مقدمه

مقصود ما در این کتاب ثبت و ضبط جمیع اقوال و افعال اعلیحضرت امپراطور ناپلیون است که در مدت توقف در جزیره [illegible] روز بروز

و [illegible] قبل از شروع در مقصود خود خواستیم که [illegible] از تقدیم مقدمه معذور دارند .

هرگز [illegible] هیچ کتاب [illegible] نپرداخته ام [illegible] مصنف یا مؤلف آن کتاب را [illegible] مقام و رتبه [illegible] در عالم انسانیت [illegible] [illegible] احتی المکان بوجه اتم و اکمل [illegible] خلق [illegible] [illegible] داستان [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مقصودم در این باب ثبت و ضبط جمیع اقوال و افعال اعلیحضرت امپراطور ناپلئون است که در مدت توقف در جزیره روز بروز از زبان او

و ظهور رسید ... قبل از شروع در مقصود خواستم که ... از تقدیم مقدمه معذور دارند .

هرگز بمطالعه هیچ کتاب تاریخی نپرداخته ام مگر اینکه پیش از وقت طبیعت مصنف یا مؤلف آن کتاب را شناخته و مقام و رتبه او را در عالم

انسانیت دانسته و از ارتباطات او در تربیت و رتبه بسته ... وقایع ... را ... المعانی بوجه اتم و اکمل

فهمیده و سنجیده ام ... که آن ... اعتماد و اعتقاد

حقیقت دهیم . لهذا ... آن چیزی را که ... از میل ... طالب بعضی ... که قبل از اظهار

داستان حتی المقدور رفع ... در شخص ...

در زمان ... دو سال ... در ... منصب ... که

... دره ... ... داشتم . اگرچه چیزی

گفتنی ... نداشتم ... از ... نیست ... که ... در این بین

بود که ... راه ... کینه ... دهد ... نگفتم .

یکی از عیوب عمده ... قانون ... است که غالباً ... مرجع ... از ... در تعلیم و تربیت ... ندارند .

... قانون ... در ... از ...

... در ... است که در ... از ...

...

... که ... زندگانی ... ناپلئون ... کمال ... نیستیم . و ... نظریه

... در ... خودم ... این ... نوشته ... سوال ... داد ... اقل ... ضعیف

مقصود من در این [illegible] ضبط جمیع اقوال و افعال اعلیحضرت امپراطور ناپلئون است که در مدت توقف در [illegible] روز بروز از زبان [illegible]
و ظهور رسیده است ولی قبل از شروع در مقصود خواستم که کلامی از [illegible] بطور مقدمه [illegible] دارند.

هر کس [illegible] کتاب تاریخی [illegible] کرده ام و [illegible] که [illegible] و طبیعت مصنف [illegible] مؤلف آن کتاب را [illegible] و مقام و رتبه [illegible] در عالم
[illegible] دانسته و از ارتباطات [illegible] در یک [illegible] و [illegible] وقایع [illegible] را [illegible] حتی الامکان بوجه اتم و اکمل
[illegible] ام [illegible] که [illegible] فقط از این [illegible] و [illegible] اعتماد و [illegible]
[illegible]. لهذا [illegible] سعی دارم که [illegible] آن چیزی را که [illegible] طالب [illegible]. [illegible]
[illegible] المقدور [illegible] از [illegible] نمایم.

در [illegible] در [illegible] یک سال [illegible] منصب نایب [illegible] در [illegible]
[illegible] داشتم. اگر چه [illegible]
[illegible] و در این [illegible]
[illegible] کشیده [illegible].

یکی از [illegible] قانون [illegible] که [illegible] از [illegible] در تعلم و تربیت و [illegible]
(مترجم [illegible]) [illegible]
[illegible] که [illegible] بکلی [illegible]
[illegible] بود.

[illegible] و [illegible] امور [illegible]
[illegible] حقوق [illegible]
[illegible] کنیم. [illegible]
[illegible] سعادت [illegible]

لاتینی و سزاوار نبود. لهذا بر دو زبان معتاد و طرز عمومیت بسیار الفت. تمام اروپا از ساکنین مستحضر و آگاه به [illegible] و بیشتر پولتیک

و خطابات بیشتر امروز به این [illegible] از [illegible] آنانکه معتاد و طبع [illegible] آورده و نگویم [illegible]

از علم و اطلاع بهره و از جاده صرافت و حق [illegible] خارج و منحرف نیستم. [illegible] چون در سرحدات شکسته

خورده و ملتزم [illegible] وطن و واجب [illegible] لهذا [illegible] رفته و از آن [illegible] افتاده

و اتفاقات [illegible] در این بود که در [illegible] بیرون [illegible] در زمان [illegible] و قتیکه [illegible] این حالت [illegible]

[illegible] در تحت [illegible] خارجه [illegible] و ملت خود [illegible] [illegible]

[illegible] وقایع و حادثات [illegible] درک دنیا [illegible] در تحت اسم [illegible] و ترتیب [illegible]

[illegible] فرانسه [illegible] ساخت. و دیگر [illegible]

فرانسه [illegible] حب الوطن من الایمان

[illegible] جمیع [illegible].

[illegible] سلطنت [illegible] و در [illegible]

جمیع [illegible] دانسته [illegible] فرانسه [illegible] و دیگر [illegible]

[illegible] لهذا [illegible]

[illegible] کتاب تاریخ [illegible] سال [illegible]

[illegible] فاید [illegible].

و کلیه وقایع و حادثات [illegible] که تاکنون هیچ [illegible] متعاقب یکدیگر رسید و در انظار جلوه [illegible]

و جذب قلوب [illegible] آرام نشسته و دولت [illegible].

[illegible] و درجه [illegible] اندازه رسید که تاکنون [illegible] دولت و ملت [illegible] ارتفاع رتبه [illegible]. انواع [illegible]

[illegible] هر کدام در کتب [illegible]. قوای فرانسه باندازه [illegible]

[illegible] خارجه و داخله [illegible] فرانسه [illegible].

در خطه مملکت ما از علما و جمیع [illegible] و آثار [illegible] به رفتوحات قوای فرانسه در اطراف و اکناف فرانسه شایع

و نمایان بود. [illegible] معاهدات [illegible] و فتوحات [illegible] و این [illegible]

مملکت فرانسه [illegible] در انظار [illegible] حالت عالم و مرکز [illegible] عمومی [illegible] رسید که هر گز

[illegible] فرانسه [illegible] و مباهات و فخریه [illegible] با این همه [illegible] در این که تمام این [illegible]

و اخبار و ترقیات نتیجه افکار [illegible] شخص واحد یعنی اعلیحضرت امپراطور ناپلئون است.

[illegible] که [illegible] مملکت [illegible]

[illegible] اعلیحضرت امپراطور [illegible] از این خانواده های فرانسه [illegible] هر کدام [illegible] احوال

[illegible] [illegible] خانواده [illegible] خدمت [illegible]

[illegible] فرانسه [illegible] و [illegible]

[illegible] سلاطین [illegible] خدمت [illegible] اسم [illegible]

[illegible] که [illegible] تمام سلاطین اروپا

[illegible] مملکت فرانسه [illegible] هیچ کدام [illegible]

[illegible] فرانسه [illegible] قوه و قدرت

[illegible] آزادی [illegible]

[illegible] افکار [illegible] امپراطور

امپراطور [illegible].

[illegible] وقت در [illegible] که [illegible] اقوال [illegible] در مقام [illegible]

آن [illegible] وقت را غنیمت شمرده [illegible]

[illegible] اعلیحضرت

امپراطور [illegible] بعد [illegible] نموده [illegible] که [illegible]

ضمیمهٔ این شغل جلیلهٔ خود بدانم لهذا تمنا میکنم خود بنده را در سلک اجزای دربار اندرونی منسلک کند ایندم. و دیگر کم کم بعد و توفیق و اقتدار

امپراطور [illegible] بامورات [illegible] عمده مامور شدم. در آن عهد وقتی که [illegible] ضمیمهٔ [illegible] به آنجا مامور شدم که [illegible] مستقله [illegible]

اقدام نمایم و از آنجا به الکزار رفته تفریق محاسبات و جمع [illegible] نمایم. بعد از انجام این ماموریت بعضی [illegible] رسیده که [illegible]

و [illegible] بعضی دیگر را [illegible] بعهده [illegible] مملکت [illegible] مامور کردیدم. و در این جنبه ماموریت با [illegible] سلوک

میکنم که [illegible] از [illegible] مملکت و [illegible] را [illegible] خود [illegible] شاهنشاه معظم.

[illegible] در [illegible] بعض عظمت و اقتدار دولت و [illegible] قرار داشته بود. البته همه کس [illegible] از تاریخ [illegible] و [illegible]

و [illegible] بار [illegible] اطلاع کامل دارد و [illegible]. و در این [illegible] ریاست و وزارت [illegible] از [illegible] که در [illegible]

[illegible] از آنها [illegible] بود و [illegible] خود [illegible] اعلیحضرت امپراطور [illegible] ریاست [illegible]

[illegible] قدم [illegible] میکنم. و [illegible] ساعدی [illegible] امپراطور [illegible]

سابق [illegible] سلطنت [illegible] کرده بود.

[illegible] و [illegible] رجعت [illegible] از [illegible] کردید. [illegible] که جمیع اموال خود را در [illegible]

و [illegible] و [illegible] دولت [illegible] و [illegible] رسیدیم. و [illegible]

[illegible] و [illegible] و بعضی [illegible] بهره [illegible] دارم. [illegible] که در [illegible]

[illegible] و [illegible] دادم.

عوام الناس [illegible] و [illegible] عقاید [illegible] کار [illegible] خواهم [illegible]

فقط [illegible] بمطلب [illegible] خواهند [illegible] رسیده است.

[illegible] و [illegible] در [illegible] رعایت حال [illegible] و [illegible] را [illegible] همواره [illegible]

[illegible] و [illegible] از [illegible] بود. [illegible] خود [illegible]

و در [illegible] و [illegible] رسیدیم. از طرف دیگر [illegible] و [illegible] از آن [illegible] غلبه [illegible] را [illegible]

[illegible] ملت [illegible] لهذا [illegible] خود [illegible] و [illegible] در آنجا [illegible]. و [illegible]
با [illegible]

با خیال خود [illegible] و [illegible] یافتم. بعضی دیگر [illegible] راجع [illegible] بابت سلطنه و شوکت امپراطور [illegible] در [illegible] المعیز [illegible]

[illegible] و [illegible] در [illegible] خود [illegible] رسانید. از این واقعه [illegible] از [illegible] دولت [illegible] کرفت با خود [illegible]

که [illegible] و [illegible] دولت [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] دولت [illegible]. و [illegible] که [illegible] ات [illegible]

[illegible] بر [illegible] کرفته بود.

[illegible] که امپراطور را از [illegible] راجع [illegible] تا [illegible] کردیدم. و تا

[illegible] امپراطور [illegible] از خدمت [illegible] رسیدیم چون [illegible] خواهش کردیم که اجازه [illegible] و

[illegible] رکاب [illegible] از مقررات [illegible] داشته باشم.

[illegible] و [illegible] کار [illegible] که بار [illegible] که [illegible]

اعلیحضرت امپراطور [illegible] و [illegible] بکمال [illegible] که این [illegible]

[illegible] کار [illegible] خواهم [illegible] ؟ [illegible] کرده [illegible] که [illegible] از این [illegible] و [illegible]

[illegible] تا [illegible] را [illegible] و [illegible] با [illegible].

اکنون که خود [illegible] و [illegible] را [illegible] کتاب خود [illegible] در [illegible] مطلب [illegible].

امالی ۱۳۳۹ اربعاء ... سنه ۱۹۲۱
۹ از تاریخ کتاب یکصد و شش سال گذشته
سنه ۱۲۳۳ هجریه

بسم الله الرحمن الرحیم

مواد (وقایع - تذکره) سنت هلن

فصل اول در استعفای امپراطور و عزیمت وی از فرانسه از تاریخ بیستم ژوئن ۱۸۱۵

که یک روز قبل از استعفای اعلیحضرت امپراطور ناپلیون است الی ۱۵ اکتبر که موکب همایون بجزیره سنت هلن نزول اجلال فرمود

(ایام توقف در کشتی و مسافرت تقریبا چهار ماه میشود).

سه شنبه ۲۰ ژوئن ۱۸۱۵ — در مراجعت امپراطور به الیزه مطلع شد با اختیار بدان جا شتافته که [illegible] شخص مستعد از کسانی که

از استعدادهای سابقه خود امید و توقع داشتند و مدت [illegible] در آنجا کسی را نیافتیم.

بواسطه شکست این جنگ بزرگ از امپراطور برخی جدیت و سعادت امپراطوری [illegible] در کف قدرت مجلس و وکلاء ملت وابسته

بجمعیت و اعتماد ایشان است. امپراطور را لازم بود عزم بر آن بود که خود شخصاً با مجلس وکلاء صحبت نماید و [illegible]

حتی مستعد داشته و سلاح و طریقه استقلال را [illegible] و ضمناً متعهد شد که بعد از [illegible] منافع شخصی را بیک سوی نهاده در بقای

مملکت و ملت فرانسه بیشتر از بیش سعی و کوشش خواهد نمود. ولی از سوء اتفاق وزراء بخش ملت فرانسه جمع کثیری را از این خیال

منصرف داشته از توقف و همراهی با مجلس وکلاء تقدم حتی ممانعت.

و علاوه بر این هم از تمام وقایع شایعه و مترتبه بر این جنگ در دست معلوم نیست چنانچه بعضی را حقیقت رجحانیت معلوم و بعضی

برتری بر عدم ثبت است. در حالی که تنها از سوء جنگ برداری فرونشانیدن آن پنج هفته و بعد از ساعت سیصد و زیاده ها در

میدان جنگ مجروح شد. قشونی که تا عصر فاتح و غالب بود از قرار مذکور ناگهان در ساعت هشت هراسان و دهشت به جای ... ایشان مستولی

شد اضطراب در یک لحظه از هم پاشیدند.

استعفاء

چهارشنبه ۲۱ — دیروز تا عصر و شب تمام مدت شب را وکلاء ملت که خود شخص صاحب نفوذ و غیر حقانیت به اسم جلسه مقیم بر

تصویب بعضی از مطالبی که ارائه بعضی نوشته جات و اسناد رسمیه بر کفایت عدم تمرین فرانسه میشود در مطالع و مصلحت مملکت و

ملت را در استعفای امپراطور دانستند. لهذا امروز صبح این عقیده جنانی قوت گرفت که تمام اطراف و تمام میل [illegible]
دارند

و بیشتر اشخاص و رؤسای مملکت و بهترین دوستان امپراطور آنچه را روز تقاضا می نمودند که بعضی از سایر ملت دست از سلطنت بردارند استعفا نمایند

امپراطور با کمال علو همت خواهش ایشان را پذیرفته بدون تأمل استعفا فرمود.

این واقعه در دربار الیزه اسباب هیجان بزرگ و تحریک عجیب شد. جمعیت کثیری از عوام مردم هر یک به نحوی اظهار ارادت مینمودند. بسیاری

از مردم بعضی از دیوار و برخی از در و بعضی بالای کوچه و از ... و برخی بالای حصون وارد و حمایت شد حتی ... خود و در حلق املاک

تمام با امپراطور که با کمال متانت و وقت تقریر در باغ گردش میفرمود عرضه میداشتند اعلیحضرت امپراطور را از هر یک تشکر کرده از مردم اعتذار

که آخر امر رحمت و محبت ... این ... تغییر را که در کمترین مدتی دیده و شنیده شده است فقط صرف وطن نماید.

در همین روز بعض تنظیم امپراطور نامه ای از جانب مجلس وکلاء آمده و توسط ... شرفیاب حضور گردید.

نوشته جات و اسناد که این چنین تأثیر عظیم مینمود و این حادثه عظمی را بر پا داشت از قرار یکه میگویند از نتایج اعمال و روابط خفیه

مسیو فوشه و ترتیب ... که در این نوشته جات این شخص مقدم گفته نا پلیون دوام و ثبات سلطنت را ... حفظ کرده است مشروط

بر اینکه اعلیحضرت امپراطور ... استعفاء نموده دست از سلطنت بردارد. ... که روابط خفیه این شخص ... بی

اطلاع امپراطور بوده است. و چنین بنظر میآید که مسیو فوشه را امید ... حال نیابت ظاهر ... که علت این ... ها

و ... این ... و اساسی بود که ... با انگلیس داشت. و علاوه در این ... اعمال و ... بوده است.

خداوند ترحم فرماید که ... اعمال خفیه امروزه اش باعث تخریب مملکت گردد.

نامه مجلس وکلای ملت — کنگاش کور دو فوشه

پنجشنبه ۲۲ — مجلس ... چند روز پیش ... را استراحت کنم. در همین روز نامه مجلس وکلای ملت شرفیاب حضور گردید

و عصر امروز ... از اعضاء حکومت موقت را ملاقات کنم مسیو کنگاش کور دو فوشه که خود از اعضاء محبوب و در تمام ... سفیر

حضور رسیدند در مقام صحبت برآمد مسیو کنگاش کور را از این شخص چند تهنیت و تبریک گفتم. ولی این تهنیت و تبریک از

بابت طرفداری ملت بلکه ... انتخاب شخص کنگاش کور ... را ... با کمال ... جواب ... مینمود که ...

نوشته ... بخط ... اظهار داشت که چنین ... در باره ... که ... است ... را ...

مسیو ... گرفته از ... ملت ... در جواب ... مسیو نه چنین است حقیقتاً ...

تاکنون هیچ سفینه و فعلیه نشنیده که گرفتار نخواسته چنین کمانه در باب ناپلئون رفته است با این همه خطر نرسیده بار نزد ترکیه‌ام .

ترغیب با اعضاء حکومت موقتی بحضور اعلیحضرت امپراطور

عمارت الیزه

جمعه ۲۳ ژوئن ۲۳ — امروز از طلوع آفتاب فریاد و همهمه هواخواهان ۵ حرکت در خارج تقاضا سمع میشود .

اعضاء حکومت موقتی را بحضور امپراطور هم از نظر پلیتیک کرده‌اند و در زمان مراجعت اعضاء میوه و کمیسیون امر برشا نبیت انشاء فرمود .

ژوزف و لوسین و ژروم و هواخواهان امپراطور در این روز چند مرتبه ترغیب با جمعی مقیم و مدت طولانی با هم صحبت داشتند .

خلاصه از دهام کثیر امروز ۵ راه آنه را گرفته آنها را روی پا ده هزار آواز سرور و هو تخواهی نسبت با امپراطور از هر طرف

بلند است بسبب اضطراب روی خالیقین که چهره اغتشاش با آنست برهم کمال رسید خلوتها امپراطور بعضی کلمات گفتم و اطفای شورش

و فتنه عزم کردند که صبح را از الیزه ۵ رفتند .

ترک امپراطور عمارت الیزه را

یکشنبه ۲۵ — صبح زود ملتزمین رکاب امپراطور را وقت منهم موکب همیونه در مالمزون نزول اجلال فرموده آنجا از اعلیحضرت امپراطور

استدعا نمودم که اجازه فرمایند همه جا دو چاکران و جان نثاران آن آستان بوده و بهره از این تقریرات مبارکه استفاده داشته باشم

در این خواهش نیز پیدا رغبت مقیم برحق شناس و وفادار تحسین فرمودند .

دوشنبه ۲۶ — روز جمع ام ظاهراً به مقاصد مقیم امروز در مالمزون کمال مطالبات خود وسیله موافقت حقیقتاً اظهار مطلب

بروی لب رسید و علت راه و فعلا از امکان نیست لهذا خود سوم آوردم این چنین ثبت کنم در ادوات عزیز و با رهی فوج

تقریرات آسانا نموده برآن داشت که امروز حق نعمت را فرونکذارم و به جان با ملحق خود باشم اگر چه مفارقت تو برای پیدار

مصعب و لیک از در این عزم ملاحظه رفته نیست ۵ دل قرار داده و ابداً غصه تحمل ملامت که لکن خداوند اقبال ناپلئون جهانم

تاج سلطنت بر سر کند است در العربیه گذشته چه خواهم داد البته جانب صحت یک خواهم شناخت و لکن امر غیر این نه منزل و

ما اول شانیه بایست ترتیب مالم و بخار اسمیت است مرسیا رم و لیک ولو نیز دارد که در هر حال روز ز بملاقات یکدیگر ولو در

فنا دیگر نائل و خواهم شد .

بمراد کرده‌اند و علت این که خطوط آن بر فروغ امپراطور باید در یک قوت تغییر به اکنون در جواب ایشان گفت هیچ اینها نگران عینی

معلوم است منهم تعهد خیالی که بهمین زودیها آمده تا ملحق شوم . و از این لحظه به بعد یک نوع حرکات و حوادث مهم که همه شانیه بود

در روزنامه‌ها بشه‌ام منظم .

آمدن وزیر بحریه به مالمزون

سه‌شنبه ۲۷ — امروز وزیر بحریه که تعلق بکشتی های سفینه بعض حمل امپراطور به مالمزون آمده بود با رئیس کشته در این سال

فرمایشات امپراطور را برخواندند و ضمناً اظهار داشت که اعلیحضرت بفرمایند و فوق تمام توجه به اکنون است حتماً تا به امپراطور خواهند

تلف و مخاطره بر تعهد ملکم که مراقبت شانیه از عیال شاه در این اختشاش و فتنه بازیچه که بلند طلوع خواهد منتو بلم . و لیکن

حقیقةً در دل قرار داده‌اند که ناپلئون ۵ سه ماه تا آن که از آن مملکت سلطنت پذیرفته .

امروز به مالمزون امروز مرحوم ممنون آنکه همراه خود ببرم از همه آن اعضاء مقیم و تهیه مختصر را از قبیل البسه و سایر ملحقات

دیگر فوریه مراجعت به مالمزون منظم . زوجه ام خیلی با مراجعت مقیم طرف عصر به مراجعت بیار رئیس میشوند .

و واسطه قرب زمانی مسافرت لباس رفت و اسباب اضطراب از هر بابت آماده و مهیا می‌کردم .

چهارشنبه ۲۸ — فوق ملاقات زوجه ام ۵ باب ملاقات یک نفر با تفاق دختر و پسرم که عازم پاریس بود در مالمزون حرکت

منهم در آنجا که زمان خود سوسن ال رسانیده میشود و ترتیلات دیگر رسید که از طریق طریق طلوع شب رئیس مضطرب شده بود و در آنجا

منتظر خودم یافتم . لحظه با سپاس و ممنونی آنکا تأخیر جهان نمود ده همراه را وداع کنم از منزل بیرون آمدم . فتنه و اختشاش

پاریس را بر هم کلاسه و دشمن را بدست در دروازه‌ها نزدیک مستعد ملاحظه یافتم . وقتیکه به مالمزون رسیدم خبر شاه ترا پنشن کنم

و اطراف پاریس از بیم دشمن قرار داد که اراده عقب نشینی داشت . خدمت امپراطور رفته آنچه از وضع و حالات پاریس مشاهده کرده بودم بحضور

عرضه داشتم و از عقاید مردم در باب شرکت با انگلیس روسیه هستند کنار نیستم و ضمناً عرض کردم که عقیده و امیدواری قرار

دولت بر این است که برای امضای ناپلئون حقوق خود را کنند هر که عدالت طالب و از لغو بسانیده که ملک فرانسه

در لوث عدالت دشمنی باشد و منزه خواهم کرد اینها . امپراطور بعد از استماع این کلام اندک تأمل فرمودند ~~اندکی تأمل کردند~~

و اول را گفته و لیکن در خصوص من فرمودند .

مأموریت ژنرال بیچو از قبل حکومت موقتی به محافظت و نگهداری امپراطور و عزیمت اعلیحضرت همایونی از [illegible]

ژرژ شفرو. پنجشنبه ۲۹ و جمعه ۳۰ — امروز صبح در جادهٔ بزرگ سنت ژرژ فرانسه دسته جات قشون که از حال پرنس

عبور می‌نمودند از اطراف و جوانب با امپراطور رفته ابراز می‌نمودند. آدرین مطرود ژنرال بیچو که از جانب حکومت موقتی مأمور به حراست

و محافظت امپراطور بود رسیده ابلاغ حکم و مأموریت خود را نمود.

ظاهراً رسیدن ظاهر قشون حکومت موقتی را ایرانی داشته بود که این مأموریت را به جهت کفایت ژنرال بیچو محول دارند زیرا که چنین

استنباط می‌نمود که شخص ژنرال باطناً رضایت و وطن‌پرستی از امپراطور ندارد و متوقع است که در مقام حمله و انتقام بر آید عموماً

در جه احترامی را چیزی فروگذار نماید. و ما هم به رغم نوشته قضیه بر عکس نتیجه بخشید از شخص ژنرال کمال انسانیت و احترام نسبت

به شخص امپراطور بروز کرد و به هیچ وجه جانب خدمت و شئونات را فروگذار نکرد.

خلاصه امپراطور دید که وقت فوت و فرصت از دست می‌رود ژنرال هم تکلیفاً نزد حکومت موقتی فرستاده رخصت طلبید که ما هم

یکی از صاحب منصبان سالم و معتبر در دسته جات قشون که نیز تعلیم و قمع و نظم مرتب پرداز و صفناً [illegible] باید که بپردازد از دفع و نظم و تعقیب

نماید. یوشکر (یکی از سرداران پروس) به هر طوری که مطیع و منقاد شود. و ما از هر بحر ملت و به طریق آوار اسلوبی

به جانب رسید. علیهذا امپراطور به عدهٔ قلیلی از اتباع خود به ساعت ژرژ شفر را گرفته به سمت نور و ترک خانه رفتیم و شب را در

و جمع دیگر از ساعت از لیان عازم ژرژ شفر که بودیم سرازیر ماه وقت صبح وارد دو آرلیان شده و نصف شب به شاتیلیره رسیدیم

حرکت از آرلیان به هر ژرژ در آنجا

شنبه اول اکتوبر — یکشنبه ۲ — امروز هم چهار ساعت بعد از ظهر از نیمه راه عبور کرده و به زودی نباتات سو در ژرژ شفر کلو مرفق شده و در ساعت معین

وارد ژرژ در آنجا که شب را بواسطه بدطینتی رئیس پست مجبوراً در آنجا به سر بردیم.

ماجرای سنت

دوشنبه ۳ — ما هم قرار امروز وقت حرکت نمودیم در ساعت پنج صبح زیرا که خبر رئیس پست فیمابین ما خبر داده شب را علیحده و غیره

نه‌دانسته و سایر خفیه برانگیخته است که ما را مانع از حرکت با تو چون حقیقت امر معلوم نبود مجبوراً آنجا به راه افتادیم که ساعت

چهار صبح بوده و در آنجا حالت در رفتار رئیس پست و تا چندی نه نسبت به خود و دیگران یافتیم و از هر نقطه که عبور می‌نمودیم همه جا اتفاق

نعم

معلوم بیشتر شد تا اینکه در ساعت یازده صبح وارد نیز شدیم سوار نوزده تفنگ برداریم که طرفش تفنگ‌ها دروغ رفتن جان ما لازم تعلیم داده

یک از تعلیمات آن محرر قید که معلوم گردیدند و گم کرده معلوم شد این اعتراض کشتی ما نمی‌نمود تا اینکه کار بالاخره گرفته و به ریخته چیزی نمانده بود

که ما سو قصد باز شد که ناگاه کار دهقانی رسیده ما سوار در جنگ گم کرده تمام به تحت الحفظ حکومتی ما را کتانه رسانیدند. و ما از اطراف بیشتر هم

دعوت ما هم معلوم شد و بیان شده ما گفتیم الحمدلله که شکسته آنها خوب شد و دولت را به خوبی برگرداندند و ملتی درد دل و داد بالاخره هم تعلیم کردیم

اینها هر ساعت هر کس و جیب است بکشیم این ناپاکان را. زنان با درین شهر امرار زندگی به جوان بود مستعمل از جلو تجره

ما عبور می‌نمودند و دشنام و ناسزا به ما می‌گفتند و از کثرت خشم دندان‌ها را به هم می‌فشردند و فریاد الحق الحق از اطراف بلند بود.

سبحان الله این رفتار جای تعجب و حیرت است از وضع و حالت اینگونه اشخاص حقیقتاً رذل و احمق بودند زیرا که در وقعهٔ

سابق زنده بود با امپراطور عرض می‌داشت که حقیقتاً ژنرال اینها را اعدام شرعی فرمایند و مکرر می‌گفت که در جهٔ تا بزرگ بیان

از سفیدان برای این است که کو دیرک بکنی هر سینه و دقیقه با جواب اربشلی حرکت می‌کنند.

برنس ژرژ و فرف که از آن شهر عبور می‌نمود در آنجا نیز ما هم نه نوشته‌اند دیگر بسته و ما با کمال احترام با ادارهٔ حکومتی کفایت.

دو بودی معلوم که ما هیچ از عهدهٔ میر نمی‌توانند در آنجا از دو حالم فهم و دلیل تنقط باز ناسزا می‌گفتند در این اثنا نائب ادارهٔ حکومت

کفالت ما را به عهدهٔ خود گرفت علیهذا همراه ما آمده که ما سوکه که از دیدن چیزی بکشند ما سوار از آنجا رفتیم ستوده دانسته در جال

اینجا نیز آمد و او هم در ساعت چهار و دو ساعت از ظهر گذشته که ملاقات با برنس ژرژ و فرف نمایم در راه که با ادارهٔ حکومتی رفتیم با وجود اینکه

در تحت الحفظ صاحب منصب نظامی بودیم باز هم حرکت را ملاحظه کرده به طرف ما نوشته‌جات و مطبوعات که از کجا و بر ضد ما سوگند که در راه بحث

می‌داشتند خلاصه نتیجهٔ کلام همین بود که دل قوی داریم و به هیچ وجه دغدغه به دل خود راه ندهیم زیرا که قرار گرفته و اقوی و کوشش

بلیغ در محافظت و حراست ما دارند.

طرف عصر ما را رخصت فرمودند عازم ساعت شدیم و ما در وضع کلیه فقیر کم بود از اطراف و جوانب آواز سرود بلند و زنان و اطفال دسته دسته

آمده با حالت گریه و تأسف دست‌ها را بالا گرفته و بی‌پرده سینه زده و دعای معلوم می‌خواندند و خود را عرضه می‌داشتند که همراه ما آمده کنیز

که دشمنان امپراطور گشتند. و بنا بر محافظت ما این فقره بیشتر اسباب تعجب دیگر ما گردید با خود گفتیم که چگونه می‌شود در

عرض چند ساعت این طور تغییر حالت نمود اشخاص که صبح ما را دیدند دشنام دادند و حال با این طور با ما سلوک می‌نمایند. و ما عبور

شده‌اند که جمع کثیری در اطراف شهر جیبوتی به هواخواهی امپراطور و طرفداری ... دارند ... از ... دارند
و چنین تصرف در ... آنها ...

ورود به جیبوتی

سه شنبه ۱۴ — رسیدیم به جیبوتی ... یک دسته سواره نظام ... در وقت ... مطلع شد و با کمال شتاب بعضی ... و ...
... ساعت ... از صبح گذشته وارد جیبوتی گردیدیم ... اعلیحضرت امپراطور ...
... روز ... وارد ... توسط ... تشریف ...
... فرصت ... راحت ... ولی ... غیبت ...
مطلع گردانیدیم: «چون روز ... اعلیحضرت امپراطور ... خدمت ... و از ... دیدیم ...
از خدمت ... این ... عظمت ... سلطنت ... رعیت ...
... ترجیح ... این ... فقط ... ترجیح ...
... بیرون ... و از طرف دیگر ... یک دیگر ... »

در انتظار حرکت امپراطور

در چهارشنبه ۱۵ تا جمعه ۱۷ — در ... امپراطور ... حرکت ... عمارت ...
عمارت ... جمعیت کثیری ... عمارت ... زنان ...
امپراطور ... عمارت ...
... امپراطور ... عرضه ... امپراطور در جیبوتی ...
... و ... و ... امپراطور را ...
... امپراطور ...
... تکلیفات ... داران ...

یکی از ... کشتی که ... کشتی ... امپراطور ...
...

... کشتی ... (...) ... این خدمت فقط ...
... عزم ... خسارت ...

کشتی نشستن امپراطور

شنبه ۸ — امپراطور ... در ساعت هشت وارد ... شب ... استراحت فرمود.

بازدید مهمانان امپراطور ... جزیره ...

یکشنبه ۹ — صبح ... اعلیحضرت امپراطور عزم ... که ... جزیره ... باشند. ...
... کنار ... راحت ...

اولین علامات در کشتی ...

دوشنبه ۱۰ — ... کشتی ... انگلیسی ... علامات ...
... از جانب حکومت ...
... امپراطور ... اعلیحضرت امپراطور با کشتی ...
... پارلمان ...
... کشتی ...
انگلیس ... امپراطور ...
... ساعت ... راحت ...

کشتی ... انگلیسی ...
...

... کشتی ... انگلیسی ...
...
... انگلیسی ...

وفرار کردن ما چون با کشتیهای انگلیس ... ما کشتی ... اکتفا میکنیم. علاوه بر این حالت و وضع ... ما کفایت
میکرد که ما بتوانیم در توجه دقت و غور بر آنکه ... داشته و ... در نظر ... علاوه دهم.
چون خطر ... با این همه ... هر روز ... مجبوراً در ... از خود ... و همواره ... فرانسه ...
معلوم ... در این ... انگلیس از ترقی و پیشرفت ...
حق شناس ... تعجب ... مطلب ...

تردید امپراطور در عزم که چه باید اختیار نماید

سه‌شنبه ۱۱ — امروز تمام معابر دریا بواسطه کشتیهای انگلیس مسدود است. و چنان بنظر میآید که تردید را از بعضی امپراطور دست ...
زیرا که بعضی را عقیده بر نشستن کشتی بیطرف و برخی را ... بر کشتیهای شاسماره (کشتیهایی است ۵ دکله ...)
و بعلاوه عبور ... در ... راحتی ... است.

ورود امپراطور بجزیره اکس

چهارشنبه ۱۲ — امروز امپراطور از کشتی بیرون آمده داخل جزیره اکس گردید. کشتیهای ... صبح ... را ... بواسطه ضعف
حالت ... و ... بواسطه دستور العملهای جدید از جانب حکومت موقتی ... و امتناع از ...
داشت. بسیاری را عقیده بر آن است که ... امپراطور ...
که ... در ... از ... کشتیها ... بود.

... کشتیهای شاسماره (کشتیهای ... و دکلی)

پنجشنبه ۱۳ — برتران ... در همین روز وارد جزیره اکس شده ... مذاکرات نمود. امپراطور را عزم بر آن است که ...
عصر بر کشتیهای شاسماره نشسته ...
... امپراطور و ...

ملاقات ... در کشتی بلروفون ... امپراطور به پرنس رژان انگلیس (نائب السلطنه)

جمعه ۱۴ — در ساعت چهار صبح ... باتفاق ژنرال لالمان بکشتی بلروفون در آمده از کاپیتان انگلیسی استفسار نمودیم که ...
از ...

در حضور ... و ... است ... در این باب ...
... و ... دریافت ... امپراطور را ... انگلیس ...
... بعقیده ... انگلیس ... ناپلئون را
... مملکت ... از این ملت انگلیس
... حقوق ... سلطنت دارد. ... از ... کاپیتانی ...
... امپراطور ... عقیده ... است ...
اعتماد بر ملت انگلیس ... و ... فرانسه ...
... ناپلئون است ... فرانسه ...
در جواب ... است ... ناپلئون ...
... ملت ...
و ... در ... است ...

ژنرال لالمان ... از ...
و ... ژنرال ...
... انگلیس ... فرانسه ...
...
... امپراطور ...
... انگلیس ...
... ناپلئون ...
... امپراطور ...
و ... انگلیس ...

اشتراء عقیدهٔ مترجم مختصر و مدعی همین یک فقره است که دیگر سایر بیانات و توصیفات متعلقه به سلوک و رفتار و عقاید و کلمات
انگلیس‌ها و غیره همه از آن است که کاپیتان مترجم و سایر صاحب منصبان دیگر عنوان نموده و اظهار داشته‌اند.

در ساعت یازده در راحت خانه چون طوفان شدید الحالات عزیز الوجود ... لهذا ... فرصت را از دست نداده و ...
را ... و عزم جازم نمائیم. پس امپراطور ما شده در حضور جمع کثیر ... از ... کشتی ...
و کشتی‌ها ... بواسطهٔ ... انگلیس ممنوع العبور ... چاره ... مختصر در این دیدیم که ... مساعدت ... حکم ...
با عقد ... و ... انگلیس‌ها ... مترجم ... به انگلیس پناه بردیم. این راه ... تنها ... تحقق ... کشتی
... آن است که ... دریافت ... ناشیم ... انگلیس بواسطهٔ حقوق ... که جمیع ملل ...
از آن چاره ... شتق ... در اقدامات و تکبرات ... و ... داخل ... حقوق ...
مملکت ... انگلیس‌ها این موقع ... دست ... بکمال ... از اقدامات ...
گذاشت. چون اتفاق آن را برای ... ناپلئون کاغذی مضمون ذیل ... انگلیس نوشت:

«حضرت والا ... ملکت ... سلاطین ... اروپا ... حقوق
... (چه از ... آن است که ... بواسطهٔ ... و ... ملک ایران
بوده ...) میخواهم پناه به ملتی ... و در ... حمایت ... را از ... حضرت والا که ... دشمنان ... حمایت ... ندارد.»

در ساعت چهار با اتفاق ... گورگو ... جزیره ... کشتی ... ناپلئون ... کاپیتان مترجم
... امپراطور ... نوشته ... اظهار نمایم.

... گورگو ... امپراطور ... انگلیس. کاپیتان مترجم ... ناپلئون ...
... و در ... کاپیتان ... که ... صاحب منصبان و ... کشتی ...
و ... کشتی ... گورگو ... انگلیس
... داشت.

هنوز زمانی از حرکت این کشتی ... نگذشته بود ... کاپیتان ... ناپلئون ... و ...
و ... اعلیحضرت امپراطور ... که ... مترجم ... حالت ... کشتی ...
«دیگر ... که ... ناپلئون ... از ... کشتی ... جزیره ...
ناپلئون از جزیرهٔ الب فرار ... حیات ... ناپلئون ... دشمنان ... است ...
... اعتبار ... ساقط ... » ... کلمات ... داشت ... گفتم ... روایت
و ... حقیقت ... که ... ناپلئون ... امپراطور در ... داده ... لهذا ...
... که ... عقیده ... اعتقاد ... خود ... و ...
چنین ... کاپیتان مترجم پرسیدیم که امپراطور در چه
ساعتی ... مترجم ... ظاهراً ... تحقیق ... باب ... لهذا ...
... کشتی ... ناپلئون ... کشتی ... که ...
... ساعت چهار امپراطور
در جزیرهٔ ... آمده‌ام ... از این حرف ... کاپیتان ... باب ... جواب داده
... انگلیس ... که ...
... این خبر دروغ و کذب محض باشد.
... انگلیس ... تحقیق ... از جمیع حالات ... و ...
مطلع و آگاه بوده‌اند.

... مترجم ... امپراطور ... کاپیتان مترجم ... آن است که ...
... اعلیحضرت امپراطور ... دارد؟ ... گفتم که ... مطلب
... انگلیس است ... این ... در محافظت و نگاهداری امپراطور دارند ... تحفظ ...
... نوشته.

شنبه ۵ ا — بامداد در طلوع آفتاب کشتی ما، که موسوم به بلروفون بود در تحت بیدق پارلمانی بسمت

نرثمبرلند در حرکت آمد. وچون باد و موج زیاد و مخالف بود کاپیتانهای متعدده قایق خود را بلند ساختند. چون ایشان در شرف

مراجعت دیدند با اقوال ایشان شاید امپراطور در روز نشسته باشد بسیار مضطرب گردید. لهذا فوراً کیفیت مطلب را ... خود

برده بسته اطراف و جوانب را بطور کامل گرفت. کاملاً در این ساعت نیز تحقیق مطلب را از ... ملاحظه میشود و بواسطه ... سابق میرفت

ملاحظه میشود دیم میز را اطلاع داده فرمود. بامداد امپراطور از عرشه قایق نزدیک شده رفع تردید و شبه از کاپیتانها نمود. امپراطور

با جمیع تبعه و صاحب منصبان خود بکشتی نرثمبرلند نزدیک شده ... بنوبان کشتی شتافتیم تا آنکه کاپیتانهای متعدده با امپراطور عرشه آمده

و متفرق شدیم. اعلیحضرت امپراطور کاپیتانهای کشتی را طلبیده و ... (میگویند کاپیتانهای کشتی ما در نیابت ... آنکه خود

در تحت حمایت قوانین ملت انگلیز در آورده باشم.) کاپیتانهای متعدده احترامات شایسته بعمل آورده آنگاه امپراطور

ولی ... مخصوص خود را است میخواست راحت شود. ... کاپیتانهای جمیع صاحب منصبان کشتی را بحضور امپراطور بطوریکه فرموده

آنها را موفق نمود.

بعد از ترقی صاحب منصبان امپراطور به کشتی برآمده جمیع نقاط و اطراف کشتی را تماماً ملاحظه فرمود. در حین ... تقسیم

دیروز و ترتیب ... متعدده را سوار فرار و فرض امپراطور بحضور مبارک عرضه داشتم. ... فرمودند (چه ... ترک

بو ... باور نمیشود؟)

در ساعت ... کشتی موسوم به ... بفرمان ... امیرال ... باسکله رسید. این امیرال لندالدرون ... بلاغات

امپراطور آمده ... بحرف ... امپراطور از جزئیات کشتی امیرال سؤال نمود و ... تا آنکه ...

عرض نمود که ... او در کشتی بوبرب ... امپراطور ... اجابت فرمودند و جمیع

جمیع اتباع و صاحب منصبان خود بکشتی مزبور در آمد.

تعریف فرمان امپراطور بکشتی بوبرب و حرکت ... بسمت انگلیز و ... دادن ... سربازان انگلیزی

یکشنبه ۶ اوت — در خدمت امپراطور امروز حسب الوعده در کشتی امیرال ... در آمدیم. بجز ... جمیع ...

لوازم

لوازم بعمل آورده. تمام کشتی را با دیدیم بسیار منظم یافتیم. از تشکیلات کشتی و از وضع رفتار رفتار امیرال تمام مقامات کشتی

گرفت، گاهی مسجع جمیع کاپیتان و صاحب منصبان نیز ... بعد در ساعت یک مراجعت بکشتی نرثمبرلند نموده و عازم انگلیز گردیدیم.

صبح امپراطور نامه‌ای نگاشت که کشتی امیرال ... مونتبرون ... احترام ... با سفینه بنشستیم ... فرمان مشق با ... و

... حکم مشق سرنیزه نمود. چون وقت امیر ... از سبک و طریقه سربازان ... لهذا خود ... آنها ... با جلادت

سرنیزه ها ... ساخته ... از صف گرفته مانند سربازان خود مشغول مشق گردید.

از این حرکت امپراطور تعجب و حیرت در تمامی جمیع سربازان و صاحب منصبان و تماشاچیان ظاهر بود ... با خود میگفتند

که چگونه میشود که شخص امپراطور خود را مانند سربازان سرنیزه ها بسربازان انگلیز ... آن نیزه ... و تصادف با سینه امپراطور

... بدون بیم و ... ایشان ... دوخته ...

این واقعه تأثیر عجیبی در تمام ... بعد از مراجعت در ... از ... سئوال میشد که آیا چگونه رفتار امپراطور با سربازان

خود ... سئوال ... است با چه حقیقتی ... ایشان ... از اعتقاد ... تقریر کرده‌اند.

هیچ یک از این ... که در میدان ... مشق سربازان و ... اعوان و ... در ...

نباشند. بعد از اینجا ... لذا ... هیچ ... که ... از اینها تا کنون چنانچه ... در این خطه ...

ایشان را شناخته‌اند. ... بیست سال ... مطیع ... جمیع ... و ... اقوال ایشان ... است.

دوشنبه ۱۷ و سه‌شنبه ۱۸ — دریا آرام ... بقرار است ... بامداد ... سواحل ...

ناپدید دیدیم.

چهارشنبه ۱۹ — امروز باد ... شدت ... ما کمی ... توانستیم و ... (... در اصطلاح

بحری ... تقریباً ۱۵ ... است.)

تأثیر و نفوذ امپراطور در قلب انگلیزهای کشتی نرثمبرلند — ... امپراطور

در پنجشنبه ۲۰ تا شنبه ۲۲ — ... طرف ... گذشت.

امپراطور بعد از ... تاریخ ... آنها ... و ... تشویق ... تهیج

بروز ... رسوخ و نفوذ فوق العاده در باره رعایت ... لاس‌کاس و صاحب منصبان
و سایر ملتزمین کشتی ... اخلاق و اتباع امپراطور ... در مقام پرستش ... برآمدند. و کلمات لاس‌کاس ... با الفاظ ...
قربانت شوم ... اعلیحضرت ... . دیگر ... کشتی ... کلاه از سر برداشته ...
داشت ... حالت احترام قیام می‌نمودند. و این احترام ... کشتی ... بروز و ظهور می‌نمود.
در ... صاحب منصبان ... صاحب منصبان کشتی
دعوت ... امپراطور ... ناپلئون در کشتی ... امپراطور ... کشتی‌ها ...
بالعموم ... کشتی صحبت میشد.

به طوریکه سابقاً مذکور شد با وجود ... امپراطور ... لهذا ...
هم در ... صاحب منصبان بود. ... [illegible]
... کشتی ... اوقات ... [illegible]

مواقع و عادات ... موافقت ... داشت. زیرا که ... بعض تحقیقات و بیانات در
باب ... گفتگوهای ... کشتی ... امپراطور ... نوشتم.
چون از علوم ... بحری و کشتی ... اطلاع نداشتم لهذا از تحقیق و سؤالات که امپراطور ... کشتی و حالت
و وضع دریا ... تحقیق وافی می‌نمودم.
... مدت ده سال در انگلیس ... جمیع قوانین و اخلاق و ... [illegible]
از اینجا که سؤالات ... جواب میدادم.

بالاخره در تواریخ نیز ... اطلاع ... از حالات و وقایع ... با احوالات و اوضاع
... می‌شود.

در ... اوقات ... داشتم که ... از وقایع ... (... در آنجا ...)
... امپراطور ... تحریر در آوردم. ... [illegible]
ناپلئون

اعتنا نمیکردم.

خلاصه و مختصری از حالات امپراطور

کشتی ... انگلیس ... قوه و استعداد ... (... کشتی جنگی خفیف) در جلو ...
عبور ... جهازات ... امریکا ... در جزیره ...
... [illegible] ... کشتی جنگی ...
... کشتی ... انگلیس ... [illegible]

در این مطلب ... کشتی ... [illegible]
... [illegible]
... امپراطور ... [illegible]
... امپراطور در جزیره ... کشتی ...

اگر این ... امپراطور ... [illegible]
... انگلیس ... [illegible]
... [illegible]

... کشتی ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... لهذا ... [illegible]

در این مواقع و عادات امپراطور و اتباع و صاحب منصبان ... [illegible]
... بعد از گفتگوهای بسیار عاقبت اتفاق آرا براین قرار یافت که ... جهازات و کشتی‌ها

جمیع کثیری صرف نظر نمیم و شماره‌ها سو نیز بزرگ داشت زیرا که اگر [illegible] جمیع نتیجه سوء خواهد داشت. مختصر این است که در خط
دریای [illegible] و دیگر انگلیزها هستند یا اینکه [illegible] رفته‌اند ملاحظه بکنیم. بنابراین تکلیف ما منحصر در این وقت این است که از اختیار
[illegible] آنها ما سوی چاره دیگری نیست. یا [illegible] مساعدت خواهند نمود جنگ [illegible] یا اینکه با انگلیز رفته [illegible]
[illegible] خود ترتیب دهیم. در مساعدت [illegible] روس [illegible] هزار [illegible] دریانوردان مستعد [illegible] جهت [illegible]
[illegible] جزیره انگلیز [illegible] صاحب منصبان [illegible] قشون مصر [illegible] مخصوص [illegible] رعیت [illegible] با این هزار
و با [illegible] از کشتی بیرون آمده وارد [illegible] تحقق قشون [illegible] این [illegible] امپراطور [illegible]
قشون افزوده. بعد از [illegible] این دو قشون [illegible] بیرون رفته [illegible] از چهار [illegible] بطالیون و [illegible]
خواهان امپراطور [illegible] و [illegible] زمانی [illegible] سردار قشون [illegible] زیرا [illegible]
سردار قشون [illegible] از همه [illegible] مستعد [illegible] جنگ [illegible]
داده و در کمال ثبات قدم در مقابل آنها مقاومت نمائیم. ولی چون [illegible] فرانسه [illegible]
و معدود [illegible] از [illegible] نفوذ [illegible] ممالک [illegible] و همواره طالب [illegible]
لهذا جنگ [illegible] اینکه جمیع [illegible] فرانسه و [illegible] نتیجه [illegible] است.
این عبارت [illegible] جمیع [illegible] فرانسه [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] مجبور [illegible] در این کار [illegible]
[illegible] است. [illegible]
[illegible] جمیع [illegible] مملکت [illegible]
مملکت فرانسه [illegible] سعادت [illegible] مطلق [illegible]
فرانسه منوط به [illegible] امپراطوری است.

[illegible] امپراطور [illegible] همواره [illegible]
[illegible] انگلیز [illegible] است.

یقین دارم که در حسب ملاقات‌ها با کاپیتان متلند مشار الیه میتواند که امپراطور با جمیع اتباع در [illegible] انگلیز تسلیم و تعهد نماید که [illegible]
دلخواه [illegible] سلوک و رفتار نمایند. در این حال [illegible] امپراطور و اتباع او [illegible] خود [illegible]
و ملت این مملکت [illegible] آورده [illegible]
روز بعد [illegible] تاریخ مملکت انگلیز [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] که کاپیتان مشار الیه اظهار [illegible] کشتی [illegible] انگلیز [illegible]. لهذا
[illegible] کاپیتان مشار الیه [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] که اعلیحضرت امپراطور با توابع خود در کشتی [illegible] انگلیز [illegible] بود.
پس امپراطور به کشتی در آمده [illegible]
[illegible] در امورات [illegible] در امورات فرانسه [illegible]
در [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] اقدام [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible]
مشار الیه [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] که امپراطور [illegible] کشتی انگلیز در آمده [illegible] اطلاع [illegible]
[illegible] داشت.

ورود به سواحل انگلیز

شنبه ۲۴ — در ساعت چهار صبح [illegible] سواحل [illegible] در آوردیم. [illegible]
سواحل انگلیز [illegible] در جمیع جهات کشتی‌ها [illegible] جنگی انگلیز [illegible]
خود [illegible] سواحل انگلیز [illegible]

لنگر انداختن در لنگرگاه توربای

یکشنبه ۲۴ — در ساعت هشت صبح در لنگرگاه [illegible] لنگر انداختیم. و امپراطور در ساعت شش بیدار شده و به عرشهٔ کشتی
در آمد ملاحظهٔ [illegible] در لحظات لنگر انداختن مشغول می‌نمود. و ما هم بعضی تحقیقات [illegible] بعمل
آوردیم.

کاپیتان متعدد [illegible] امیرال [illegible] که در [illegible] بوده [illegible]. ژنرال گورکو که با کشتی [illegible]
[illegible] مأموریت [illegible] امپراطور [illegible] آمد [illegible]
[illegible] حقیقتاً [illegible]
[illegible] خود [illegible].

بعضی دیگر شایع شد که امپراطور در کشتی [illegible] است. در طرفة العین لنگرگاه مملو از زورق‌ها و تماشاچیان و مفتشین گردید.
[illegible] امپراطور آورد.

(ازدحام و کثرت زورق‌ها بعد از شایعهٔ اعلیحضرت امپراطور)

سه‌شنبه ۲۶ — کثرت زورق‌ها و ازدحام تماشاچیان [illegible] امپراطور از اطاق خود [illegible]
[illegible] کاپیتان [illegible] رقعه [illegible]...
[illegible]
[illegible]
[illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] رقعه [illegible]
[illegible] رقعه [illegible].

از رقعهٔ [illegible] رقعه [illegible]
[illegible] مقررات [illegible]
[illegible] اطفال و عیال [illegible]
[illegible]

و گرداب بلا انداخته‌ام)) حقیقتاً این [illegible] عدم تعلم [illegible]
در درک رتبه و مقام [illegible] مقاصد [illegible] ! حقیقةً [illegible] مطالب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
است که [illegible] عبارت از [illegible] اطفال [illegible]
سازد.

لنگر انداختن در پلیموث — توقف دیروزه.

چهارشنبه ۲۷ — در شب [illegible] طلوع [illegible]
[illegible] روز [illegible]
[illegible] اعلیحضرت امپراطور [illegible] به پلیموث رسیدیم.

[illegible] زورق‌ها [illegible] کشتی [illegible] تماشاچیان [illegible]
[illegible] امیرال [illegible] در لنگرگاه [illegible] کشتی [illegible]
صبح [illegible] کشتی [illegible]
[illegible]
[illegible] نمودند.

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امپراطور [illegible].

از این [illegible]

این حالت رسیده ام که قلم شکسته ام کار نمی‌دهد. یک عرق سرد در تمام اعضاء و جوارح ملاحظه کردم چون قطرات شبنم از مسامات بدن من سرازیر

جاری گردید. یک مرتبه چنان به نظرم آمد که این یک قلم [illegible] است که [illegible] و جمیع علایق حیاتم را از

هم گسسته و از دستم ربوده و با کمال شدت و عنف و جبراً [illegible] ولی بیچاره در [illegible] آواره با کمال حزن و اندوه

انگشتر چنان [illegible] و آنچه را که در عالم از همه گرانتر و عزیزتر داشتم در بر گرفته ام. و می‌بینم که اینها همه معدوم و نابود شده و [illegible]

رضا [illegible] و [illegible] در دم که غیر [illegible] و [illegible] این خیال و [illegible] دیگر خیال [illegible] از [illegible]

و در وجود من تأثیر [illegible] العین [illegible] توجه [illegible] و چشم از [illegible] پوشیده ام. این [illegible]

دست [illegible] که همواره [illegible] خود را از علایق [illegible] داشته و [illegible] کرده ام. چنان [illegible]

و [illegible] ساخت! ..... ولی [illegible] و [illegible] قوه عقلانیه و [illegible]

[illegible] و قدرت خود را در تحمل صدمات مافوق جمیع قوای انسانی دانستم. و چنان [illegible] در مقابل [illegible] صدمات

و [illegible] روزگار و [illegible] نمی‌توانم در [illegible]. و از همین لحظه قسم یاد می‌کنم که [illegible]

[illegible] و [illegible] . ولی آن [illegible] در این وقایع و حادثات [illegible] این جهان راحت و آرام یافته [illegible]

ساخته و [illegible] عدم قوه [illegible] ام [illegible] از [illegible] این حالت [illegible] اگر در [illegible] تا [illegible] و [illegible] جمیع اعضاء و

جوارح [illegible] در تمام وجود من [illegible] قطع حیاتم [illegible].

[illegible] از [illegible] وقایع [illegible] حیات خود [illegible] از [illegible] که در مدت سال [illegible]

[illegible] و توقف خود در [illegible] در دنیا [illegible] ملاحظه [illegible] و [illegible] کنم که [illegible]

رفته و در آنجا تحصیل ثروت و مکنت [illegible] و سلطنت [illegible] . امروز با مدت سال علاوه [illegible] از [illegible] و

ترک جمیع دوستان و اقربا و متعلقات و [illegible] خود [illegible] از [illegible] رضا و رغبت [illegible] سفر [illegible]

[illegible] ولی [illegible] نه چنین است! زیرا عقیده که [illegible] در [illegible]

شرافت و برتری دارد بر جمیع مکنت و ثروتها [illegible] آن زمان [illegible] از تحصیل داشتم چو [illegible] شجاعت و [illegible]

با [illegible] که بر عالم سلطنت داشته و نام [illegible] عالم [illegible] کرد [illegible] اختلاف و انقلاب [illegible]!

[illegible]

امیر [illegible] الرسم [illegible] در آمد. [illegible] در [illegible] و [illegible] اظهار [illegible] و [illegible]

[illegible] او [illegible]. تمام این صحبت و گفتگوها [illegible] بود.

ولی [illegible] و [illegible] دکتر [illegible] و [illegible] از [illegible] که به [illegible]

[illegible] از [illegible] شرایط [illegible] و [illegible] در [illegible] علومات در رفتار و گفتار [illegible]

بروز و ظهور [illegible] بکمال [illegible] جمیع [illegible] و [illegible] و تردید [illegible] می‌نمود.

امیر الگنت [illegible] اظهار [illegible] دیدار امیر [illegible]

پنجشنبه ۲۷ و جمعه ۲۸ — شرح و بیان اضطراب و حزن و اندوه ما خارج از حیز امکان است. اگر از [illegible] از حیات [illegible] و

در [illegible] خبر [illegible] از [illegible] می‌رسید [illegible] عقیده [illegible] و [illegible] بالاخره [illegible]

و [illegible] روزنامه [illegible] عنوان [illegible] و [illegible] قطع [illegible] ساعات [illegible] در [illegible] .

[illegible] اظهار [illegible] و [illegible] حالت و [illegible] ما [illegible] و [illegible] این [illegible] و [illegible] از [illegible]

و [illegible] استقرار [illegible] که [illegible]

مقام [illegible] و [illegible] از اول [illegible] دارد [illegible] تحقیقات [illegible] و [illegible] می‌نمودیم [illegible]

[illegible] از این کلمات و بیانات این است که چون [illegible] از [illegible] عادی [illegible] است [illegible] در مقابل

صدمات و [illegible] روزگار [illegible] آورده [illegible] و [illegible] ساخته اند.

تمام روزنامه جات [illegible] روزنامه جات [illegible] در مقام [illegible] و [illegible] بر آمده [illegible] خود [illegible] و [illegible] که قبل از وقت

[illegible] و آرام ساخته [illegible] . [illegible] این [illegible] و گفتگوها [illegible] از [illegible] دل [illegible]

از [illegible] . [illegible] و اطلاع [illegible] کمال [illegible] و [illegible] از این [illegible]

نتیجه خود [illegible] . [illegible] در [illegible] در مقام [illegible] و [illegible] دیگر [illegible]!

امیر الگنت [illegible] اخبار و اعلام [illegible] بالاخره [illegible] . از [illegible] و [illegible] در رفتار [illegible]

[illegible] که از وضع و حالت [illegible] و از [illegible] در [illegible] احتراز [illegible] جمیع نوشته جات و روزنامه جات

زیرا این [illegible] شایع و منتشر بود [illegible] اصول رعیت [illegible] بود که در باره ما هم [illegible] دارند. و ما چون هنوز در انقلاب [illegible] بودیم اظهار و
عنوان نشده بود و علاوه بر آن چون بعضی مطالب آنها [illegible] لهذا ما هم [illegible] آنها نموده [illegible]
حالت تردید و ابهام خود [illegible] که [illegible] از هر نتیجه [illegible] واقعهٔ حالیه ترجیح میدادیم).

بالعلاوه از طرف دیگر [illegible] در انگلیس [illegible] روزنامه جات در استقصاء
و تجسس حالات و کیفیات امپراطور [illegible] رسانیده بود. تمام اهل انگلیس با کمال شتاب سمت پلیموث در حرکت بودند. کثرت
و ازدحام مردم به درجه ای بود که [illegible] و [illegible] سطح [illegible] مجبوراً [illegible] منزل در این
جا متوقف گشته و از [illegible] صرف نظر نمودند. بالجمله کثرت و فراوانی زورقها از قرار مذکور [illegible]
رسیده بود (هر [illegible] معادل است با ۳۰ یا ۴۰ هزار [illegible] معادل ۲۲۰ یا ۲۸۰ هزار تومان پول ایران است).

از جمیع روزنامه جات که [illegible] امپراطور [illegible] در حالات و رفتار و گفتار [illegible]. چون عموم مردم
دانسته بودند که امپراطور علی الرسم در ساعت پنج [illegible] لهذا هزاران هزار زورق [illegible] جمع گشته
[illegible] سطح دریا [illegible] و نظر چنان [illegible] که تمام این تماشاچیان در میدان [illegible] قرار
گرفته اند. [illegible] امپراطور [illegible] از غرابت [illegible] آنها
[illegible] حرکات و کلمات [illegible] خصومت [illegible] بلکه فقط [illegible] استقصاء حالات [illegible]
و همچنین [illegible] عقیده [illegible] است [illegible] ملاحظه [illegible]
[illegible] سلام [illegible]
[illegible] که خود [illegible]
[illegible] وزرا [illegible] خصومت [illegible]
[illegible] سابق [illegible].

در همین مورد و مقام بود که امپراطور از [illegible] نسخه اش اکنون در دست نیست [illegible]
[illegible] در مقام مباحثه [illegible] حالت حقیقیه [illegible] آمده اند. [illegible]
[illegible]

و [illegible] روانه داشتیم.

قصد [illegible] انگلیس نسبت به او [illegible] و غیره.

شنبه ۹ و یکشنبه ۱۰ — [illegible] و چهار ساعت [illegible] روز [illegible] شیوع [illegible] یک [illegible]
[illegible] که امپراطور [illegible] اراده و عزم [illegible] مطلع و با خبر گشته اند.

بالعلاوه این [illegible] امپراطور [illegible] اظهار [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible]
[illegible]
[illegible].

امپراطور [illegible] امپراطور [illegible] کلمات
[illegible] با کمال طلاقت لسان و فصاحت بیان [illegible]
[illegible] ملت انگلیس [illegible]
[illegible] حقوق [illegible]
[illegible] مجبور [illegible] ....

امپراطور [illegible] ترجمه [illegible] .

ابلاغ [illegible] از قبل وزرای انگلیس

چون [illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] واقعهٔ حالیه [illegible] و آگاه [illegible].

« [illegible] ناپلئون بناپارت [illegible] » [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible]
و [illegible] لازم [illegible] است که آزادی [illegible] محصور [illegible] باشد.

«دو روز است هیچ [illegible] از جهت کشتی [illegible] است [illegible] که میتوان در آنجا هم

در بعضی کارها و خیالات ژنرال بناپارت [illegible] از آن [illegible] اطمینان خود [illegible]

[illegible] که میتوان [illegible] امکان [illegible] و قرار دادیم.

«ژنرال بناپارت [illegible] که همراه او [illegible] ژنرال ساوار و ژنرال لالمان [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] انگلیس [illegible] خواهد بود.

«دو سه روز [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] ژنرال بناپارت [illegible] و قرار دادیم [illegible]

در کفالت [illegible]

«دو سه روز [illegible] است که ژنرال بناپارت [illegible]

که [illegible] همراه [illegible] دارد.»

[illegible] این کلمات [illegible] خود [illegible] حیرت [illegible]

[illegible] وضع و حالت امپراطور [illegible]

و قرار سابق در ساعت [illegible] امپراطور [illegible]

ژنرال ساوار و ژنرال لالمان [illegible] امپراطور [illegible]

دوشنبه ۳۱ — حالت ما [illegible]

[illegible]

امپراطور [illegible]

[illegible] ژنرال ساوار و ژنرال لالمان [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible]

در [illegible] انگلیس [illegible] در اعمال [illegible] جرائم عهدنامه [illegible]

[illegible] باشند که دولت انگلیس [illegible]

خواهم رسید. [illegible] دولت انگلیس [illegible] سنه ۱۸۱۴ [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

امپراطور را [illegible] خواهد آمد.

سه‌شنبه اول اوت — وضع و حالت ما از قرار سابق است. امروز صبح [illegible] رسید که در آن رقعه [illegible]

[illegible] جرائم عظیمه [illegible] رقعه [illegible]

[illegible] داشته [illegible]

[illegible] جمیع افعال و کردار [illegible]

[illegible] معلوم است.

هر روز [illegible] امپراطور [illegible] نوشته‌جات [illegible] امروز [illegible] نوشته‌جات [illegible]

[illegible] نوشته‌جات [illegible] داشته [illegible]

[illegible] نوشته‌جات [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] انگلیس [illegible]

[illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] آوردند.

[illegible] امپراطور [illegible] از جمیع طبقات [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible]

بعد از که از زبان [illegible] بارون الی الدین ابداً با امپراطور تقرب بخشیده و مورد فرمایشات اعلیحضرت امپراطور شنیده‌ام.
و لکن هر بسط ترجمه بعضی نوشته‌جات و روزنامه‌جات مطالعه ضروری فرمودند و بطوری که قبلاً اعلیحضرت امپراطور عادتاً
منظور فرمودند که مخصوصاً همه روزه طرف عصر این در ساعت هشت مطالعه فرمایند و بعضی بفرمایند و همچنان [illegible] از روز فرمایش.
امروز در اثنای صحبت بعد از مطالب مختلفه از من سؤالی فرمودند که آیا سر آن دارید که در مسافرت [illegible] ساعت [illegible]؟
با کمال صداقت بیش حسب العقیده خود عرض نمودم که تصور می‌رود یکه ترک بار لیس نمودم و در مساعدت اعلیحضرت امپراطور اقدام نمودم
جمع شده‌اید و مصائب روزگار سود و مدنظر آورده و البته با همه آنها [illegible] کیلانست [illegible] از عداد آنها فارغ نمودم باشم
ترک مال و ترک جان و ترک سر در طریق عشق امر سهل است. ولی از آنجایی که عده همراهان اعلیحضرت امپراطور بی‌شمار و بعضی
آنها علاوه بر [illegible] باز نمی‌شناسند و [illegible] هر چه زبان به توبیخ و سرزنش گشایم همواره و ترک علاقه و خانواده بسبب
جرم عظیم رسیده‌اند. بیرون در حضور آنها و در حضور عقیده شخصی [illegible] که [illegible] آیا [illegible] مطیع
مطیع اعلیحضرت همایونی است با هر [illegible] در وجود [illegible] ترتیب [illegible] امپراطور [illegible] از
توسط شماره از [illegible]. زیرا [illegible] جان و حیات [illegible] ناموس [illegible] قیمت [illegible] اعلیحضرت آن
در [illegible] تمام آن برتران [illegible] باشد و [illegible] اعلیحضرت [illegible] با کمال [illegible] دارد [illegible]
امپراطور [illegible] که اعلیحضرت [illegible] بیست [illegible] با همراه [illegible] تعجب
امپراطور و سکوت و آرامی در چهره و جواب [illegible] برتران [illegible] که دارد [illegible] بود و راحتی نمودم
و از اطاق بیرون رفت. امپراطور که از این واقعه بسیار متحیر و متعجب [illegible] فرمودند که [illegible] این حادثه و
حالا برتران چه استنباط میکنی؟» در این بین فریاد [illegible] عظیم از تمام عمله‌جات [illegible] که به عقب [illegible]
تمام [illegible] امپراطور [illegible] فرمودند که [illegible] رسو [illegible] تحقیق علت [illegible]. نتیجه تحقیق این شد
که مادام برتران [illegible] بیرون [illegible] از اطاق امپراطور [illegible] خواسته [illegible] که [illegible]
این مصائب [illegible] مستعمر [illegible] زیاد [illegible] از این [illegible] مانع [illegible] بود و [illegible]
بر صبر و تحمل [illegible].

از این

از آن جمله میتوان استنباط نمود که بر او چه میگذشت.

تقاضت [illegible] از اعلیحضرت امپراطور.

چهارشنبه ۲ - و پنجشنبه ۳ - امروز صبح دوک دو روویگو در زمان مراجعت از نزد امپراطور [illegible] گفت که [illegible] اعلیحضرت
امپراطور [illegible] و [illegible] خواهد بود. زیرا که در حین صحبت [illegible] که [illegible] امروز [illegible] در این
ساعت [illegible] آنهم [illegible] سخت [illegible] بسیار [illegible] و میتوان [illegible]
[illegible] با اطلاع و بیانات [illegible]. از یک [illegible] دوک دو روویگو بسیار [illegible] زیرا که اگر [illegible] امپراطور
[illegible] امپراطور [illegible] همیشه [illegible] از علاوه [illegible] آنها [illegible] امپراطور در انتخاب [illegible]
زیرا که طریقه و رفتار شخص امپراطور [illegible] خواهم شد همیشه اوقات [illegible] سؤال بود.
با بعضی از همراهان امپراطور [illegible] برتران [illegible] که در زمان [illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] و از کمال [illegible] و خصوصیت [illegible] داشتم. [illegible] دوک دو روویگو
[illegible] و علاقات [illegible] سابقه [illegible].
[illegible] تنها امپراطور [illegible] در جمیع صفات [illegible] و [illegible]
از قبیل صفات [illegible] و صداقت و حق‌شناسی [illegible] یافتم. [illegible] روزگار [illegible]
و [illegible] کمال [illegible] که [illegible] و [illegible] تجلیه [illegible]
[illegible] که [illegible] از [illegible] او است با [illegible]!
امپراطور حسب المعمول طرف عصر [illegible] احضار فرمودند [illegible] از وضع [illegible]
باشد [illegible] و [illegible] و مواقع [illegible] مقاصد [illegible] خوبی بود.....
[illegible] گذشته از [illegible] میل [illegible]
دارد؟» [illegible] که [illegible] از [illegible] و حال [illegible]
[illegible] اطاق [illegible] اگر چه [illegible] اوقات [illegible]

بسیار بشاش ترجمه این سطور بفرمایند . باری زمانی سکوت اختیار فرموده آنگاه چنین فرمودند :

«در این عرایض گاهی از اوقات خیالات خود را برای شما بیان داده بودم که چشم از حیات خود پوشیده تا سلطنت را ترک نمایم و در اینکار همت میتوان گماشت تا نامی و تحقیق خود سهم ساخته و منتشر نمایند . اکنون جمیع گفتگوها برطرف نموده و شماها نیز میتوانید در کمال آزادی رفته و شما و فرزندان را رفع ملالی کنید . . . بعضی معتقدند باطنیت من نیز در این مقام است لیکن طبع من نیست چونکه من از آن اشخاصی هستم که عقوبات اخرویه را منکرم و تنهم جاذبات غیر ملکیه دنیویه دانسته و معتقد شده‌ام . ذات مقدس حضرت احدیت منزه و مبرا است از اینکه این چنین وزنه ناموافق را در میزان محبت در جهان ما متوازن خود قرار دهد و آنگهی در مقابل چنین عملی که نتیجه و ثمره آن بازگشت بسوی حضرت او است .

در این خیالات چنان بودم که در اثر آنکه از حس دل فریاد و فغان برآورده دگر گفتم نمیتوان حکم را عقیده بر آن است که انواع اسباب معنویات تنعمات و تلذذات در آن است که انسان خود را پیر پنجه بجز ساخته و انواع مصایب و بلایا را آزمایش نماید . افکار و تجربیات قدیم و از گوشه‌های بهشت و منابع روزگار دگر از انفحات ایام سالهای نیست و علاوه بر آن کسیکه دارای این چنین رتبه و مقام و احساسات و لیاقت باشد چگونه میتواند خود را از آن درجه تنزل داده با عوام الناس برابر کند . نه حاشا و کلا هرگز کسیکه با این همه عزت و عظمت بر سلطنت نشسته و اسباب حیرت و تقدیرات عمومی عالم گردیده است فرقی با هر چوپان زارع مزرعه‌ای که از جز خود پوشیده و بیدرنگ است و با عاشقی که از معشوقه خود جدا و حجاب کشیده و عاقبت دیده و مفتون او گردیده است تن بهلاکت در دهد . لکن فردای آنروز روزی چنین قضیه روی دهد فرمودم آیا اینکه همه معتقد و ایدار بود چنین شخص بعد از چه خواهند گفت و چه خواهند شد ؟ آیا سزاوار است که تا زاده در عرصه گمنامی خود تلو بعض دشمنان دل نمایند ؟ آیا بسیر زوال که در آن واقع در دشمنان نزد او گفته است کسیکه که دیوار و رفعت شده روزگار رها نموده خواهند ؟ و گذشته از همه اینها آیا کسی هست که بتواند پیش گوئی نمایند و اسرار زمانه بود ؟ و آیا کسی هست که بتواند معتقد بمستقبل بوده باشد ؟ آیا ممکن نیست که بواسطه یک تغییر ساکن و زارئه و یا بواسطه ترک تاکهای سلطنت و یا بواسطه امراض هوا و هوس و بالاخره بواسطه خوف نزاع . . . و غیرها تغییرات عمده و تبدیلات مهمه در کون و مکان پدیدار گردد ؟

«در اثر این مقالات لب در شکایت ترکید امپراطور در جواب چنین فرمود که همه اینها که گفتی بپذیرفتم و ما بگو بدانم که در این

وادی

وادی غیر از این راه چون قوام زیست و عمر خود سپری چه جز حرف تمام میشود ؟ عرض کردم اعلیحضرتا بهترین مشغولیات تمکار ایام سالیه است . آیا تفکر و تلذذ ما در زمان تاریخ چون قیصر و نظیر اسکندر رسیده است ؟ لکن چه بچه اند که تاریخ و تحقیق در زمان تمام ایام و شنیدن وقایع و حوادث آن زمان کرده‌اند عدم خط حرام فرموده که چه خوارق عادات از اعلیحضرت شما پدیدار گردیده است که عقول در آن حیران و فهم قاصر از ادراک آن است .

امپراطور سینه خالی امپراطور اظهار کرده گفت بسیار خوب ! واقعاً هم نیست که در این ایام بیکاری وقایع حیات خود را بنویسیم یا حقیقتاً مطالعه بمبانی امر اقدام کنند زیرا که متقاضی هر زمان اشتغالی است و حالا اشتغالی بهتر از این نیست . و علاوه بر اینها البته میدانید که امپراطور تقریرات خود را بانتهای رسانیده بیر تقریرات ملاحظه انجام و اختتام ندیده است ؟» و از این لحظه به بعد کلام در نشره در اظهار کرده و بکمال ثابت شغلی صحبت‌ها دیگر که کمتر خارج از حال امپراطور نکرد .

حرکت از پلیموت در کشتی کینگ الفرد در بحر مانش وغیره

عرض بندگی

جمعه ۱۰ شب که رسیده بود که صبح زود از پاریس فرانسه حرکت نمائیم . و از این بابت خلاصی ما شده و گرفته و چهار ساعت و عنقریب خاطر ما بدیده گرفته . زیرا که در جمیع نوشته‌جات رسیده و مجبور شدیم که چنین معلوم میکرد که حالا شاید اول به لوکزامبورگ (یکی از ایالات انگلیز) رفته و از آنجا بوسیله کشتی روانه نمودیم و نیز میدانستیم که کشتی که بایستی با ما حرکت نماید هنوز در تسلیم یا در بندر لنگر انداخته است اقلاً تا رسیدن او چهار ساعت یا ده روز در آنجا باشیم . علاوه بر این نیز بواسطه کثرت اشتغال و عدم آگاهی و استطاعت سوء حال بود و علاوه بر این رویداد مخالف در این لحظه مسافرت را حرکت نبود . بهمین جهت وقتیکه معلوم شد که حرکت خود را بسمت شرق و اطراف جزایر و قرارگاه ما تعهد داشتیم . وقت در نقطه جزیره سنت هلن معلوم .

بالاخره ماسوکهای امپراطور در دو ایام قطع و در تمام این مسافرت خواهم ورزید امپراطور برای این امر قصد نداده و بوجه اطلاعات سفر نمود . از قرار معلوم این حرکت خود بیک نوع و به دلیل گرفته بود که همه اموال حمل و آماده میساخت تا اینکه بتوانند بواسطه آن در مواقع معینه در مقام دفاع برآیند .

رقعه مضمون ذیل را انشاء نمودم با امپراطور خواندم مطلب آنکه نسبت به بعضی کلمات سر هودسن لو و برخی از فقرات تصحیح فرمودند آنگاه امضاء نمودم بعد برای دکتر فرستادم.

عرض کلی

دو در اینجا انکار را و روحا اظهار نه تعالیم خداوند و حکم سر هودسن لو بگیرم که به نقض عهد منم و در موارد انگلیس مقرر داشته حقوق مقدسه مهمان نوازی را
نمایند عفو و جبران آزادی سر هودسن لو را از دست برگرفتند. چون حق آزادی و میل خود را از دست ملت انگلیس ندارم یعنی مهمان انگلیس هستم نه محبوس او.
و علاوه برای تحمیلات و ترتیبات کاملاً که هودسن لو از جانب حالت در به برائت خود داده و همراهانم مجاز نیست موجب
شده که اعتماد و وثوق تکلیفات او به الکل بیرون حاضر خود با آنکه هودسن لو در حمایت قوانین انگلیس در آورم به جهت
برگشتن مملکت چون ممکن و کرامت در مجلس ملت بریتانیا است. و لکن با همه مقصودات انگلیس از این اطلاعات که ابتدائی داده
گسترده و اوضاع که موجب آورده و ملت و حضر و ناموس سر هودسن لو و برق خود مقطع و به نام انگلیس نیست.
در آن این علم این قصه را کرامات امپراطور ادراک انجام بزرگ است به بهبود داشت که اهالی انگلیس دوم از صداقت و قوانین و
آزادی خود در نزد نه آئین و مذهب و حق عقیده برتانیک در مهمان داری هیچ نوع معقود و اعتراف نمایند.
تاریخ سو هیچ بعد از این گونه را زشت خواهد بود همواره در السنه و افواه مذکور خواهد داشت که دکتر امپراطور بیست سال جنگ
با ملت انگلیس چون خود سو اسیر سرنجه قضا و قدر بود با کمال آزادی در روی مشرق آورده خواست ملجاء و ماوای در قوانین آن
ملت بعد خود بدست آورد. و اتفاقاً کدام دلیل واضح و برهان قاطع بهتر از عهده اثبات این عبادت قدر و علو همت و
جوانمردی می آید؟ آیا سزاوار است که در از ملت و از حق رفتار و حق داشت مهمان نوازی ابدی و را در از فکر و بعضی انگلیس او
در میان قدرت خود دید این قسم با او سلوک نماید؟»
دو که در روی گوشه نکتی که امپراطور سو سیر برای لرد کرنلی حضرت نیک پرنس رژان روانه دارد و ما با اعتقاد شرکت
با جایت مقرون نگشت.
در این کوچک و با دلیل بدست سیرز میو و انگلیسی ها نیز بماورت در دیا متعدد خاطر خوش در دیا تعبیه نمیشد. و اتفاقاً اینکه بیش
در ایام اخلاقی سو چه قدر مقرر شده بر علل طبیعیه است! آیا این اولین دفعه باشد که در عمر خود در چنین احوال
متعبد

مقبلد خاطر خوش در دیا نشسته باشم. ... در حین فرو بیع از بلیمونتی بود نسبت شرق برادری و ما در روی آب بیا بر نخیک
کوه ما و متصل با نسیم کشتی میمان در ایاب و ذهاب بیع نیز از هر نقطه که حرکت می نمودم بعدها مساعدت نیم همی شود
خود سو در آن نقطه می یافتم و از این طرز جدید سیاست هر چند تأمل و تعمق می نمایم چیزی دستگیر و مفهوم نمی گردد.

شنبه ۵

علایم و شوق امپراطور بتفرج

تمام روز هم بطرز سابق منقضی گردید. امپراطور در حق محبت معمولا عصر و علامت علامت بار بزرگ که دلالت بر وثوق و اعتماد و شعور امپراطور
نیز ابراز داشت که یکی از آن هم سو علت این گردید و از دیگری صرف نظر نمودیم.
در ساعت معمولا امپراطور در حالیکه در گالری را ایوان کشتی گوشه کنار بازی شغول حسب بود از زیر خیمه خود که سو
بیرون آورده بود آن نیکو که مجلس نوشته و داده و تفکر اکثر از اطرف نگاه به او را نبه به ایکه مال ایام ... امپراطور
در زیر جلیقه خود می دیدم. به در حق محبت از حالت اکثر مشغول نگاه نبه و تفکر که این گونه است که مملکت امپراطور
روز عرض از ما طرز نمود برافراشت و آن مجبور روشنه است. در و درخور به بیست جنگ کرده و اظهار نمود در مقام استرداد دادن بر آیم
و امید به اعتقاد نمودیم و هیچ انکار نگفت. تا اینکه مجدداً در لنگ وود ... در مطالب آن اصرار نمودم با کمال برودت و متفکر گردید آیا
نگهداری و محافظت او از اصرار بود اولی تر است؟» عرض کردم نه قربانت کردم او نیست و صدمه ندارد ... هیچ عیب! حال که صلاح
انگلیسی محافظت کنی برو در زمانه این گونه به که آنها از بی شفقت نگاه با تفرج بیست به اینکه اقسام از خیال مصروف
کنم که وقتیکه ما از لنگ وود رسیدیم به از چند روز آنهم برابر بر بسط داشتند برای ما بزرگ که از آنست بد اعتنا ر بیفتد و منزل
زیاد کردیم!... آیا انصاف است که در چنین مقام امپراطور هودسن لو رسم تر که نیم وار چنین پاره و وسیله را محروم داشت! و اما چطور
مشغول کرده به با وجود این زمان با اهالی و اولیای که مملکت طلب نمود و با کمال قدرت و مصلحت جمیع علامت و گفتگو هیچ نتوان
این شیئی تغییر به هیچ حالت تغییر امپراطور نمود. گوشت پخته است زیرا که زمان منقضی و شبرا از چند روز ابوالقاسم
تقریباً ... از اطراف فکر و تقریر شده حال و نه به از اینکونه عرض نمایم. این صحبت سو با مدتی معها با خود تصور نمودم که
وزن و اندوه مقرر شده او کمال افزون گردید. لهذا چشم از همه چیز پوشیده یکی از انگلیس ها که جوان بسیار معقول بود در مواقع تکلم
که ابر آمده با حق صحبت میداشت در حضور حاکم یکی از معتمدان و عنوان مطلب نمودم آهسته بوی عرض کنم.

۴۰ «در پیرکه چون تا کنون متعهد و سر و زر نیل ام اعداد در امتحان ... دارم که تا از اسرار مکنونه خود سخن گوید منتظر بنا فرمودن

و ما بعد تربیت بزرگ ابراز نمایم ...... و این نقطه یکی است قیمتی که به تنهائی امپراطور داد . لکن در قبول این تکلیف کراهت

و تعلل نمود و بالاخره آن را گرفته در جیب خود مخفی نمود ......»

در موقع جواب و وقت حرکت از کشتی بهت کوبید که آنکه ... و عاقبتم از جیب ... منقف لفافه را گرفته و در جیب خود نهاد .

قبل از پیدا آمدن از جزیره مستحفظ و آگاه نمودیم که کمی ماند به دست امپراطور رسیده است . از این راه کند ... رو نشسته و دلش ... نمودیم

ملاحظه نمائید که این چنین وقت و جواهرات از اطراف دشمن در چنان موقع چقدر تأثیرات شیرین در قلوب نمودم و چه اندازه اسباب

تحریک و هیجان باطنیه من گردید !

لنگر انداختن در استارت‌پوان — شباهتی که بین دعوت امپراطور بود

یکشنبه ۶ اوت مقارن وسط روز در استارت‌پوان کشتی نرتمبرلند ... لنگر انداختیم ... که به فاصله ... لنگر انداخته .

از وقت بسیار شتاب کردیم . زیرا که قبل از وقت هیچ ... شنیدیم که بعضی از این عزیمت و وقت ... انتقال به نرتمبرلند که با کمال

عجله و سرعت از برای حرکت منظم و ... بار روان است . بالاخره این کشتی با دو چهار کشتی دیگر که حامل دسته قشون کشیر

ساخلوی سنت هلن بودند همراه رفتند . تا آنکه در نزدیک ... لنگر انداختیم و ... نمودیم . در تمام اوقات آنها هیچ اهمال کرده

جمیع احتیاطات لازمه برای ممانعت ... امپراطور ... به جزیره ... آورد . خلاصه ... وقت ... کامل ... با این همه شتاب و عجله

در عبور ... جمیع اعمال و حرکات ... را ... نمایند . از قرار ... آمیرال کیت ... تلگرافات اخبار

داده بود که ... از لندن حرکت نمودیم با حکم از ... که شخص امپراطور ... به اسم ... استرداد نماید . لکن

چه وقت ... تحقیق نمایم ... را ... که ... به صورت ... نمودم که از روز

با کشتی دیگر در لنگرگاه ... که ... از این حیرت ... آنها ... که ... از لنگرگاه

دور باید ... نگاه داشته شود .

آمیرال کیت و آمیرال سر ژرژ ککبورن ... به کشتی نرتمبرلند ... این شخص ... امر فرمان و دلگرمی نرتمبرلند است . ... با

امپراطور ... زمانی صحبت داشته و بالاخره ... خلاصه از دستورالعمل‌های متعلقه به ... و ... در ... درست ... مشتمل بر ...

تا قبول

و جلد در دستورالعمل این ... که در ... جمیع ... هر ... و ... های ... جواهرات ... که ... با آنچه متعلق به ... علیهم

و ملاحظه نمائید ... چنان ... که ... از ... تا ... در ... کشتی نرتمبرلند ... داد . بعضی از دستورالعمل‌ها ...

حکم آمیرال کیت به کاپیتان متلند فرمانده کشتی بلرفن

تمام اسلحه‌هائی که ... در کشتی بلرفن ساکنین ... موجب ... در ... که ... کشتی ... رسیده ...

و ... که ... کاپیتان متلند ... . و وقتی که وارد کشتی دیگر شده ... این اسلحه ... کاپیتان آن کشتی

داده حفظ و حراست ... در ... . در استارت‌پوان ۷ اوت ۱۸۱۵ .»

دستورالعمل‌های وزرا به آمیرال سر ژرژ ککبورن

«وقتی که ژنرال بناپارت از کشتی بلرفن خارج و در کشتی نرتمبرلند ساکن گردید ... از ... که آمیرال سر ژرژ ککبورن ... آن

کشتی ... باید ... که ... از اسبابهای ژنرال و همراهان او که وارد کشتی خواهند شد باشد .

آمیرال سر ژرژ ککبورن ... که ... اسباب ... از قبیل اثاثیه و کتب و ... که متعلق به ژنرال بناپارت ... باشد

او است در کشتی حمل ... نماید . (وزرا ... و ... این ... در خصوص ... !!!)

جمیع نقوده الماس ... اثاثیه ... که ... کشتی ... و ... شروط ... به ... و انتقالات ... بعینه

... قابل تبدیل ... منظم باشد .

در ... نقره و جمیع جواهرات و ... تجارتی ... از هر قبیل که باشند ماخوذ داشته و محافظت شود .

در ... حاکم ... خواهیم ... که ... غارت ... ماده ... از اخذ و ضبط آنها

جلوگیری است از تهیه اسباب فرار .

در ... که این اسباب‌ها ... از ... ژنرال بناپارت ... آنها ... این ...

و ... چنین ... در ... باشد . ... به جهت ... موافق و ... خارج ... و

... خواهد شد . در ... که خواهد ... امیرال ... داشته ... در صورت ...

... در ... جواب ... که ... خواهد داد ...

«دکتور را ترک کردیم (چه بشر عجیبی است این شخص غریب!!!) ترتیبات حکومت ژنرال [illegible] و حیثیت او منظم و میزان خواهد شد.
شخص ژنرال علیحده سلطنتی و مافوق همه باشد که جمیع اشخاص و صاحبان رتبه انگلیسی را تحت اداره خود خواهد کرد تمام اعضا و مجری خواهد شد.
چون تکلیف است که قسمتی از حکومت خود بر سر مهمانان خود نفوذ و اقتدار داشته باشد لهذا البته هم حکم جوان قوانین و قواعد او.
در آمیرال اعتراض ازهمه‌جانب ژنرال بناپارت سعه‌ای از [illegible] در عنایت و ملاقات [illegible] که در گفتن حقوق [illegible] امپراطور [illegible] و در
[illegible] ژنرال بناپارت علیا هم بتوان او را آگاه از شرایط و قوانین لندن که هر او را در مقابل عمارت و محافظت شخص ژنرال است داشته
و سرا [illegible] اطاعت بازسنجید. و حق ژنرال بناپارت غیر علیا هم اینکه اگر بنایل فرار و [illegible] حق رأیه هر دو سؤال
و جواب درسو در زمانه [illegible] مجبور خواهند داشت (در زمانی!!! اصل و [illegible] از این کتاب قرار) در هم چنین است حال گیسه در این عزیمت
موافقت و موافقت و از آن تحصیل چاره و وسیله فرار او بر آید. (در باره این اشخاص [illegible] از جانب پارلمان حکم بر قرار
صادر شده بود)
در هر کاغذی که بعضی ژنرال و همراهان او نوشته و فرستاده باشند هر دو علیا هم آمیرال یا حاکم آن نوشته ها را خواهند و بعد از آن [illegible]
مسترد دارند و همین طریق است حکم در خصوص نوشته جاتی که از ژنرال و همراهان او به بیرون نوشته و فرستاده خواهد شد.
در ژنرال بناپارت علیا هم آگاه و مطلع باید باشد که حاکم یا آمیرال مأمور و مکلف هستند که هر خواهش و اظهار مطلبی که دارد
موقع [illegible] اعلیحضرت پادشاه انگلیس برسانند. و هر کاغذی که شخص [illegible] از او ارسال بناپارت باید مطلع باشد که اینکه [illegible]
علامت گذاشته نشده و سر و آن را با صفحه آن [illegible].
شرح حالات و بیان ملاقات و اضطرابات در این لحظه قطعی که اینهمه قید و ممانعت ها و این اعتراضاتی که جهت اجتماع با اسیر
آورده بودند مشکل و بلکه خارج از حیز امکان است!
امپراطور در انتخاب همراهان خود چون مجبور بود در اختیار آنها عده و رتبه نوکرهای صاحب منصب ها که این شخص لهذا از میانه آنها
گرانه مارشال و میسیو تلغ و میسیو گورگو و مونتولون منتخب شدند چون بر حسب دستورالعمل ملاقات صاحب منصبان [illegible] امپراطور تا باشند
تا چهار نفر از همراهان [illegible] داد شیم و با بزرگ اسطرلیت [illegible] [illegible] که همه همراهان خود بود.
مکالمه با [illegible] ـ بازدید ساعتی از امپراطور ـ ترک کشتی امپراطور کشتی [illegible] ـ حرکت به جزیره سنت هلن.
امپراطور

امپراطور [illegible] چه بود [illegible] عنوان عنفی بیرون در خصوص رفتن دارد که در حالی که ما بودیم از کشتی [illegible] ببرد [illegible] به فورد گفت که [illegible]
نگذاشتن حرکت [illegible] کنیم. آمیرال گفت که بسیار به عجله و در این صفحات سختی [illegible] با کمال ادب به یاد دادیم
ما با اهتمام تمام احتراز و اجتناب از ملاقات نمودیم کفتن جوابی که [illegible] در ساحل خواهند داشت. این شخص [illegible] از کلام گفت که بیان
حالت حالیه امپراطور را نمودم گفتم که ملاحظه بکنید چه [illegible] است بسیار رنجور و با اثر متحیر که [illegible] شایسته و سزاوار چنانکه است که [illegible]
اینکه با [illegible] چند روز دیگر نمایند. در جواب گفت قوه هر شخص بستری [illegible] علیا هم ملتفت شما باشد که در جهان مورد
لکن این احتمال بسیار ضعیف و بلکه غیر ممکن است. و در حقیقت نفس الامر همینطور هم بود.
و بر گفتم از قراری که اظهار [illegible] در خیال کاوی دنقص [illegible] اسباب امپراطور و همراهان او در هر سمت و این امر را امپراطور
بسیار صعب است بکراهت و نفرت و از این شخص و گفتار زشت هر دو چه است که ترجیح [illegible] کمال ترجیح میدهد [illegible]
آنها شود بسیار سخت و حرکت شنیع نماید. و در گفت در جواب که [illegible] این حکم است از جانب [illegible] که بتوسط [illegible] آن [illegible]
با العموم سؤال نمودم که تکلیف است [illegible] مالیه و احترام و قدرت اعلیحضرت امپراطور دارا نیست گفت در ایشان احترام [illegible]
خواهند داشت و ما به این قوه سخت و محکم مجبور است بسیار همراهان و اهل علیا هم ترک اسلحه نمایند. در جواب گفتم که هیچ از وقت
اقدام این امر نمایم و در اتفاقی همینطور بود زیرا وقتی که میخواستم کشتی را دریافتم قرار داده ملا بود در تحت نظر
نویسنده در کوشش نوشته مشغول تحریر بود زبان انگلیسی را به لورد گفت گفتم که هر دولت متعهد است که تکلیف [illegible]
علیا هم ترک اسلحه نمایند. آمیرال در جواب به کمال برودت گفت «میسیو مشغول کار خود باشید و ما را به حال خود واگذارید»
البته لازم است ما دو شخص مطلب بعدی که ترجمه او شد و در زبان مسکین نمودیم. و در مقام سخن گفتم از آنکه میان مجروح و ابطال
می‌بینم لهذا هم شخص که به برجی وارد شده است را هم در مقابل است و به این جهت هم همراهان خود است که به همه کلمات نمک
کلان نمانید. لورد گفت که آن رای جسارت از جنس شما مراجعه نمود تا چه را گوش ملتفت کلمات شما داده و چون کلمات
قبول نمودیم هر لحظه نعمت هایی شو [illegible] سر آن داشت که از [illegible] الحال مشغول فرصتی کنیم. وقتی که مونتولون گفتم که کلمات
مستدعی در مراجعت مخصوص ما با کشتی را خود شد که از جانب دولت هاتف تا مونتولون به این است و ما آنها را جایی نظر ما
نگاه داشتیم که بتوانیم اهتمام نمایم که او [illegible] امیر و همراه را جمع خود هم نمود لهذا تکالیف را [illegible] به رفتن کشتی دل

درآمدیم. امروز این کاپیتن میتلند که مرد توانا و متکبر است که ما تا زمانی و از روی ملاحظه نیست قدم به خاک انگلیس
نهاده‌ایم. و خبر رسید که امپراطور به پرنس گالی رقعه نوشته و تفریح او را در اول امر از نظر کاپیتن متقدم
گذرانیده‌ام علیالخصوص که شرایط ... و حال اینکه اوامر ملاحظه در دفتر باب نموده. چون صحبت
باینمقام رسید امیرال ... خلق و تغییر ... بود علاوه ... کمال شرح ... و از این صورت کاپیتن
متقدم حیوان و ملکه ... زیرا که دستورالعملهای ... از اینقرار ...
چون منتها جمیع آنها ... و تمام ... رسیده‌اند. در مقام ... کاپیتن متقدم برآنکه
گفتم ... جناب شما در اینمقام ... بیان مطلب فرمایند که شاید ... کتفا ...
این اعتراضات ... باشند زیرا که نه فقط کاپیتن متقدم بلکه امیرال ... و سایر صاحب منصبان ...
سلوک و رفتارشان در مقابل ما ... آیا با وجود علم و اطلاع به دستورالعملهای ...
واضح ممکن است که ما ... رفتار نماید؟» ... از جنگ ... مستخلص کنانیدیم ... حالت
در سفر ... این صحبت قطع ... احتمال آن دادم که شاید ... سفر ...

یکی از صاحب منصبان ... امیرال ... از ... امپراطور ... که ... بود ...
و ... ذکر ... کردند.

امیرال ... که ... در ... با ... صاحب منصب ... و ... بعد ...
... منتظر تیام ورود ...
... امپراطور ... و ... و ...
... کشتی بلرفن رسیده بود. امپراطور ...
که ... ملاقات ... و صحبت ... در اطاق دیگر ... امپراطور ...
... و ... حسرت از ... و ... داد و ...
امپراطور ... مدت زمانی ... آنگاه دست ... امپراطور ... گرفته ... و ... داد. امپراطور
... از این حالت ... و حسرت ... و وداع ... نمود ...

وکته ... در ... قبل از ... بود ... و در حین حرکت ... و التفات تام جمیع آنها ... در
... داده و ... وداع ... . در ... آنها ... از ... امپراطور ... که
... کردند. و در این مورد ... حرکت ... صحبت ... ملاحظه ...
این واقعه ... باشید که ... از ... امپراطور ...»

در ساعت یک ... وارد کشتی نرثمبرلند شدیم. امپراطور ... با کمال التفات ... با ...
که ... کشتی ... صحبت فرمود.

... و ... بیلیت ... مدت زمانی ... و در ... و ... کنکور ...
... از ... امپراطور ... که با ... صحبت ... زمانی که ...
انگلیسیها ... داشت که جمیع ... و ... و ...
در حین حرکت کشتی ... که در اطراف کشتی ... کشتی ... که ...
... و ... آنها ... ساعات ... حرکت داده ... که ...
... ساعت ... و ... کردند ... سیزده روز بعد از ...
و ... روز ... از ... بطرف سنت هلن روان گردیدیم.

... که با حالت ... داده و ... از ... کشتی ... و ... امپراطور ...
... که از ... و ... امپراطور در ساعت هشت با ... که ... او ...
... رفته بودند.

وزرای انگلیس آن هنگام که در کشتی بلرفن با امپراطور احترام ... داده و ... ها ...
و ... امپراطور ... آنها ... لهذا در کشتی نرثمبرلند ... و رفتار ... آنها
نسبت به امپراطور ... و ... که ... و ...
با انواع ... دارد ... که امپراطور ...

٤٦ دیگر خطاب نمیکنند و خود امپراطور هم لقب باز ریاست و ملوک تاجدار. چنانچه بعد هم پرنس بیسمارک که از دیپلوماسی اعلم اروپا بود
٤٧ وزرای انگلیز در تالیف کتابی بعد یا چنین بعد لقب گفتگو نموده است که مختصر آن این است که قبول او شد و امپراطور هند تابع دولت انگلیس میشود
و با چنین لسر گردانده با لقب امپراطوری انگلیز ها مینمودند و تعهدات کرده در تمام فصول و مباحث عهدنامه ها تعیین را نمیخواستند
روزی که امپراطور سوم تاجگذاری نمود بعضی جلوی پیچیده شنیده که با شد و تمام حرف بعد از دو هم بر میخواست بعد خطاب نامه تکلیف است ما اولا
از مینت فرانسه مانع گشته عین نمی توانسته لفظ را از دعوی سلب نمایند. حقیقتاً لب رغبات دولت و ملکه لیبارو هم
بود که وزرای انگلیز اینهمه اهمیت قرار دادهام و تصحیح است لقب را بر لرستان که بر تمام اروپا سلطنت داشته و در این قطعه
عالم ایالات و امارات بعضی داشت سلطان عثمانی هم که اکثر آنها تا کنون بهمین لقب باقی و برقرار نه بر نهاده و هیچ پادشاه
که در دستگاه زیاد برده مال امپراطور فرانسه بود و تابع امپراطور اتریش رئیس اعظم کلیسا را بر حسب جمیع قوانین ملت و آئین مذهب
بر فرق وی نهاد و او سوم متصف و ملقب بصفت و لقب امپراطوری ساخته و تمام کشتیبانان اروپا دیر باین لقب خوانده ر...
و بعد تنها با همین اسم رتق و فتق جمیع امورات دولتی و تمشیت مملکت سوم و تمام حکام اروپا بنام و صاحبان و اتحادات
با تمام آنها نمیکرد که اکنون دو سوم ترکیه را خطاب نمیکند و مانند یکی از صاحبان منصبان باز ریاست می نمایند. و حال آنکه گفته است که تمام
القاب بیست و هشت و القاب دارند و پولتیکه بوده است و اکنون در محمود مجمع داشته هم یکی از سلاطین عالیه اروپا و هم اول
دولت روسی باین درجات حال و ملکه خارج از جرگه سلطان است هرگز بعد از اهالی سیبری خواهد شد که با بیطرفی خود سوم را شیر دستور بسته
سلطنت خود کرده اند.
باری امپراطور سوم قصه بر آن بود که در حین ورود با انگلیز اسم مجوز (مانند گلگشت و دوکه یا موریون) را روی خود بگذارد و سا
چون عناد آنها سود در رسیدن مجاهده القاب حقیقتاً خود ملاحظه فرمود لهذا بلکه از این خیال منصرف شد.

بیان جزئیات منزل امپراطور در کشتی هو هنزلرن.

شنبه ۸ و چهارشنبه ۹ — در اسطر از زحام اشخاص و کثرت اشیاء، وضع کشتی بسیار بی نظم و بی قاعده بود. چون عزیمت
و حرکت امپراطور کشتی از روی شتاب و عجله بود لهذا اعمله جات سو رخصت اینکه نتوانسته محمولات کشتی سو را با نظم
و انتظام تا به نمود. و بهمین واسطه وقتی که شروع بحرکت کردیم به تنظیمات در پرده مشغول.
شنبه

٤٦ شرح و بیان از جزئیات قسمتی از کشتی که در تصرف بود یعنی قسمتی که امپراطور و اتباع و ملتزمین رکاب بودند از نه اطاقت
قصه وقعت و کل شستی بعد و اطاق عمومی و دو اطاق خصوصی. اولاً اطاق نهار خوری بود تقریباً به عرض ده قدم و طول
تمام عرض کشتی. و کتب زیاد و روشنائی از آن به اسطه از قصه دو سقف زیر بود که در وسط بالای آن واقع بود و مسدود آن که عموما
بیش از در سمت علیا این اطاق بود. از ترکیب سایر اطاقها کشتی امورات تا اندازه پیش بود که در پهلوی دیگر رشته اطاق تو بیت
یک دیگر واقع گردیده بود که هر کدام مع سه عرض شش قدم و یه قدم دیگر با اطاق نهار خوری بود. اطاق سمت بیار مختص با امپراطور
و اطاق سمت یمین مختص با امپراطریس بود. و اینها سفارش شده بود که تا اندازه بطاقت ولایت جمیع اهالی منصبان کشتی که بودیم
و حضور بیت شخص امپراطور نداشته باشند. ملاحظه نمائید که همت دو لوازم وزراء اید در حد تحمل که همه آن داشته اند که مبادا
امپراطور را از چنین دلسوزی از روی محبت و وطن پرستی باشد و بهمین جهت تاکیدات اکید و سفارشات بلیغه در اشتراک تا اندازه مرتبه
ترتیب و طریقه نشستن سر میز از قرار تفصیل ذیل است:
مثلاً امپراطور تقریباً بود که پشت بتا اندر مینشست و تمام کشتی در مقابل نظر او واقع میگردید. در یسار امپراطور مادام بزرگان و
در یمین امپراطریس قرار میگرفت. و در یمین این شخص یعنی امپراطریس مسیو مادام مورن تلخ بود. در ضلع که یک میز منظم که
در یمین امپراطور بود گاه گاه کشتی که از موسیو رگاسی و رئیس بیوتات هم میشد و در مقابل او در ضلع مقابل یعنی پهلوی مادام
بزرگان مسیو مورن تلخ قرار گرفته بود و بعد از او تونسینکه کشتی در زیر دست ایشان قرار گرفته بود. در آن ضلع میز منظم که
مقابل امپراطور بود ترتیب از زیر دست ایشان گاه گاه مارشال و ژنرال و کمیتر فوج یا رژیمان ۵۳ در رخی و ... واقع
واقع میگردیدیم. امپراطریس همه روزه با مراد و خواهشهای متوالیه یک یا دو نفر از صاحب منصبان سو نیز یا نیک تقدیم داده و مهمانه
اشخاص سر میز میگرد اینها. جای نیز تقریباً در مقابل در جوی امپراطور بود. میز ریاست ۵۳ که مرد بالذات سوار
در انتظار نهار شغل نمود سر او میگردید. غذا را مختصر بود سرویس خوراک بود و آنقدر بسیار کم و علاوه بر آن
سلیقه و ذائقه با کلی مخالف با سلیقه و ذائقه میز بانان ما بود اگرچه به الحقیقه آنچه که از دست آنها بر آید کوتاهی نمی نمودند
و لا بد از تراقی دلخواه نمیبود. منزل امپراطور سو در سینه کشتی در اطاق لب دریا که یکی از تمام تر عرض عادت قریب به مشرق
سر دو گوشه کشتی را میز بعد که امید عبرت نماید در حرکت لنگر مینمودند که بر آن مینمودند که خود سوم هم اطاق از بحر دلخواه خارج

سازیم. لهذا اتفاقاً در راسته ادبی اهل انگلیز که اتفاقاً از بنادر آنجا آگاه [illegible] در تقسیم [illegible] بسیار [illegible]
حرکت [illegible].

آنچه [illegible] از هر قبیل از بنادر [illegible] و قال [illegible] متوسط [illegible] که با ملی و منضم [illegible] به دست آوردیم.

[illegible] — مذاکرات — تقریرات [illegible] انگلیز

[illegible]

[illegible]

۴۸ [illegible]

[illegible]

و چه جواب خواهیم گفت [illegible] :

[illegible]

[illegible]

از ملل آنها محروم‌اند که قواعد و قوانین مقرر شود که عبارت از حقوق ملت است این چنین منهدم و منقرض گشته‌اند ؟ آیا میتوان نقد از وجود این

ایراد بر آنها وارد آورد و در گوشه زوایای انقلاب جلیله مقرر داشت

لازم بمیون در رعایت حقوق ملت و احترام جمیع قوانین و قواعد مقرر شود چنانچه شایسته است و ملت رسوم اگر غیر این رفتار میکرد از بی دولتی

قوه و قدرت دولتها عامه حاصل نشده اگر چنانچه دولت از رعایت آنها بر کنار است اعراض نا بجهت در میان جمع و حال آنکه اگر ملت اینها جهان

استعداد و مصلحت بوده است بر سرو دستیاری دولت آن ایشان قدرت تسلط و تنفر می‌کند هر چه ترقیات می‌کرد و هر چه تکلیف ممکنا دارا بود

معهذا در احترام و اجرای این قوانین کوشیده تا ملت شاید و وحدت شود تمام تابع قواعد و قطعیات دولت داده. زمانی بر سر کوس سلطنت تشخیص

جریان این وحدت که تا کنون عامه وجود دیگر بهم و آنکه از مخالفت و معارفت هم غفلت و زمانی که اثار طبیعت بهم زده منافع که ترقی

آنها مشترک و لازم عزم مشترک کنند. و ما میوه این تربیت در این عقول تا مرده که مخالف حق اخلاق است مالسو در یک حالت

و مخالف با طبیعت داشته و ترتیب آن نیز مستقیما سابق و مخالف با قوانین و اخلاق و ملکیت و مذهب حق کرده‌اند. ... دیگر سو که نیز نشوا

و دینی لطیفه بهم بسته شده و مشتاط خواهند شد که افعال آنها بهم ارتباط مخالف کفار ایشان است حقوق ملت که آزادی طلب میکنند و حال

اینکه بسا ایشان حقوق ملت ساقط شده! و حقوق ملت مستقله سلطنت بر ان اند و حال اینکه صاحب قوه و قدرت از جهت دیگر نیستند! اهل عالم

مستحفظ خیالات و افکار [رنگارنگ] که از روی آزادی است تقریر میکنند و حال اینکه در اطفاء و خاموشی آنها جد و جهد بلیغ دارند! حقوق ملت

در شرایع بر تساوی ... اند و حال اینکه در مقابل برق ملت حقوق آن را نفی تقریر داده در فرانسه حقوق و ملت داشته! جمیع این قوت‌ها

آیا دلالت ندارد بر اینکه افعال آنها بطبع منافی گفتار ایشان است؟ لکن غیر این است جملة اللفظ تفوق در ترتیب حقوق تنبیه و نظام دولت

نفوذ شود که چه ای مردم ندارد و کنستیتوسیون ندارند؟ جواب استبداد سوء رضایت که چنین اداره‌ای نیست: هیچ دولتی از آن است که مبادا در

خاک خارجه سربازهای ما حاکم ملت خارجه شوند اگر آنهم از وطن پرستی و غیرت از ممالک خارجه مملو دارند که تفاخر لهذا اخلاق و اصول

قوانین انها محروم گشته بهمانطور و آنچه که بر ضد ما شده باشد و مستهلک خواهد گردید. اگر چنانچه دولت مستحفظ قوانین باشد عقد و ارکان

جمله پیروان باعتقادات نیز بر اینکه ثابت کرده‌اند و قوتی بحیثیت ترتیب داده‌اند با کمال اشتیاق در تقلید و تخفیف آنها کوشش و سعی

بلیغ نمودن. خلاصه هر چند سلطنت مستقله در اطفاء اثر ترقی کوشیده‌اند در ابتدای آنها ضرر و زیان در انتقال آن جد و جهد بلیغ

خواهند نمود.

«سلطنتی چونکه مبالغه در امتیازات و تسلطات خود میکنند و در ضمن ملت والیان تو سلطنت بموقع اعتراف در ارکان مملکت که افراط بجا نباید لهذا

ملت را سود در خواب غفلت برافراشته و خود سلطنت هم فرقه و هوا از خود پرستی نگاه نمیدارند. ارو با مغرب در جمیع نقاط هر فرقه مختلف اشتغال منتقم

گشته هر یک جزو این تحریر و شرح این رقم یک دیگر در تخریب مملکت و قوانین در خواهند کوشید. (ما بین امور سلطنت هر کدام از رویش ما فوق کار را

رفع نموده و بر ذات یک دیگر در تخریب مملکت کوشش میکنند) با این سلطنتی سو معلوم مقدمات و مهر اعلای آن را ایشان در بار آنها بر حق کامل

و احمر گشته‌اند. و ما آیا در خواب غفلت چنان می‌دانند که عاقبت و مآل کار آنها بکجا خواهد کشید! آیا مملکت ما را ترقی در اداره با حیثیت

که از فرط تو در بر فرانسه تقدم حقوق فرانسه را بر دیگر ملت کند. این مملکت ما بدبخت آیا سزاوار است که انقلاب ثانی را مشاهده منتظر باشیم؟

یکی از بهره‌ها و حفظ‌های عمومی که ناشی از اعتقادات ماست این است که امروز کم‌سعی که نسبت به ترقی و مشق حول ملل داده‌اند و تفریغ نمایند

بعد تحقیق آن کمتر است که با کمال قوه و قدرت که ما را شکفت و حیرت هم بود حول بقیه اثر ترقی سو چونکه بعنوان انگه در میدان مشق مانع از

حرکت و سیر عادی بر سیر ما حرکت بسته گرفته و سعادت ما ساقط. و نیز آن کمتر است که فرانسه سو که سعادت عموم بعد در سلک قطعات متحد یا ابد

همسلک گشته‌اند. و کمتر است که اخلاق و قوانین و اصلاح ترتیب و تمدن امیره ما سو برقرار و استوار گشته‌اند. آن کمتر است که ثواب انگلستان

ترقی سو مبدل به تلافی افتخار گشته‌اند. آن کمتر است که دولتی مستقله نمیگیرد و فرانسه گشته‌اند و مالیه و سعادت و قوانین تقویت مملکت و سعادت حفظ

منفعت عمومی را آورده در عبودیت و بندگی ایران بسیار و خاکسار گشته‌اند. اگر او را سو خیال نمیکند و ترقی در سایه سلطنتی و غیره در لقای اگر در حقیقی

دخول بهار ترقی حقوق سو به توسط دولت بر عقده آنکه ب مبین بنا؟ رعایت حقوق ملت بر آنکه مشغول دو سه هر جا که یافت در بی رنگ

دوره اقامت و بقای مبالغه در این امر که ترقی شایان و لیاقت ترقی ما میداند. بر چه با عث شده است که امروز و تابع و عدم لیاقت

ما باشد با این امر متهم ساخته چونکه سیع در عصر مشاهده و قرن حاضر هستیم؟ اگر مطلب فی العادت و اسباب ترقی ما بود لهذا بود که در ولایات مملکت

در رژیم و لایت از رفع علت اول والسبب آن بود که از عقده و از عادت مقطع گشته. پرورش و تربیت در رفتار و کردار با شأنه

حقوق ملل رعیت که بگوییم ما سو در ارتکاب این امر بعید باشد و فی این فقره جلیل اعتبار و لیاقت اخلاق قوانین ملت جابجا که در میان

زیرکی و دانایی مورد دارد که لازم آنها مسموع نخواهد بود.

دد آیا غرض از اینکه رعایت سلطنت مطلقه در ارتفاع امر و در دو مابین مسئله تقویت آن بوده که در دو حدیث و حفظ مخلوق

مخلوق؟ آیا مزید دانسته و علاقه از اینکه اصول و قواعد اگر چه مطابق علم معقول است را کنی و دیگر هیچ است ما انجام آنها در عالم وقت

مشروط به عدل است یعنی تمام عمل [illegible] و مقید به قانون نیست؟ آیا می‌دانند که اسرار سلطنت در چه قدرت خداوند و سلطنت و غیره در چیست؟
لکن واقعهٔ واترلو به نوعی دیگر واقع شد و این قاعده و قانون عملی که دال بر مدعا و حقیقت این قاعده است چه می‌شمرند؟ آیا از مقاومت ملکه‌ها
مشروطه چاره و گریزی داشته و عقول انسان آباد و اصلاح می‌شود؟ آیا خیال این هست که از اول [illegible] نیست باز ما [illegible] مستقیم [illegible]
ظهور و [illegible] حدیث و [illegible] داشته باشد؟ آیا جواب آن دارند که [illegible] رعایت [illegible] به احترام خانواده‌ها [illegible] که امروز سلطنت
دارند؟ [illegible] وزرای [illegible] که این مذهب را عقیده [illegible] ؟ و چگونه [illegible] حق و [illegible] در باب این قانون و [illegible]
ارتباطات [illegible] و تقریرات متعدده [illegible] فقط [illegible] ؟ آیا [illegible] و زیاد [illegible]
[illegible] و [illegible] مقاومت [illegible] حوادث نیز در میان [illegible] است؟ [illegible] در بار [illegible]
[illegible] و سفرا و وزرای [illegible] در مملکت [illegible] حکومت [illegible]
[illegible] با لقب امپراطوری [illegible] وزرا نیز [illegible]
[illegible] مقاومت و [illegible] انتها [illegible] آیا [illegible] تقدیس
[illegible] ؟ [illegible] وزرای [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] آیا [illegible] نیست؟ [illegible] از این مملکت [illegible]
[illegible] ؟ [illegible] خانواده‌ها [illegible]
[illegible] و [illegible] در کار [illegible] داشته باشند؟

در [illegible] انقلاب [illegible] اسباب و تغییرات فاحشه [illegible] در [illegible] اسباب و تغییرات [illegible] اسباب [illegible]
[illegible] مذکور داریم: چون [illegible] امپراطور.

در این [illegible] امپراطور [illegible] و [illegible]
امپراطور [illegible]
[illegible]
و [illegible] ثبات [illegible] و استقرار [illegible].

جعفر

۵۵

[illegible] و [illegible] او [illegible] و این حقیقت را نیز
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اقدامات [illegible] و استحکام آن [illegible].

در ذکر بعضی خصوصیات و عادات و رسومات امپراطور و دربار

در [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تعریف میکرد حتی بود که وقتی عقب امپراطور رفتیم و ما هم رفته بودیم. در همه امور امیرال سومیر ما قائل بود که هر چه سومیر میفرمود [illegible] تکلیف
امپراطور باشد. و ما گفتیم که امپراطور را اول و آخر باید که آنجا بیاید ولی کفایت نمود که [illegible] تکلیف رفتار فرمایند. معهذا باز [illegible]
تا روز [illegible] داشت و ما [illegible] که هر چه [illegible] تنها هم [illegible] امپراطور میکنند. امپراطور خود [illegible]
[illegible] بنشینند. و ما با سکوت [illegible] در وسط [illegible] اوقات توقف می‌نمود [illegible]
[illegible] بود و ما [illegible] احتیاط تکلم میکردند. [illegible] زبان [illegible] لکن اتفاقاً قطع سکوت می‌نمود [illegible]
[illegible] بود که [illegible] تحقیق [illegible] [illegible] القعده امیرال [illegible] باشد. در اینجا [illegible]
[illegible] تا اینکه [illegible] امپراطور [illegible] دارم.

[illegible] که انگلیسها عادت [illegible] است که [illegible] توقف [illegible] مشغول شرب و صحبت میشوند. امپراطور که قبل از طول [illegible]
[illegible] در [illegible] این رسم [illegible] لهذا از همان روز [illegible] از [illegible] برخاسته و تشریف [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] امیرال [illegible] امپراطور [illegible] لهذا با [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] در جواب امیرال چنین گفت:

[illegible] امیرال [illegible] است که [illegible] عالم [illegible] است [illegible] و [illegible] عادت خود
[illegible] که [illegible] در [illegible] جاری شود.

امیرال [illegible] است. — و این [illegible] که [illegible] و در [illegible] و [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] امپراطور [illegible] این رسم [illegible] از وقت [illegible]
امپراطور [illegible] امپراطور [illegible] برخاسته و [illegible] تشریف [illegible]
[illegible] احترام [illegible] تا [illegible] اعلیحضرت [illegible] پس از آن [illegible]
مشغول شرب و صحبت [illegible]. امپراطور [illegible] در [illegible] صحبت [illegible]
[illegible] ساعت [illegible] قیام میفرمایند

عنایات و التفاتات مخصوصه [illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۵ [illegible] — در صبح امروز [illegible] اعلیحضرت امپراطور [illegible] . در این [illegible]
[illegible] امروز روز عید تولد اعلیحضرت امپراطور است لهذا [illegible]
[illegible] این روز [illegible]
[illegible] اوقات [illegible]
تبریک او [illegible].

تمام ایام [illegible] اوقات امیرال [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] اسباب [illegible]
[illegible] . امروز [illegible] ورق [illegible] امیرال [illegible]
امپراطور [illegible] امیرال سومیر [illegible]
امیرال [illegible]
[illegible] اعلیحضرت امپراطور [illegible]
این اقبال و التفات [illegible] امپراطور [illegible] امروز ۱۵ [illegible]
[illegible] اعلیحضرت امپراطور است.

سفر دریا [illegible] و گفتگو [illegible] امپراطور [illegible] حکایات.

[illegible] ۱۲ — [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] حرکت [illegible]
[illegible] ساعات [illegible]
[illegible] بود.

امپراطور [illegible]

مرتبه برخواسته. عمدهٔ مشغولیت او مطالعه بود. تقریباً همه روزه وقت صبح که احضار فرموده و در ترجمهٔ آنچه لازم بود در کتابخانه (کتابخانهٔ مجمع العلوم) یا جای دیگر حاضر [illegible]. این نقشه طبقاً [illegible] نظر آورده. اگر چه در کشتن [illegible] آنکه ملاحظه [illegible] ملاحظات [illegible] سابقه [illegible] مطالب آن داشته لهذا چند ان [illegible] لازم نیفتاد. اکنون که چند روز [illegible] مطالب و نظم و ترتیب [illegible] که عجب و قرار [illegible] کتاب [illegible] مدت [illegible] کرده‌ام. حالا ملاحظهٔ نقشه‌جات جغرافیائی [illegible] نقشه‌جات و مطالب دیگر ترجیح داده [illegible] (نقشهٔ [illegible]). و حال اکثر نقشه‌جات [illegible] نقشه‌جات متعلقه [illegible] در ترتیب و شرح [illegible] امپراطور [illegible] ملاحظهٔ نقشه‌جات جغرافیائی متعلقه سابقه و مطالعه و ملاحظه [illegible] کرده‌ام.

امپراطور [illegible] این کتاب در جمع ترتیب [illegible] اول در [illegible]. و [illegible] اگر چه [illegible] این کتاب [illegible] مطالب [illegible] و ترغیب [illegible] که علت چه [illegible] است که این کتاب [illegible] ساخته. [illegible] اسباب [illegible] هلاکت [illegible] که در [illegible] نمایند.

همه روزه [illegible] سابق مذکور [illegible] امپراطور [illegible] از [illegible] در خدمت امپراطور [illegible] اکثر اوقات ملاحظهٔ [illegible] بود [illegible] نیز [illegible].

امپراطور [illegible] ملاحظهٔ [illegible] کشتی [illegible] نمایند [illegible] مطالب [illegible] از [illegible] در [illegible] رسم [illegible] کشتی [illegible] در [illegible] مملکت این عادت [illegible] امپراطور

امپراطور [illegible] امپراطور [illegible].

این مرحوم است که [illegible] امپراطور [illegible] ساعات [illegible] صحبت [illegible]. و در [illegible] مطالب [illegible] حقیقت [illegible] مطالب سابقه [illegible] است که [illegible] آورده‌ام. [illegible] در این کتاب [illegible] مطالب [illegible] غرض آن است که [illegible] باشم. اکنون [illegible] که [illegible] مطالب [illegible] نظم و ترتیب [illegible] ضیق وقت و [illegible] این کتاب [illegible] ترتیب و تنظیم آن [illegible] کتاب [illegible] لهذا [illegible] مطالب [illegible] این کتاب [illegible] در [illegible] این داستان [illegible] در نظم و ترتیب آن [illegible].

[illegible] ناپلیون [illegible] ناپلیون در [illegible] ناپلیون در [illegible] ناپلیون در [illegible] که [illegible] ایطالیا [illegible] ایطالیا [illegible] نوشته‌جات [illegible] فرمودند.

این خانواده در [illegible] ایطالیا [illegible] داشته‌اند.

زمانیکه امپراطور [illegible] ایطالیا [illegible] خانوادهٔ [illegible] داشته.

در [illegible] امپراطور [illegible] امپراطور ناپلیون [illegible] که خانوادهٔ [illegible]

امپراطور آلمان که بانی سلطنت مستقله اطریش بوده است

در زیر سلطنت داشته‌اند و دیگر مدعی استقلال است که در این باب بطول رسیده است . ناپلیون بنفس نفیس [illegible] سید [illegible]

[illegible] ملکه [illegible] ها بیشتر بزرگ بود خانواده سلطنتی اتریش است . فرانسوا امپراطور در اینجا [illegible] که [illegible]

و بعد فقیر گفتگو چیزی مطلب نیست ولی مدعی سلطنت مستقل امروز این است [illegible] سلطان بود واقعه در ذهنش در عالم قیمت ندارد

باشد . لهذا هیچ یک از نویسندگان این واقعه دلیل اسباب حظ و انبساط [illegible] مستحفظ نکرده‌اند .

وقتی که ناپلیون در جنگ ایطالیا وارد [illegible] شهر [illegible] شد و کتاب پیدا آمد که آنوقت از اجداد [illegible] خود [illegible]

در فرانسه معروف مشهور گفته آمده بود (کتاب طلایی) موسوم که در آن علایم و اسامی خانواده او بود در تقدیم نمود .

چنین نوشته‌اند یا [illegible] هنوز در فلورانس [illegible] خانواده بناپارت و اکثر آنها هنوز در آن [illegible]

یکی از [illegible] موسوم به [illegible] که در [illegible] طریقه [illegible] اکثر [illegible] صحیح [illegible] بناپارت [illegible]

[illegible] اطلاعات و اخبار متعلقه [illegible] که [illegible]

[illegible] خانواده قدیمه است و [illegible] که [illegible] سلاطین [illegible]

شیوع و انتشار داد .

[illegible] که [illegible] در زمان [illegible] بناپارت [illegible]

یکی از سلاطین [illegible] خانواده در آمده بود آورد . مادر [illegible] تنها بارتیه [illegible] است .

انجام

[illegible] که [illegible] عهد نامه که منوط [illegible] بود [illegible] بناپارت [illegible] .

و غیر یکی از بناپارتها است که در احیای علوم و المعارف [illegible] (تماشا و تقلید) عتیقه موسوم به [illegible]

[illegible] مرحوم [illegible] .

وقتی که ناپلیون [illegible] ایطالیا [illegible] رم [illegible] و [illegible] بناپارت [illegible]

[illegible] اظهار داشت که بعد از [illegible] (سردار [illegible]) [illegible] است که [illegible] رم [illegible]

[illegible] این واقعه است و [illegible] حیرت و تعجب [illegible] است این است که تاریخ [illegible] رم [illegible] از اقوام [illegible]

شخص و موسوم به [illegible] بناپارت نوشته شده است . و ضمناً معلوم [illegible] رم [illegible]

[illegible]

[illegible] است . در بعضی از مجموعات که اسم امپراطور [illegible] نوشته [illegible] و [illegible] باب سابق است که به ناپلیون [illegible]

باسم امپراطور خوانده‌اند . این کتاب در تمام کتابخانه‌ها موجود است . در آن زمان تاریخ [illegible] خانواده [illegible] بناپارت [illegible] از

[illegible] در العالم [illegible] موسوم به [illegible] است .

[illegible] که [illegible] ایطالیا [illegible] نوشته [illegible]

واقعه از این خانواده [illegible] .

ناپلیون در زمان تسلط و اقتدار [illegible] و [illegible] از این نقطه [illegible] است . در زمان [illegible] اقدام [illegible]

[illegible] ناپلیون [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] سلاطین قدیمه [illegible] . ناپلیون [illegible]

ختم [illegible] که تاریخ [illegible] (مورخ [illegible]) [illegible] ناپلیون

را [illegible] (جمهوری [illegible])

این خانواده چون [illegible] خانواده [illegible] ایطالیا [illegible]

[illegible] بناپارت [illegible] (مهاجر) [illegible]

[illegible] ایطالیا [illegible]

اطفال این خانواده [illegible] ناپلیون [illegible] که [illegible] ناپلیون [illegible] است که در تجددات و تجلیات [illegible]

شهره آفاق بوده است .

ناپلیون بعد از سفر جنگ [illegible] در حال [illegible] (کرسیکا) [illegible] ناپارت [illegible]

داشت [illegible] از او [illegible] اقامت [illegible] این [illegible] در زمان [illegible]

[illegible] . ناپلیون

[illegible]

[illegible] بناپارت [illegible]

و تعداد ... [illegible] ... و به واسطه ... [illegible] ... ناپلئون ... چنین گفت «در باب ... [illegible]

اگر ... [illegible] ... نخواهد داشت»

ناپلئون ... [illegible] ... زنان ... [illegible]

... [illegible] ... رنجیدند.

و در موقع ... ناپلئون ... عقیده آن بود که تحصیل ... [illegible] ... خواهد شد. ... [illegible]

... [illegible] ... و جمیع ... علاقه و محبت ... [illegible]

... [illegible] ... است. ... [illegible]

... [illegible] ... امپراطور ناپلئون ... [illegible] ... القاب ... [illegible]

... ناپلئون ... چنین گفت: ... [illegible]

... [illegible] ... امپراطور ... شنیده ... [illegible]

... [illegible] ... نکرد.

ودّ ... [illegible]

... [illegible] ... ناپلئون ... امپراطور ... تمام ... [illegible]

... [illegible] ... امپراطور ... [illegible]

... [illegible]

امپراطور ... [illegible] ... امپراطور

... [illegible]

... [illegible] ... امپراطور ... تاریخ ... [illegible]

شارل بناپارت پدر ناپلئون ... [illegible]

در تعلیم و تربیت ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... فقط ... تمام ... [illegible]

... [illegible] »

... [illegible] (... [illegible]) ... [illegible]

... [illegible] ... خانواده ... [illegible]

شارل بناپارت در سنه هزار و هفتصد و هفتاد و نه ... [illegible] ... به عنوان سفارت ... [illegible] ... ناپلئون ... [illegible]

... [illegible] ... همراه ... پاریس آورد. ... [illegible]

... [illegible]

زاده ... [illegible] ... تحصیل ... [illegible]

و در آن تاریخ ... [illegible]

... [illegible] ... مسیو ماربُف ... [illegible]

... [illegible]

... مسیو ماربُف ... [illegible]

... بناپارت ... [illegible]

... [illegible] ... بناپارت ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... خانواده ... ماربُف ... بناپارت ... [illegible]

... خانوادهٔ بناپارت ... [illegible] ... خانواده ... [illegible]

... [illegible]

مسیو ماربُف ... [illegible] ... بناپارت ... خانواده ... [illegible]

بناپارت ... [illegible]

و کشتی مهم رسومات و امتیازات خود شده بود و بسعادت نرسیده است.

شارل بناپارت شوهر او در سن [illegible] بعارضهٔ مرض [illegible] در سی و هشت سالگی درگذشت. و در یکی از سفرهای خود [illegible]

در علاج این مرض کوشیده بود ولی در حملهٔ ثانوی در مُنت‌پلیه وفات نمود و یکی از مشهورترین اطبای آن شهر معالجه کرد.

در زمان قنسول کبیری ناپلئون معارف مُنت‌پلیه بتوسط مشهور [illegible] که وزیر داخله بود از قنسول اول استدعا نمودند که در سر قبر پدرش

گنبد و بارگاهی بنا نماید. ناپلئون در جواب آنها نگاشت مهم ولی مسئول ایشان اجابت نخواهم کرد [illegible] بهیچوجه متعرض و مزاحم مرده

خاک ایشان نگردید و [illegible] در زمانیکه آنها کوشیده. و بعد [illegible] و [illegible] نیز رحلت نموده است ایشان اولیت دارند [illegible]

بعضی از [illegible] تجدید [illegible] این رشته [illegible] الکرم [illegible] خواهم [illegible]. [illegible] وفات شده بود [illegible]

بود که [illegible] احترام [illegible] تا [illegible] ولی از این [illegible] تا کنون بیست سال میگذرد در این حادثه و [illegible]

اجنبی است پس بهتر آن است که [illegible] این مقوله صحبت نشود.»

[illegible] ناپلئون از بناپارت [illegible] از [illegible] آورده و [illegible] رفته در آنجا [illegible]

نمود. شارل بناپارت [illegible] در مذهب [illegible] کاملی [illegible] در مذاهب [illegible]

لهذا در زمان [illegible] و [illegible] امپراطور [illegible] مُنت‌پلیه در تشییع جنازه [illegible]. و [illegible] کمال [illegible]

با عموی پدر [illegible] و [illegible] اهل کلیسا و [illegible] دارد [illegible] و در [illegible] وفات [illegible]

و [illegible] نسبت به [illegible] آن [illegible] کمال [illegible] نمود [illegible] در [illegible] و [illegible]

[illegible] خواهش کرد [illegible] و این [illegible] بکار [illegible] که [illegible] هر یک [illegible]

[illegible] و [illegible] العمر [illegible] در سن [illegible] و درگذشت. امپراطور [illegible] ذکر [illegible] عموی [illegible]

نسبت

[illegible] خانواده و [illegible] معتقد [illegible] و [illegible] که [illegible] آن [illegible]

[illegible] مواظبت و [illegible] امورات [illegible] از [illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] گذارده بود [illegible] این [illegible] و [illegible] احترامات [illegible]

کامل بود. [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و اطلاع [illegible] از آن خواسته

داریم

و در بعضی امور [illegible] مطیع و منقاد بود.

زن شارل بناپارت مادام لتیسیا [illegible] بود که مادر ناپلئون [illegible] در زوجیت [illegible] از [illegible]

در آن جزیره [illegible] است [illegible]. [illegible] از [illegible] تا [illegible] و [illegible]. لهذا این [illegible] بر اولاد مادام

و والدهٔ اعلیحضرت امپراطور است.

مادام [illegible] و جمال [illegible] کمال و در آن جزیره [illegible] و [illegible] آفاق [illegible] در زمان [illegible] و [illegible]

[illegible] از [illegible] از [illegible] و [illegible] مملکت [illegible] در نظر [illegible]

داده [illegible] صاحب جمال و [illegible] در مجلس [illegible] و چون مادام وارد آن [illegible] جمع [illegible]

[illegible] بقدرت خالق [illegible] و [illegible] در [illegible] داده [illegible] بعضی [illegible]

[illegible] در [illegible] جمال مشهور و معروف گردید.

مادام در زمان جنگ [illegible] آن جزیره بود [illegible] اکثر اوقات

در [illegible] و [illegible]. مادام [illegible]

[illegible] و [illegible] کمال [illegible]. سیزده طفل [illegible] و [illegible] بکمال [illegible] اطفال [illegible] نیز [illegible]

اگر در [illegible] و [illegible] و قدرت [illegible] از این

سیزده طفل فقط پنج پسر و سه دختر در حیات بود که از هر کدام آنها در زمان سلطنت ناپلئون آثار [illegible]

[illegible] است.

[illegible] و [illegible] شارل بناپارت بود [illegible] و [illegible]

[illegible] در تحصیل علوم [illegible] و [illegible]. ولی [illegible] آن [illegible] که [illegible]

[illegible] اطاعت [illegible] این [illegible] که [illegible] مطلق [illegible].

[illegible] سلطنت ناپلئون در زمان امپراطوری او [illegible] است.

[illegible] هر یک [illegible] و [illegible] امپراطور [illegible] به [illegible]

ءء دنگال بود و دیگر سواسم کارلین و ملکه ماری لوئیز . و با اعدوه همین آنها سوانام ثیلین و برنسس بورژ تبریک . لوسیین هم

که مدتی از ازدواج ناپلئون و اخوات طبع و ارادت سو از تاج و تخت خودم داشت مدافق بود الت که اکنون لقات و مغایرات علاوه با ناپلئون

امپریالیست و همه به نجابت رسانده . ایضعف که در زمان مراجعت ناپلئون از جزیره الب چون هنوز اطمینانی از امورات حقوقات

لهذا امپراطور را امپراطوری نشناخته و هنوز سو قصد بها روز الکنه .

امپراطور نگردید فرموده که لوسیین جوانی است اعتدال آمیز و فتنه انگیز . از سن پانزده سالگی توسط سوسیته مونتی قدم نهاد بنا کرد نه

نهادم و در مسلک جمهوری طلبان متعصب و در انجمنهای پولتیکیه مشهور و متهک دعا و فکر کرده است . و نیز فرموده که در رسالجات متعدده

شاید که هنوز در طبع خودم هست عناوین بعض نطقها و نوشته ها که مطلبی که با علما و در قسم بر و ترس بپا رسانگ یا عبارت اول

منتسب با دولت انگلیس هر قدم انگلیس که این عنوانات و نطقها و ادوار آزاد بی منیت دعا و حقیقتاً راطنی نه تمام فواید که

در تنفر که ناپلئون هم هرگز چنین ولایات نادیانه ناشر نیست .

من پرنس لوسیین سو در مراجعت از جزیره الب از نزدیک ملاحظه کردم و دیگر شنیده ام حقیقتاً اهل سو چون او در امور پولتیکیه با هرزه

دوانی نیافتم .

ماژور جزیره - الیسیا رشیده - بازی شطرنج .

از سه شنبه ۲۳ الی شنبه ۲۶ — در روز بیست و دوم ما درز سو شناخته و هنگام شب به شهر رسیدیم . فقط با کشتی بعض تعمیرات لازمه

و ملزومات و هارات جنگی مکلکاه فرستاده شد . امپراطور سو بیزار بود و در بام کوچک تحت عنایت . امپراطور سو از انقلاب ناخوش

صداع و سو هضم عارض شد . از کثرت و دیدن جزیره های بزرگ و کوچک هوا دیگر رسید و در اهالی باقی ماندیم . از جاهای معروف سوال

از نقاطی که عنوانات سابقاً معلوم آنها سو شام و در سایه چند مردم متوکلی ساختند . تا فعلاً هم چو هوا بهمین منوال امتداد

یافته برادر و در تابستان رفر سو سواحل رو در کنار رفتیم . علاوه فرمود انگلیس در نگشتن دراز مدت که سالهای متمادی خبر آن

که اهل جنین هوا سو با طراوه ار . تمام نشیمنها و درها و پنجره ها سنگفرش شده و لهم الصعوبت میتوانند تنفس نمایند . و علاوه برآن

حرارت رطوبت با هم ترکیب دارد آمده است .

در مدت این ایام طوفانی ما اتفاقاً در جلو قصر کشف جلو در در رو کنار بودیم . و تمام شب تا نیمه در روز بیست و چهارم عصر نیز بهمین طریق

در کوشش

در کوشش بیم . عصر سو با وجود اینکه هنوز باد شدت میوزید و با کمال سرعت در طریق کوشش میدویدیم .

در روز ۲۵ و ۲۶ بهتر از روز سابق بعض تقسیم آمد فته و در اوقات جنگ کنند به اعتبارات سو در طریق گفتگوی من بعد از .

ایام مسافرت بالطوری که سابقاً مذکور گردید همیشه اوقات یک نوع بود . اتفاقاً قدر روز گذشته و به زمان ماضی افزوده میگردید و چون غیر از

المحیط با منظر نظر میبردیم بلحاظ اینکه رونق و تعدد و رنگ آنها تفاوت دارند که علامت ممیزه آنها باشد هم خطوط را تنگاه میدیدیم .

بازی قمار از بازی ورق

امپراطور دایره مشغولیات خود را وسعت داده بازی ورق که سو که منطق در ساعت ۴ شب مشغول با شیر شیمه ساعه با بازی شطرنج برد

فراغت از این بازی تا وقت نهار چند دور شطرنج با کراز مارشالی و با مسیو مونتولون یا با کسی دیگر می باخت . در این بازی اغلب

از اهل کشتی خصوصاً امپراطور سو مهارت تامی نیف . با هر کس که بازی میکرد گاهی مغلوب و زمانی فاتح بود . گرچه از یکی از

رو بستر دیگری مطیعانه عاقبت شد . با کمال تعجب فرمود که نیروی مهم در این چه سر است و چگونه ملتفت که غالباً با شما میبازم که

خود مغلوب آنهایی هستند که مقهور و مغلوب منند ؟ آیا شما قهر و مدارا هنر با اقبال نیست ؟ چگونه میباید در عین رفعت سو ...

شب بازی ورق و تخته نرد خصوصاً این که حیله و بحث گردیم (با صطلاح بازی ونیستر در آمده بود) و این به خاطر امپراطور که فطرتاً وعده بازی

شکایه نبود بستر که داشتیم . پس از مراجعت از روی میز و صرف شام ناپلئون ساعت ده و سه ربع شطرنج با همه آنگاه بخوابگاه خود اطاق کشتی

خود میرفت .

جزایر کاناری — عبور از تروپیک (مدار السرطان) یک سو در دریا — طفولیت امپراطور — تعقیبات — ناپلئون در ایتالی

— عینگره — ناپلئون در مدرسه نظامی پاریس — ورود او به توپخانه دا... — ناپلئون در آغاز ...

از یکشنبه ۲۲ الی جمعه ۲۷ — یکشنبه ۲۷ صبح الطلیعه جزیره منوفه یعنی جزایر کاناری یافتیم و در روز سوم از آن عبور کردیم تقریباً ده یا دوازده

گره در ساعت پیش رفتیم که ... نتوانستیم قله مشهور و معروف تنریف سو که در ارتفاع از مسافت بعیده مشاهده

و نمایان است مشاهده نمائیم .

روز ۲۹ از تروپیک گذشتیم و در حین ما بین ... اتفاقاً هیچ طرف کشتی ... مشاهده میکنیم . روز ... در بازده

ساعت شب معلوم به دریا افتاد ؛ توضیح المطلب به طریق است که بیا همه ... و از ترس ... و غرق ... در شب ...

فرست اقدام کنیم ... که خود ... در دریا افکند و ... هر دفعه ... از ... عاقبت در آمد

هیچ یک مقتضی الزام نکرده بود مقصود و مقصودی نداشت . ولی از توده‌های عظیمه که از پرده‌های رنگین و دیوارهای [illegible] آلوده گردیده
در عالم [illegible] اکنون بود چنین احساس می‌کنیم که فوراً از کلیه ارزش حقوق نادم و بنیان تکیه‌گاه بود . این بنیاد [illegible] که عاقبت نابود گردد
با اعلام روز [illegible] هر که در صدد تقصیر و تحقیر [illegible] برآمدند و لااقل [illegible] برگشته تلف و مفقودالاثر شود
معلوم است فرار کسی که [illegible] قائم باشد [illegible] ارباب اضطراب و [illegible] آن کشتی خواهد بود . اتمام [illegible]
در ساعت [illegible] لهذا [illegible] اراده و مقصود در اطراف و جوانب کشتی [illegible]
[illegible] چون در این اثنا از روزنه‌های [illegible] که در [illegible] اطاق امپراطور
بود وارد اطاق [illegible] ناگاه یکی از عمله‌جات کشتی سن ده یا دوازده با یک چهره زیبا و ملیح چنین بیان کرد که
امپراطور [illegible] لهذا [illegible] در کمال محبت و مهربانی با یک صورت حزین و لحن [illegible] آهسته این چنین کلمه ادا کرد !
[illegible] اگر از علت [illegible] هر چه [illegible] یک مرتبه [illegible]
[illegible])) در صداقت و خلوص نیت و پاکی فطرت این طفل [illegible] که
عقیده و باطن خود [illegible] چنین کلمه بر زبان داد و طبایع [illegible] تماشا [illegible] گوییم .

کلیتاً تمام این اشخاص [illegible] در کشتی [illegible] هر یک نوع احترام و رعایتی از شخص امپراطور [illegible] هر روز [illegible]
و در کشتی [illegible] مؤثر بود . توضیح [illegible] آنکه تمام [illegible] عادت [illegible] است که [illegible]
صبح [illegible] در [illegible] عظیمه [illegible] و اطراف کشتی [illegible] و [illegible] ساعت [illegible] آنها
یک [illegible] ساعت [illegible] حرکت [illegible] . اگر [illegible] حرکت [illegible] نامه [illegible]
[illegible] برای یک [illegible] حقیقی [illegible] . خلاصه در این [illegible] از اطفال
که امپراطور [illegible] از آنکه [illegible] امپراطور [illegible] یک [illegible] واردات
[illegible] و [illegible] واقع از [illegible] از [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] اطفال [illegible] که [illegible]
[illegible] .

اکنون موقع آن است که مختصری از تولد و طفولیت امپراطور و دو [illegible] وقایع منسوبه آن با کمال اختصار ذکر [illegible] داریم .
امپراطور در ۱۵ اوت سنه هزار و هفتصد و شصت و نه مسیحی در روز آسمپسیون (صعود حضرت مریم) مقارن ظهر متولد گردید .
والده‌اش [illegible] که در [illegible] [illegible] و طبیعت [illegible] بود و [illegible] برای [illegible] که [illegible] در یکی از جنگها با وجود اینکه
ناپلئون حامله بود حضور داشته [illegible] وقوع [illegible] . بعضی [illegible] این روز [illegible] که در [illegible] (قبرس)
حاضر شده باشد . ولی [illegible] تمام [illegible] در [illegible] بر او در [illegible] که [illegible] خواب [illegible]
لهذا در روی [illegible] (قصه [illegible]) با [illegible] ایطالیا [illegible] ناپلئون
وضع حمل نمود .

ناپلئون در طفولیت [illegible] انگیز و [illegible] رنج [illegible] . از قراری که [illegible] برادر بزرگتر [illegible]
و [illegible] داشته [illegible] و [illegible] هم [illegible] که [illegible] . ناپلئون [illegible] ، او نیز [illegible] قبل از آنکه
[illegible] و [illegible] یاد داشت .

ناپلئون [illegible] در [illegible] . اسم خود را که [illegible] و [illegible] ایطالیایی [illegible] ناپلئونه [illegible]
[illegible] که اسم خود را [illegible] ذکر [illegible] ناپلئون [illegible] در [illegible] بلقب [illegible] ساخته
[illegible]

و در این تاریخ [illegible] در [illegible] و طبیعت ناپلئون [illegible] . [illegible] جمیع [illegible] که [illegible]
حیات [illegible] ناپلئون [illegible] و [illegible] . [illegible]
[illegible] ناپلئون [illegible] که [illegible]
در [illegible] اطاق [illegible] که [illegible]
[illegible] . ناپلئون [illegible] که [illegible]
[illegible] . [illegible] اتفاق [illegible] چون [illegible]
[illegible] و [illegible] اطفال [illegible]

در غالبیت زادگاه و ... [illegible]

(تاریخ [illegible])

٧٥ رجعت کتابی و ظرفیت آن نخبه ندارید! د با ترولت که سلم رفیق ناپلیون بود با کمال شتاب آمد باز خواست نمود که به چه جهت دارد [illegible]
به مدعی حوادث [illegible] ما [illegible]

در این حالات و تطبیق ناپلیون اقرار نمود [illegible] و مطالعه کتب [illegible] . مقدار زیادی از اوراق را [illegible]
داشت که کم جمع مطالب [illegible] .

چنگیز و سلم نظام و [illegible] ([illegible]) [illegible] صاحب [illegible] .

«چنگیز [illegible] در [illegible] بود . چون [illegible] (چنین گفته است از [illegible])
[illegible] بود و [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]
[illegible] با ترولت [illegible] آورده . [illegible] چنگیز [illegible]
که [illegible] ([illegible]) [illegible] داشت [illegible]
[illegible] و [illegible] و ترتیب و تعلیم [illegible] چنگیز
[illegible] و [illegible] ناپلیون [illegible] با ترولت که در حقیقت
علم [illegible] . تمام [illegible] چنگیز و [illegible] با ترولت
[illegible] این خیال [illegible] کاری بهتر از این [illegible] .
[illegible] صاحب [illegible] [illegible] . [illegible]
[illegible] .

در [illegible] با ترولت [illegible] در [illegible]
[illegible] .

در در [illegible] با ترولت که عقیده [illegible] ناپلیون [illegible]
که از [illegible] در این باب [illegible] [illegible]
[illegible] ..«[illegible]»

٧١ در کورسیکه ناپلیون [illegible] چنگیز [illegible] از این شخص [illegible]
[illegible] چنگیز [illegible] ناپلیون [illegible] . [illegible] چنگیز
[illegible] بود [illegible]
[illegible] در که این [illegible]
[illegible] .»

[illegible] از [illegible] ناپلیون [illegible] اعتراف و اقرار [illegible]
[illegible] .
چون ناپلیون [illegible]
[illegible]
[illegible] .

ناپلیون قبل از [illegible] ([illegible]) [illegible] . [illegible]
[illegible] تاریخ [illegible] ([illegible]) [illegible]
[illegible] در حقیقت [illegible] .

در [illegible] ١٧٨٨ ناپلیون [illegible]
[illegible] . این [illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] . [illegible]
این [illegible]
[illegible]

زایچهٔ ناپلئون ۷۰

تا قرنی است که در باب برهنگی و معاشیات خانوادهٔ او است زیرا که خانم [illegible] نوشته [illegible] بلکه فقط مخارج [illegible] حساب داشت که والده چون
شمارهٔ [illegible] که در انجا [illegible] قادر بر تربیت و تعلیم او نیست.» [illegible] یک کودک [illegible] رعایت [illegible] که [illegible] از او
[illegible] مقام او [illegible] و بصیرت [illegible] در احوال او [illegible] ناپلئون [illegible]
[illegible] داشت.

در همان وقت در ناحیهٔ او [illegible] که این [illegible] و طبیعت [illegible] دقیقه و ذکاوت [illegible]
فوق العاده است.

چنین حکایت می‌کنند که [illegible] خانواده [illegible] است. [illegible]
[illegible] ناپلئون [illegible]
[illegible]
[illegible] «[illegible]» [illegible]
[illegible] غفلت [illegible].

«— ناپلئون [illegible] که این یک [illegible] حقیقی از [illegible] [illegible]
[illegible].» [illegible] برادر بزرگ [illegible] بزرگ [illegible] یعقوب [illegible]
[illegible] ناپلئون [illegible]
[illegible] ناپلئون صحبت میداشتیم.

[illegible] فقط [illegible]
خواهید [illegible] و ذکاوت [illegible] ام. [illegible]
[illegible] اوقات [illegible] صحبت [illegible]. «[illegible]» از اوقات [illegible]
[illegible] ناپلئون [illegible]
[illegible]

[illegible] که [illegible] و [illegible] است
[illegible] چنان [illegible] که [illegible]
[illegible].»

[illegible] علم [illegible] از غرایب [illegible] ناپلئون [illegible]
[illegible] باشد.

فقط یک [illegible] ذکاوت ناپلئون [illegible]
[illegible] ناپلئون [illegible]. [illegible] که [illegible]
در این [illegible].

«— [illegible]؟»

«— [illegible] است.

«— [illegible] حیوانات است [illegible]
[illegible].»

«[illegible] ناپلئون [illegible].»
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دارد.

[illegible]

در سنه ۱۷۸۷ ناپلئون از مدرسه فارغ شده در [illegible] نایب [illegible]
[illegible] رسید.

ناپلیون به بعضی دیگر از همراهان بر خلاف رفتار شده عداوت داشت و از آن جمله حکومتی که بعد از سال اول سلطنت در ... چنین رفتار
سرمیزان و ... که ناشیه ... امپراطوری ناپلیون ... ظلم ... نامی گردید و دیگری ... پدر از حلقه
... از دیدار ... شد . و دیگر از جمله مصاحبینش ... بود که در ... گردید و ... چنین ... برادرش
در سنه ۱۸۱۳ بعد از ... بر ... موجب ... از رفقای سرمیز ... اعلیحضرت امپراطوری ... را به
از ... ناپلیون ... در اداره ... معتمد ... از کف ... و بعد از رفقا
... و ... حکومت ... تفویض شد . و ... در رفقای او ... بعد ... آنکه ... را به
از ... به ... مصاحب او این ... امپراطوری ... که ... سلطنت ... و اکثر ... بود
در آن ... که ... سلطنت ... در ... سکه ... نمود . ناپلیون در عداد ... محبوب بود
و ... در ... سال ... هزار ... از ... و این ... صاحب منصبان . ... از
در ... که ... و ... که ... از اطبای ... محبوب شد .

ناپلیون در زمان توقف در ... و در زمره ... مادام دو ... زن ... را او ... داشتند . ... آن
... و حکومت ... در آن ... شیفته و ... صاحب ... در تمام انجمن های ... و ...
که منعقد ... ناپلیون ... . و ... ناپلیون ... نام ... از
که ... و ... و ... ساخت . علت اینکه ناپلیون
اینهمه ... مادام ... که چون علم و ادبیت او ... با کمال فصاحت و ... اینهمه ... تمام
... خود ... شیفته ... لسان و فصاحت بیان و سلاست کلام ... . خانم ... غالباً ... با
... در باره ... و مقاله ... خود ... اینکونه ... است . و دیگر از
لحظات ... که اگر ... این ... و انقلاب ... ناپلیون ... محقق ... حمله
در ... امپراطور ... . ناپلیون ... در باره این خانم داشته ... همواره ... خود
در او ... که ... این خانم ... با آن ... که داشت در ... و ... معروف

... که ... از ... و در ... میشد .
این ... ناپلیون ... رفقای ... غیبت ... او ... خیلی ... و ... خود ...
... آن فوج ... دولت ... را به این ... تمام ... و در این ... المقامات او ... جمیع ...
... بعد از ... در یک جا جمع ... و ... میشد .
ناپلیون ... مادام دو ... این ... بیان ... در ... که ... و ... و در ...
گفتار ... هر لحظه ... از ... از پیش ... شیفته ... این ... او این ...
که با ... طبیعت ... و ... از این ... در ... امپراطوری ... که ... دولت ... خود
با یک ... حال یک دیگر ... که ... در ... دیدار ... ما ...
دارم ... در ... در طلوع آفتاب اگر ... از ... تمام ... و سعادت ... در این ... که ...
... مطالب ... عظیم ... است . آنچه ... عموم ... که ... از ...
و ... بر خلاف ... است که ... این ... یک ... که ... هر یک در
... خود ... امر ... که ... در ... که ...
... از ... است . ... در ... از ... تا ... از مادام ... که امروز ...
... است ... مجعول مطلق و افترای ... است .

امپراطور در سنه ۱۸۰۵ ... خود ... تاج سلطنت ایطالیا ... مادام ... که ...
... خود ... آن ... که ... و ... تمام که ...
... و ... است ... خود ... ناپلیون چون ... از ...
... و ... اخلاق ... و ... از ... و ...
... مادام ... از ... میرد .
... مادام ... که هر یک در جمال و کمال ... خود ... از ... در جمع ...

رسوخ فهم و ذکاء او مسلم و شیفته و مفتون خود ساخته بودند . این مادر مهربان امیرزاده مادام حیات بود که تمام عمر هر ترتیب که پیش آمد مورد امپراطور بود با

او سلوک و زیارت و اهتمام داده و باین منصب جلیله او مفتخر شده است . با کمال فخر ... کلام این است که ... مو صحیح ... از آن ...

که ... والقیض ... که ... رتبه و درجه او ... حق ... است .»

امپراطور در سن ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و در جمیع علوم منطقیه و قوانین تحصیل او مدرکه بود . مطالعه و تفکر او در انقلاب با ... داشت . و در

هر نقطه که عنوان محبت و هر کجا سطر بود هر کدام را با الفاظ شیرین و عبارات متین با کمال فصاحت و طلاقت که طبیعتش داشت ...

تفسیر ... که سطوح طبع بر ... و ... که ... معانی سطر ... و ... از ... و ... که طبیعتاً ... از

علوم و اطلاعات ... بود در دل ... ریشه دوانید .

اگر ... در طفولیت ... مراتب عالیه ... بود . و بهمین جهت وقتی که ناپلیون ... مرتبه

خود ... با ... درجه ترقی رسید ... از آنها ... این رتبه و مقام ... مقام ... بهمین ... بود که در تحت اسم ناپلیون

جواب ... سئوال ... قواعد و دستورالعملی که ... علوم ... و

... خوش ... سعادت ... توان ... ؟» ... که از ... بود ... او ...

... داشت . ... آنها ... (... علیه السلام) ... و ... وقت ... علوم ... جمیع مطالب آنها موافق طبع

... عقاید و ... وقت بود . ... سعادت ... آنگاه ... آن جواب ... و ...

و موافقت ... با ... اخلاقیه و طبیعیه ... و ...

وقتی که امپراطور ... روزی ... در انقلاب محبت ... بود ... که ... رسید این

... و ... در عرض ... روز ... ناپلیون ... امپراطوری ... . چون ...

... بود ... و ... او ... نشد ... . از ... این ...

... چون ... که ... آن ... است .»

... روزی ... که ... ناپلیون ... و ... که ... جلیل القدر

... عزیز ... وقتی ... ناپلیون ... در ...

دارید

مراتب

... بود ... . اتفاق ... که ... از ... و ... از آن ... بیک

... و ... در ... از ...

... علم ... است ... امپراطور ... . که ... بود ...

... عظمت ... و ... ناپلیون ... سر ... که ... بود ...

... خود ... .

... که ... ناپلیون ... احترام ... . و ...

... با ... که ... در ... و ...

... طفل ... ناپلیون ... که ... در ...

... چون ... شعبهٔ لطیفه ... اطفال ...

... که ... ناپلیون ... اسباب ...

... که ... و ...

... و ... ناپلیون ... که ...

... منطقیه ... و ... که ... از ...

پرورده میشد .

یک وقت ... ناپلیون ... در رتبه ... تفاوت ... که ... در ...

... سلوک ... ترقیات ... میرسانید . ... و ... کردند :

« — ... ؟

« — خیر ! ابدا ! بهیچ وجه الوجوه .

« — ... سلوک ... !

« — در این باب ... .

«— ... چه عرض دارد که در نگاه ... شما الطاف ... کنید!

«— مختار اطلاق خود که هستم.

«— آیا کسی یک شبه ... در این مطلب بود!

«— گمان نمی‌کنم که اهمیت سود ... و جسارت ... ناپلئون ... باشد.»

امروزه ... که ... اعلان ... قبل از ... رسید که ... عاقبت ... داده ... که ... رفته ... تا ... امپراطور

امپراطور در جنگ ۱۸۱۲ ... که ... در ... مسکو ... در ... اعلان ... کرد ... از ... ادوارد ...

... ناپلئون ... [illegible] ... کشیده ... .

ناپلئون در ... [illegible] ... تمام ... [illegible]

... [illegible] ... در این

... ناپلئون ... [illegible] ... چون ... [illegible]

... ناپلئون ... [illegible]

... [illegible] ... .

... [illegible] ... تغییرات ... در طبیعت ... [illegible]

... [illegible] ... است .

... ناپلئون ... [illegible] ... قوه ایطالیا ... [illegible]

... [illegible] ... چون ... [illegible]

... [illegible]

چون ... [illegible] ... .

... [illegible] ... .

ناپلئون در آغاز ... [illegible] ... قد ... [illegible]
... ایطالیا

و ... در ... [illegible] ... ناپلئون ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... ،

۲۹ ... سنه ۱۷۹۲ ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

در سنه ۱۷۹۳ ... [illegible] ...

... ناپلئون ... [illegible] ... .

... [illegible] ...

... ناپلئون ... [illegible] ... .

... [illegible] ... ناپلئون ... [illegible]

— ... [illegible] ... ناپلئون ... قوه ایطالیا ... [illegible]

... ؟ — ... [illegible] ... قوه ایطالیا .

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... حقیقتاً ... [illegible]

اما داشت که با هوش کند شده و مطبوع طبع نمی‌باشد. و امپراطور به علت اجبار [illegible] و مشغولیات آتیه [illegible]

چیزی که فقط [illegible] مصرف دارد و مشغولیات [illegible]

[illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

امپراطور [illegible]

[illegible] ساعت [illegible] باشد.

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] است.

در سنه ۱۷۹۳ ناپلئون بناپارت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نماند.

اگر

اگر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ناپلئون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] است!

۸۲ — با ژنرال.

۸۱ — قرنطینه‌ها؟

— [illegible]

— [illegible]؟

— [illegible] .

— [illegible] ؟

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مترل

[illegible]

[illegible]

۸۶ [illegible]

۸۴

[illegible] این چنین ناپلئون [illegible] و [illegible] آن زمان.

ناپلئون [illegible]

[illegible]

[illegible] در حقیقت [illegible] و روایات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ناپلئون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ناپلئون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ناپلئون [illegible]

که در اروپا [illegible] ناپلیون [illegible] آن [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible]

[illegible] ناپلیون [illegible]

[illegible]

[illegible] این [illegible]

[illegible]

قوه [illegible] امپراطور [illegible]

ناپلیون [illegible]

[illegible] در [illegible]

[illegible] آن [illegible]

ناپلیون [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

ناپلیون [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ناپلیون [illegible]

[illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible]

[illegible]

ناپلیون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ناپلیون [illegible]

[illegible] ناپلیون [illegible]

[illegible] ناپلیون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ناپلیون [illegible]

[illegible]

[illegible] ناپلیون [illegible]

[illegible]

ناپلیون [illegible]

مبدل بر عفو گشته ظاهراً دست جوانمردی [illegible] و مردم [illegible] رسیده بود. [illegible] دیگر [illegible] و دست [illegible] زبان [illegible] یکباره از شدت

احتیاجات و بی‌رغبتی تمام شده بود. امپراطور بطرز رقت‌انگیزی گریست. آنچه که حوادث صدمه [illegible] در روحش اضافه فرمود. اگرچه او مردی [illegible]

و در [illegible] بود و سالها [illegible] هرچه کوشش میکرد [illegible] خود [illegible] امپراطور [illegible] میگفت بود. در این مدت آنچه تجربیات

[illegible] که امپراطور [illegible] عرضه داشته بود [illegible] از عدم وصول [illegible] فایده نکرده بود. ناپلیون در حالت او تاثیر دست داده مکرر

[illegible] واقف [illegible] رعونت دارد و وصول [illegible] در مورد [illegible] اطلاع [illegible] در میان [illegible] باشد.

زمانی دیگر ناپلیون در [illegible] اتفاق [illegible] ناپلیون حالت [illegible] که [illegible] دست [illegible]

[illegible] صبح [illegible] امپراطور

آورد. [illegible] امپراطور [illegible] در حالی [illegible] دیشب [illegible] اسم و رسم

[illegible] امپراطور [illegible] ؟

آنی‌لو[2] — دو [illegible] ! [illegible] »

امپراطور [illegible] جواب [illegible]

[illegible]

جلد حفظ [illegible] تو [illegible] بعد[3] — [illegible] ناپلیون [illegible] حقیقت

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] قضیه [illegible]

[illegible] » [illegible]

حالت [illegible] خود [illegible] اوال [illegible]

[illegible].

وقایع [illegible] امپراطور [illegible] تو [illegible]

[illegible] بود.

[illegible] ناپلیون [illegible] سال [illegible] نظام [illegible] این

[illegible] امپراطور [illegible] بود [illegible] اعتراض [illegible]

[illegible] اعتراضات صحیح [illegible] دست [illegible]

در [illegible] ناپلیون [illegible] در انجمن [illegible]

[illegible] در حقیقت [illegible]

[illegible] ناپلیون [illegible].

اعتراضات [illegible] ناپلیون [illegible] مناسبت با حالت

[illegible] ناپلیون [illegible]

[illegible] ناپلیون [illegible]

[illegible] کار [illegible] ناپلیون [illegible]

[illegible].

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible].

در [illegible] تقریرات [illegible] ناپلیون [illegible]

[illegible].

[illegible] ناپلیون در انجمن [illegible] ([illegible]) [illegible]

[illegible]

[illegible]

۹۰

سیر ... ناپلیون

نتیجه آن با اقبال مسلم بود معهذا [illegible] اطلاع [illegible] نایید.

در انتشار روایات [illegible] ناپلیون [illegible] وقتی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ناپلیون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ناپلیون [illegible]

[illegible] ناپلیون [illegible]

[illegible] ناپلیون [illegible]

[illegible] ناپلیون [illegible] .

[illegible] ایطالیا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

«[illegible]».

[illegible] قوای ایطالیا [illegible]

[illegible]

[illegible] ناپلیون [illegible] ایطالیا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible] ناپلیون [illegible] ایطالیا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible] ناپلیون [illegible] ایطالیا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

یک علامت ممیزه دیگر ناپلیون در ریاست و سرداری او لیاقت و همت و علو همت [illegible] است . و دیگر از علایم ممیزه او که تا به درجه اسراف
و تحقیر سلطنت او است در [illegible] در روز های [illegible] که در [illegible] مملکت ایتالیا [illegible] جمیع [illegible] دارای [illegible]
[illegible] که [illegible] خواستم [illegible] دارند . ناپلیون [illegible] که [illegible] باشد [illegible]
داده ام [illegible] است . و در [illegible] در [illegible] و [illegible]
[illegible] . و [illegible] چنین [illegible] . و [illegible]
این [illegible] . با [illegible] ناپلیون [illegible]
در تاریخ [illegible] است که [illegible] و [illegible] است . »

[illegible] ناپلیون [illegible] که [illegible] ناپلیون [illegible]
داشت [illegible] . در [illegible] (در [illegible]) [illegible]
[illegible] در [illegible] و [illegible] . [illegible]
از [illegible] . [illegible]
از [illegible] . [illegible]
[illegible] .

— در ناپلیون [illegible] که [illegible]
[illegible] باشم . »

حاکم و [illegible] که در حقیقت [illegible] ناپلیون [illegible]
و [illegible] ناپلیون [illegible] .

امپراطور از [illegible] و [illegible] عادت و [illegible]
[illegible] . امپراطور در [illegible]
[illegible] . و [illegible]
[illegible]

[illegible] که [illegible] داشته باشد و [illegible] که [illegible] . [illegible]
[illegible] که [illegible] و [illegible] که [illegible]
دارای [illegible] . « [illegible] که [illegible] ! [illegible] . »
چون [illegible] و [illegible] امورات [illegible] و [illegible] اخلاق [illegible]
[illegible] و [illegible] . [illegible] که [illegible]
[illegible] . [illegible] . [illegible] که [illegible]
[illegible] . »

[illegible] . [illegible] ناپلیون
[illegible] . و [illegible] ناپلیون [illegible] است . و [illegible] که در [illegible]
[illegible] ناپلیون [illegible] است . و [illegible] که [illegible]
[illegible] ! [illegible]
مال [illegible] .

در [illegible] که [illegible] . و [illegible]
[illegible] . و [illegible] است که [illegible]
[illegible] .

[illegible] که [illegible]
[illegible] . [illegible]
[illegible] . [illegible]
[illegible] و [illegible] که [illegible]
[illegible] در [illegible]

وقتی که ریاست قشون ایطالیا به [illegible] ناپلئون با وجود صغر سن و عدم تجربه اش [illegible] اطاعت و انقیاد و اخلاص مطلق [illegible] از افراد قشون خود نمود
قشون او را در [illegible] مطیع و منقاد خود ساخت [illegible] جلب قلوب [illegible] و [illegible]
درباره حیات خود [illegible] جلب قلوب [illegible] [illegible]
دیگران.

با وجود صغر سن وقتی که ریاست قشون ایطالیا را [illegible] قانون [illegible] بعضی [illegible] از [illegible]
[illegible] قشون [illegible] سپاه [illegible]
در [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] خواهیم کرد.

حکومت دیرکتوار در [illegible] قشون ایطالیا [illegible].

دیرکتوار در [illegible] قشون ایطالیا [illegible] . دیرکتوار [illegible] اطلاع [illegible]
[illegible] ناپلئون [illegible]
[illegible] حاضر [illegible].

دیرکتوار در [illegible] قشون ایطالیا [illegible] (ه ... مقدس) خطاب
[illegible] احترام [illegible].

دیرکتوار [illegible] ناپلئون [illegible].

دیرکتوار [illegible] ناپلئون [illegible]
[illegible] اظهار [illegible].

دیرکتوار [illegible] ناپلئون [illegible]
[illegible]

رفتار و سلوک او [illegible] احترام [illegible]
(اسم خانواده متبرک است) [illegible] بدارید.

مساوات — عدالت و دلتنگی — امپراطور مصمم می‌شود که وقایع خود را بنویسد

از جمعه ۸ الی شنبه ۹ — [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امپراطور [illegible].

خلاصه امپراطور [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایطالیا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لهذا [illegible]
[illegible] سؤال و جواب [illegible].

عاقبت امپراطور مصمم گردید در روز شنبه نهم سپتامبر سنه ۱۸۱۵ [illegible]
[illegible] وقایع ایطالیا [illegible] خواهیم داشت. [illegible]
[illegible] خواهیم [illegible].

[illegible] — حفظ الصحه.

از یکشنبه ۱۰ الی چهارشنبه ۱۳ — [illegible]

منظره

٩٦

... [illegible] تا این وقت ... از مشرق سمت مغرب [illegible] ... در علم شیمی [illegible] این [illegible] ...

رجوع نماید. اگر ... [illegible] خط استوا [illegible] ... این ربع ... [illegible]

... [illegible] ... مشرق [illegible] ... این ربع منظره ... خط استوا ... [illegible]

وقتی که از ... استوا [illegible] ... این ربع ... جنوب ... جنوب شرقی ... [illegible] انقلاب [illegible]

ربع منطقه ... [illegible] ... ربع منطقه البروج ... [illegible]

... [illegible] ... منظره از مشرق سمت مغرب ... [illegible]

ربع

... [illegible] ...

گذر از ربع منطقه البروج

... [illegible] ...

... [illegible] ... دایره استوا ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... مشرق ... [illegible] ... خط استوا ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ... ربع منطقه ... [illegible]

... [illegible] ... ربع منطقه ام.

... [illegible] ... ایران ... [illegible] ...

... [illegible] ...

طریق ... [illegible].

رساله ... [illegible] ...

از پنجشنبه ۱۴ [illegible] تا شنبه ۱۸ — [illegible] ...

[illegible]

... [illegible] ... هوا ... [illegible] ...

شرح

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

الجزایر

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

[illegible]

مهم و در اوائل آن کوشید و موجب مظفریات [illegible] شده [illegible] بسیار [illegible]

خلاصه هرگاه [illegible] ناپلیون [illegible] در [illegible] تغیرات و تحقیقات [illegible] واقع شده [illegible]

[illegible] و حکایات [illegible] ناپلیون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

امور [illegible] این [illegible] در جواب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] برقرار [illegible]

[illegible] ناپلیون در سنه ۱۸۱۲ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در سنه ۱۸۱۲ [illegible]

در سنه ۱۸۱۴ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۸۱۴ [illegible]

[illegible]

انگلیس بیشتر در این مورد دارای رتبه و مقام اول دارا هم است

انتقاداتی که از فرانسه شده به واسطه رویه در کارها سرعت و چابکی در کار داشت یکی عبارت از نهادهای سیاسی و دیگری وزرای انگلیس که در این زمان
در مقابل سیستم و نظریه [illegible] خود تقدم داده و در تبلیغات و اداره امور مرتب و منظم [illegible] . در تمام [illegible] وزرای اروپا
[illegible] تکمیل [illegible] و در تألیفات رساله‌های [illegible] آمیز [illegible] ساخته‌اند . [illegible] تحقیق [illegible]
تبلیغات و نظارت [illegible] آنها [illegible] نکرده‌ایم .

و در [illegible] این [illegible] انگلیس [illegible] و وزرای انگلیس [illegible] استقلال [illegible] . زیرا که چون انگلیس‌ها که
آزادی [illegible] وزرای [illegible] در این سیستم [illegible]
[illegible] اعتقاد [illegible] و دیگر اینکه [illegible]
و [illegible] . در حقیقت این [illegible] و [illegible] آن حضرات وزرای خود
[illegible] . زیرا که [illegible] در [illegible]
در ایران و [illegible] و [illegible] معتبر [illegible] در [illegible] صحیح [illegible] و حالت [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] عهد [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] از [illegible] و [illegible] اعمال [illegible]
[illegible]
[illegible] اعمال خود [illegible] .

[illegible] و [illegible] که [illegible] در [illegible] تألیفات [illegible] ناپلئون [illegible] و [illegible]
[illegible] اعمال [illegible] و مجهول [illegible] و [illegible] اعمال [illegible]
[illegible] و [illegible] نوشته [illegible]
[illegible] . و [illegible] حساب [illegible]
[illegible] و [illegible] نوشته [illegible] ؟!
[illegible]

[illegible] که این حقیقت [illegible] داده و [illegible] ناپلئون [illegible] با اقران و امثال خود [illegible]
با [illegible] سلطنت [illegible] تقابل [illegible]
[illegible] با اقران و امثال خود [illegible] است . [illegible] در تاریخ عهد قدیم و عهد جدید [illegible]
[illegible] و [illegible] رتبه و مقام [illegible] و [illegible] است [illegible] سلطنت [illegible]
نظریات معتبر داشته و دقت رسیده که نمائیم .

ناپلئون آیا چنین بود که به پادشاهان [illegible] ؟ یا اینکه [illegible] و مخصوص داشته و عاقبت [illegible] رسانیده است ؟
ناپلئون [illegible] سلطنت انگلیس [illegible] در سنه ۱۷۱۵ و ۱۷۲۳ [illegible]
[illegible] و [illegible] انگلیس [illegible] اول است
[illegible] و [illegible] سلطان [illegible] !!
ناپلئون آیا [illegible] در فرانسه [illegible] است . یا اینکه [illegible]
[illegible] و [illegible] است . [illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] و [illegible] تاریخ
اعمال خود [illegible] و [illegible] اقوال [illegible]
[illegible] دارد .

سلوک و رفتار ناپلئون [illegible] و در حقیقت [illegible]
[illegible] سلوک و رفتار [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] اعمال و افعال [illegible] ! »
ناپلئون با این [illegible] سلوک و رفتار [illegible] فرانسه [illegible] و [illegible]
[illegible] و حالت طبیعی [illegible] ناپلئون [illegible]
[illegible] فرانسه [illegible] دارد .

معاندین

دور روزه دیگر [illegible] بحران‌های اقتصادی [illegible] که در تحت سلطنت [illegible] [illegible]

دوام نمیکنم. کیست که می‌تواند چنین سخن گفته و انجیلی ادعای بزرگ را باید؟»

هر کس [illegible] تاریخ اجتماعی [illegible] قسم مساوات [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] باشد [illegible]

[illegible] باشد [illegible] و افکار [illegible]

[illegible] امپراطوری [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

منزل خصوصیات.»

و اگر چنانچه [illegible] [illegible] اقتصادی [illegible]

[illegible] حقیقت این [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] افکار و [illegible]

[illegible] خواهم گفت! ! !

حال اگر چنانچه [illegible] [illegible]

[illegible] خواهم گفت. [illegible] [illegible]

[illegible] صنایع [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] ارزش [illegible] [illegible]

[illegible] ا. «

[illegible]

از [illegible] ۱۹ [illegible] ۲۲ [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

امپراطور [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

امپراطور تعبیر از وزرای مستقل فرموده و محظوظ بود که علما معلم هر از نهار دستگیر ... [illegible] حق حفظ قدیم و راحت به ...

و تقریرات صحیح و زحمت ... این فقره در این صفحه و در اکثر از موارد دیگر هر وقت که حضور امپراطور می‌رسیدم ملاحظه می‌شود که

وزرا چه در جزو رجال ... عوام سر بسر ... [illegible] ... نمودند. ... [illegible] ... آثار ...

نگار ... ! ... [illegible] ... » و تقریرات ... ترجمه بیانات ... [illegible] ... از این قبیل ... نطق ...

که از این بیانات شود ... از ... گذشته این ... چون ... [illegible] ... دارد ...

حیات ... [illegible] ... وقایع ... [illegible] ... در آن ... «

... [illegible] ... آن وقت ... [illegible] ...

الطلوع ... [illegible] ... امپراطور ... [illegible] ...

... [illegible] ... » و ... [illegible] ...

آثار سماویه اتفاقیه — عبور از خط استوا — تقویم.

... در این ... [illegible] ... آثار سماویه ... [illegible] ... و تا آن وقت ... [illegible] ...

... روز ۲۳ آثار سماویه ... [illegible] ... در این روز ...

در ... [illegible] ... مشرق و مغرب ...

معدل النهار ... [illegible] ... عبور ... [illegible] ...

... [illegible] ... خط استوا عبور ... [illegible] ... و روز ... [illegible] ...

لیلاً و ایام ... [illegible] ... وارد آن ...

در این روز ... [illegible] ... تمام ... [illegible] ... در این روز ... [illegible] ...

انگلیسی ... [illegible] ... در چنین روز ... [illegible] ...

... [illegible] ... آن وقت ... از خط استوا عبور ... [illegible] ...

... [illegible] ... از اطراف ... [illegible] ...

... [illegible]

با ... [illegible] ... تمام ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... نمودند.

در این جشن ... [illegible] ... امپراطور ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... امپراطور ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

انگلیسی. — ... [illegible] ...

در ... ۲۶ ... ۳۰ ... [illegible] ... خط استوا ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... امپراطور ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... امپراطور ... [illegible] ...

و از آنها که خود عادت شود در صورت دیگر [illegible] و معنی از [illegible] بود. معذلک این سخن [illegible] عقیده چنانکه شد در [illegible]

رخ داده است و ما [illegible] سیما [illegible] که معنی [illegible] .

این اوقات مشغولیات و کارهای [illegible] بیک طرز و روش بود .

[illegible] که در [illegible] قصه [illegible] داشتم [illegible] بود از [illegible] و [illegible] در زمان [illegible]

و [illegible] تألیف کرده و در [illegible] و [illegible] این [illegible] این واقعه [illegible]

عقول و [illegible] بود [illegible] این [illegible] . این کتاب [illegible]

و تحریمات و ترغیبات و تنبیهات [illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] و قبول اول [illegible] و عقل و [illegible]

و وحشت [illegible] عوام الناس [illegible]

[illegible] .

[illegible] تألیفات [illegible] است [illegible]

[illegible] مقصود [illegible]

[illegible] کدام از آنها [illegible] جواب [illegible] .

چون حالت و طبیعت [illegible] است [illegible] .

[illegible] اعتدال [illegible] و [illegible]

[illegible] خواهد بود .

چنین است عقیده که [illegible] تألیفات مختلفه زولا و [illegible] . این مؤلف [illegible]

که [illegible] و [illegible] متعدده [illegible] .

[illegible] .

[illegible] الثانی

بشارة [illegible]

[illegible] تألیفات [illegible] .

[illegible] بوده [illegible] .

[illegible] .

در این باره در کتاب [illegible] .

در حکایات [illegible] تألیفات زولا و [illegible] .

[illegible] .

[illegible] .

[illegible] .

[illegible] .

[illegible] حقیقی [illegible] .

[illegible] .

[illegible] تألیفات [illegible] .

[illegible] .

[illegible] .

[illegible] .

[illegible] مقصود [illegible] .

[illegible] .

[illegible] .

زولا [illegible] .

عالم [illegible] .

اظهار است به عدم [illegible] بسیار بجا [illegible] و فارغ از شبهه نیست. و [illegible] است در علم [illegible] بسیار
شایان [illegible] است [illegible] حاصل [illegible].

تفصیلات بسیار [illegible] و کیفیات [illegible] از [illegible] و [illegible]. و [illegible] بسیار [illegible] این [illegible] در [illegible] جمع [illegible]
[illegible] در [illegible]. در تمام [illegible] و [illegible] داده و [illegible] و [illegible] داد. و در جمع روزنامه‌ها
[illegible] در تمام کتب منضبط [illegible]. و [illegible] به [illegible] تحقیق آن [illegible] و [illegible] با [illegible] است
[illegible].

[illegible] در [illegible] این [illegible] و [illegible] و [illegible] این [illegible] و [illegible] این [illegible] و [illegible] داده
[illegible] بوده [illegible] داشته که [illegible] و [illegible] از [illegible] و [illegible] دارد. و [illegible] اظهارات [illegible]
ایراد [illegible] اظهارات آن [illegible] و [illegible] در [illegible] داشته [illegible]
نیست. [illegible] در [illegible] و فارغ از [illegible] نام [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] در [illegible] حافظ الصحه [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible] و جمع [illegible]».

[illegible] در [illegible] داشته [illegible] از [illegible] و [illegible] است [illegible]
که [illegible] آن [illegible] و [illegible] و [illegible] ؟ یا اینکه [illegible] آن [illegible] که [illegible]
[illegible] ؟ و [illegible] این [illegible] و [illegible] اسباب [illegible] او بود. [illegible]
که [illegible] و [illegible] و [illegible]
از [illegible] است که در [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] که از [illegible] و [illegible] آورد.
تمام این [illegible] که [illegible] و [illegible] باشند [illegible] و تحقیق [illegible] و [illegible] کیفیات [illegible]
در [illegible] عوام [illegible] در [illegible] است [illegible] و [illegible] است [illegible]
در [illegible] و [illegible] عوام [illegible] تحقیق [illegible] خواهم [illegible].
آن [illegible] خواهم [illegible] از [illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible] دارم که در [illegible] دارم این است که [illegible] و در حقیقت آن [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] اعتقاد [illegible] و [illegible] از [illegible] با استعمال [illegible]
[illegible] و [illegible] اعتبار [illegible]. [illegible] و [illegible] در این حقیقت
دارد [illegible] است که از [illegible] که در [illegible] و [illegible] ام. و [illegible] است [illegible]
[illegible] و [illegible] و از [illegible] دیده‌ام.

[illegible] این [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] داده [illegible]
[illegible] از [illegible] حافظ الصحه [illegible] است که در [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] هیچ یک از آنها داده [illegible].

[illegible] و [illegible] در [illegible] است.

[illegible] و [illegible] باشند [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible] و [illegible] این [illegible]
[illegible] از این [illegible] و [illegible] به تفصیلات [illegible] و [illegible]
تحریر در آوردم.

«[illegible] که [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]. [illegible] از [illegible] و [illegible]

دوم آنکه در تشخیص بطلان [illegible] وعده‌ها [illegible] سید [illegible] در حالت یأس و ناامیدی [illegible] و [illegible] و ضمناً [illegible]

سیر صحیح است که ناپلئون در طلب [illegible] مستقل و مستعفی [illegible] خارج از [illegible] ترتیبات [illegible] و [illegible]

این هم محبت دارد که [illegible] جواب داده که [illegible] استطیع است استعداد کل . این جواب که نشانه [illegible] نظم و ترتیب است نه

موجب مباحثه و معارضه شد [illegible] خواهش و عقیده مذموم [illegible] را بالا [illegible] این حکایت جعل شده که

از آن به بعد در همه جا مشهور و معروف گردیده است .

دد گذشته از اینها آنچه معلوم که شخصاً دست آورده‌ام بعضی محقق است در اینکه

دد اولاً امر و حکمی در استعمال تریاک مرحمت داده نشده بود .

دد ثانیاً در آن مورد [illegible] اوضاع نظامی [illegible] و فرد تریاک [illegible] استطیع [illegible] خود داشت .

دد ثالثاً بر فرض اینکه تریاک موجود و در استعمال آن هم امری صادر شده باشد ملاحظه کیفیات زمانی و اقتضای [illegible]

در اینجا موجب تطویل کلام است نقص معلوم است که اجرا و استعمال آن محال و بلکه خارج از حیز امکان [illegible] .

اکنون [illegible] این است آن جز [illegible] است [illegible] خطا [illegible] کمال احرار [illegible] و [illegible]

[illegible] به بخش [illegible] اگر [illegible] حفظ [illegible] عبارت [illegible] ترکیبات [illegible] و [illegible]

کرم و ترتیب داده [illegible] و ضمناً [illegible] از اقسام [illegible] از [illegible] عبارت جمع [illegible] این [illegible]

[illegible] ترتیب [illegible] تریاک [illegible] یا اینکه بالعروه [illegible] که با [illegible]

[illegible] ملاحظات [illegible] که از جنگ [illegible] مخصوص [illegible] صاحب [illegible] حافظ

الصحه تمام [illegible] استعمال تریاک [illegible] این است [illegible] در باره [illegible] نگر [illegible] کرده‌اند .

دد در باب دیگران . [illegible] [illegible] و اطفال [illegible] ملکی صاحب [illegible]

[illegible] داده [illegible] عبارت [illegible] و [illegible] داده [illegible]

[illegible] و حکم داد که آن [illegible] حافظ الصحه که از [illegible] و [illegible] مواظبت

[illegible] فوق [illegible] تحقیق [illegible] در خواست [illegible] که [illegible]
فقره

٣

[illegible]

فقره موجب [illegible] علت [illegible] تمام است . ناپلئون از تقصیر [illegible] مقصر [illegible] مکافات مشخص کرده [illegible]

انگلیسی‌ها [illegible] اینکه [illegible] ناپلئون [illegible] . [illegible]

در [illegible] و [illegible] تصفیه [illegible] پاره [illegible]

در باره [illegible] ناپلئون [illegible] زرال

[illegible] تریاک [illegible] نموده‌ام . [illegible] و [illegible] و [illegible] موجب

[illegible] . [illegible] این فقره است [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] است .

دد [illegible] روز زمان [illegible] در باب این [illegible] آورده است . [illegible]

[illegible] خیلی [illegible] در [illegible] این [illegible]

[illegible] از آن [illegible] داده [illegible]

[illegible] . [illegible] جزئی [illegible] از زمان [illegible] داشته باشم . [illegible]

مطالب و [illegible] است [illegible] از [illegible] و [illegible]

کرده‌ام .»»

تعلیم ٣ محروم

ژنرال و [illegible] سو عفو در [illegible] مطالب [illegible] که در عین خطا [illegible] مباحثات و [illegible]

اول کسیکه این عنوان [illegible] در [illegible] ساخته [illegible] . و حال آنکه [illegible] محقق است که در خصوص این [illegible]

[illegible] و [illegible] اختراع این [illegible] منسوب [illegible] است . در [illegible]

[illegible] که این [illegible] کاذب [illegible] در باره [illegible] و [illegible] و در این [illegible]

[illegible] که [illegible] اخبارات کاذبه [illegible] و [illegible]

[illegible] ژنرال [illegible] و [illegible] است [illegible]

[illegible] . [illegible] ژنرال [illegible] . در [illegible] استطیع [illegible]

و از تمایلات امپراطور بسوی عدم توسعه و تمام حقایق شکست داد کرده بود امپراطور [illegible] است. اینطرف [illegible] افراد فرانسه نیز و تمام

عموماً حقوق ملت را که معتقد بودند. [illegible] سیف است [illegible] و از گوشت [illegible] با پیروان فرانسه داده و در سوی [illegible]

دعوت کرد. امپراطور [illegible] که [illegible] کارهای عمده [illegible] است که [illegible] قیام برد [illegible]

انگلیسها [illegible] (یکی از سرداران معتبر انگلیس است) [illegible] باشد. و اگر چه [illegible] امپراطور [illegible] مطلق [illegible]

از [illegible] که [illegible] دارد [illegible] بسوی [illegible] از [illegible] فرانسه [illegible]

از گشتن [illegible] آنجا از [illegible] است [illegible] کرد.

و [illegible] است که این [illegible] مختلف [illegible] استنباط [illegible] تاریخ [illegible] با پیروان [illegible] برقرار

[illegible] یافت [illegible] کرده داریم.

جنگ ایطالیا [illegible] یکی از تمام [illegible] ایطالیا [illegible] میتوان [illegible]. ملاحظات [illegible]

[illegible] در این جنگ [illegible] است [illegible] اسباب [illegible]

[illegible] است [illegible] و [illegible] است. [illegible] سادات [illegible]

و [illegible] است. [illegible] مستقل [illegible] این [illegible] است [illegible]

[illegible] ایطالیا [illegible] است. [illegible] فرانسه [illegible] ایطالیا [illegible]

[illegible] است [illegible] و [illegible] و [illegible] دارد [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] ایطالیا [illegible] و [illegible] است.

[illegible] جنگ ایطالیا [illegible] است [illegible] جنگ [illegible] است. [illegible]

[illegible] تمام [illegible] جنگ [illegible] سرداران [illegible]

[illegible] ایطالیا [illegible] و [illegible] جنگ [illegible]

[illegible] جنگ [illegible] است [illegible] از [illegible] و [illegible]

[illegible] است.

در [illegible] ۲

در این ۳

و [illegible] امپراطور [illegible] فرانسه [illegible]

[illegible] و [illegible] است [illegible] فرانسه [illegible]

[illegible]. [illegible] امپراطور [illegible] فرانسه [illegible]

[illegible] و [illegible] فرانسه [illegible].»

[illegible] فرانسه [illegible] و [illegible] شد. [illegible]

[illegible] فرانسه [illegible] و [illegible]

فرانسه [illegible] کرده.

[illegible] از [illegible] فرانسه [illegible] و [illegible] دارالملک

[illegible] فرانسه [illegible] و [illegible]

[illegible] فرانسه [illegible].

[illegible] و [illegible] کرده. [illegible] فرانسه [illegible]

[illegible] و [illegible] کرده.

[illegible] است [illegible] از [illegible]

و [illegible] فرانسه [illegible] فرانسه [illegible]

امپراطور [illegible] فرانسه [illegible]

[illegible] و [illegible] فرانسه [illegible]. امپراطور [illegible]

[illegible] فرانسه [illegible]

و [illegible]. [illegible] سرداران [illegible] و [illegible]

[illegible]. امپراطور [illegible]

[illegible] فرانسه [illegible]

و به مراد او در بنا شنیده بود که تمام صحبت‌های [illegible] در فرنگ [illegible] و نیز اعاده [illegible] اگر این [illegible] در عزیزی [illegible]

یقین است از اطاعت [illegible] در حضرت [illegible» ‹‹

گرفتار در [illegible] و اتفاقات [illegible] و باشکوه [illegible] ازین قبیل [illegible]

[illegible] استاد [illegible] فقط استعداد و طبیعت و افکار و قوه و قدرت ناپلیون [illegible]

ناپلیون روز [illegible] و در [illegible] از اجتماع سرداران [illegible] معتقد [illegible] از آنکه [illegible] عظیم [illegible]

[illegible] که مفهوم [illegible] و [illegible] در [illegible] که [illegible]

[illegible] . [illegible] که [illegible] اگر [illegible] از آن [illegible] که در [illegible]

[illegible] ‹‹

و [illegible] امپراطور [illegible] که این [illegible] همیشه [illegible] در جنگ‌ها

[illegible] اوقات [illegible] حیرت و [illegible] امپراطور را [illegible] و در [illegible]

[illegible] در [illegible] . [illegible] در صورت [illegible] و در [illegible]

در [illegible] اشخاص [illegible] ضعف و [illegible] ژوزفین [illegible]

تمام [illegible] و روز [illegible] ناپلیون [illegible]

و [illegible] ریاست [illegible] در این [illegible] . ژوزفین [illegible]

و [illegible] محبوب [illegible] . و [illegible]

گرفته [illegible] محبوب [illegible] صبر و شکیبائی [illegible]

[illegible] . از ناپلیون [illegible] . و [illegible]

[illegible] و [illegible] ژوزفین [illegible] مفارقت [illegible] .

[illegible] در [illegible] اوقات در [illegible]

[illegible] . این [illegible]

[illegible]

معشوقه و [illegible] و [illegible] محبوبه [illegible] جان [illegible] در

در [illegible] حسرت [illegible] . این [illegible] در [illegible] . ناپلیون [illegible]

[illegible] اتفاق [illegible] این [illegible] الله [illegible] که [illegible]

[illegible] در [illegible] .

[illegible] همیشه [illegible] که در [illegible] . در تألیف [illegible] جنگ

[illegible] . . . [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] . و [illegible] ژوزفین [illegible] .

امپراطور [illegible] معتقد [illegible] و [illegible]

و [illegible] داده بود .

[illegible] اوقات [illegible] سربازان در [illegible]

از [illegible] ژوزفین [illegible] این [illegible]

[illegible] سربازان [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] که [illegible] از آن است که [illegible] ‹‹

[illegible] داده و [illegible] . [illegible] در

[illegible] سرباز [illegible] و [illegible] .

ژوزفین [illegible] در آن [illegible] و در آن [illegible]

[illegible] صاحب [illegible] . سربازها [illegible] در [illegible]

[illegible] ژوزفین [illegible] و [illegible]

[illegible] در این کتاب [illegible]

«ناچار ما هم آنرا واقعیت شمرده بجای خود بمعارف شناسیته نگاه داریم.»

وقتی که [illegible] از اقامت مصر [illegible] هر یک از آنها [illegible] ذیلاً [illegible] جنبه [illegible] ترجمه میشود.

«در [illegible] جستجو از آن [illegible] که در تفحص و تجسس [illegible] تقریرات [illegible] است. هر گز [illegible]

اگر خود بر خواهد داشت که [illegible] در [illegible] باید برساند.»

[illegible] در مصر [illegible] و رسیدگی [illegible] مملکت [illegible] بیشتر [illegible] واقعیت شمرده [illegible] گذشته

[illegible] در راحت خلق [illegible] این [illegible] که [illegible]

[illegible] در [illegible] و در [illegible] اگر [illegible] داده [illegible] است و [illegible]

[illegible] و [illegible] گفته و [illegible] میخوانند.»

و این [illegible] ناپلئون از [illegible] که [illegible] است [illegible]

[illegible] ناپلئون [illegible] ضبط دارد. ناپلئون اسم خود [illegible]

و [illegible] (سلطان [illegible]) و ابراهیم و [illegible] . . . . [illegible]

این [illegible] ناپلئون در [illegible] گذشته [illegible] از [illegible]

که در آنها [illegible] شریف [illegible] نامیده است.

این [illegible] و [illegible] در باره [illegible] و [illegible] خود [illegible]

[illegible] انواع [illegible] در [illegible] خود [illegible]

[illegible] ندارد.

[illegible] در [illegible] و [illegible] داشت. [illegible] از اوقات [illegible] استعمال [illegible]

[illegible] در [illegible] و [illegible] در آن صحرا [illegible] اتفاق [illegible]

[illegible] خود [illegible] حقیقت [illegible] خود [illegible] آورد [illegible]

در [illegible] از [illegible] و از [illegible] آفتاب [illegible] از [illegible] و [illegible] زبان [illegible]

بود

بود [illegible] در [illegible] بود [illegible] بر خود [illegible] ناپلئون [illegible] در این [illegible]

[illegible] که [illegible] . » [illegible] که [illegible] از [illegible]

[illegible] ناپلئون [illegible] معروف [illegible] و [illegible] این [illegible] که [illegible]

ناپلئون [illegible] زمان [illegible] این [illegible]

[illegible] ناپلئون [illegible] ناپلئون [illegible] از آن [illegible]

[illegible] که [illegible] است.

وقتی که [illegible] و [illegible] از [illegible] و [illegible] . [illegible] و [illegible]

[illegible] در آن صحرا [illegible] . ناپلئون [illegible] از [illegible] است [illegible]

از [illegible] . [illegible] در [illegible] که [illegible]

که ناپلئون [illegible] است [illegible] از [illegible] و [illegible] و [illegible] . [illegible]

[illegible] ناپلئون [illegible] و [illegible] است [illegible]

[illegible] در [illegible] و تجسس [illegible] از [illegible] و [illegible] از [illegible]

در [illegible] که [illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] از [illegible] در [illegible] . ناپلئون [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] از [illegible] و [illegible] به [illegible]

که [illegible] و [illegible] و [illegible] در [illegible] ؟ [illegible] از [illegible]

و [illegible] .»

اگر اوقات ناپلئون در آن صحرا [illegible] . [illegible] این حیوان [illegible] است که [illegible]

[illegible] ندارد. [illegible] این حیوان [illegible] که [illegible] . [illegible]

که [illegible] این حیوان چون [illegible] است . این حیوان در [illegible] است

مبتلا بودیم صرف کردیم. امیرالامرا از آنها احوال و اوضاع ایشان و [illegible] و کارهای ایشان را پرسید و [illegible] که [illegible] در وجه [illegible]

و [illegible] اعراب کردیم. همینکه برادر بنت این حیوان [illegible] که عادت [illegible] از او [illegible] چیزی است بسیار [illegible]

[illegible] آمده و [illegible] حق [illegible] در [illegible] شتر که [illegible] بار [illegible] هر که [illegible]

بار او [illegible] آورد. [illegible] همینکه منزل رسید [illegible] بار [illegible] او [illegible] حرکت [illegible] شتر حیوان

بارکش است [illegible] حیوانات است که [illegible] بار [illegible] آید. [illegible] در [illegible] است [illegible] آنها [illegible]

و این قبیل [illegible] اصلا [illegible] او [illegible].

تا همین [illegible] امروز [illegible] سلطان [illegible] در این [illegible] عامه [illegible] و [illegible] احترام [illegible]

[illegible] از [illegible] که [illegible] الکمال [illegible] در [illegible] و این احترام [illegible] او در بارهٔ [illegible] دل

[illegible]. [illegible] که در [illegible] داشته و [illegible] که با [illegible] و [illegible] در [illegible] از [illegible]

[illegible] داده بود. [illegible] اما [illegible] که [illegible] بود. [illegible] دل

[illegible] از [illegible] او [illegible] از آنها [illegible] و [illegible]. [illegible] روز [illegible] چنین [illegible]

[illegible] که [illegible]. از [illegible] الاسلام امیرالامرا چنین [illegible] «[illegible] که [illegible] این [illegible]

[illegible] و [illegible] از این واقعه [illegible] که [illegible] و [illegible] که [illegible] داشته [illegible]

و توقف [illegible] از [illegible] استنباط نمایند.»

تا همین [illegible] از صمیم قلب [illegible] آن مملکت محبت داشته و [illegible] چنانکه [illegible] و [illegible]

[illegible] از [illegible] راحت [illegible] از [illegible] عرب [illegible] الکرام او [illegible] الهم [illegible] سود [illegible]

و [illegible] گذشت. «[illegible] امیرالامرا [illegible] که چون [illegible] قبیله [illegible] بود [illegible] و قرار [illegible] مقام [illegible]

در [illegible] در [illegible] و [illegible] الله [illegible] این چنین [illegible].»

— «[illegible] سلطان [illegible] از قاهره [illegible] راحت [illegible] است که [illegible] عرضه دارم.»

— «[illegible] چه عیب دارد! [illegible] اگر [illegible] در [illegible] آن [illegible].»

— «[illegible] که [illegible] چنین [illegible] و [illegible] که [illegible] زین [illegible] از [illegible] عامه [illegible] دادیم

[illegible] او [illegible] بسیار [illegible] حق [illegible] عزیزترین [illegible] اعضای [illegible] و [illegible] او [illegible] بسیار [illegible]

[illegible] و با بسیاری [illegible] این [illegible]. [illegible] سلطنت [illegible] و قدرت [illegible] تعیین حال [illegible] چه [illegible]

دارد!»

— «[illegible] عزیز من [illegible] محافظت و نگاهداری [illegible] صاحب [illegible] است؟»

— «[illegible] این [illegible] ظاهر [illegible] خیلی [illegible] و [illegible] است. این [illegible] که [illegible] چنان [illegible]

[illegible] که بسیار [illegible] که [illegible] و [illegible] چنانکه [illegible] روز در قاهره [illegible] که [illegible]

[illegible] گفت.»

وقت دیگر قبیله از [illegible] که [illegible] تا [illegible] از [illegible] و [illegible]

سلطان [illegible] که آن قبیله [illegible] در [illegible] که [illegible] گفت. [illegible] در [illegible] صادر

[illegible] از آنها از [illegible] و [illegible] سلطان [illegible] این [illegible] با این [illegible] و [illegible]

[illegible] است [illegible] که [illegible] از [illegible]. و [illegible] از این [illegible]

[illegible]؟ [illegible] است که [illegible]؟ [illegible] با [illegible] داشت! (این [illegible] المتقدمات)»

تا همین [illegible] در جواب [illegible] چنین [illegible] که [illegible] از [illegible] است [illegible] در [illegible] سلطنت

[illegible] و [illegible] و [illegible]. این قوه و قدرت [illegible] است [illegible] «[illegible]» تا [illegible] از [illegible]

این کلمات [illegible] و [illegible] است [illegible] تحقق [illegible] داده! چه کلام [illegible] است! بهتر از این [illegible]!

حقیقتا کلام [illegible] بود که از زبان [illegible] کردید.»

[illegible] و قرار [illegible] اعظم قاهره [illegible] از [illegible] داد [illegible] از [illegible] داده

که [illegible] و [illegible] داده [illegible] که [illegible] فراز [illegible]. [illegible] از [illegible] آن [illegible]

دادن به گفتار بعد اگر بخواهم که [illegible] این امر [illegible] است که از علائم [illegible] فتور سر زده است.

این نقل همین را اظهار میکرد در تاریخ جنگ بعد ملاحظه خواهید رسید بسیار مطالب نقیض است.

مدتی که اگر کسی بگوید حد عظمت [illegible] بسیار [illegible] خواهم بود که [illegible] اروپا بعضی دیگر [illegible] قشون از افریقا بسوی [illegible] ثابت کنند به سنت ژان داکر آمد و در قلعه [illegible] برج و باروی [illegible] [illegible]. [illegible] خواسته [illegible] در این است که [illegible] به رتق و فتق امورات جنگ و [illegible] مخالفین [illegible] از [illegible] و [illegible] ترتیب یافته [illegible]

در ترشیت

[illegible] سنت ژان داکر [illegible] و [illegible] ناپلئون [illegible]. [illegible] و ترتیب یافته [illegible] امتحانات علوم [illegible] داده [illegible] ناپلئون [illegible] از [illegible] تاریخ جنگ [illegible] [illegible] ناپلئون [illegible] [illegible]. [illegible] ناپلئون [illegible] از [illegible] [illegible] بود که از [illegible] اختیار [illegible] [illegible] ژوزفین [illegible] [illegible] چون [illegible] [illegible] [illegible] مقررات [illegible] [illegible] است!!!»

«[illegible] در این باب [illegible] از [illegible] و [illegible] امورات و [illegible] خود [illegible] [illegible] این [illegible] ناپلئون [illegible] [illegible] در این [illegible] «ناپلئون [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اتفاق [illegible] [illegible] دشمن [illegible] [illegible] در این [illegible] [illegible] دشمن [illegible] و عاقبت [illegible]

«[illegible]

«دو چیز در فرانسه که [illegible] نمیتوانم با وجود عقاید طبیعیه خود اطمینان دهم که [illegible] ناتوانی [illegible] است که نتوانم انکار کنم؟ [illegible] امپراطوری و استبداد و [illegible] ... تمام اسباب و وسایلی است که [illegible] در [illegible] در زمان رولوسیون [illegible] که از او سر زده است. و این [illegible] [illegible] در [illegible] است [illegible] است.»

در این باب [illegible] در خصوص [illegible] در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است که در [illegible] [illegible] اختیار [illegible] در دست [illegible] اتفاق [illegible] [illegible].

در سنت ژان داکر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] استبداد [illegible] [illegible] [illegible] ناپلئون [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ژوزفین [illegible] [illegible] [illegible].

ناپلئون در حین محاصره سنت ژان داکر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] رتق و فتق امورات [illegible] [illegible] [illegible] ناپلئون [illegible] [illegible] [illegible] داده [illegible] [illegible].

یکی از این [illegible] [illegible] ژوزفین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در جنگ [illegible] در سنه ۱۸۱۴ در زمان استیلای [illegible] [illegible] [illegible].

جز ارتحال معدوم صرف است.»

شاه ایران از غیب خبر میداد زیرا که چند روز بعد [illegible] بر سر این قشون ریخته و در اندک مدتی آنها را تار و مار کرده و اثری از ایشان باقی نگذاشتند. و معلوم بیک که با چند نفر از سرکرده‌ها با علامات سلطنت بود در جنگ [illegible] ایشان متعجب گشته بود زیرا که قشون شرقی زمین است [illegible] در ترکیب و صورت [illegible] هر کز [illegible] در این موارد ضعیف [illegible] و عقل و کیاست [illegible] باشد. [illegible] اسباب [illegible] ایشان [illegible] زیرا که [illegible] و دارای [illegible] و طبیعت [illegible]. [illegible] حقیقتاً [illegible] بود زیرا که [illegible] چنان [illegible] که [illegible] شعور [illegible] اکثر [illegible] که [illegible] اینطور [illegible] استهزاء و تحقیر چیز دیگر نخواهم است.

گرانه [illegible] امپراطور [illegible] در جنگ [illegible] اعلیحضرت [illegible] امپراطور [illegible] که [illegible] اعلیحضرت امپراطور [illegible] اطلاع [illegible] که [illegible] حقیقتاً [illegible] شنیدم [illegible] و [illegible] عزیز [illegible] و این [illegible] باشد.»

در حقیقت این [illegible] در باره [illegible] از اضطراب و وحشت از حرف [illegible] در حال [illegible] و [illegible] نمیدید.»

[illegible] تلفات قشون [illegible] در اطراف [illegible] که [illegible] و از [illegible] اسم این قشون [illegible] . زمانیکه این قشون [illegible] که [illegible] از [illegible] قشون [illegible] و معلوم [illegible] تلفات [illegible] و [illegible] حسب [illegible] این قشون [illegible] است از اینقرار:

«حوادیکه [illegible] که در [illegible] آنها [illegible] از [illegible] بود. اگر [illegible] در تمام [illegible] و [illegible] در [illegible] تحقیقات [illegible] داده [illegible] که [illegible] نبود [illegible] تقویم [illegible] نبود.

[illegible] در [illegible] که [illegible] آفتاب [illegible] و [illegible] از [illegible] و [illegible] از [illegible] تحقیقات [illegible] با کمال [illegible] در [illegible] و سکنه [illegible] نیستم و [illegible] در این [illegible] آسیب.»

[illegible] که [illegible] آن [illegible] با کمال [illegible] و اسباب [illegible] تحقیقات [illegible] حقیقتاً [illegible] در این مورد [illegible] از [illegible] است! [illegible] از [illegible] خواهیم [illegible] اسم [illegible] از [illegible] خواهیم رفت.

قشون [illegible] . در حقیقت [illegible] از این [illegible] بود زیرا که [illegible] قشون [illegible] تمام آنها [illegible] از [illegible] قشون [illegible] و [illegible] داده [illegible] از [illegible] . در [illegible] که [illegible] و [illegible] در [illegible] عقب [illegible] و [illegible] این [illegible] بود [illegible] از [illegible] این [illegible] که [illegible] با [illegible] که [illegible] و [illegible] آنها [illegible] از [illegible] این [illegible] عقب [illegible] و [illegible] آنها [illegible] که [illegible]

مقتولین در جنگ	۳۶۱۴
مجروحین در جنگ که فوت شده	۸۵۴
آنهائی که مفقود شده و غرق شده	۲۹۰
آنهائی که بامراض مختلفه فوت شده	۲۴۶۸
و آنهائی که بواسطه ... مفقود شده و کشته شده	۱۶۸۹
جمع کل المجموع	۸۹۱۵

محقق است که در دوره حیات سور ... و همواره ... سال ... که در تواریخ ... انگلیس ... که قیصر از روی کمال ... و سلطنت ... بر ... در ... و ... که ... عقل و ... دوره ... در ... سلطان ... که ... اعتماد ... بود ... از ... برآمد ... و ... که ... در ... تمام ... علم ... عقل و ... تعریفات و امورات ... شوق ... که ... از ... در ... نظر ... و قوت ... که ... و بیان ... از ... و ... آزادی ... که ... عقیده ... و ... منطق و ... که ... فرانسه ... وقت آن است که ... و ... آزادی ... و ... که ... گذشته ... و ... از آزادی ... و ... قدرت ... اختیار ... و ... که ... و ... آن ... قدرت ... که صحت ... و ... و اختیارات ... و ... عقل و ... قوانین ... انگلیس ... که ... و ... بالاخره ... از ... که ... و تاریخ ... و ... اعتبار ... که ... و ... و ... خواهد بود و همچنان ... در تاریخ ... و ... است که ... و ... از آنها ... خواهد بود ...

جزو این است که ... در سعادت ... قرار ... از ... و ... که ... انگلیس ... که ... تا ... سال ... معتقد بود که این قوت ... و ... مجبور ... و ... که تا ... انگلیس ... عقیده این چنین بود.

پس از ... و ... که ... انگلیس ... و ... و شرایط و قرارداد ... که ... و ... و قدرت ... و ... از طرف ... و ... تمام قوای ... و ... عقیده ... انگلیس ... خیال ... انگلیس ... و ... اول ... در ... عقیده ... انگلیس ... در حیات ... و ... از ... تصرف ... پس از ... انگلیس ... قوت ... و قدرت ... فرانسه ... و ... تقلبات ... و ... و احتیاط ... در رفتار ... و ... انگلیس بود.

... و ... این ... است. انگلیس ... استعداد و قوه و قدرت ... عدم ... که خارج از ... انگلیس ... و ... و شوق ... قوای انگلیس ... اطلاع ... که ... و ... این ... که ... انگلیس ... در رفتار ... در این ... جنگ ... وارد آورده اند.

گذشته از این از قرار ... انگلیس ... و ... که ... بحر از ... و ... که ... و ... در مقابل این ... قوه فقط ... از ...

در مقام مقاومت برآمده و با عدهٔ [illegible] زیادی بکند [illegible] . و در همین موقع قلیلی این [illegible] ملاحظه کرد که از سیزده یا چهارده هزار نفر قشون

خود به واسطهٔ ژنرال [illegible] که زیاده بر سه هزار نفر باقی نمانده [illegible] . شاید این که [illegible] مجبور بود [illegible] چنان

بود که گفته با این عدهٔ قلیل از جمعیت چهارده هزار نفر [illegible] تمام آنها [illegible]

تا روز [illegible] ولی [illegible] ساعت [illegible] در [illegible] زمان [illegible] . اگر چنانچه [illegible] پانزده هزار

نفر علاوه [illegible] اگر [illegible] . اگر [illegible] در [illegible]

مطلع نکرده [illegible] که امورات [illegible] باشند.

ژنرال [illegible] که [illegible] اگر چنانچه حقیقتاً [illegible] محققاً [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] هزار نفر [illegible]

این [illegible] نوشته [illegible] مملکت [illegible] . [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] و تمام این [illegible]

[illegible] نوشته‌جات [illegible] که در [illegible]

[illegible] .»

[illegible] (ژنرال [illegible]) [illegible] .

[illegible] ؟ [illegible] اخبارات [illegible]

رقعه‌جات [illegible] ژنرال [illegible] ناپلیون افتاده [illegible]

تمام این نوشته‌جات [illegible]

[illegible] مملکت [illegible] هزار نفر [illegible]

کار [illegible] و حال اینکه [illegible] هزار [illegible]

[illegible] . [illegible] و حال اینکه [illegible]

[illegible]

و حال

و حال اینکه [illegible] صورت [illegible] و [illegible] [illegible] .

«در [illegible] امپراطور [illegible] اگر چنانچه [illegible]

[illegible] . [illegible] نوشته‌جات [illegible]

[illegible] .»

در اینجا [illegible] که در [illegible] نوشته‌جات [illegible] نوشته‌جات

[illegible] از [illegible] نوشته‌جات [illegible]

[illegible]

[illegible] . امپراطور [illegible]

[illegible] ام .

در نوشته‌جات [illegible] ناپلیون [illegible] نوشته [illegible]

[illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] نوشته [illegible]

[illegible] ژنرال [illegible]

صورت [illegible]

امپراطور [illegible]

[illegible] . [illegible]

[illegible] .»

[illegible] ژنرال [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] . امپراطور [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

که تا بحوی از [illegible] معمول [illegible].

امپراطور همواره [illegible] سعی می‌نمود که [illegible] فی الحقیقه [illegible] اگر چه [illegible]

[illegible] نبود. و همیشه [illegible] مشغول [illegible] و [illegible] و اگر چه [illegible] طبیعت و [illegible]

[illegible] در قابلیت و لیاقت [illegible] در وقایع [illegible] از عادت و [illegible]

خواهیم شد.

قابلیت و استعداد [illegible] طبیعت و مهارت و لیاقت و ذکر [illegible] علم و عمل بود [illegible] استعداد [illegible]

[illegible] از خواب غفلت بیدار گشته [illegible] و [illegible] طبیعیه خود [illegible]

[illegible] و [illegible] استعداد و ذکر [illegible] همواره حیات و [illegible]

نام [illegible] و [illegible] در حقیقت [illegible] و [illegible] در این [illegible].

امپراطور [illegible] که [illegible] . [illegible]

[illegible] از [illegible] . [illegible] و ذکر

[illegible] و [illegible] دربار [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible]

طبیعت و وضع تقریرات امپراطور

از یکشنبه اول تا سه‌شنبه [illegible] اکتبر – در این ایام وضع دریا و اعتدال آب و هوا همیشه یک گونه و یک حال بود. و در این

ریاح [illegible] و [illegible] بسیار [illegible]

[illegible] ریاح [illegible] این ریاح [illegible]

اسباب تعجب و حیرت [illegible] منجر بملالت و افسردگی [illegible] بود.

در [illegible]

خاتم امر

اما امپراطور مرتباً [illegible] در تقریرات خود داشته و هر روز بیشتر از بیشتر اوقات خود [illegible]

ساعات روز در نظر ایشان [illegible] و [illegible] نداشت.

کسی [illegible] از [illegible] که تا [illegible] اصطلاحات و تقریرات [illegible] مشکل [illegible].

چون کسی [illegible] امپراطور [illegible] تأثیری در [illegible]

[illegible] ساعت [illegible] تشریف [illegible].

ختم [illegible]

هر عصر [illegible] گردش [illegible] امپراطور [illegible] در تبیان [illegible]

[illegible] جنگ [illegible] در ایطالیا [illegible] تاریخ [illegible]

[illegible] این کتاب [illegible] حافظه [illegible] اصلاح و تکمیل [illegible] حافظه [illegible]

[illegible] عدم [illegible] عالم [illegible].

امپراطور هر روز [illegible] مطلب [illegible]

رسیدن به نتیجه [illegible] شروع به تقریر [illegible]. از این

[illegible] الهامات غیبیه [illegible]

[illegible] و [illegible] در تقریر [illegible]

آورده می‌شود.

[illegible] تمام مطالب [illegible] و [illegible] می‌کرد [illegible]

[illegible] این ترجمه و بیانات [illegible] از حیثیت صراحت و سلاست [illegible]

[illegible] و بیانات [illegible].

[illegible] اصطلاح [illegible] و [illegible]

[illegible] . [illegible] تقریر [illegible]

[illegible] اصطلاحات و بیانات [illegible]

شود اگر چه حوادث خیر عموم ظاهر منفعت یا مطلب مهم و همواره اعاده در کلام می‌شود. از کثرت [illegible] است اجتماع فکر [illegible]

استقلال آن [illegible] و دیگری آن است که کلمات بسیار از او [illegible] و سر رشته مطلب [illegible] از دست بدر رود.

از کثرت طول [illegible] و شیرینی [illegible]

عواقب [illegible] در قضا و قدر

در یکشنبه ۳ الی شنبه ۷ [illegible] تا به حوادث [illegible] و قوت [illegible] به عرض [illegible] حقیقت [illegible] در جمع [illegible] بودیم.

در این جمع گفتیم [illegible] تحقیق و تشخیص [illegible] که در فرانسه [illegible] تاریخ [illegible] است. کتابی [illegible]

در یکی از [illegible] که بجای [illegible]. امپراطور [illegible] کتب [illegible]

در حوادث [illegible] کتاب در این کتب که [illegible] هم [illegible] با عنوان [illegible]

داشته ام. در عواقب قضا و قدر صحیح [illegible]! اگر در مقام تفحص و تجسس این کتب [illegible] محققاً بوده تمام [illegible]

غیر ممکن [illegible] آن توام [illegible] آورده [illegible] از قرار [illegible] صاحب [illegible] علامات [illegible] محقق [illegible]

که [illegible] صحیح و این کتب [illegible] است. این صاحب [illegible] کتابی [illegible] از این [illegible] در وجود [illegible]

در کتب [illegible] داشته [illegible] و تحریر [illegible]. آن [illegible] با کمال [illegible]

[illegible] داده [illegible] گفته [illegible] محروم داشته [illegible] اخلاق

و [illegible] سلطنت [illegible]».

[illegible] نسبت به ایران [illegible] تألیف [illegible] کلام [illegible]

در یکشنبه ۸ الی چهارشنبه ۱۱ [illegible] هوا [illegible] نظر [illegible] حقیقت [illegible]

[illegible] هوا [illegible] در تمام [illegible] که [illegible] هوا [illegible]

[illegible] آنها [illegible]. هوا [illegible] تغییر [illegible] که [illegible] نخواهم [illegible]

[illegible] ایران [illegible] رسیدیم [illegible]

هوا [illegible] صحیح داده [illegible] که [illegible] خواهم بود. خلاصه [illegible]

[illegible] این [illegible] که [illegible]

[illegible]

در آن [illegible] که [illegible] تمام [illegible] داشتم [illegible]

[illegible] که [illegible] این [illegible]

ناپلئون نیز با اعتقادی [illegible] که [illegible] است.

وقایع ناپلئون [illegible] تألیفات [illegible] است. کتاب [illegible] تألیف [illegible]

[illegible] مشغول [illegible] کتاب [illegible] اول با اعتقاد [illegible]

[illegible] اتفاق [illegible] ناپلئون [illegible]

[illegible] این کتاب [illegible] این کتاب [illegible] حقیقت است که [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] سلطنت [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] است [illegible] این [illegible]».

[illegible] ناپلئون [illegible] داده [illegible]

[illegible] ناپلئون [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] این [illegible] که [illegible] ناپلئون [illegible]

[illegible] که [illegible] او [illegible] ادبو

[illegible].

[illegible] امپراطور [illegible] علامات [illegible]

[illegible] است [illegible] که [illegible]

[illegible] این [illegible]

[illegible] است که [illegible] این [illegible]

[illegible] آن [illegible]

[illegible]. این تألیف محققاً کتاب [illegible] است [illegible] کتاب [illegible] این اسم [illegible]

در وضع شده است. به هر حال چنان تصور کنیم هرگز با دعوی جهره زده که آن شخص عصبیه و نابه امپراطور و شخصی هر روز در راه ولیعهد که تمام حرکات

و رفتار آنها اظهر من الشمس است و واضح و هویدا می‌بود. مؤلف قدرتی است که مشهور بوده و صحافت بوده و ناپلیون و اقوال حق اظهار داشته

و کاکیف حقیقت واقع بوده بیان نماید. چه بر عدم کفایت خود در انتخاب اصحاب کرم قلم مراجعه حفظ می‌نمود و چون تأثیر زدن غیر لیقی ... بعد

بعد از اداره در مطالب او صحافت بوده غیر از آنهم مرحله تصحیف ... این اعتراض و احتیاط می‌شود و در عین کارها غیر از دست

و حال اکثر انتخاب خارج در تحقیق و تکمیل غالب آنها شتق از نتایج تصورات و خیالات و اینها او است. منتها این کتاب ... بوده

هنوز آنکه هم وقت ... بوده موجب ... متفاوت تر زان ... داشته است و این قضیه ... که ابواب ... و دولت قسطنطنیه

بردن ناپلیون مشروع ... و الوصف ... و این مطور شده ... مؤلف ... ترتیب داده و ... بار است ... چون آنکه

جنگ آوری تصور کنیم ... که سلاطین ناپلیون ... و شجاعت و جرأت او نسبت داده است تمام قصه‌ها را ...

و مضمون‌ها از این فقره ... که ... که حالات و کیفیات امپراطور ... چون حالات و کیفیات امپراطور

بر مؤلف ... و معلوم ... است. منتها تکیه آن ... حالات ... فرض بوده ... که امپراطور او ... تقریر ... بوده

و پاره مطالب بوده ... و مجموع ... تصور ... این صفت ... حالت ... فرض او که

سال آنکه از امپراطور منفک ... است ... آنا ... خواهم منظر. اگر ... نظر ... این کتاب ... که ...

چون او در منزل ... . و کمال ... که حالات امپراطور ... تا آخر ... کتاب ... بود

و طبیعت ... تصور ... این ... رجوع ... از جهت اعتبارات ... نظر ... که ممکن است که مطالب

این کتاب ... این مؤلف ... داخل ... است. و همیشه ... جواب بگفته

— چگونه ... حال ... انتخاب از ... فرض است که مدت ... سال آنکه از ... منفک ... است.

— ... بسیار ... این ... ؟ اگر در کتاب ... حرف ... اشخاص ... چگونه ... اینها ...

... و چگونه ... حق ... ؟ ... عوام ... ما ... مطالب ... در ... نیز ...

... است!

به هر حال چون ... این شرح ... که چون ... مطالعه کنندگان است بعد از ... حالات

کنم

از این

... از بودن ... این

کتاب ... آنها صرف نظر ... . در حالی که در اداره ... مطالعه کتاب ... چنان دیدیم که عقیده ... است

که ... و ... عقل و سلیقه ... از این ... دانسته است ... و ... است ...

غیر از حق ... ... است.

منتها تنگ ... تصورات ... که ... حالت و طبیعت ناپلیون ... شده است ... که ...

... مطالب کتاب ... در ... ما ... احتیاط ... داشته غیر از آنچه دیده

و شنیده ام در این کتاب ... از آنکه ... امپراطوری ... است.

یکشنبه ۱۲ و ۱۳ — ... تغییرات ... مقصد ... و اگر ... طبیعیه ... و ...

... مقصد ... وقت می‌بودیم. ... ساعت ... هوا ... با ... روز

... که ... این ... غیر ... چهار ساعت ... مقصد ... .

منظرهٔ سنت هلن

شنبه ۱۴ — ... روز ... سنت هلن ... خواهیم ... امروز ... هلن ... داده بود. ... کنیم

... ساعت ... که ... . تعجب ... در ...

... ساعت ... و ... و ... خط ... و ... در این ... حالات ...

و این ... است که از ... حالات ... آن ... .

امپراطوری ... تشریف آورده و چنان تصور ... که ... در ... با ... است

... . تمام شب ... لنگر کردیم.

ورود به سنت هلن

یکشنبه ۱۵ — امروز ... خط ... لنگر ... بسیار ... آمده ...

... کنیم. ... روز ... از ... غیر ... از ... لنگر ...

و این ... است که ... دیگر ... . (پرده ... بقیه ...)

خط

... ف

نیز نکته‌ها از مستقر خود از باب انواع مختلف بی‌ترتیبی [illegible] اظهار داشت. شاید چیزی که اکنون بیشتر و بیشتر از همه [illegible]

در حالت دلگیری است [illegible] و حیات [illegible] آسمان [illegible] زمین [illegible] در عقب [illegible]

بهار ربیع گذشته [illegible] (گوی کوه اینه).

امپراطور بر خلاف [illegible] هر روز [illegible] از معمول [illegible] تا ساعت [illegible] باشند [illegible]

از [illegible] داشته و در [illegible] قدم زدن [illegible]

[illegible] ۴ [illegible]

امپراطور تا ساعت ۵ [illegible]

[illegible] ! [illegible]

تعریض — [illegible] ! . . . [illegible] ؟

امپراطور [illegible] قیام نمودیم.

ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible]

والسلام — [illegible]

شفق — [illegible] نمایند.

فصل ۵

اقامت در بریارس

از ۱۷ اکتبر هزار و هشتصد و پانزده [illegible] ورود به سنت هلن است تا ۹ دسامبر یعنی روز قبل از انتقال به لانگوود

(مدت یک ماه و بیست و چهار روز)

نزول اجلال امپراطور به سنت هلن

واین

یکشنبه ۱۶ اکتبر سنه ۱۸۱۵ — امپراطور بعد از نهار با اتفاق ایشان [illegible] در روی عرشه قدم زده [illegible] یک

[illegible]

[illegible]

امپراطور [illegible]

[illegible]

[illegible]

در باغ [illegible] — [illegible] امپراطور با اتفاق [illegible]

[illegible]

امپراطور [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] است.

امپراطور در بریارس مستقر و ساکن میگردد. — شرح [illegible] — حالت [illegible].

سه‌شنبه ۱۷ — در ساعت [illegible] امپراطور با اتفاق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لطفا — [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible]

همینکه در قصر وارد شدم [illegible] گذاشتم.

در ته کوچه [illegible] است [illegible] در طول [illegible] طرف [illegible]

آن طرف دارند [illegible] است. [illegible] و همینکه [illegible]

[illegible] در [illegible] است. [illegible]

[illegible] در [illegible]

[illegible] در حقیقت این یک [illegible] در میان این [illegible] و اینجا منزل [illegible] از [illegible]

[illegible] در [illegible] تمام [illegible]

[illegible] این [illegible]

[illegible] در [illegible]

[illegible] در [illegible]

[illegible] در [illegible]

[illegible] بود.

- همینکه چشم من افتاد [illegible] آه! این [illegible]؟

- عرض کردم اعلیحضرتا اقدام [illegible] از آن [illegible].

- فرمودند [illegible].

هر کس در هیچ یک از [illegible] در هیچ یک از [illegible] این [illegible]

[illegible] است. [illegible] این منزل [illegible]

در [illegible] در [illegible]

[illegible] در این وقت [illegible]

[illegible] از [illegible]

١٠١٠

[illegible] تمام اطراف [illegible]

[illegible] در این [illegible]

[illegible]

[illegible] در این [illegible] در [illegible] تمام [illegible]

[illegible]

[illegible] ... در

این [illegible] ...! [illegible] !!! [illegible] این [illegible]

[illegible]

[illegible] ! در [illegible]

[illegible] !

[illegible]

[illegible]

[illegible] !

[illegible] است! ...

چون وقت استراحت [illegible]

[illegible]

[illegible] استراحت [illegible]

[illegible] این اطاق [illegible]

[illegible] آیا [illegible]

[illegible] !!!...

[illegible]

و اثر عمر تمام او شعر بود [illegible] در کتابخانه [illegible] روی زمین [illegible].

این است توصیف تحت اللفظی [illegible] که در جزایر [illegible] است.

توصیف بیان جزیره [illegible] — قریه باغ [illegible] — [illegible]

چهارشنبه ۱۸ — چاشت بود در حضور امپراطور و مصاحب [illegible] در [illegible] امروز [illegible] و [illegible] در [illegible] عند [illegible] بود.

یکی از [illegible] مخصوص [illegible] که [illegible] در خانه [illegible] بود [illegible] در [illegible] و همواره [illegible] امپراطور [illegible] و [illegible] از آن [illegible] که [illegible] تا [illegible] را آن [illegible].

در حین [illegible] از [illegible] که [illegible] بود [illegible] در [illegible] که در [illegible] همه [illegible] در این [illegible] است [illegible] در [illegible] قطعه زمین [illegible] تمام [illegible] در [illegible] حقیقت [illegible] باغ [illegible] است [illegible] که [illegible] است. در اینجا [illegible] بالا [illegible] است [illegible] که [illegible] و [illegible] همه [illegible] امپراطور [illegible] و همواره [illegible] که [illegible] امپراطور [illegible] از [illegible] که [illegible] (()) [illegible] که [illegible].

در باب [illegible] امپراطور [illegible] بودیم [illegible].

پنجشنبه ۱۹

پنجشنبه ۱۹ و جمعه ۲۰ — امپراطور [illegible] که [illegible] این [illegible] شد [illegible] امپراطور [illegible] و [illegible] و اضطراب [illegible] رسیده بود.

[illegible] امروز [illegible] امپراطور [illegible] که [illegible] در [illegible] است که [illegible] و [illegible] ایطالیا [illegible] بود [illegible] کرده‌ام.

حوادث

آن [illegible] یکی از [illegible] امپراطور [illegible] که [illegible] آن [illegible]. امپراطور در این اوقات [illegible] که [illegible] امپراطور [illegible] یکی از آن [illegible] که [illegible] و [illegible] است [illegible] (()) [illegible] و [illegible] مقام است؟ [illegible] حقیقت [illegible] (()) در مقام [illegible] که [illegible] و [illegible] در [illegible] هم [illegible] که [illegible] از [illegible] است [illegible] و [illegible] که [illegible] و [illegible] از [illegible] حقیقت [illegible] در [illegible] و [illegible] که [illegible] از [illegible] در [illegible].

و ترکیب ... [illegible] ... در دنیا ... [illegible]

[illegible] ... تمام ... [illegible] ... نمایند.»

چون حضرت امپراطور خواست ... [illegible] ... تشریف ببرد. صاحب خانه که معتقد ... [illegible]

[illegible] ... شروع ... [illegible]

[illegible] ... امپراطور ... [illegible]

امپراطور این کتاب ... [illegible] ... امپراطور ... [illegible]

[illegible] ... امپراطور استقلال ... [illegible]

[illegible] ... امپراطور ... [illegible]

[illegible] ... امپراطور ... [illegible]

[illegible] ... است.

[illegible] ... که در این مملکت ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... امپراطور استقلال ... [illegible]

[illegible] ... است.

[illegible] ملاقات امپراطور روس و [illegible]

شنبه ۲۱ — امروز طرف صبح ... [illegible] ... ملاقات امپراطور ... [illegible] ... امپراطور ... [illegible]

[illegible] ... در باغ.

[illegible] ... امروز ... [illegible]

[illegible] ... امپراطور ... [illegible]

دوشنبه ... [illegible] ... امپراطور ... [illegible]

از شنوانیدن انعام

دوشنبه ۲۲

[illegible]

دوشنبه ۲۲ ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

امپراطور ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... حقیقتاً ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... امپراطور ... [illegible]

از القاب آن ممنوع است.

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... می‌باشیم.

[illegible]

[illegible]

در باره این قاعده و طفره که خود سوار و دو اهرا مرده و خشت و هم وحشت دیده در مقابر او عبور از یک دولت اعمال و قوانین هست دولت

سیاست مروج دارد.

با همه در حضور امپراطور بودیم با کمال حرمت و عزت [illegible] این افعال و اعمال ناشایسته که دید و عقوبات [illegible] از ناحیه او سالم و

صحیح بود. در دو [illegible] روز آورده که مدح حظ لیکه چه رفتار و قبیح و کوه از [illegible] بلطف [illegible] دیده کرده اند. این [illegible] ده و [illegible] [illegible] و ملکه اش از

آن است. امه چنین که [illegible] با عدالت و جبر و اعتراض و سیاسات [illegible] که اینها؟! اگر بهر آتیه را خود [illegible] این اندازه [illegible]

مقرر به اسقه ها خود سوار [illegible] [illegible] اینها؟ [illegible] اگر چنین [illegible] در تعقیب [illegible] کافر بود. اتفاقاً [illegible] در این [illegible]

مقرر رشید! اگر [illegible] تا و زنان [illegible] در اینجا اتفاق [illegible] [illegible] [illegible] چگونه [illegible] و پاش [illegible]

داده می‌توانند طوبت و [illegible] که اینه حالت و طبیعت بود که [illegible] و سلطنت [illegible] [illegible] [illegible] مقدس و منزه [illegible]!

مدح حظ [illegible] که [illegible] خود خود [illegible] [illegible] گشته! [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]! اگر [illegible] بگوییم با [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]! [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و طبیعی [illegible] [illegible] [illegible] و اتفاقات [illegible] [illegible] حاصل [illegible] [illegible] [illegible] اخلاق [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible] [illegible] چه توقع از عقل سلیم [illegible] دارد؟ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]! [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] و طبیعت [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اختیار [illegible]».

[illegible] [illegible] با کمال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] امپراطور [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] امپراطور [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]. امپراطور [illegible]

صحبت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در باره [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]. این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]. در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] این [illegible] [illegible] [illegible] امپراطور [illegible] [illegible]. [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]! [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

در

در [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]. [illegible] [illegible] امپراطور [illegible] [illegible]

[illegible]:

حاشیه. [illegible] امپراطور [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible].

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]. امپراطور [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible].

[illegible] امپراطور [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] امپراطور

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] امپراطور [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] باشد.

[illegible] امپراطور [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] امپراطور [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible].

این قاعده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible].

«ما ... ترین و ... ترین ... او ... پاسو ... کوشش ... این ... که هست ... نقاشی ... قرآن ... که ... [illegible]

... زنده کامل و ... است ... باشد ... است که ... آمیخته ... و ... بزرگ ... سلطنت ... تا ... آرد و ... شده

... [illegible] ... حیوانی ... اخلاق ... فقط این ... را ... در ... تصویرات ... و

... [illegible] ... است که ... بزرگ ... از آن است ... دارد . ... امپراطور و در این ...

... [illegible] ... و ... او ... است . ... که ... این ... [illegible]

... امپراطور ... باشد ... که ... از این ... است ... آورد ... این ...

در ... و ... کار ... است .»

کسی که ... این ... و ... است ... به ... و ... آن ... باشد .

[حاشیه: ...] ... در این ... حلقات ... که ... است که ... در این است که ... و ...

این ... با ... از ... است .

... که ... امپراطور ... آن ... و ...

و غیره ... امپراطور ... است .

در چهارشنبه ۲۵ تا ۲۷ ... این ... امپراطور ... در ... کوشش ... ساعت ... [illegible]

... [illegible] ... امپراطور ...

... [illegible] ... تصویرات ...

... [illegible] ... از آن ...

... [illegible] ...

[حاشیه: ...] ... آن ... است ...

و ... امپراطور ...

... [illegible] ...

...

... .

یکی از این ... در ... امپراطور ... و ... در ... [illegible]

... است ... که ... امپراطور ... و ... این ... [illegible]

[حاشیه: تفسیر] ... [illegible] ...

+ که این ... امپراطور ... است . ... این ... و ...

... [illegible] ...

در اینجا ... تصویرات ... و ... این ...

تصویرات ... و ... و ... تصویرات ...

تصویرات ... (امپراطور ...) ... (...) ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

[حاشیه: ...] ... تصویرات ... (...)

... تصویرات ...

... تصویرات ...

[حاشیه: ...] ... امپراطور ...

... [illegible] ...

[حاشیه: آن] کرده ... [illegible]

معلوم و مفهوم نکردیم زیرا که چنین استنباط کنیم که در این موقع هیچ تغییر از این فوت نکرده.

از وقت ناپلیون بناپارت مجموعه الخ و اکثر متعلق به دوره مجموعه البوم الخ الخ لهذا که این جنبه مجسمه حاصل در عین عزیمت و فرار از روی استقبال
و اصطلاح و عبارات و تغییر در روی هیچ کدام در و نوشته نبود. یکی از آنها که زمینه آن سیاه و عجایب و ترکیب با هر مطالع و نتایج و منافع عظیم است
نشان میداد تصویر درشتی نقش و طلاق دادن امپراطریس ژوزفین است جدا که در نقاط نقطه خالص میگرفته و در ترکیب آنها شعف مشاهده
الدهشت و امتنان و ایم و کهنه مطلب. حاشیه و سطح خارج این البوم را نوار طلا نوشته کاغذ چهره و در یک گوشه دیگر رنگ تصویر
متصل بود این و زینت داده بودند. و قطعه دیگر رنگ کارهای سوزن ناپلیون بود که سیاه و قلم و با ماهی طلائی دیگر رسم نمایان طراحی
در این نقش سطح و رنگ اشراف آن فقط مربوط به نقاشی نبود با جمع کرده عالی رنگی نبود که این رنگ کارها در ترسیمات و تحقیقات
هادی و مهد و وحشت و اقوام است. با وجود قطعه دیگر تصویر ناپلیون سیاه و کلاه و دو چهارده سطر طلائی که صورت گشتن و برد و دست است
این اشیاء و قدرت و رسوم و اشعار و مقدار چیز تغییر از تاریخ تاریخ آنها را همه این اشعار و ترتیب و تصور نمود.

در جستجو در سر طرف عصر و وقت که امپراطور وارد پاریس گردید و عقل و نقش در سال ۱۸۱۲ حالتی یافت که چه ساعت قبر این سلطان با پلیون نمایان
در انجا بر ق وفق امور است تصور و نتیجه امپراطور از آنجا معلوم و نامه هر یک نبود با جمع که تمام نوشته جات سنه ۱۸۱۲ حالتی که در روی شرح
سنه روسیه مستقل کرد و در صفحه عمومی و نامه جوش ثابت و دستخط میدید. با امپراطور این جنگ ها بود در روزهای عمارات جابجا شده
و صفحه عمق که بخوبی خوانده امور دست با این اسناد با ورود نوشته جات نزدیک. و در سر آنها سوار شدن فرخ خود و غیره که هم و در اشتهار و صحبت آنها
اشتغال داشتند. و چون امپراطور از فرانسه بیرون آمد دیگر که در بار دو خانه حالات تغییر کرده بود که به هم جمع امپراطور و چگونگی ادو
نوشته جات و کلیه حالتی حرکت را که ناپلیون در حین استعفا و غربت خود نگاه داشته بود.

امپراطور با رفتار از این کاغذها و نوشته جات که خطوط فرمود. قابل آنها نوشته جات سرد و دیده در همه جا موجود و اداره نوشته و به ماده دقیقه
ثبت اوست فرستاده بود. در اینکه تمام این نوشته جات سخط خطوط شاه و شعر و اداره در حال که نبود شک نیست. و اما چنین بعضی نوشته جات
محرمانه بوده که در قلم لوئی بعد هم جا دارد نبوده است آورده. و اما چگونه این نوشته جات در آنجا یافت شده و به چه طریق عود غیبت منظم نبود بجهت
است که فی بعد از آن خواست ششصد. هیچ شخص چه که امپراطور رسید که تا با ما بیار باید روز و روی وقت نوشته شده بود و
همه آنها مشحون از شعور و حکمت و هموار عبارات غالبه و مجرد بود.

شطاب

در اینجا

در روزی یکی از اهالی میرزا بود که هر روز امپراطور از آن شخص معروف شده بود در باره روایت در اسلام نه طور مخصوص که اسم امپراطور نوشته
بود از این شخص حکایت آورده که تحقیق اکثر از اصحاب این روایت اکنون ملاحظه فرموده و از بیانات کرد شاید در باره ناپلیون و خانواده
او نه کرده و داشته نبود مختصر و مطلع نکرده بود. و بسیار مهم داشت این شخص عالیقدر حاضر نمود. از این قبیل نوشته جات بسیار است. و ما دفاتر دو قسم
که مختلف امپراطور معلوم در و یکی در ذات و نحوه از کتب و دفاتر بود در عمارات میسو ملا کاس که صندوق دار و وزیر خزانه بود
یافت شده که تمام با جمع از اقسام تعاقب و را بوده و تاریخ العین و کتاب کاغذ یافت شده که نویسنده آن ناپلیون مستمسک تر و وقوف تر
مختصر داده و روزنامه در باره او گفته و سعادت تر از دل معلوم باشد.

این نوشته جات صحیح اقتدار هم بوده امپراطور مجبور شده که مجموعه از اجزای ایرانیه تفکیک داده در سر آنها سوده این چه نقد را
که از تمام و با این کار صرف تقصیر را جمع خود شمرده و اعمال چنین شخصی باید که اگر جنایت این امر تشخیص و امر معمول میداشتم که خود نمود در نیمه
سی قاصر صرف و معدوم ملاحظه سیاست مطلق بود که هیچ از آن نوشته جات منعقد و صندوق محفوظ است. و ظن غالب چنین بود
که در ضمن آن نوشته جات هیچ نبود که معلوم مدت آورده که از حیث خاطرش و امپراطور را حق از راه تر بود ساده رو راه معاینه
محفوظ مانده.

از انجمله رقعه طولانی سوم مدت آورده که متعلق بود یکی از زنان که در خود مستقر از ترس نلیون قیام داشته. این رقعه هیچ عنوان
بسیار شایسته در خصوص این ترس و اخوات و اسباب مختصر و در باب این مجموعه معقول امپراطور است نیز در وقت الان
مختصر و صاف مذبور مذکور نبوده است. این سعادت و اطلاعات نمود کامل معقول چون هر نسخه خود از آن خط سلطان کشیده
با دست اجنبیه در این السطور آنگاه کاغذ ناپلیون با هیچ حرفی منقضی و به نام تو اینچه نبود و در حاشیه و بالای خط نوشته شد در ذیل
طبع ممکن است شایسته و سزاوار است.)) حقا که هیچ روز هم این بهانه اجرا نمیشد از کم عدم توجه عالم قدیم مشکلات است.
تشخیص تازه هم دوران رسیدگی و لیاقت ارتفاع و رتبه و مقام و رتبه در حالات امپراطور برحمه کمال بود و همراه او پر ورده عنوان
احسان او معنی با کمال عهد بر فیصله خود نوشته و او سوار قلم قطعه و یکی که هر آن دولت و اشراف مملکت در خصوص خلع الوعد
کفت ناپلیون متفرق و انصاف و کم بود مستحضر و مجبور کرد اینم: ((در ساعت عزیمت در امر براحت که از خانه شرف
بوده است و او سر و کوشش را از فایده گذشته است. تو خوب میدانم که عنقریب از منصب از این مقام منقضی شده و از دیدار طوایف

الرحیم

بوربون و شاد و سرور خواهیم گشت. الحمدالله که در این روزها امیدوارم و موافق دلخواه گشتیم و اقرار خواهم شد! و غیره.»»

ناپلئون لب و تمام نکرده مانیکه خانم این نوشته جات مکتوبات سو مستعط مولد که از اشخاص معتبره که در دربار فرانسه و مرتبه

و مزد و الطاف و عنایات امپراطور نکرده بودند و امروز حق نعمت نموده اند و بر علیه آن در سعادت و شام داده اند و اقرار

نکرده بودند. و در علیه شرارت و غضب اولیه خیال امپراطور منعطف و متوجه مطبع رسانیدن این نوشته جات و استرداد حمایات

حق نکرده و دعوت ناموس و بعد از این خیال منصرف نموده اند. دو سفیر بود که رفع ماسوقرة فراری و عدم رابطه و استقلال

غضب با مراره است که او (هنگفت خیلیم کرده) و این اشخاص و حیف فوده صه و سیاست آنها هستم حقیقتاً از آنهم باحق

نام و پشیمانی گشته و از خلوص نیت و از صمیم قلب مه دوست بود، نکرده و بواسطه اطلاع ما نظر نکوکار از وجه اتفاق سوء نیت

حق مانیه بی حرمتی به خانمش زدن و اعاصی از آنها فکری ادعا و الف و معقول شکایات و سعی همه تا آن جا که

آتش انداخته و سوزانیده.»»

امپراطور شروع نمود بذکر وقایع و گذارشات جنگ مصر یعنی گزارشات ماه رشال، — تواریخ و حکایات در خصوص

و غیره، — رفقه گفت و لین، — حاشیه دیگر قشنگ.

روز شنبه ۲۸ الی شنبه ۳۱. — من و پسرم در کمال ثبات قدم بکار خود مشغول بودیم. او در شرف آخر رسانیدن بود و همراه در روز و شبانه

در یکی از

سکارت داشت و من نیز در صنعت جغرافیا متوجه بودم. حقیقتاً ببرده ای از کثرت مشغولی در صدد بودیم که کار سپاه را بزرگ و

آمیز سازیم و بر آن بودیم قریباً بآخر وقایع جنگ ایطالیا رسیده بودیم.

معهذا هنوز امپراطور شغولیت خود سه کاغذ نیز داشت و کار چاره و وسیله نموده و مختصر آنکه مرا در آن مشغول شده و از عبادت صبح

منصرف نکرده و علاوه بر این این سوم سابقه بر این، در خصوص کلیه گزارشات جنگ ایطالیا بیان فرموده بودند که باندازه سرور و جهت

گرفته و اهمیت آنهم بود که دیگر چیزی از پیش ۱۵۱ را بکار نبرده. و از طرف دیگر هم در شرف رسیدن باغاز مسافرت مسافرت مع

مصر بود و خاطر نزدیکی و دانسته بود که گزارشات سه هزار کار مختص وارد و نیز نوشتن تاریخ جنگ مصر بود و تحمل دارد

و غیر انشاء هر از هر روز که هم در نظر منزل و دهنه و در روز است منتظر و فقط و بعضی از امپراطور سوالی نمود که بعضی ها می گفتند که

در این واقعه طبیعتاً طول و تغییر گشته و بعضی چیزها دیگر که منافی با حالت اولیه بود سر بار نکرده اند اما تا روز هفتم مطلقاً

ازنو

روز دو . . امپراطور اتفاقاً گفتم که او ما را آن است که بهمه ما سوء تفنگ مقابل دشمن داشته و واحده نفرها ایطالیا و وقایع جنگهای مصر

و به خواندن زمان فصول کرد و تنقیحات را حسب از جزیره الف بود و حمله زدند. در اینصورت ساعات آسایش بسیار کم

حاصل آمد و حقاً این تالیف یک که بر حسب اتفاق رفته است رفعت بسر رفته و اتمام خواهم پذیرفت و این آقایان بخیر حیات

احساس و عزم ها خود نخواهند کرد. این خیال اسبه خاطر امپراطور شده و از این لحظه هم یک باید بخواز این آقایان منظم

در دو کتبه امپراطوری ها فرستاده. و هفته هم مطالب روز شنبه بنوشته و رفته و بالکل تعیین از نظر امپراطوری گذرانیده

و تهاره و در غرفات او صرف کردیم و بواسطه این که مشغولیت او سو همه تمام کرده اند.

با حرف جهان قصد داده بودیم که بیشتر رفتار نمائیم که امپراطور شب افتان پیر آنهم و در آن جلسه بیان کرده و در اشاره اطاق

که منزل داشته چینی رنگ سیاه که از آن گلدان ۵۳ من عطا کرده بود بر بالای آن داشته. طبایع امپراطور آمده در بر بیا رسیدن گفت.

از صندوق ها و جاها بیرون ما را رجوع و ظروف نقره سو بیرون آورده و دادیم بهار کم با سلیقه صرف نکرده و عیه اکنون

کوچک در انظار جلوه کرد. و اما کدر اینه ای تنها همراه ۱۷ دانه شفاف و صعوبات سابقه حرف با قرار و در دقیقه بود. امپراطور

مقبولیت اش از کثرت و شلوغ مانند همایه پناه کردیم و زمانه در خارج الطاق حرف کوشش و حرکت منظم و اکثر اوقات

تا ساعت ده و یازده در صحبت و زمانیات مبادله رسیدگی فرمود. بهر امر بیده است که زود و ترازاین سر بالش استراحت

گذارده و بخواب برود و احیانا اگر دفعتا زیر از این بخوابیده در نیمه شب بیدار می گشت. آنگاه مخصرفرار و انصراف از خیالات

مرحمت حرف مجبورا از حرکت استراحت مطالعه شغول شده.

دیگر از این ایام در بعضی بهار امپراطور جشن رسید از قیمتها ماه مخصوصه سفر حقوق دو علامت سلطنت و خانواده و بربون سو

داشت. تا هر قدر بود به بیانات نقیرآمیز و حسرت آمیز خیلی کمک درد بجنبید چگونه تمام اینها ملاحظه و در طرف آن منفک

و مقولات که حرف داری نکرده و ملاحظه نمودیم که در روی آنهم حقیقت رشته است و که این شیا مستعمل تمام. حقیقتاً شاه غرب

که در این ظرف نقره سو کرده و گفتیم که این از متعلقات من سرقت شده است هرچه آنکه زمانیکه امپراطور با ایران که سلطنت

نهاده دیگر از متعلقات سلطنت باقی نمود و بالعکس وقتیکه خود سو بضع گوشت ما را و ارزش ملبوس ظروف و آلات نقره و شاید جملگی

بجا ملبوس و اثاثیه اینها را ارث یافته است که تمام سو از وجوهات مخصوصه خود که هست بعضی تاریخ شخص او معین نمود

کم بود و نمیدانستیم کم بود.

امپراطور در یکی از این شبها در ضمن صحبت واقعهٔ برومر سوم حکایت میکرد و در اینجا از تفصیلات و شرح و بسط آنها صرف نظر مینمایم زیرا که تمام اینها کاملاً معلوم و معروف است [illegible] ولی حیث المجموع این واقعه عظیم شد و در انقلاب [illegible] امپراطوری علیحده خواهم نوشت.

چون ناپلیون

سرا [illegible] از قنسولهای سه‌گانه بود و [illegible] در اوایل [illegible] که دفعتاً [illegible] و در بارهٔ [illegible] گفتگو [illegible] از مجلس بیرون آمده [illegible] صحبت خود [illegible] چنین گفت: «[illegible] این یک چیزی است که هم چیز میدانم و هم چیز نخواهم و هم کار میتوانم.»

و در این تاریخ من در لندن بودم. [illegible] امپراطور عرض میکردم که [illegible] و اعتقاد و وثوق [illegible] قنسول اول [illegible] حضرت [illegible] و دقایق عمده [illegible] بودم [illegible] و از [illegible] سالها [illegible] بواسطهٔ [illegible] و استعفاء و استقلال [illegible] در امور [illegible] از [illegible] ورود [illegible] باقی گذارده.

در آن اوان [illegible] قنسول اول [illegible] سلاطین و شاهزادگان [illegible] و [illegible] در بارهٔ [illegible]

ثانیاً

[illegible] در بارهٔ [illegible] حقوق [illegible]

تعلق به [illegible]

عدم لیاقت و بیحیاتی [illegible] از امورات [illegible] اقرار و اعتراف [illegible] امورات [illegible] و [illegible] مشتعل گشته است [illegible] و محقق شده است [illegible] آنها [illegible] دارم.

در زمان قنسول اول [illegible] این [illegible] با استعانت و [illegible] بناپارت [illegible] و قنسول اول [illegible] و مکالمات [illegible] قنسول اول [illegible] بیانات و [illegible] اسناد [illegible]

اعزاز

الی قوة

این قوه [illegible] هیچ وقت [illegible] که این گونه بیانات از طریقه شریعت خارج است و هرگز چنین کلماتی نبود [illegible] شنیده و خوانده است.

در ابتدای [illegible] در عهد [illegible] و در زیر امر [illegible] بوده است) در سر [illegible] و دشنام داده و دشنام [illegible] سخنان [illegible] و چه این [illegible] در باب آن [illegible] که [illegible] در مجلس [illegible] آمده و بواسطه [illegible] قنسول [illegible] او [illegible] در باب بناپارت [illegible] بگوید [illegible] از [illegible] تمام [illegible] بناپارت [illegible].

منکر

امپراطور [illegible] هرگز [illegible] و کلمات مزبوره [illegible] قنسول [illegible] و [illegible] از [illegible] مخصوص بود. و [illegible] هرگز عقیده [illegible] و [illegible] در باب [illegible] موافقت [illegible] اگر [illegible] خارج [illegible] معهذا در [illegible] این احوال [illegible] در [illegible] جا این [illegible] مشغول [illegible] بود.

در [illegible] رقعه [illegible] بوده که توسط [illegible] رسانیدم [illegible] بپاریس [illegible] بود [illegible] این رقعه [illegible] موافقت [illegible] بناپارت [illegible] بناپارت [illegible] ساعد [illegible] بدهید. [illegible] تمام [illegible] بعرف [illegible] این امر. [illegible] تعیین کنید.»

ثانیاً

قنسول اول در جواب نوشت در رقعه حضرت والا [illegible] بناپارت [illegible] آن [illegible] و [illegible] ثابت [illegible] همه [illegible] قدر [illegible] هزار [illegible] و اعتماد [illegible] بهتر [illegible] نمائید.»

[illegible] در [illegible] کلام [illegible] بیان [illegible] این [illegible] و صاحب [illegible]

بود و امور چنین نیز [illegible] داشت و [illegible] تبریز [illegible] روانه داشت که [illegible] با شمشیر [illegible] مخلوط داشته
با جاذبات و غزوات و [illegible] این امر هم برآید. شاه را [illegible] خود [illegible] مادام [illegible] که تمام در بار [illegible] بالا
ملاقات و مراوده طبیعی داشته رسانید. [illegible] به نظر و دعوت کرد. و در [illegible] صحبت از [illegible] شاه
کمال [illegible] آمد [illegible] ذکر [illegible] که چند روز قبل [illegible] از [illegible] سؤال کرده بود
که در باره [illegible] در [illegible] چه عنایت خواهد کرد. [illegible] در جواب [illegible]
[illegible] با جمیع [illegible] آن [illegible]. [illegible] یک فقره [illegible] کار [illegible]
[illegible] بود [illegible] را در [illegible] خواهم داد که [illegible] ».

[illegible] اول [illegible] از [illegible] این مطلب [illegible] ترین [illegible] بود با کمال [illegible] رسانید. [illegible]
[illegible] در جواب [illegible] جواب [illegible] اول خواهد بود؟ »

[illegible] چهره [illegible] و [illegible] خود [illegible] معروف [illegible]
[illegible] بود. [illegible] مادام [illegible] در [illegible] و [illegible]
[illegible] کلام [illegible] اول [illegible] و آن [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible] ورات [illegible]
کار [illegible] در [illegible] ادعای [illegible] در [illegible] از [illegible]
[illegible] رواج [illegible] داشته.

[illegible] از [illegible] شهرت [illegible] تحقیقات [illegible] در خصوص [illegible] حقوق [illegible]
[illegible] در تمام [illegible] و [illegible]
[illegible] بود. و چگونه چنین [illegible] باشد؟ [illegible] سلطنت [illegible] عمده [illegible]
[illegible] افتخار و سلطنت [illegible] بود. چگونه در [illegible] این [illegible] حقوق [illegible]
[illegible] حقوق [illegible] ؟ و اگر [illegible] چنین [illegible]

[illegible]

[illegible] در [illegible] بود. [illegible] از [illegible]
[illegible] این مطلب [illegible] است. [illegible] زمانی [illegible] و از اطراف [illegible] کار [illegible] در [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible] که [illegible] شده.

در [illegible] از این واقعه [illegible] داده که [illegible]
[illegible] معلوم داشتم.

[illegible] این [illegible] همواره [illegible] از [illegible]
[illegible] در [illegible] جواب [illegible]
[illegible] موجب [illegible] در جواب [illegible]
[illegible] تحقیقات و [illegible] کار [illegible].

[illegible] این [illegible] عالم [illegible]
[illegible] در [illegible] این [illegible]
[illegible] در جب [illegible] است [illegible]
در بعض [illegible] اقدامات [illegible]. و این [illegible] این [illegible]
[illegible] اروپ [illegible] وقایع [illegible]
[illegible] و [illegible] .»

شفعه ایام. — انجمن و مشورت خانه [illegible] اقتدار [illegible] در ۱۸۱۳

[illegible] ([illegible])

روز چهارشنبه [illegible] چهارم نوامبر. — ایام [illegible] با [illegible] در [illegible]. [illegible] روز [illegible]
[illegible] که از ساعت ده تا یازده [illegible] داشت [illegible] بود. [illegible] از [illegible] فراغت [illegible]
ساعت که [illegible] و [illegible] روز [illegible] که [illegible] ایلچی [illegible]

نیم ساعت پیش از [illegible] شروع به تقریر [illegible] قدیمه [illegible] چون امپراطور ملبس [illegible] و بیرون [illegible] تشریف [illegible] قبل از

چهار ساعت [illegible] بامداد [illegible] ساعات آن [illegible] جلوس [illegible]

ساعت چهار [illegible] در این [illegible] به تنظیفات و تنظیمات [illegible]

و اطاق [illegible] پرده [illegible] . [illegible] چون این [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] و [illegible] پرده [illegible] محفوظ [illegible] و [illegible] آنها [illegible]

دادم که در این [illegible] امپراطور [illegible] بیانات و تقریرات [illegible] .

و [illegible] و [illegible] ملاحظه [illegible] و [illegible]

[illegible] . [illegible] این [illegible] و [illegible] این [illegible]

[illegible] . [illegible] که امپراطور [illegible] مواظبت و [illegible]

[illegible] . [illegible] که [illegible] و امپراطور [illegible] این [illegible]

ضمیمه متعلقات و متصرفات [illegible] . [illegible] از فراغت از [illegible] تشریف [illegible]

بالاتفاق [illegible] امپراطور [illegible] از اخبارات تازه [illegible] .

گاهی از اوقات بعد از شام [illegible] در صورت [illegible] زمان استراحت [illegible]

در این صورت [illegible] منزل [illegible] . اگرچه [illegible] منزل [illegible]

[illegible] در صورت [illegible] و این [illegible]

بجزء تحقیق و وارسی نمودم .

در [illegible] از این [illegible] امپراطور به [illegible] وضع [illegible] ([illegible]) و [illegible] (انجمن [illegible])

[illegible] ([illegible]) [illegible] . [illegible] در تمام [illegible] حکومت و سلطنت [illegible] و نتیجه [illegible]

از این انجمن [illegible] . [illegible] در خصوص این [illegible]

[illegible] و در این [illegible] و [illegible] سابق [illegible] .

(۱)

امور متعلقات مذکور میدارم .

[illegible] امپراطور [illegible] که [illegible] و [illegible] و [illegible] چون [illegible]

[illegible] . [illegible] و [illegible]

[illegible] احوال [illegible] حیرت و [illegible] خواهم شد . »

امپراطور [illegible] و وزرای مملکت [illegible] در [illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] وزرا [illegible] و این [illegible] است .

[illegible] امپراطور [illegible] انجمن [illegible] . [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] حکومت [illegible] و [illegible] .

[illegible] و [illegible] احکامات [illegible] انجمن [illegible]

[illegible] الاحکام [illegible] و [illegible]

و در این [illegible] امپراطور [illegible] امپراطور [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] و [illegible] .

[illegible] و [illegible] . [illegible] این انجمن [illegible] مملکت [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] .

[illegible] که [illegible] حکومت [illegible] و [illegible] این [illegible]

[illegible] و [illegible] و انجمن [illegible] و [illegible]

[illegible] و این [illegible] جمیع [illegible]

[illegible] لطافت و [illegible] .

[illegible] در [illegible] انجمن [illegible] و [illegible]

[illegible] در [illegible] در صورت [illegible] این [illegible]

و در آن صورت ... [illegible] ... مقام ... [illegible] » و ما ... [illegible] ... !

[illegible] ... عقیده ... [illegible] ... اتفاق ... [illegible]

[illegible] ... حقیقت ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... ۱۸۱۳ ... [illegible]

[illegible] ... حقیقت ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... حقیقت ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... ».

[illegible]

حرکت داد ... [illegible] ... امپراطور ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... امپراطور ... [illegible]

ـ امپراطور می‌فرمود که تمام اینها را چه می‌گوید ؟

ـ عرض کردم ... [illegible]

[illegible]

با امپراطور .

ـ امپراطور ... [illegible] ... صحبت ... [illegible]

وقایع مختلف . ـ کیفیات ... [illegible]

یکشنبه ۵ ـ امروز تقریباً ... [illegible] ... امپراطور ... [illegible]

[illegible] ... امپراطور ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... امپراطور ... [illegible]

[illegible] ... امپراطور ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... امپراطور ... [illegible]

[illegible] ... امپراطور ... [illegible]

ـ امپراطور ... [illegible] ۲۲

[illegible]

ساعت وقت ... [illegible] ؟ احوال ... [illegible]

[illegible] ؟ ... [illegible]

تمام ... [illegible] ... امپراطور ... [illegible] ... امپراطور ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... امپراطور ... [illegible]

[illegible]

حقیقتاً ... امپراطور ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... امپراطور ... [illegible]

و مخصوص ... [illegible]

[illegible] ... امپراطور ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... امپراطور ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

هم با سبب بزرگی ... رنگ جهانیان را تغییر ... قوم نیز از حیث صداقت و دلیری ... در این صفت سعادت ... [illegible]

... قدم بعید ... [illegible] .

از مصاف و کندار ... و ... سود ... [illegible] ... خواهیم داشت .

در ضمن ... [illegible] ... امیر ... [illegible] ... معتقد ... [illegible]

... و عقیده ... [illegible] ... است ... معتقد ... [illegible]

در کار ... [illegible] ... شده باشد .

و ... [illegible] ... و مقصد ... [illegible]

... [illegible] ... است .

همچنین اعتقاد ... [illegible] ... باشد ... [illegible]

... [illegible] ... در این ... [illegible]

... [illegible] ... از ... [illegible]

و ... [illegible] ... شده‌ام .

... [illegible] ... فتوحات ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... .

... امیر ... معتقد ... [illegible] ... تمام ... [illegible] ... اعتراف ... [illegible]

... [illegible] ... اعتقاد داشت ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... است ... [illegible] .

... [illegible]

... [illegible] ... این ... [illegible] ... عادت ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... .

از ... [illegible] ... فتوحات ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... است ... [illegible]

... [illegible] ... است ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... است .

... [illegible] ... و ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... فتوحات ... [illegible]

... [illegible] .

... [illegible] ... است ... [illegible]

... [illegible] ... علم ... [illegible]

... [illegible] ... سلطنت ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... سلطنت ... [illegible] ... .

در ضمن ... [illegible] ... امیر ... [illegible]

در سلطنت امپراطور ها را به حقوق مهم که نمود کشته در صدد تحقیق و تحریر آنها برآمدند [illegible] مقامات و بت‌پرستی [illegible] که در این جا نه امپراطور

[illegible] در بین آن [illegible] دیگر بسیار کمتر در [illegible] اوقات خود [illegible] و بت [illegible] ما بود [illegible] چنانچه [illegible]

که سلطان [illegible] آلمان [illegible] را به [illegible] داشت و به کار در باره آنها [illegible] و معتقد و [illegible] در [illegible] و تعلیم [illegible] بسیار [illegible]

دیگر [illegible] بودند.

امپراطور [illegible] با ما و شخص [illegible] و امورات [illegible] خود [illegible] بعد از [illegible] امپراطور [illegible] عبارت از [illegible]

[illegible] در جمع [illegible] صاحب [illegible]. در [illegible] آن [illegible] در این [illegible] مجموعه [illegible] که تاریخ ۱۷۹۳

تا ۱۸۵۷ [illegible] ضبط [illegible]. این [illegible] امپراطور [illegible] (سال [illegible]) [illegible] تاریخ [illegible] نشاط

داشته [illegible]. [illegible] امپراطور [illegible] از مطالب [illegible] اهمیت داشت ذکر [illegible]. [illegible] و [illegible]

خیالات و افکار . — [illegible] و تقسیمات . کنایات و اشارات پولیتیکی وغیره.

[illegible] — امپراطور [illegible] در بین [illegible] قیام فرمود.

[illegible] امپراطور [illegible] امپراطور [illegible] صحبت [illegible]

[illegible]. در [illegible] عرض [illegible] خیالات [illegible] است که [illegible] باشند [illegible]

[illegible] امورات عالم [illegible] و تأثیر در تقدیرات [illegible] باشند [illegible] و تقدیرات [illegible]

[illegible] است که از [illegible] عقیده [illegible] که در باره امپراطور [illegible] از [illegible] و مطالب پولیتیکی [illegible] آیا [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] محافظت آن [illegible] است آیا از صمیم قلب [illegible] نیست از [illegible] خیالات [illegible]

[illegible] است [illegible] آیا [illegible] خواهد [illegible] آیا [illegible] خواهد

خواهد شد؟ آیا [illegible] خواهد [illegible] از [illegible] دست از [illegible] و [illegible]

[illegible] انگلیس [illegible] اتفاق [illegible]؟ [illegible] انگلیس [illegible] خواهد شد؟ آیا [illegible] خواهد [illegible] انگلیس [illegible]

آلمان مملکت و سلطان [illegible] و [illegible] سلطنت [illegible] از سلطان [illegible] خواهد [illegible]

[illegible] و در صورت عدم امکان و صورت [illegible] آلمان آیا [illegible] خواهد [illegible] این [illegible] و حکومت [illegible]

[illegible]

و قدرت [illegible] در صورتیکه انگلیس [illegible] در باب [illegible] در ترتیب و تنظیم آن [illegible] آید در [illegible]؟

[illegible] و استناد این [illegible] خیالات و افکار [illegible] عقاید [illegible] شخص [illegible] از [illegible] و اعمال [illegible]

[illegible] است

— [illegible] که ما [illegible] است که [illegible] و [illegible] عالیه [illegible]

و [illegible] از این [illegible] است [illegible] آن [illegible] است [illegible]

و [illegible] امپراطور [illegible] کنیم. خلاصه [illegible] وضع تمام اروپا [illegible] و مقدمات عالیه [illegible]

[illegible] نتیجه [illegible].

[illegible] اگرچه [illegible] تمام [illegible] است که [illegible] تمام [illegible]

[illegible] از عقیده و [illegible] عقیده [illegible] است [illegible] خواهد شد.

امپراطور در باره از این [illegible] و [illegible] خیالات [illegible] است.

[illegible] فرمود :

— [illegible] عقیده [illegible] در این باب چیست؟ [illegible] است که [illegible]؟

— عرض کردم [illegible] در [illegible] و [illegible]

[illegible] تألیف [illegible]. از [illegible] پولیتیک [illegible]

[illegible] عوام [illegible] و [illegible] آنها [illegible]

[illegible] و [illegible] و عقیده که [illegible]

[illegible] و [illegible] آنها فقط در قوه و قدرت [illegible] است.

از خیالات و افکار [illegible] انگلیس [illegible] عرض کردم [illegible] در صورتیکه قدرت [illegible]

[illegible] تمام [illegible] خواهد [illegible] اتفاق [illegible]؟ [illegible]

[illegible] خواهد [illegible]؟ [illegible] از این [illegible] است [illegible]

مجدد و منظره‌ها و عمارات که از آنها ساخته است که در وصول بآن مقصود و رستگاری دولت انگلیس کوشش و مساعدت نماید ! من معتقدم

که این دولت [illegible] که تا مدت [illegible] حقیقتاً [illegible] لازم و ملزوم هم دیگر خواهد ساخت ؟ این اعلیحضرت

که میل [illegible] ما از این [illegible] انگلیس [illegible] رفته [illegible] ایجاب تجارت روز [illegible]

مقطوع دارد ؟ آیا این [illegible] آمال و آرزوی انگلیس نخواهد شد که در سلطنت [illegible] تجارت [illegible] آنها اتصال در

ممالک [illegible] است [illegible] ما از این [illegible] فرانسه [illegible] حاکم ملکوتستان .

[illegible] از این [illegible] و [illegible] استعداد [illegible] انگلیس [illegible]

[illegible] ساخت [illegible] خواهم کرد [illegible]

[illegible] خواهیم [illegible] عظمت [illegible]

[illegible] حقیقی [illegible]

[illegible] عظمت [illegible] انگلیس [illegible]

خواهیم .

[illegible]

[illegible] خواهیم .

امپراطور [illegible]

[illegible] فرانسه [illegible]

[illegible] منزل مراجعت [illegible] .

مخالفات . — تظاهرات اخلاقیه

چهارشنبه ۸ — امپراطور امروز در [illegible]

امروز [illegible]

[illegible] مبارک [illegible] .

[illegible]

[illegible] امروز [illegible] شاه [illegible] انگلیس [illegible] .

[illegible] خود [illegible] دولت انگلیس [illegible]

قیمت [illegible]

[illegible] .

امپراطور [illegible]

[illegible]

[illegible] .

دکتر جاستر

[illegible] .

[illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] ساعت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible] منزل مراجعت [illegible] .

امپراطور [illegible] فرستاد .

پنجشنبه ۹ — امروز صبح [illegible]

[illegible]

[illegible]

امپراطور [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

بعض از کتب مورد رجوع در اطراف و حوالی [illegible] خانه [illegible] و [illegible] از علاقات امپراطور [illegible]

دارم [illegible] که با طبیعت انسانی طبیعتاً از اخلاق و عادات رجوعیت او که در مرحله [illegible] چنین [illegible]

دادم که در این [illegible] معتقدم و [illegible] که امپراطور [illegible] در [illegible] ارم که [illegible]

و اوقات [illegible] خواهم شد که [illegible] صاحب [illegible] گفت که [illegible] داده ام [illegible]

تحلیل

که در این مورد [illegible] از امپراطور [illegible] که [illegible]

در این [illegible] امپراطور [illegible] در جواب [illegible] این طریقه [illegible] است و [illegible]

در [illegible] است که [illegible] صاحب [illegible] داد.

این [illegible] و [illegible] : [illegible] که [illegible]

[illegible] با [illegible] امپراطور [illegible] داده ام [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] که امپراطور [illegible] است که [illegible]

که [illegible] امپراطور در [illegible] داده و [illegible]

که [illegible] این است که امپراطور [illegible] از این [illegible] هم [illegible]

این طریقه و [illegible] است

متفرقه

وقتی که از منزل [illegible] امپراطور در [illegible]

[illegible] که [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] در جواب [illegible] :

— [illegible] اوقات [illegible]

چون [illegible] کنند.

احترام به بار

[illegible] — امروز [illegible] امپراطور [illegible] تا [illegible]
[illegible]

و [illegible] بود [illegible] . در حین [illegible] صاحب خانه [illegible] که [illegible] با دام [illegible]

[illegible] . تازه در [illegible] که عازم [illegible] . امپراطور در [illegible]

[illegible] و در [illegible] است و از [illegible]

[illegible] و در حین [illegible] احترام [illegible] صورت و [illegible]

که چون [illegible] است.

[illegible] . مادام [illegible] باشد [illegible]

[illegible] . امپراطور [illegible] «[illegible] احترام [illegible] است!» [illegible] مادام [illegible] در [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] ! [illegible]

[illegible] !»

[illegible] . — امپراطور [illegible] . — [illegible] . — مادام [illegible]

. — [illegible] . — [illegible] . — [illegible] از [illegible]

در [illegible] ۱۳ . — [illegible] امپراطور [illegible]

در این ساعت [illegible] از [illegible]

امپراطور [illegible] ساعت [illegible]

تا [illegible] . در این وقت [illegible] و [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] .

امپراطور [illegible] و [illegible] از [illegible] . [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible]

در [illegible] . [illegible] ساعات تمام در [illegible]

[illegible] . [illegible] که از [illegible] و از [illegible]

اتصال بهوا پیدا کرده و آفتاب بعنوان روز [illegible] معلوم . هرگاه امپراطور در باغ [illegible] رواق و حوض [illegible]
و [illegible] است . در حین [illegible] بود که [illegible] و تابع زبان [illegible]
[illegible] و خیالات [illegible] از تربیات و تحقیقات [illegible] مذکور دارد . با [illegible]
[illegible] صحبت [illegible] تحقیقات [illegible] حیات [illegible] در زمان [illegible] بزرگ این عالم ظاهر گشته و کارهای [illegible]
[illegible] . [illegible] که [illegible] لازم [illegible] داشته ام . گاهی از اوقات از [illegible] دادن تحقیقات [illegible]
[illegible] و [illegible] ؟ [illegible] ؟
از داستان [illegible] از فرمایشات اعلیحضرت امپراطور [illegible] فرمایشات [illegible]
[illegible] .

[illegible] از این گونه [illegible] امپراطور [illegible] در مدت [illegible] داشت و [illegible] مختلف [illegible]
[illegible] و در عقیده و ادبیات [illegible] لطف و [illegible] بود دیگر [illegible] که [illegible] مقام [illegible]
[illegible] داشت .

در مدت [illegible] از ادبیات [illegible] غفلت [illegible] دل [illegible] . [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] . [illegible] در [illegible] و دل [illegible]
[illegible] . [illegible] تخییله [illegible] در این [illegible]
[illegible] . [illegible] همواره [illegible] صداقت [illegible] فقط [illegible]
[illegible] الطبع [illegible] . [illegible] از [illegible] عقوبت [illegible]
[illegible] بود [illegible] در [illegible] عقیده [illegible] که [illegible]
[illegible] علایم الطبع [illegible] . [illegible] از این [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] .
امپراطور [illegible] همواره [illegible] ملاطفت و شفقت [illegible] .

[illegible]

حوزه طبعیت

شخص

[illegible]

[illegible] امپراطور از [illegible] تشریفات [illegible] باستقبال [illegible] داده [illegible]
امپراطور [illegible] . [illegible] امپراطور [illegible] همواره [illegible] که [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] از دیدن امپراطور [illegible] که [illegible]
[illegible] تفاوت از [illegible] است .
امپراطور [illegible] تشریفات [illegible] معمول [illegible] از این [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] .

امپراطور [illegible] اعظام [illegible] داده اند [illegible]
[illegible] اعلیحضرت [illegible] امپراطور
[illegible] . [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] .
[illegible] از این [illegible]
امپراطور [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] .
[illegible] امپراطور [illegible] . [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] از این [illegible]
[illegible] . [illegible]
[illegible] آن [illegible] از
[illegible] . [illegible]

مرتبه با ستاره ای [illegible] را با آن [illegible] کوشش میدار آورد.

[illegible] این قضیه بسیار [illegible] گشته [illegible] که در [illegible] داده و حال آنکه چنین مطلبی [illegible]

هنوز [illegible] معاهده [illegible] منعقد گشته [illegible] رعایا [illegible]

[illegible] تعویق داد.

امپراطور [illegible] امپراطریس [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] در زمان [illegible] سنه ۱۸۱۲ [illegible] امپراطریس [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] باشد [illegible]

[illegible] امپراطریس [illegible]

[illegible] است.

[illegible]

[illegible] امپراطریس [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] امپراطریس [illegible]

[illegible] امپراطریس [illegible]

[illegible] امپراطریس [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] داد.

امپراطریس [illegible]

اگر [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] امپراطور خواست [illegible]

[illegible] امپراطریس [illegible]

[illegible] امپراطریس [illegible]

[illegible] بود.

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] است.

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وحشت دارم ... گفت چون ... ساعت ... میدانم ... که ختم ... عیان گشت . این ...

که تمام روز ... سلطنت ... خواهم ... این حالت ... چه خواهم گفت ! گمان دارم ... ناپلئون ... در ...

... خواهم ... کلمات ... اقتدار ... که ... این ... احوال

گشت .

در امپراطور ... حقیقتاً اقوال ... به طوری ... گفت : ... این ... ناپلئون ...

... ما دام ... خواهم ... »

این طفل ما دام ... راحت ... که ...

... تا ... او ... گفتم .

امپراطور ... ترتیب ... و مقاصد ... بود ... ناپلئون ...

... معین ... دارد . و ... تمام ... ناپلئون ... خانواده سلطنتی ...

... سلطنت ... که ... مجتمع ... بوده ... تمام و ترتیب

... ترتیب ... در ... و ... و ...

... در آن ... و ... اوضاع ...

و ... معلومات ... ناپلئون ... و ... و ...

... خانواده ... راحت ... تحقیق ...

... امپراطور ... ناپلئون ... خانواده ...

... ناپلئون ... گفت ...

... ترتیبات ... یافت !

امپراطور ... حقیقت ... است که تمام این ناپلئون ... جوان

... عزیزترین ... روابط ... اقتضیات ... است ... سلطنت

دارند

در مقام [4]

[3] ...

و اقتدار ... در ... که ... ترجیحات ... و ...

... تحقیقات ... ساعت ... از ... گذاشته بود .

... امپراطور ... کلیه ... و ترتیب این ناپلئون ... مملکت ... اطلاعات ... و ...

... و ... اطلاعات ... علوم ... و موارد استقلال ...

... ترجیح ... که ... است ...

اقتدار ... که ... در ... از ... علوم ... از ...

... رعایا ... است که ... و غیره ... باشد .

[4] امپراطور ... که ... اقسام ... از

... ناپلئون ... که ... امپراطور ... گفتم ...

... حقیقت ... است ...

... خواهم ... »

در امپراطور ... سلطنت ... خانواده ...

... ناپلئون ... کتاب ... امپراطور ...

... ناپلئون ... »

... خانواده ... امپراطور ... حقیقتاً ...

در آن ... که ... در سنه ۱۸۱۶ ... امپراطور ...

... ناپلئون ... احترام ... با کمال ...

... امپراطور ...

... ناپلئون ... سلطنت دارد . ... تمام ...

... امپراطور ناپلئون بیان نمود .

[4] ... نام [4] خالق

[3] ...

نقش

این نقش بعد از شکست او کشیده شده و در آن حال و کوشه که در ایتالیا در کلیسای فرنگ که در سقف آن صورت ناپلیون با یکی از ملائکه

های معروف و مشهور ند کشیده شده مشغول است. چون در سوم سنه که آن تصویر را دقت ملاحظه کند کلاه شیر بر زمین افتاده [illegible]

شناسد گفتم که آنکه در دست و در پیش خود گفت نه! نه! و انکار دارم که در حضور این مرد بزرگ این حالت او دادن شایسته

و سزاوار تر است. »

در صورتیکه سخن با پنجا رسید بهتر آنست که بعضی کیفیات ناپلیون را که در راحت بارد یا در آلمان دیدت آورده ام در اینجا مذکور دارم.

و بعد از آنکه در قسمت آنها ناپلیون بدو بسیار و بر دعهم پوشیده و مخفی مانده اظهار دارم که تمام این وقایع را از اشخاص جلیل القدر و

از دیپلوماتهای معتبر شنیده ام. بهمین سبب است که از دیپلوماسی این جنگ که یک قسم تاریخ و بیانات گفته و ترتیب

داده اند که بیخبر نگردیده با بعضی در صحت و حقیقت آن و رغبت.

از آنچه شنیده ام که امپراطور فرانسه ... که در حین مسافرت از اینسوی کیف این نزاکت عظمی ناپلیون با حضور دیگر که بکمال

کشادگی و نقد آنچه جواهرات و قیمتی بود با اینکه برای آنها بنزین [illegible] داشته.

در سنه ۱۸۱۲ در زمان مصائب و خلاف که فرانسه بر پرنس آلمان سطوح و ظاهر اعوان [illegible] و تحقیقات بر ثار ساخته بیک از فرزندان

الوالفرس در قبر شفیقین تاریخ و وقت ایتالیا بود تکلیف نمود مشروط بر اینکه شاهزاده [illegible] و با مقاصد آنها معیت ورزد.

این تکلیف سوء نیات مختلف در مقامات عالیه اعلان میکند. و در تحت سلطنت امپراطور آلمان کشته که شمار این بسی از

سلطنت های قدیمه پرتغال و ناپل و بلژیک و هلند را ساخته.

در سنه ۱۸۱۴ بعد از شکست در یک از دیپلوماسی اروپا که تا آنوقت نظر معظم در باره پرنس آلمان حضور و تفتیش کامل بعمل آورده

که بعد در صورتیکه ناپلیون مجبور شد که مجدداً استعفا دهد و عنان انتخاب هفت نفر در سلطنت کشور ها قبضه نماید

در این موارد و موارد دیگر دیگر این شاهزاده از حفظ شرف و ناموس خود تکلیف کرد که تا انقراض عالم باعث بقای اسم او است

منصرف گشت و به وجه من الوجوه آن تکلیف را قبول ننمود جواب نامه را که او میخواهد از در سفیر که از شرف و ناموس خود دارد

و صفات انسانی حقیقت رسیده است که اخلاف او همیشه افتخار کنند و جواب اینست که مقتدا را خود قرار دهند.

در زمان تاریخ نخستین در سنه ۱۸۱۴ الکساندر امپراطور روس که بنا به مالمزون رفته بود وقت حرکت کرد که سلطنت فرانسه بمن

ملاحظه و تحقیق

امپراطور روس (ژوزفین) تکلیف نامه آن را که یکی از دیپلوماتهای که از روی تعقیب او همواره اعتراف او داشتند ضمیمه

تکلیف الکساندر را با و امتناع نمود.

در گذشته و بیشتر ... امپراطور الکساندر که همواره بر پرنس آلمان لطف و التفات و اعتبار مخصوص داشته مضطرب و مشوش بر آن آمد

با بیست هزار درهم حرات. از وقت کمال دقت و صورت شهر الهام گرفته و هر روز مشغول با روح و جان آن داده بود فراموش نمود و بیچ

از کشتن که آنان غیر از ناپلیون ناپلیون در حین رفتن از جزیره البا در مراجعت از کشتن رسید آنچه اکنون در حقیقت امپراطور روس داد

نهایت

لطافت و اظهار مودت و سلوک و بیکه از آن نداشت همینکه اگر با قیام در صحت و دوستی حقوق ثابت قدم بود و مطلع المطابق بنابر

مصلحت و اقتضای ... و بیکه از مودت و ملاطفت حق تا آخر نمود. حتی اینکه از وقت حالت امپراطوری باو در گفتگو که که شعر آلمان

گرفته و صورت یکی از قطع جنگ روانه و در و سلطنت یادشاه در پرنس بود باکمال غیر حقانیت با امپراطور الکساندر حضور کرد باز گشت

که از آن قوم که یک و بیشتر گذرانده است مگر در تحت حمایت و عنایات هر کدام مشغول بود در وقوف در غلط عارض شده با اکثر مماکن

و عنایات مطلع حصر و عرض و قرب نماید. جمع آوری پرنس آلمان با رعایت تعهدات شخصی رفته با مستقبل مرزمن در آزادی و مطلق العنان

حفظ با قی مانده.

در شیوع مرتبه نیز ناسنه ۱۸۱۸ جلیقه بنام و از آن بعد از اطلاع که سادل حب خود از شکست و قبول فرمایش که در آن تصویر صورت و تمثال ناپلیون

[illegible]

و تاریخ ۱۸۱۲ سکه میزدند. یادداز و عرفه و عقیده جهات دیگر بهتر تا آن زمان در آنجا سکه و قالب تازه کشیده شده.

الکساندر در میان سقوط و تنزل ناپلیون و در حین واقعه مخصوص است. ناوقتیکه عهد و قرار شکسته و بعضی اظهار نموده است. این الکساندر است

که در سنه ۱۸۱۰ دست از دوستی برداشته با خصوصیت تمام روح و جان و باعث و سبب خواری ناپلیون گردید که بعد از ملاقات ناپلیون برپا شده.

تمام اسباب این جهاد و سوء اقبال شکست و تعقیب خود و فرار از روسیه و در آنجا در عهد جهان جلوه میدارد که اقدام و در افکار بسیار از امورات

شخصیه و از تکالیف مخصوصه او است که مانع از سطح ختم رکیک خود سوء تکلیف داده و تقدیم قرب ها در شیخه ها چنین سالها بعدها

از حقیقت این کینه و غضب در دل و نظر که تکلیف ساحت و جمع نمود است بعد در دوش این اتفاق و حقایق که در یک از روزها بخاطر

[illegible] ناپلیون در حضور جمع است که در حین جشنهای مخصوصه با کمال استادی و مهارت در روشنایی ... و نیز با سط مفصل ملاحظات

[illegible]

ساده و قدر با کانه که دلالت از حس عقیده و ذوق ذوقیه ناپلیون است به دست محترم جلیل القدر او الکساندر نمونه این

و ... در خود پسندی وی وارد آورده باشد.

در سنه ۱۸۱۲ الکساندر در ... اوقات حرم چنانی ... ناپلیون ... و ... [illegible]

نا ... [illegible] ... باب بسیار کم ... است.

امپراطور الکساندر در جنگ ... ناپلیون ... [illegible] ... چنین شنیده شده که در آن زمان ... [illegible]

که اگر چه این جنگ ... که سه سال طول کشد ولی در هر صورت ناپلیون ... خواهد شد.

در اوایل جنگ ... بر تمام ... سپاه ... رسید که ... متوقف ... و حال آنکه لشکر ... [illegible]

از آن ... و ... [illegible] ... تخویف کرده‌اند.

اگر در بیستم مارس ... [illegible] ... باشند ... تقریباً محقق است که جنگ ... [illegible]

اگر ... ناپلیون ... [illegible] ... تقریباً ... [illegible] ... کرده‌اید.

آستن

خبر ... ناپلیون ... [illegible] ... محققاً ... [illegible]

و ... [illegible] ... تالیفات ... [illegible] ... است. ... [illegible]

... [illegible] ... تمام ... [illegible] ... آورده‌ام.

دولت اطریش ... [illegible] ... ایران ... [illegible]

در ... فقط سفارت ... [illegible] ... اروپا ... [illegible]

که ... [illegible] ... از عمارت ... [illegible] ... که ... [illegible]

به ... [illegible] ... است.

ورود ... [illegible] ... سفارت ... [illegible] ... اشتغال ... [illegible]

... ورود امپراطور ... ۲۰ ... ۲۱ ... [illegible]

امپراطور ... [illegible] ... ناپلیون ... [illegible] ... تمام ... [illegible]

... [illegible] ... و این ... حقیقت ... امپراطور ... [illegible]

وقصد

وقصد آن ... ناپلیون ... [illegible] ...

وزیر ... [illegible] ... از ... [illegible] ... در فرانسه ... [illegible] ... اصرار ... [illegible]

... [illegible] ... در امورات ... [illegible] ... او در ... و حیرت و وحشت ... [illegible] ... ناپلیون

... [illegible] ... ورود امپراطور ... [illegible] ... امپراطور ... [illegible]

... [illegible] ... طوایف ... [illegible] ... این وزیر ... [illegible]

... [illegible] ... ناپلیون ... [illegible] ... تمام

... [illegible] ...

در سنه ۱۸۱۲ ... [illegible] ... طوایف ... [illegible]

ناپ

سلطنت ... [illegible] ... ناپلیون ... [illegible]

... [illegible] ... تمام ... [illegible]

کیفیات ... [illegible] ... اطریش ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ... دولت اطریش ... [illegible]

ناپلیون

... [illegible] ... الکساندر ... [illegible] ... دولت اطریش ... [illegible]

... [illegible] ... اطریش ... [illegible]

چنین معلوم ... [illegible] ...

... [illegible] ... ناپلیون ... [illegible]

... [illegible] ... اطریش ... [illegible] ... جنگ ... داد.

کار ... [illegible] ... اطریش ... [illegible]

در ... [illegible] ... اعتقاد ... [illegible]

که فتوحات دیوانه ناپلیون در [illegible] و مراتب ترور و وردو داده به ترور حیوانانه مقاومت و مذاکرات بسوی انگلیس روی آورده جنگ کرده اند.

اگر در حقیقت نظر اهل این کار پرداخته در عوض لندن به پاریس مأمور رشته بسوی احتمال داشت که طرز رفتارها دیگر مدارا و [illegible]

نظم مخالف با عالم شد که در جواب او چنان این توطئه و دسیسه وقیح باشد. و ما از سوء اتفاق در عین اغتشاش خود سعید را اکثر

چون تنگ اسیر و دستگیر باشد.

مصر نیکو جواب داده خود بسوی بزرگ مقاومت و مذاکرات رسانه با کمال ناشکیبایی آن سلطان خود بود ترک کم بعد چند روز رو به کعبه بهجت

قرعه ٤

به تفاوت ترور [illegible] و تماشا خانه امورات [illegible] تمام و درست در زمینه هست ناپلیون اقدام و دلائل که کار را کار گذشته اقبال فرانسه

معنی وسیع گفته بود اگرچه در کنار فرانسه هنوز اطلاع نداشته که انگلستان رسید که دولت ها رنگ گشته اند.

کار پرداز اولیش بر چاره و وسیله که میدانست درست با نظر بیهوده انکار ورزد که تمام جوابنامه تذکره تحقیق تمام که از کاله و [illegible]

سلطان خود بعلی شد ملک و سیر کرده اید. این عاقبت اتفاق قرب از روی بصیرت و در هر حال سربار شورش گفته زالیکه ممکن بود

که تبریز و درود تشویق خود بسوی عزت سازی [illegible] برده و ضمنا احتمال داشت که مقام صدراعظم بسوی ایران بسوی [illegible]

ترقیات و ترکیبات مفیده فراهم نماید.

الیاده ٤

و در دربار اولیش عقیده از [illegible] سپرده شد یا بسیار انگلیس یا فرانسه یا انگلیس یا روس متفق شد. حق بر سلطه انقلابات سیاسی [illegible] بود

و حق او بسلط [illegible] و در دولت انگلستان روس بر رونق گشته اولیش بسوی تهران و جبرا انگلیز خو کشیده.

تفصیلات محضره و اطلاعیه — تغییرات

سه شنبه ١٤ — امروز صبح از بهار [illegible] لباس الملوکی ترتیب داده بفرمود. امپراطور در مرزه لعل و جشنید آن از روی واقعیت اظهار [illegible]

مند چند لحظه عبرت رنگم و اطراف صورت خود کشیده من فرمود که حقیقتا از اثناء [illegible] این قوم و جانان الترازوی ملاطفت داده که کاملا هنوز

علم و مزه و نکو با آنها او دراین احساس میکنم. راز بسیار و قرار است که در این مورد حق اوا عقاید و افکار خود بسوی با تکلمات ساده و مزه بیانی

نمایم. امپراطور در جواب گفت که بر خلاف رسم و عادات این [illegible] و در صحن [illegible]

زمین مستقیم است که بچه ها را در [illegible] احتیاج زمینه محروم داشته [illegible] که بر ترتیم [illegible] آزاده

داده از چیز نتیجه و انتظام نماید.

بر

شب پیراز مراجعت از گردش صبح از نشام امپراطور در اطاق خود بحث شد و در ضمن خصوص [illegible] بسوی مرتب تقریر کردم بعد یکی از قرائت کرده

پس از فراغت از قرائت [illegible] بسوی روشنی تشکر از اوراق بسوی قرائت اقدام شد. وقت بیدار گذشته و سکوت شب اطراف ما بود و از دور

نبود. من وقت تمام چشم بسوی امپراطور دوخته و او در اینجا استماع نموده تأثرات خیلی عمیقه [illegible] و زینت بخش [illegible] سلطنتی

بود در این لحظه و در دل شب در دل [illegible] و تعجب بعد در غایت سرور و بهجت مشغول [illegible] اوراق ساده است. اگرچه در بیان اوراق

جمال لطافت و دقیقه نگارش پیدا است که هر کس در [illegible] آنها معقول و زینت و جمال آن و معانی در [illegible] است که اعداد بر موجب اطلاع و عبرت

دعا و معرفت اعتقاد شده و آن قدر لذت است که هر روزه مراجعه با آنها خواهیم شد. در این اوراق کتاب حیات با [illegible] است که باعث

ترتیب [illegible] آهسته آهسته تمام مطالب و بعض مطالب [illegible] بود و در ضمن تقریر کردم.

گویی تعجب امپراطور [illegible] قرائت ایام او! این او است که در غایت الفت و در نهایت ملاطفت با من صحبت میدارد او

شخص ناپلیون است که [illegible] ساعات ما را از من طلبید! [illegible] با کسی است که همواره سلاطین بسوی [illegible]

با این تجمل [illegible] و عظمت و [illegible] و قصور [illegible] ! آه! با این همه ملاطفت او سزاوار است که [illegible] !

و یا آنکه شایسته است که [illegible] نمایم!....

تفصیلات محرمانه دیگر و غیره. — تقریبات بسیار نادره.

چهارشنبه ١٥ — صبح از نشام امپراطور و وزرا از اطاق خود با این آمده تشریف فرما شدند [illegible] بعد از غذا [illegible]

گردش [illegible] سیر کردند. [illegible] در ضمن این صحبت همه [illegible]

[illegible]

امپراطور [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الکارفت.

امروز [illegible] من [illegible] کشته [illegible] حفظ میکنیم.

- با بعضت در دور تمام رجال مزبوره و سوء تدبیر چطور در آن گذارشات هم مذکور است؟

- عرض کردم اعلیحضرتا اهم چیزی که ذکر آن لازم است که در عهد ما درجه قدرت سلطنت مطلقه [illegible] مملکت بسیار چسبیده و رشته های الفت آن

رکن حقوق نهاده و سر مشا و شخص [illegible] و هیچ [illegible] باشند. و در مقاومت و [illegible] موجب حیرت و شگفت [illegible] از

رکن [illegible] نهاده باشند [illegible] عدالت و [illegible] آمیز و محبت انگیز نوشته و فرستاده باشند و او

شاه [illegible] داده [illegible]

که در وسط پاریس [illegible] گذارده باشند.

- تعجب کنان فرمودند چگونه [illegible] از این سؤال جناب [illegible] اظهار [illegible] دارد. [illegible]

[illegible] عقیده [illegible] که این رفتار [illegible] از حزم و احتیاط [illegible] خطر [illegible] حیات [illegible]

[illegible]

[illegible] دارم.

و الحکم [illegible] دیگر چه [illegible]؟

- اعلیحضرتا چنین [illegible] که [illegible] اعلیحضرت امپراطور [illegible] سلطان [illegible] باشند. [illegible]

[illegible] مملکت [illegible] و همواره [illegible]

[illegible]

[illegible] باشند [illegible]

[illegible] عمل [illegible].

امپراطور از اطلاعات و معلومات [illegible] کردند. [illegible]

[illegible] رفتارهای [illegible]

[illegible]

[illegible] چنین

چون [illegible] این [illegible] فصاحت بیان و [illegible] کلام [illegible]

و [illegible] که [illegible] خطر [illegible].

[illegible] این است که حقیقتاً [illegible] دیگر [illegible] بردیم؟

- عرض کردم اعلیحضرتا [illegible] حقیقتاً [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] احتیاط [illegible]

[illegible] وطن [illegible].

اعلیحضرتا [illegible] ملکت [illegible]

[illegible]

در این [illegible] این [illegible] ۱۷۸۸ اتفاق افتاده بود

[illegible]

[illegible]؟

[illegible] اعلیحضرتا [illegible] امپراطور [illegible]

در این [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible]

عرض کردم [illegible] که [illegible]

[illegible] نداریم.

در خصوص [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

خیانت بلده و رجب عقیده امپراطور گمان ... نموده بود این سئوال میشود در حضور که ایم تا قبل از انقلابات اخیره که در عهد دولت و سلطنت

ملوک و سلطنه و قدرت امپراطور چنانی اطراف جواب آنها سوق او فرمود که منسوب به مقهور گشته و کی بعد از آن چیز دیگری کار نمانده است. جز خدمات

اشتر کنید. و از آنها و در حقیقت رسیده آنها سو عزت قرار در کار منسوب به عشق و اشتیاق. سلیقه و معانی خوانی در آن کار که داریم قوت وجود ندارد و بدین جهت کارها

مقام ملکی نبود و از این ترقیات فوق العاده و شکوهات وطن جز تاثر مهم باشند. و در این بیمار ... او درین همه عزت بود که برای آنها واقعه ایم

و تمام العمر ... از آن ... که در ... و جاه علم و تمام جریانات مقام در عهد ... و رفتار اعلیحضرت خوش شود و تشکر میکنند. و این گونه

اتاق های در این زمان ... در این طبقه بوده اند. معذلک اگر آنها ... بسیار ... نامعلوم ... زمانه ... از استقلال ... محول گرداند

اعلیحضرت از ... که ... فزون ... تمام عقاید و حقایق ... و تجارت و لیاقت ها ... ملک ... آورده ... انقیاد و اطاعت او شد

رسیده است میکند. و بعض دیگر در آئینه وضع و حالت او بوده و احتمال ... از تلفات ... و سکنه ... خیانت ایشان میکند

این ... مقاصد ... و از طرف ... در عهد ... امپراطور ... ها حقیقت بسیار ... و تشکر ... در ... ایشان

برا ... اعلیحضرت ... تاثیر ... این ... خطر ... در ... و استقلال ایشان دقیقه ... اخیر ... و همچنین ... در آن

وثوق و اعتماد ... امپراطور ... داشت ... اتفاق ... که امپراطور ... ایشان ... داشته ... بود

این ... تعلق ... است ... ایم ... ما ... ایم ... » این کلمات ... آنها

خاطرات ... امپراطور ... میکنند.

امپراطور گفت در ... این ... در اختلاف ... است

دانستم ... که ... در ... سرش ... در این باب ... است ... که ... در ... اعتماد

... در ... و ... در ... میکنند. ... در ... بدان ... عدم

... تصدیق ... و ... و منزلت ... خوشی ... بیداری

... خیال ... مخالفت ... خود ... این ... است که ... منزلت ... ساعت ...

بهتر این ... و ... کار ... میشد ... در ... زمان ... در ...

حال ... سعی ... و ... افراد ... بودند. و تمام ... در ... درد ... که ... جلوگیری

عزت

عزت او ... چنانکه در میان ... میکند ... در زمان ... اتفاق ... امپراطور ... و طاقت ... و وفاداری و صداقت ... بادارد ... نقض

آورده ... امپراطور در این مقام ... میکرد ... دفتر ... او ... استعفا ... ظن غالب آن است که این قضیه درباره

عقاید بسیار ... باشد ... رفتار و کردار ... در واقعه ١٨١٣ یا ١٨١٤ در آن ... ایشان واضح و ... که ... اختلاف ... کلمات

و رفتار و میزان داشت.

و در این مقام ... است که ... امپراطور ... گشته و ... صفات ... ابدی ... اقوام ... دید

... است ... که ... ایشان ... و ... و ... از ... عرض ... ایم ... است ... که ... یا ... و

... و ... همچنین ... است که در ... رفتار ... بعض ... در ... و ... در ... که ... عقیده

کار دیگری ... است. و ... که ... تقصیر ... سهم ... و غضب ... که ... قبل از وقت

پاره ... کلمات ... صفات ... ایم ... که ... است ... برای

... همواره ... که ... در طریق ... رفت ... تا وقت ... از دست ... آنها

... و طبیعت ... که ... نباید ... خود ... و اگر ... درباره آنها ... از اعتقاد

... بود. بعضی ... ایشان ... دربار ... او ... صنف ... » مثلاً ... که رفتار

... و ... و ... همواره موافقت و ... در

و ... کارها ... است.»

عرض کردم که ... در ... است ... داد. اگر از روز ... است

رفته و اطاعت و انقیاد ... عرض ... است ... که ... و ... که ...

... همواره ... صاحب ... خود ... داشته و ... است ... نام ... تا ... عالم ...

در ... شایع و ... شده. «امپراطور گفت راست است! اگرچه ... بسیار ... عقاید ...

... عرض کردم که استعداد ... همواره ... داشتیم که ... امپراطور

چنین ... کردم و در ... و ... است. ... آن ...

خدای شخص به شمار نمیرود. دیگر تربیت او و عقاید حقه و قوام منزلت و لیاقت و قابلیت در مخصوص و مطلع بود... در مقام تقرب به ضعیف بود! ...» عرض کنم که با وصف این شمار به در مقام ما پیدا بر اعلا و نجابت ... و لذا ... تیمور گفت ... [illegible] ... عرض کنم که با رتبه ... و [illegible] ... و حکایات ... در آن ... ضعفا ... و حقیقت ... که القاء آنها بقوه و قدرت ... ملاحظه ... خواهیم شد.»

امیر تیمور در سفرها ... رتبه ... که حقوق ... [illegible] ... در انشاء ... و قطع مراحل ... امیر تیمور ... در عدالت ... در وقت ... و ضبط ... و دستور العمل ... [illegible] ... نمودن ... دولت ... و ترتیب سپاه ... رتبه ... از آنها ... در اوایل منزل ... راحت ... از آنکه روز ... مؤنه ... و ... عقیدت ... بر اجرای ... [illegible] ... که ... جهت ... تعجب ... و این ... که ... امر ... [illegible] ... امیر تیمور ... بود ... بزرگ ... در قیمت ... لیاقت ... مقام ... [illegible] ...» بار دیگر بعضی حالات ... امیر تیمور ... تجربه ... سعادت ... محقق است که ... مقام ... و ... [illegible] ... حیات ... و ... [illegible] ... شخصیت ... است. ... [illegible] ... با ... حق موافقت ... و در تاریخ ... حق ... سال ... تحقق ... است. ... ملاحظات ... قرون ... است. ... تکلمات ... که با کمالات ... و تنطق و تکلم ... شخص ... که از اعمال و افعال امیر تیمور ... بیان ... سپاه ... و علامت تاریخ ... باشد. ... تجربه ... در روایت ... و ... [illegible] ... از استعدادات ... ما ... [illegible] ... اگر ... کثیره ... جمع ... [illegible] ... تألیف ... که ... [illegible]
گردد

تردد ... از روایت که در ... [illegible] ... اتفاق و ... [illegible] ... و ... ضعف ... حد ... [illegible] ... در خصوص ... در دستور العمل ... امیر تیمور ... [illegible] ... با اعمال و افعال ... [illegible] ... از ... سپاه ... [illegible] ... احوال ... [illegible] ... مقاصد بزرگ ... [illegible] ... امیر تیمور ... با کمال ... [illegible] ... سبحان ... کلام ... آن ... [illegible] ... در حال ... [illegible] ... حقیقت ... [illegible] ...»

در ... [illegible] ... تمام ... مقامات ... [illegible] ... امیر تیمور ... [illegible] ... اعمال ... [illegible] ... مفهوم ... [illegible] ... بیانات ... [illegible] ... استنباط ... [illegible] ... آنها ... [illegible] ... عادت ... [illegible] ... حیات ... [illegible] ... حقیقت ... [illegible] ... سلطان ... [illegible] ... کدام سلطان ... [illegible]

عامه و عمومیت داشته باشد [illegible] ؟ [illegible] که از این عادت ... [illegible] که هنوز من در آن سلطنت دارم ؟

علاوه بر تمام اینها [illegible] که بایستی منتظر بود تا زمان [illegible] و الطاف [illegible] سلطنت با من موافقت ورزیده و در دو فاداری و صداقت

حقوقات قدیم را [illegible] و ... تمام ملت [illegible] اجتماع [illegible] بوده و [illegible] که از دو استقلال من و در اطراف من [illegible] تمام [illegible] جواب

اطراف [illegible] و [illegible] در کوه [illegible] و [illegible] خواهیم کرد ...... [illegible] اطمینان [illegible] ممکن [illegible] تر و [illegible]

[illegible] داشته باشم !»

در خصوص [illegible] صاحب منصبان [illegible] سلطنت و غیره .

جمعه [illegible] — امروز امپراطور [illegible] صاحب منصبان [illegible] استقلال [illegible]

[illegible] داشت و تحقیر [illegible] کرده [illegible] اعظم [illegible] اظهار [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] حالت [illegible] تمام [illegible] تحمل [illegible]

[illegible] کلام [illegible] رسیده در باب [illegible] ؟ و حال اینکه در [illegible] با کمال [illegible] عبارات [illegible]

گفتم . آه ! [illegible] تمام [illegible] صعب است [illegible] مجبور [illegible] باشند که [illegible]

کند و [illegible] تحقیق [illegible] باشد . [illegible] داشتم [illegible] اطوار [illegible]

باشم . [illegible] است [illegible] از [illegible] و [illegible] اقدام نمایم !»

[illegible] صاحب منصبان [illegible] بر [illegible]

از [illegible] باشد و [illegible] تمام [illegible] باشد . [illegible]

[illegible] سلطنت و [illegible] اعلیحضرت [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible] است . [illegible] معذور [illegible]

[illegible] و [illegible] که [illegible] تحقیق [illegible]

[illegible] . از [illegible] اعلیحضرت [illegible] امپراطور [illegible] . و [illegible]

[illegible] اعلیحضرت [illegible] . [illegible]

[illegible]

[illegible] که ما در خدمت [illegible] پارت مجبور [illegible] از [illegible] برادران او [illegible]

امپراطور [illegible] و [illegible] طبقات [illegible] زمان سابق [illegible]

[illegible] تمام [illegible] خفت [illegible] پادشاه [illegible]

[illegible] مایل [illegible] امپراطور [illegible] [illegible]

[illegible] !....»

[illegible] صاحب منصبان در باب اعلیحضرت [illegible] تمام [illegible]

و مقبولیت [illegible] صاحب منصب [illegible] و [illegible] مقام [illegible]

[illegible] مستقل [illegible] . [illegible] انقلاب [illegible] حالت [illegible]

[illegible] تمام طبقات [illegible] امپراطور [illegible] [illegible]

[illegible] . [illegible]

[illegible] خط مستقیم با خط [illegible]

[illegible] و [illegible] کمال [illegible]

در تاریخ [illegible] نوشته [illegible] .»

خیالات امپراطور در [illegible] . — عقیده در خصوص [illegible] . — خیالات در خصوص [illegible]

عامه . [illegible] امپراطور در خصوص [illegible] و [illegible] .

شنبه [illegible] — بعد از فراغت [illegible] امپراطور [illegible] ساعت [illegible] در باب [illegible]

بیان [illegible] تمام کیفیات این [illegible] و [illegible] از [illegible]

قطع [illegible] . و [illegible] علاوه [illegible]

[illegible] خیال [illegible] است [illegible] و [illegible]

[illegible] باشد [illegible] قدرت [illegible] باشد [illegible]

بعد حاضر به حرف استعفا دهد که در شرف آن بود که اندازه تمنیات خود [illegible] بود از الزام [illegible] و منع [illegible]

مانع از وصول به آمال خود گردید. از قرار دیگر [illegible] از این خیال منصرف شد مگر اینکه استعفا دهد [illegible] مملکت [illegible]

ناپلئون و تعهدات [illegible] آتش در مرکز [illegible] و در مقابل اروپا [illegible] ایطالیا [illegible]

مشکل [illegible] تحقیق [illegible] باشد [illegible] ترجیح داد. درست است که [illegible]

و [illegible] رفتار و [illegible] استقلال و [illegible]

شده خواهد ساخت.

مرقوم در همین [illegible] امپراطور [illegible] ناپلئون [illegible] در باره رئیس وزرا [illegible] حقیقتاً [illegible]

در [illegible] ناپلئون [illegible]

[illegible] اینکه [illegible] دارد [illegible] و این فقره [illegible]

[illegible] در اقدام [illegible] از زمان [illegible]

[illegible] رئیس وزرا [illegible]

[illegible] تمام التقصیرات [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] تمام [illegible] ناپلئون [illegible]

[illegible] استقلال [illegible]

[illegible] رئیس وزرا [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] ناپلئون [illegible]

[illegible] در این باب [illegible]

آثار

آثار و علایم الزام در میان ما مشهود [illegible]

این اولین دفعه [illegible] در صحت [illegible] در [illegible] ایطالیا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رئیس وزرا [illegible] ناپلئون [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] اگر این عقیده صحت [illegible]

[illegible] رئیس وزرا [illegible]

[illegible] رئیس وزرا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در این باب [illegible]

[illegible]

در باب [illegible] رئیس وزرا امپراطور گفت [illegible] ایطالیا [illegible]

[illegible]

[illegible] رئیس وزرا [illegible]

[illegible] ایطالیا [illegible]

[illegible] در این خیال [illegible]

[illegible]

تین همیشه که اقدام در کاری مقدم [illegible] وقت بسیار جوان بودیم و مهر حیات [illegible] نقطه [illegible] و [illegible] که [illegible]

[illegible] چنین [illegible] قبول نمودیم. [illegible] صورت [illegible] در صورتی که [illegible] و [illegible] شده [illegible] و دوام [illegible]

[illegible] در [illegible] ضعیف شده و [illegible] و حال آنکه در [illegible] و در [illegible] قوت [illegible] استقلال [illegible]

در [illegible] عقیدهٔ عامه [illegible] اشت که در [illegible] آن [illegible] تفاوت [illegible]

[illegible] آن [illegible] مگر [illegible] اوقات [illegible] کنیم [illegible]

[illegible] و عدل و الطاف [illegible] است.

در [illegible] قبول [illegible] اعمال حکومت [illegible] استقرار [illegible] محسوس [illegible].

[illegible] عقیدهٔ عامه [illegible] موجب [illegible] و [illegible] تمام. [illegible]

[illegible] در مقام [illegible] عقیدهٔ عامه [illegible] سمت [illegible]

[illegible] زمان [illegible] این چنین [illegible] در زمان [illegible] الملک [illegible]

ملت [illegible] مقصود [illegible].

دوم [illegible] در [illegible] عمل [illegible] قرآن [illegible]

[illegible] و [illegible] الفاقات [illegible] اند [illegible]

[illegible] از [illegible] خانواده [illegible] و [illegible] انتقال [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] آورده [illegible] و [illegible] این [illegible]

[illegible] در [illegible] دو [illegible]

[illegible] و [illegible] [illegible]

[illegible] این [illegible]

[illegible] از [illegible] آنکه [illegible]

در آن

در آن اقدام [illegible]. و در [illegible] تمام [illegible] الشقه [illegible] هیچ کدام از آن [illegible]

[illegible] کیفیات [illegible] سلطنت [illegible] نوشته [illegible]

[illegible] و حال آنکه [illegible] سلطنت [illegible] است. [illegible] با عقیدهٔ عامه راه [illegible]

[illegible] و حال آنکه عقیدهٔ عامه [illegible]

اسار [illegible]

یکشنبه ۱۹ — امروز [illegible] بعد [illegible] که [illegible] داشته [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] صحبت [illegible] از [illegible]

[illegible]

در [illegible] از دره [illegible] در [illegible] دره [illegible]

[illegible] از [illegible] آب در [illegible]

[illegible] از [illegible] دره [illegible] بالا [illegible]

[illegible] رسیدیم. از بالا [illegible]

عظیم [illegible] که [illegible] در این دره

[illegible] بالا آمده بودیم. این [illegible] اوقات [illegible] است. این [illegible]

در این [illegible] باران [illegible] و باران [illegible]

[illegible] تمام [illegible]

[illegible] و [illegible] آمد و [illegible]

[illegible] تمام [illegible] منزل [illegible] کردیم.

امروز که یکشنبه بود تمام [illegible] شام [illegible] جمع آمده بودند [illegible]

[illegible] امروز [illegible] داده [illegible]. بعد از شام [illegible] عظمت [illegible]

[illegible] معدود و معدودی بود [illegible] که [illegible] خواهد رفت با [illegible] و [illegible] آن را [illegible] استقرار یافت. امپراطور [illegible]

[illegible] از [illegible] کتاب [illegible] قرائت کرد و [illegible] و [illegible] داشت. چون [illegible] تمام شد [illegible] دست [illegible] بود [illegible]

[illegible] و [illegible] ساعت [illegible] اطمینان از [illegible] او [illegible]

[illegible] که [illegible] راحت [illegible] صاحب [illegible]. وقت [illegible] که امپراطور [illegible]

[illegible] مدت اقامت در [illegible] امپراطور [illegible] است. [illegible] (قصر [illegible]) امپراطور

[illegible] امپراطور [illegible] از [illegible] که [illegible] از این [illegible] اشتغال داشت مقارن ساعت پنج [illegible]

و [illegible] شام [illegible]. این [illegible] مجلس [illegible] ساخته [illegible]

[illegible] در [illegible] راه [illegible] رسیدیم که از [illegible] و از سمت [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] آن [illegible] تماشا کردیم [illegible]

[illegible] درختان [illegible] در [illegible] ساله [illegible]

[illegible] درختان [illegible] که [illegible]

[illegible] این [illegible]

[illegible] است که از [illegible] این [illegible] که [illegible] سال [illegible] عمارت [illegible]

این [illegible] در [illegible] واقع است که [illegible] منزل [illegible] در صحبت [illegible]

مقارن ساعت [illegible] اعلیحضرت امپراطور [illegible] که [illegible] از [illegible] تماشا [illegible]

[illegible] تا آن [illegible] کردیم. وقتی که [illegible] رسیدیم [illegible]

[illegible]. [illegible] که از [illegible] که [illegible] و [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] این خانواده [illegible] چون [illegible]

[illegible] منزل [illegible] از [illegible]

[illegible] منزل رسیدیم. این [illegible] امپراطور [illegible]

کردیم

نکردیم. چون [illegible] از [illegible] داشتم [illegible] امپراطور [illegible] که [illegible] در آن [illegible]

[illegible] که [illegible] و از [illegible] چاره [illegible] است که [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] که [illegible] در [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] خود [illegible]

[illegible] راه [illegible] امپراطور [illegible] خود [illegible]

[illegible] و [illegible] است [illegible] این [illegible]

[illegible] در این صورت [illegible]؟ [illegible]

[illegible] حالت [illegible] عیب و نقص [illegible]

[illegible] از این [illegible] که [illegible]

[illegible] آن را [illegible] که [illegible]

[illegible]؟ [illegible] در حالت [illegible]

[illegible] که [illegible] خود [illegible]

[illegible] و الصواب [illegible].

[illegible] از آن خارج کردیم. [illegible]

طریقه [illegible] اعلیحضرت امپراطور [illegible]

[illegible] تا چهارشنبه ۲۲ — امپراطور [illegible]

[illegible] این [illegible] تمام [illegible]

[illegible]؟ در [illegible] است؟ [illegible] در این باب [illegible] است. [illegible]

و این [illegible] است که [illegible] که [illegible] و [illegible] از این [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] از این [illegible] که [illegible]

مطالب سوء [illegible] و وجهی خواهند داشت

در اعلیحضرتا عرض کنم [illegible] . [illegible] . در ۳۱ مارس [illegible]

[illegible] . [illegible] . [illegible]

[illegible] تحقیق [illegible]

[illegible]

[illegible] روانه کنیم .

در [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] خود [illegible]

[illegible]

[illegible] ام !

[illegible]

[illegible] .

در اعلیحضرتا [illegible]

[illegible]

[illegible] .

در [illegible]

[illegible]

[illegible] کشتی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] !

در [illegible]

[illegible] .

در [illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible]

رسد و حضور حضرت [illegible] ام تصدیق و تحسین [illegible] ام.

در مدت [illegible] و ملاقات و آگاه [illegible] خواستم که [illegible] باشم [illegible]
دارالقرار [illegible] اقدام [illegible] در این باب [illegible]
[illegible] و ملاقات [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] وقت این [illegible] در حضور [illegible]
[illegible] دارالقرار [illegible] حضرت
[illegible] اعلیحضرت [illegible] دارند. [illegible]
[illegible] اعلیحضرت [illegible]
[illegible] داشته است [illegible]
[illegible] زمان [illegible] دقیقه [illegible]
[illegible] بوده باشد.

در [illegible] و [illegible] انواع [illegible]
[illegible] عرض [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible]
[illegible] نمی‌نماید.

در [illegible]
[illegible] اوقات [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] است [illegible]
حضور

احوال

حضور خواهم کرد. بس از [illegible] اظهار [illegible] شده [illegible]
[illegible] بوده [illegible] داشته [illegible]
در [illegible] چون [illegible] متوقع نیستم.

[illegible]
[illegible]
[illegible] است.

[illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible]
[illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] اعلیحضرت [illegible]
[illegible]

[illegible] اعلیحضرت [illegible]
[illegible] اعلیحضرت [illegible]
[illegible] اعلیحضرت [illegible]

[illegible] اعلیحضرت شاه [illegible]

[illegible]

[illegible] اعلیحضرت امپراطور [illegible] اعلیحضرت شاه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اعلیحضرت [illegible] اعلیحضرت امپراطور [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اعلیحضرت امپراطور [illegible]

[illegible] اعلیحضرت شاه [illegible]

[illegible] اعلیحضرت [illegible]

[illegible] اعلیحضرت امپراطور [illegible]

[illegible]

[illegible] اعلیحضرت شاه [illegible]

[illegible]

[illegible] اعلیحضرت شاه [illegible]

پنجشنبه ۲۳ — [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible]

جمعه ۲۴ — امپراطور [illegible]

[illegible]

مراجع امپراطور — لوازم [illegible] — و [illegible]

شنبه ۲۵ — [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible]

[illegible] ... است ... راحت شدیم.

امیرالمؤمنین ... حقیقة ... ضعیف است ... [illegible]

[illegible] ... است ... [illegible]

[illegible] ... است ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... است ... [illegible]

[illegible] ... ساعت ... است ... [illegible]

ساعت ... [illegible] ... می‌شود.)

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

ساعت ... [illegible] ... ساعت ... [illegible]

[illegible] ... است ... [illegible]

[illegible] ... امیرالمؤمنین ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

امیرالمؤمنین ... [illegible]

[illegible] ... امیرالمؤمنین ... [illegible]

[illegible] ... ساعت ... [illegible]

[illegible] ... است ... [illegible]

ساعت ... [illegible] ... است ... [illegible] ... باشم.

[illegible] ... است ... [illegible]

ساعت ... [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... است ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... ساعت ... [illegible]

[illegible] ... ساعت ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

امیرالمؤمنین ... است ... [illegible]

[illegible] ... است ... [illegible]

ساعت ... [illegible]

[illegible] ... ساعت ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... امیرالمؤمنین ... [illegible]

[illegible] ... است ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... است ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

از یکشنبه ۲ تا سه‌شنبه ۲۸ ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

روز ۲۸ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

احرار هم در ترقی و تنظیم تفصیلات من باب آن است که هیئت تدبیر امور را طوری [illegible] حالت عمومیه جدیده و ترک اعمال

خویش بدیهی مبرهن و واضح است. قوه محرکه حقیقیه این امور در اینجا کسی واضح و مسلم است چنانچه [illegible] سلطنت [illegible] پوشیده نخواهد

مختصر جلوه کرده است. من بعد قدری در این باب منبسط ساخته مطالب آتیه را تحت عنوان [illegible]

در دفتر سیم گفته‌ایم که این قوه محرکه [illegible] است که [illegible] و وطن و حقوق [illegible]

[illegible] بالاتر از این [illegible] هیچ [illegible] است. اگر [illegible] این [illegible] شده

[illegible] وطن [illegible] اگر [illegible] این [illegible] از کجا [illegible] باشد. [illegible]

[illegible] است و [illegible] کلمه [illegible] است این [illegible] است [illegible] باشد که [illegible]

[illegible] و [illegible] خیانت و [illegible] قوه [illegible] که تمام [illegible]

[illegible] که [illegible] باشد چنانچه [illegible] حقوق [illegible] و حال [illegible]

[illegible] از [illegible] حقوق [illegible] ترقیات [illegible] از [illegible]

[illegible] است [illegible] حالت [illegible] از [illegible] تحقیق [illegible] این [illegible]

از [illegible] حقیقت دارد و این است که [illegible] نوع انسان [illegible] زیرا که اگر [illegible]

[illegible] از [illegible] قوانین [illegible] دانسته و مجبور [illegible] اطاعت [illegible]

و این [illegible] محقق [illegible] و ترقی. زیرا که این [illegible] وطن [illegible] خارج و از [illegible]

اگر [illegible] عبارت از [illegible] است [illegible] و آن [illegible] آدم [illegible]

[illegible] قوانین [illegible] و مفتاح [illegible] است. [illegible]

[illegible] و [illegible] دارند که [illegible] مردم و حکومت [illegible] منفعت [illegible] باشند زیرا که [illegible]

مردم [illegible] علم [illegible] باشند [illegible] و [illegible] ترقی [illegible]

روز بروز بر سعادت و عظمت آنها خواهد افزود. و اگر [illegible] اتفاق افتد که علم [illegible] مردم [illegible] این [illegible]

[illegible] حکومت و [illegible] با منافع ملت و رعیت [illegible] خواهد [illegible]

طبقه

طبقه [illegible] از [illegible] حقوق [illegible] خواهد [illegible] زیرا که [illegible] مقام [illegible] خواهد [illegible] طغیان خواهد

ورزید.

در گفتار [illegible] حقوق [illegible] که [illegible] وضع [illegible]

[illegible] وضع [illegible] سلطنت [illegible] خواهد [illegible]

[illegible] حقوق [illegible] سلطنت [illegible]

هر یک از این [illegible] سلطنت [illegible] است!

در [illegible] که [illegible] مردم [illegible] حقیقت [illegible] است [illegible]

حقیقت [illegible] است و منافع عامه [illegible] حکومت [illegible] و اگر [illegible] حکومت [illegible] منافع [illegible] در مقام [illegible]

[illegible] خواهد [illegible] و [illegible] و [illegible] خواهیم [illegible].

در [illegible] قدرت [illegible] مردم [illegible] و [illegible] جمهور [illegible] باشیم [illegible]

[illegible] مطلب [illegible] و [illegible] و [illegible] و مطالب [illegible]. اگر [illegible]

[illegible] و [illegible] زیرا که [illegible]

[illegible] حالت [illegible] باشد و [illegible]

و [illegible] و [illegible] و [illegible] اگر [illegible]

[illegible] از [illegible] و [illegible] باشیم [illegible] و [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible] که من [illegible] خواهیم [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] مقام [illegible] خواهیم [illegible] باشیم چنانچه

[illegible]. آیا استقلال از این [illegible] و [illegible] خواهیم [illegible] عالم

مطلق [illegible] سلطنت

[illegible] استقلال [illegible] که [illegible] ...

مع حکمت تکمیل بعون الله نمود!... برود و بهبود حقیر را فوری و حسرت سقوط [illegible] می بود [illegible] خورد!... باری قبل از مردم جهان تکمیل شود

در مدت [illegible] و خشکسالی [illegible] عرض نمود اگر مردم جهان [illegible] و با آنکه جهان [illegible] مفهوم [illegible]

و [illegible] و این هم [illegible] و [illegible] از طریقه و [illegible] با حقیقة می [illegible]... باز هم میگویم [illegible]

[illegible] مرتبه و مقام و [illegible] فایق آمدن و [illegible] حکمت [illegible] داشت!...»

وقت دیگر در مقام [illegible] بر این [illegible] که [illegible] ظاهری [illegible] و [illegible] باطن [illegible]

در آن [illegible] و اطلاع از این حقیقت است که [illegible] تقریرات [illegible] و اگر [illegible]

[illegible] خود [illegible] و اگر با [illegible] از [illegible] و در ساعت [illegible] و اگر با [illegible]

[illegible] را [illegible] خود [illegible] و [illegible] و [illegible] میباشد. و [illegible]

[illegible] از این تقریرات [illegible] و [illegible] که هم [illegible] از [illegible] و [illegible] کار [illegible]» و [illegible] از [illegible]

[illegible] و [illegible] جهان [illegible] اگر چه [illegible] این [illegible] و [illegible]!...

[illegible] این [illegible] از [illegible] و [illegible] از آن [illegible] این [illegible]

[illegible] داشت [illegible] داشته است. [illegible] از این [illegible] که [illegible] در [illegible]

[illegible] و [illegible] از جهان [illegible] جهان [illegible]

[illegible] و [illegible]» و از این [illegible] و [illegible] خود [illegible]

و در مقام [illegible] اسباب [illegible] با آنکه [illegible] و [illegible] در [illegible] حال

[illegible] که [illegible] این [illegible] اگر چه [illegible] و [illegible]

است. و [illegible] و اگر جهان [illegible] تمام [illegible] و [illegible] که [illegible]

[illegible]!... و علاوه بر آن وضع و حالت [illegible] باشد! تمام [illegible]

!... [illegible] و [illegible]!... [illegible] و [illegible] و وطن [illegible] است! و [illegible]

در حالت [illegible]!... ما در [illegible] و در [illegible] تقریرات [illegible] و [illegible] میدانیم! [illegible]

[illegible]

ما است!... [illegible] و [illegible] و [illegible]!... اگر چه [illegible]

[illegible] و [illegible]!... [illegible] و [illegible]!... و در این [illegible] که [illegible] در مقام [illegible]

و [illegible]!... [illegible] و [illegible] در [illegible] مردم [illegible] مردم [illegible]

[illegible] در [illegible] که [illegible] تا [illegible] عالم [illegible] مردم [illegible]!»

[illegible]

در [illegible] است. [illegible] از [illegible] خانه است در [illegible] و [illegible] که تمام [illegible] و [illegible]

[illegible] که [illegible] در [illegible] در [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] که [illegible] از [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] در [illegible]! [illegible] و [illegible]

این [illegible] از [illegible] و [illegible] و [illegible] که [illegible]

حالت از هم آنکه [illegible] و [illegible] و در [illegible] از در [illegible] اگر [illegible]

[illegible] و [illegible] که [illegible]

[illegible] و [illegible] که [illegible] و [illegible]

[illegible] از این [illegible] و [illegible] در [illegible] عالی [illegible]

[illegible] در آن [illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] که [illegible] و [illegible] از [illegible]

[illegible] و [illegible] آنکه [illegible] در [illegible]

[illegible] و [illegible] از [illegible] و [illegible] لهذا [illegible] (در [illegible])

[illegible] در [illegible] از [illegible]

[illegible] از [illegible] و [illegible] و در [illegible]

در این [illegible]
[illegible]

نیز از نوازشهای خود بهره‌مند [illegible] و دستگیری [illegible] ناپلیون را با اطراف و جوانب مأمور کنیم و در [illegible]
که [illegible] آورده . امیرالمؤمنین [illegible] این [illegible] ننگ [illegible] خود [illegible] شود . »
و از حسن اتفاق [illegible] سعادت ستاره اقبال امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] نکات داد .

در این طرز و اسلوب [illegible] ناپلیون [illegible] در باره افکار [illegible] مردم [illegible] وحشت و دهشت افتاده [illegible]
[illegible] از اطراف و جوانب [illegible] سعادت [illegible]
و دشمن [illegible] در این [illegible] کاملاً [illegible] ستاره [illegible]
ناپلیون [illegible] خود [illegible] صورت [illegible]
است [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
دانسته [illegible] حقیقت [illegible]
از جمله [illegible] خود [illegible] صورت [illegible]
ام . این [illegible] خارج از [illegible] خود [illegible]
ناپلیون [illegible] خود [illegible]
[illegible] افتاده بود . [illegible] صورت [illegible]
[illegible]
[illegible] این [illegible] صاحب [illegible]
[illegible] صاحب خود [illegible]
[illegible] و ساعت و وقت [illegible] اختیار [illegible] خود [illegible]
که [illegible] خاطر [illegible] رفتار [illegible]
[illegible] که این [illegible] سه ساعت [illegible]
[illegible]

[illegible] و با [illegible] مشغول و [illegible] افتاده [illegible]
[illegible] درس و تعلیم [illegible] آورد ! . . . .
[illegible] حقیقت [illegible] ! . . . [illegible] اضطراب [illegible]
در [illegible] اقبال [illegible] و [illegible]
[illegible]
[illegible] ! . . . [illegible] خود در [illegible]
دشمن [illegible] . »

حکایت . ـ اصول و قوانین . ـ سکوت و [illegible] . ـ عقاید در باره [illegible] مختلف .

در [illegible] چون این اوقات [illegible]
[illegible] محروم [illegible] ناچار دست از کار کشیدیم .
چنانچه [illegible] اگر چه [illegible]
[illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اگر چه [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]

در جنگ از جنگ‌ها و از کارهای نظامی بزرگ که پیدا آمد خود امپراطور می‌گفت که قسمت و اقبال جنگ نتیجه ذات آنی الحصول و موقوف

بیک تحصیل جزئی بی‌قیمت و ترکیبات و تدابیر مختلفه [illegible] نتیجه هستند با یک جزئی [illegible] که ناگاه [illegible] ظاهر شود

[illegible] عقیده شده است [illegible] محض تکلیف [illegible] که اینها [illegible] انجام بدهم .» و در این ضمن صحبت از لشکریان

و شکست و غیره بمیان آمد (لشکریان از شهرهای [illegible] است در ایام جنگ عمده اتفاق افتاده است یکی در ۱۶۳۲ که گستاو آدولف

جنگ نموده و در آنجا مقتول گردیده و دیگر جنگی است که در ۱۸۱۳ ناپلیون در آنجا با روس و پروس نمود. [illegible] نیز از شهرهای [illegible]

در ۱۸۱۳ ناپلیون در آنجا از جانب روس و پروس فایق و غالب گشت) هم که امپراطور می‌فرمود که در جنگ [illegible]

[illegible] که از [illegible] [illegible] بر [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] اگرچه تمام [illegible] [illegible] [illegible] دست دهم [illegible]

در جنگ‌ها [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اتفاق [illegible] [illegible] [illegible]

دد گردش [illegible]

دد [illegible] از [illegible]

دد [illegible] خود [illegible]

دد [illegible] حالت خود [illegible] و [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] .

دد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] .»

[illegible] [illegible] سرداران [illegible] سرداران [illegible]

[illegible] [illegible] سردار [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] و [illegible] سردار [illegible] [illegible] اتفاق [illegible] است.

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

از این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] .

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] .»

از این صحبت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سردار [illegible] [illegible]

هر که [illegible] بود این اوقات و [illegible] تحقیقات [illegible] به لقب [illegible] است و گذشته از این خدمات

در کار [illegible] و [illegible] آغاز [illegible] در ترقی [illegible] نیز گردید

خارج [illegible] نمایان شود.

«در دیگر کشورها در هر اداره [illegible]

«در [illegible] سردار [illegible] چنانچه طبیعت [illegible] خلقت خود [illegible] با تمام [illegible] حیوانات [illegible]

روحانیتش غلبه داشت.

«در وجود [illegible] عقیده خویش [illegible] عقل [illegible] داشت [illegible] عقیده [illegible]

که [illegible] اعتدال و [illegible] وقتی که [illegible]

[illegible] داشته [illegible] عقول [illegible]

و خلاصه چون [illegible] کرده بود دارد.

سردار دیگر [illegible] عقل [illegible] غلبه داشت و در [illegible] و از این [illegible]

[illegible] کلام [illegible] امپراطور [illegible] سرداران [illegible]

باشم. [illegible] تاریخ [illegible] از آنها [illegible]

[illegible] این [illegible] بسیار کم بود.»

نوشته سردار [illegible] عقل و [illegible] حیرت [illegible]

[illegible] و [illegible] و مقام [illegible]

و [illegible] این صفت [illegible] از [illegible] می‌یافت.

«در [illegible] سردار [illegible] از این [illegible]

و [illegible] و غیره [illegible] هم [illegible]»

وضع و حالت [illegible] در [illegible] و [illegible] و غیره.

[illegible]

چهارشنبه ششم — امروز صبح امپراطور [illegible] با [illegible] از [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] فرمود [illegible]

[illegible] امروز [illegible] ساعت [illegible] و [illegible] بسیار [illegible] از [illegible]

[illegible] خوردن [illegible] سمت [illegible] خوب! [illegible]

[illegible] خواهم داشت! [illegible] که [illegible]

باشم! [illegible] خواهم [illegible] قدم از قدم برداریم [illegible]

[illegible]! ...»

[illegible] این فقره [illegible] علاوه [illegible] است [illegible]

[illegible] و گذشته از این [illegible] و [illegible]

[illegible] است. و در [illegible] ناپلئون در [illegible] و [illegible]

[illegible] در [illegible] ناپلئون [illegible] در [illegible]

[illegible] همواره [illegible] از [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] سلطان [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] و همواره در [illegible] و سافرت [illegible]

[illegible] چه [illegible] و [illegible] است! [illegible] مردم در این [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible] ایشان در این [illegible] واقعیات [illegible]

[illegible] و [illegible] ایشان [illegible] است [illegible]

[illegible] از [illegible] و اخلاق [illegible] همواره [illegible]

[illegible] باشد.» [illegible] با [illegible] و [illegible]

[illegible] انتقال و [illegible] چون

از استماع این کلام مرا حالت تعجب یافت [illegible] و مقصود از شنیدن این مطلب اظهار تعجب بکنید؟ اطلاع از آن [illegible]

معهذا این مطلب چون خیلی از مطالب دیگر [illegible] در زمان ما [illegible] حقیقت دارد. گذشته از این علما و اعمال [illegible]

سلاطین [illegible] و منفعت عموم است از افعال و گفتار [illegible] در باطن و عقیده خود دارد

[illegible] چنین [illegible] که [illegible] غالباً [illegible]

[illegible].

زمان تمام صحبتها [illegible] آورده [illegible] دائم [illegible] و اندوه او فانی کنیم.

خلاصه امپراطور [illegible] هنوز [illegible] و بعضی [illegible] است [illegible] در خیال [illegible]

[illegible] خود [illegible] در [illegible] که [illegible] آن [illegible]

[illegible] امپراطور بسیار طول است [illegible] باعث حیرت و تعجب [illegible] است.

در خصوص [illegible] در باب عشق [illegible].

پنجشنبه ۷ — امپراطور امروز صبح بسیار زود مرا احضار فرمود. اعلیحضرت [illegible] شروع [illegible] قرائت کتاب [illegible]

بسیار [illegible] در باره [illegible] تحقیقات [illegible] و [illegible]

و عبارات آن [illegible] ساعت [illegible] قرائت آن مشغول گشت. این قرائت [illegible] بسیار [illegible]

که [illegible]

[illegible] امپراطور

چون [illegible] در این [illegible] این کتاب [illegible] باشد.

امپراطور [illegible] آدم [illegible] است و حال [illegible]

[illegible] باشند که باعث [illegible] و ملالت [illegible] از احساسات [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] سعادت

است. [illegible] امپراطور [illegible] بسیار [illegible] و تحقیقات [illegible]

چنین

چنین [illegible] اوقات بسیار صرف [illegible] است. [illegible]

اعلیحضرت [illegible] تقریر خود [illegible] دادم».

امپراطور بعد از نهار نیز شروع [illegible] قرائت [illegible] کتاب [illegible]

[illegible] احضار [illegible] کتاب [illegible] شروع کردیم. در

در [illegible] حقیقتاً این کتاب [illegible]»

چون [illegible] عشق [illegible] سعادت [illegible]

[illegible] از این عشق [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] باشند.

در این [illegible] که [illegible] است که بسیار [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] تمام [illegible]

[illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] اعلیحضرت امپراطور [illegible]

[illegible]

[illegible] تحقیق [illegible] در این باب [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] بسیار [illegible]

[illegible] امپراطور بسیار [illegible] در این [illegible]

مردن شخصی در لنگ وود رسید ولی در موقع بسیار بدی. لهذا امپراطور به این سبب در لنگ وود هم خبر اسم و نسب است و من آن
که زیاد جلب آن را امپراطور را قطعاً کرده بود با هیچ علاقه و مایل میتواند برای آنها تشریف ببرد. امپراطور را از این خبر اپرت منتظم شده بود
نگفت هم بیابت حفظ کرده و تغییر بدهید. از حسن اتفاق موقع ناهار در رسید و جمیع مادام‌ها صحبت را تغییر داد.

امپراطور بیرون تشریف برد و بعد از ظهر که امپراطور را کم کم بود و کمتر حالت بد دیده بود در حجره خودش در اطاق خواب نشسته و بعد از شام
دوباره شروع نموده بود که همه روز راه امپراطور که تمام ان سواری کرده است که امپراطور را نیز نزدیک بشوند.

لیوتنانت انگلیزی — سواری — تعیین روز عزیمت بلنگ وود — بدریگ — حالات فرانسه — مراد
شنبه و سه شنبه هشتم مارس.

در شنبه ۸ تا شنبه ۹ — در این روز چون شنبه و ترسیم بود و در خصوص اینکه نقاش لنگ وود دست داد لهذا شخصاً معین نمودیم که
حضور رفته وقت تحقیق بعمل آوردم و ضمناً می‌دانستم که شاید نتوانم بیان واقع شود در سر ناهار شیع امپراطور برسانم. علیهذا هیچ بسیار
رفع و کتک نکردم چون علامات حاله طبیعی امپراطور زیاد نشده بعد از شام شروع بسیاری کنسو تو با نیام نمودم. و قبل از ساعت ۲
مراجعت کردم. اگر چه حقیقت داشته که در چندان در کار تماماً حاضر نشده ولی هفت روز معین امپراطور را اندک
روز نهم لیوتنانت سرخ در باغ ملاقات امپراطور شرفیاب گردید. شارالیه لیوتنانت ۲۴ شصت و چهارم بود از کاپیتان
و در چند روز دیگر عازم اروپا بود. این لیوتنانت در دو ماه از دو سال قبل زمانی که امپراطور یک بار دیگر هم
سعادت دریافت حضور اعلیحضرت امپراطور را نموده است. کاپیتان مزبور خواهش کرد که یکی از لیوتنان‌ها دعای
ملازم جلوس به واسطه پاره کیفیات شخصیه که مثل ما بسیار رعب آن است که حضور امپراطور بیاورد. این لیوتنان جوان در وقت
کلیه زمانیکه قشون فرانسه که در این مرتبه وارد ایتالیا گردید متولد شده بود و زمانی که فرانسه نیز ناپلئون شهرت داشت جوان
جوان از بیان آن عاجز بود در این باب تم (علم تعبیر) شارالیه مراحعت کرده و در این موقع یک دانه
پیغام داده و در خاطر که بود که با کمال احترام در تا سر کتاب مرقوم بود.
هر از عزیمت شارالیه امپراطور بمارشال در لنگ وود رسید و عرض رسانید که حقیقتاً راحت که دیگر حضور امپراطور هم
بشد در آنجا حضور ندارد. امپراطور بعد از ظهر اینکه دو حضور شریف بسیار به سر گذشت و بواسطه اینکه قسمتی از اسباب
قبل از

قبل از وقت روانه داشته بود عزیمت خود را به تعویق انداخت و تفصیلات را بنویسد. از این خبر من بسیار متعجب شدم و خود توقف کردم
تا بدانم چند روز بعد در نهایت حساسیت به رشید مطلب که امپراطور حقیقتاً خبر آن را آن وقت خواهد داد. المقصود اینکه در این
باب در حد و حدود در ناهار و شام تحصیل کرده بودم تا امروز عزم حرف کلام گذشته و از ابراز و اظهار آن ها صرف نظر کرده بودم
دعوا هم آن بود که جز التفات امپراطور را از شنیدن این مطلب که مدام مخفی کرده بودم معاف دارم.

۵ روز بعد که با اینکه از طرف امپراطور حاضر شده بودم آن چه خیمه سواره فرستاده بودند و صاحب منصب که مامور این خدمت بود
ضمناً چنین حکم داشت که بعد از خارج شدن من در اطاق امپراطور حضور داده میفرمایند. من تعجب شدم که حقیقت گرفته در مقام
مخالفت برآمده گفتم در این مطلب ممکن نخواهم شد. به کلیه امور امپراطور در حال خواب است. و بعد سایر ان و این مانع از اینجا حاصل
شد روانه اینجا شدم. از طرف دیگر بعضی اشخاص که کلاه بر سر داشتند در حفاظ و مطابق در زمین که گفته که اگر امپراطور نیز هم زیاد
در توقف گاه برای پرسش اصرار داشته باشند تا چهار صد نفر سرباز فرستاده و در اطراف آن محوطه را محافظت خواهند زد. من اعتقاد
این سخنان کلیه در جواب فقط یک جواب و کلمات دیگر اتفاق افتاد. علت وجهه این انتخاب به چه جهت میتوان گفت که
باشد معلوم نیست؟ ولی بعقیده من بهتر است که مراجعه بیکی از زنها نمایند و اظهار قدرت خود نشان دهند در این مقام برای تفاصیل
دیگر بود.

بارها نوشته‌جات تا با قلم سبک و ترجمه از روی نامه‌ها را رسیده بود مطالب آنها مطرح صحبت شد که به سفر از آنها امپراطور
صحبت کرد و چنین تجربه فرمود که وضع مستعمره فرانسه در طرف جنوب که مطلقاً متنفر از سلطنت گشته‌اند
قدرت نیز امپراطور نتیجه جمعیت بسیار بزرگ در این مورد مسعود بود از این قرار که در این ایام مملکت فرانسه در حال
تفرقه منقسم خواهد شد یا طوایف بوربن یا باز که سلطنت خواهند کرد یا اینکه با طوایف معینه در روی دستور العمل‌ها
ملت بعرصه ظهور خواهد رسید. بر فرضی که من به تجربه هم در ۱۸۱۴ بعد از ظهر این جنبه بود میبینم که همه آن است که بالاتر از سلطنت
خانواده ما امروز بواسطه سخت گیری که از سابق دیده بود و تجربیات عدیده که از اقبال کرده و سکوت و جرئت دیگر را ندارد که بی‌جهت
سلطنت او یا سلطنت چنین او میتواند در پرده حفظ ارکان دستور و حقوق ملت هم باشد. هیچ از اینها هم عرض رسانند که این نقص
حکمی است که کدام را رد کنیم. امپراطور حرکت کرده بسیار رنجانید و در بیان لیبرتی صحیح مدلل نمود که قبل از اقدام نمودن

و بواسطهٔ اتفاق ما بین با ارکان سلطنت کنار رود نفع تمام اهل اروپا در این است که نفع ناپلیون سوم را ترجیح دهند.

«در دیگر امروز عقیدهٔ سلاطین اروپا در خصوص وقایع و معاملات گذشته چیست؟ چنین است که می‌خواهم مخالفت نمایم
تغییر عهود سلطنت سلاطین را در خلاف انچه که انشاء حق ... قرار داده‌ام. من اگر رفتار کردن ... داده‌ام و ... که کرده‌ام در
قرارها تغییر می‌خواهم بدهم و حال انکه رفتار روم ... که ... خودش ... سلطان عالی است نباید کند ممکن است که در این
روز و در هر لحظه در هر ملکی تغییر دهد سلطانی نیست که در حق ... در حالت ... حقوق ... احکام و برادر
زاده‌گان و اخوان و بعض اقوام دیگر ... باشند و ... ناپلیان چنین ... تمام ... و تقلید را خواهم حق
در عهدها نوشته‌جات حفظ از ... و مشتهٔ مارشال نی ... رسیده. امپراطور ... ملاحظه کرد ... بسیار ...
و با ... سر ... جمله ... ملاحظه ... و ... و ناموس ... محافظه ... . ما
که ... بود که ... امپراطور داشته‌اند. در ناپلیون ... که ... در این ... پرورده شده ...
... که ... امپراطور ... ملاحظه ... و الکساندر ...
... تمام ... امپراطور ... اعلیحضرت ... و ...
باشند: افکار مارشال نی در این است که ... مردم ... خواهند ... زرنگ ...
گوشه و ... در کلام ... و مقام ... خواهد شد.

در امپراطور اعاده در کلام ... که ... این ... مارشال نی ... از وقت ... شده
امپراطور ... خواهش ... و طن ... کرده است ... و ... مقطع د
منقلا ... گشته است. در این باب ... در ... و در مقام ... عدالت ...
و ... در این واقعه ... امپراطور ... مارشال ... و ...
زنهار ... که ... و ... و اعمال ... است ... در این ...
برد ... که ... در مقام ... و در ... جلوه ... در باره او ...
مقرر شده است لهذا ... مردم ... و ... گشته و ...
کرد

کسانی که ... او ... با کمال ... و ... دار عقلیه ...
و ... در ... اوست.»

در این وقت ... مارشال نی ... و در راه ... و ... اراده و ...
در ... امپراطور ... نمی ... از این ...
... امپراطور ... که ... و در این ... خواهم وطن و ... با
... اعلیحضرت ... است لهذا ... از ... امپراطور ...
جواب ... که ... چنین ... خواهم ... را ...
مارشال نی ... امپراطور ... است که ... و ... است چون ... با
صداقت و وفاداری و ... اعلیحضرت امپراطور ... است لهذا ... در ...
... مسلک دارید. امپراطور ...
با امپراطور ... کرد...

امپراطور ... مارشال نی ... مقابله ... است ... که ...
... و ... و ... حکم ...
در امپراطور ... که در ۲۹ م ۱۶ ... و ... شده بود و ... زمان ...
السلطنه ... بود. با انکه ... و وفاداری و صداقت با ... سلطنت قدیم ... بود و ...
قشون ... و ... ناپلیان ... و ...
... از ... و ... و قشون ...
در مارشال نی ... معرفت ...
... هزار ... در مقام ... که قبول ...
و ... از ... است که ... سلطنت ...

و حقیقةً این تمام سلطنت یک سابقه دزدی و غصب بوده است. پادشاهی که در سلطنت در بابت علت ترتیب یافته بود
و ۲۵۰ سال در میان اعراب و الفاظ [illegible] آن حکم کرده بود و از سرباز [illegible] هر چه سردار رسیده بود اگر رفتار ۲۰۰ سال بود
تا در احترام نیست لذا تفرقه در میان و لهذا پاره‌ای به دقیق عفو و بخشش داده است.
و حرکت و رفتار تورن حقیقتاً از روی طغیان و سرکشی بوده [illegible] از [illegible] متفقه [illegible]
بود و از وقت شاه [illegible] بعضی [illegible] آغاز کرده بود و غرض آن بود که [illegible]
تا بیشتر کار [illegible] صورت داده و للتفسیر فرانسه [illegible] دیگر [illegible] و زبان و لطف [illegible] استقلال [illegible] »»
در چون پاره‌ای مطالب این کتاب [illegible] مهم است لهذا [illegible] مطالعه کنند [illegible] محترم این کتاب لازم است [illegible]
[illegible] و تاریخ ناپلیون [illegible] و [illegible] باشند و [illegible] اطلاع [illegible]
علاوه [illegible] شعر [illegible] «».

فصل سوم . تکین در لانگ وود

انتقال به لانگ وود . - بیان کیفیت و [illegible] . استحکام [illegible] و غیره .

یکشنبه ۱۰ . - امپراطور مقارن ساعت [illegible] احضار کرده [illegible] باغ [illegible] روانه کردیم . امروز [illegible]
[illegible] و [illegible] به لانگ وود روانه [illegible] امپراطور مجبوراً [illegible]
[illegible] آمده تشریف فرما [illegible] باغ [illegible] و وارد باغ [illegible] سیو [illegible] ۱۷ [illegible]
[illegible] و امروز چون روز آخر بود [illegible] علاقه گرفت که [illegible] در [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] اقران و امثال [illegible]
امروز حالتاً [illegible] خلق و [illegible] و [illegible] بود .
مقارن ساعت [illegible] آمده [illegible] ورود [illegible] اعلام [illegible] با زحمت و حیرت [illegible]
[illegible] چون طریقه [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible]
[illegible]

[illegible] کار [illegible] رسیده بود که حتی الملل [illegible] تا عمر [illegible] و [illegible] در [illegible]
[illegible] و ملاقات [illegible] .
[illegible] لانگ وود روانه کردیم . امپراطور [illegible] کتاب [illegible] آورده [illegible] . امروز [illegible]
[illegible] امپراطور لباس [illegible] تعلق [illegible]
[illegible] تمام [illegible] و جوان [illegible]
[illegible] و [illegible] جزیره [illegible] ناپلیون [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] افزوده .
[illegible] لانگ وود [illegible] بسمت [illegible]
[illegible] و [illegible] در [illegible]
[illegible] است . جمع [illegible] آب و علف [illegible]
[illegible] عظیمه [illegible] دریا [illegible]
[illegible] تمام [illegible]
[illegible] جزیره [illegible] لانگ وود است [illegible] عظیمه [illegible]
و در حقیقت محیط جزیره [illegible] . در این سمت [illegible]
[illegible] است . از [illegible]
[illegible] این قسمت جزیره [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] است [illegible]

سته‌ی سودی ... است که اسود از جهت شکل عجیب و وحشت و هولی که دارد ... [illegible] ... و در پای ... [illegible]

شیطان را ... [illegible] ... به سطح ... که در اطراف ... واقع شده است ... [illegible] ... است لهذا

عابرین مجبورند که از سمت ... [illegible] ... نظاره ... رسند که ... انقلاب و ... [illegible] ... است

که در اطراف ... واقع شده و ... [illegible] ... است.

در ... [illegible] ... که در وقت ... [illegible] ... ایستاده ... [illegible] ... همچنان ...

... [illegible] ... امیر الامرا ... [illegible] ... بود ... [illegible]

... از صدای ... [illegible] ... عارض شده ناگاه ... [illegible] ... ایستاده و با کمال ... [illegible]

... [illegible] ... عاقبت امیر الامرا ... [illegible] ... اسیر کشی ... [illegible]

داده و در این ... [illegible] ... و ... [illegible] ... لهذا ... [illegible]

حرف ... [illegible]

امیر الامرا ... تمام ... [illegible] ... و اکثر ... [illegible]

انجام داده بود. امیر الامرا ... [illegible] ... از تجدید و تحسین ... [illegible]

... [illegible] ... امیر الامرا ... [illegible]

... [illegible] ... باشاره ... [illegible] ... الکاه ... [illegible]

... [illegible] ... اطلاع ... [illegible] ... و ... [illegible] ... است؟

... [illegible] ... تمام ... [illegible] ... که ... [illegible]

... [illegible] ... لهذا از ... [illegible] ... تصور کنید.

چون ... [illegible] ... لهذا از ... [illegible] ... و اقع ... [illegible]

... [illegible] ... است ... [illegible]

... [illegible] ... پیاده ... [illegible]

... [illegible]

ایشان ... [illegible] ... امیر الامرا ... [illegible] ... کرده ... [illegible]

از ... [illegible] ... حفظ ... [illegible] ... و ... [illegible]

... [illegible] ... تمام ... [illegible] ... ترتیب ... [illegible]

... [illegible] ... امیر الامرا ... [illegible]

... [illegible] ... باشد ... [illegible]

... [illegible] ... احترام ... [illegible]

... [illegible] ... حکم ... [illegible]

... [illegible] ... امیر الامرا ... [illegible] ... مقام ... [illegible]

... [illegible] ... سعادت ... [illegible]

... [illegible] ... حقیقت ... [illegible]

امیر الامرا ... [illegible] ... انجام ... [illegible]

سعادت ... [illegible] ... شد.

... [illegible] ... امیر الامرا ... [illegible]

... [illegible] ... باشد ... [illegible]

... [illegible] ... عرضه داریم.

بیان کیفیت ... [illegible] ... و شرح ... [illegible]

در روز شنبه ۱۱ تا پنجشنبه ۱۲ ... [illegible]

... [illegible] ... خواهیم.

... [illegible] ... و ... [illegible]

... [illegible] ... است ... [illegible]

امیر الامرا

این عمارات بسیار وسیع [illegible] واقع شده است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کشیده [illegible] نوشتم.

[illegible] امپراطور [illegible]

امپراطور [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

به واسطهٔ اختلاطی که از ایشان سر زده است اعلیحضرت فوق العاده [illegible]

اما حرف ما در حضرات امپراطور بعد از [illegible] تقصیر [illegible] است

اولاً کسانی که مخصوص تجربیات ملاقات امپراطور

امیر [illegible] از امرای [illegible] فرش خلوت امپراطور بود

و دیگر [illegible] شان [illegible] در امور [illegible] فرش خلوت حاضر [illegible]

دوم [illegible] فرش خلوت [illegible] بود

و سوم [illegible] بود.

ثانیاً کسانی که مجلس [illegible] به ملاقات [illegible] امپراطور [illegible] در این قرار دارند.

اول [illegible] امپراطور بود.

دوم [illegible] داشت

ثالث [illegible] بود.

ثالثاً کسانی که مأمور [illegible] اعلیحضرت امپراطور بودند

[illegible] امپراطور [illegible] بود [illegible] داشت.

[illegible] امپراطور [illegible] بود [illegible]

و [illegible] بود

و [illegible] بود.

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] بود.

[illegible] امپراطور [illegible] تحقیق

[illegible] به کار [illegible] تمام [illegible] و [illegible] ما [illegible] که [illegible]

[illegible] و [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] مخصوص [illegible] امپراطور [illegible] ما [illegible] خواهیم.

[illegible] حالت [illegible] امپراطور [illegible] حالت [illegible] گذارد.

[illegible] ترتیبات [illegible] از [illegible] تا [illegible] ما [illegible]

[illegible] چنانچه [illegible] در [illegible] خود [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] احتیاج [illegible]

[illegible] خصوص [illegible] مقام [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] احتیاج [illegible]

[illegible] احتیاج [illegible]

[illegible] تمام [illegible] اتفاق [illegible]

بعضی کیفیات و حالات [illegible] ما [illegible] نبودیم.

[illegible] کیفیات [illegible] ما [illegible]

[illegible] اعتقاد [illegible] موجب [illegible]

[illegible] نبودیم.

[illegible] کیفیات [illegible] امپراطور [illegible]

چنانچه [illegible] امپراطور [illegible] حفظ [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

سخن وری با پاره مطالب که بیرون میرفت و شنیدنی آنها سلوک نداشت خلاف میشد و حتی در تغییرات خود بیش از حد اعتدال در کلام غیظ و غضب و کین را

در اظهار آنها گفتار با کمال احترام توبیخ و سرزنش آغاز میشد .

امروز در کره زمین کیست که بتواند خود را اینهمه بنویسد [illegible] معروف را خصوصیات و نیز شخص امپراطور کیست ؟ کیست که

من همه ماه متوالی در روی پای ایستد جلیس او بوده و صحبت او کرده باشد ؟ کیست که چون من تمتع از گفتگوهای شبانه امپراطور در روزگار [illegible]

باشد ؟ و که میتواند مثل من [illegible] ساعات متمادی یا در [illegible] حرف [illegible] است ؟ کیست که چون من تلذذ از [illegible] و تفننات

زمان طفولیت و حکایات جوانی و عادات [illegible] امپراطور [illegible] باشد ؟ بار کلام [illegible] که جهان [illegible]

صفات و حالات او پی برم [illegible] در کمال [illegible] کیفیات و حالات [illegible] آن زمان شنیدنی [illegible]

صحبت [illegible] ایام [illegible] زمان اقتدار و [illegible] حیرت مردم [illegible]

و [illegible] و دوام [illegible] امپراطور [illegible] که شخص [illegible] و [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] و [illegible]

[illegible] که شخص [illegible] و خود [illegible]

در [illegible] امپراطور [illegible] عبارت [illegible] طبیعت [illegible]

عدم رضایت [illegible] و عقیده [illegible]

است [illegible] شخص [illegible]

اختیار [illegible] امپراطور [illegible]

مردم [illegible]

[illegible] تمام مردم [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] . [illegible] رفتار و حالات [illegible] است .

امپراطور [illegible] و محبت [illegible] و مودت و محبت [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible]

ترتیب [illegible] در امپراطور تمام این فرمایشات خود یک نوع عقود و مودت و محبت جدید علیحده است .

مطالعه کننده کتاب محترم ما [illegible] در این شرح و ذکر [illegible] در خصوص پاره کلمات و حالات ناپلیون با [illegible] که داده و بیانات [illegible]

[illegible] این [illegible] در این باب [illegible] از [illegible] در استقلال کلمات

[illegible] و [illegible] کلمات [illegible] بیانات [illegible]

[illegible] و [illegible] احساس [illegible] .

[illegible] امپراطور [illegible] کلمات [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] . کلمات [illegible] .

در [illegible] در سنه ۱۸۱۲ [illegible] و [illegible] کلمات ناپلیون

[illegible]

[illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و دارای ارزش [illegible] . در این [illegible] اکثر [illegible]

و نشان [illegible] این ترتیبات [illegible] توصیف [illegible]

[illegible] از موجبات [illegible] در ضمن [illegible] جمع [illegible] است . [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible]

است با انتظام [illegible] و مدارس و اقدامات [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] در انظار [illegible] است .

[illegible] حقیقت [illegible] است که [illegible]

[illegible] و الطاف امیر [illegible]

[illegible]

[illegible] . در [illegible]

[illegible] ! . . . امیر [illegible]

[illegible] ! . . .)

[illegible] امیر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible])

[illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible] اختیار [illegible]

[illegible] در مقام [illegible]

[illegible] . آیا [illegible] است .

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible] حقیقتا [illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible] (الترات) [illegible]

[illegible]

[illegible] . . . [illegible]

[illegible]

[illegible] . [illegible]

[illegible] . [illegible]

داریم خلاصه وقتی که فتح و [illegible] رفته و [illegible] متعلق [illegible] است. بیرون آمد که ناپلیون [illegible] شروع و [illegible]

و ترتیب و نظم. قانون فرانسه و [illegible] تمام مملکت اروپا [illegible] و [illegible] غلط است. و البته [illegible]

[illegible] مدت و [illegible] آورده و [illegible] و القاب

آورد [illegible] تاریخ [illegible] »

قرار [illegible] دیگر بگویم.

«ناپلیون می‌توانست [illegible] و [illegible] نماید؟

«در حالی که رولوسیون روابط [illegible] فرانسه [illegible] لازم [illegible] نموده [illegible].

«در رولوسیون [illegible] و در حالی که ناپلیون [illegible] داشت.

«در رولوسیون [illegible] و ناپلیون [illegible].

«در رولوسیون [illegible] و ناپلیون [illegible].

«در رولوسیون سلطنت [illegible] و ناپلیون [illegible].

«در رولوسیون طبقات [illegible] فرانسه [illegible] و ناپلیون [illegible]

[illegible] فرانسه [illegible]

در [illegible] گذشته [illegible].

«چگونه ممکن بود [illegible] رولوسیون [illegible]

[illegible] نماید.

«در چگونه ممکن بود [illegible] دشمن [illegible] مملکت [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible].

«در چگونه ممکن بود [illegible] رولوسیون [illegible]

[illegible] است.

دشمن

[illegible]

دیگر

و این [illegible] سلطنت [illegible] قوی‌ترین [illegible] است که در روز [illegible] محروم است.

«در اکثر [illegible] ناپلیون [illegible]

[illegible] است.

دیگر است که [illegible]

افکار و [illegible] عموم ملت است. [illegible]

[illegible]

در [illegible]

[illegible] تمام [illegible]

[illegible] ؟»

وضع و حالت جسمانی [illegible] تحت [illegible] نمی‌کرد.

یکشنبه ۱۷ — امپراطور در ساعت [illegible] وقتی [illegible]

[illegible]

[illegible]

اطاق [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ناپلیون [illegible]

امپراطور [illegible]

[illegible]

[illegible]

تابع

تصویر

در اطاق

تبو قرار فی شکی نیست و صفات ملکه فکر و کلام هم فرمود [illegible] است این شانی است که الان در روی تخت خواب

وزارت و همه حقوق استراحت خواهیم نمود.»»

شب طرف قلعه رفتیم [illegible] در مقام [illegible] و تماشای [illegible] کردیم. در عصر [illegible] قلعه [illegible] بود [illegible]

و [illegible] متعلق به چیزی است. این [illegible] در اعمال [illegible] و امور [illegible] امپراطور و [illegible] دارند و [illegible]

[illegible] در [illegible] و [illegible] نظام [illegible] است. [illegible] است که چند سال در [illegible]

[illegible] و [illegible] فرانسه [illegible] و راحت [illegible]. امپراطور از [illegible]

با عموم مردم شفقت و مهربانی است [illegible] و از وضع معیشت [illegible] باشند [illegible]

از [illegible] دیگر ملک و [illegible].

[illegible] که [illegible] در [illegible]. تعریف و توصیف [illegible] از وقت امپراطور [illegible]

[illegible] نظر [illegible] خواهم یافت. [illegible] شام [illegible]

[illegible] مقام [illegible]. امپراطور با [illegible] راحت [illegible]

و چهار [illegible] و [illegible] است [illegible] از هر کدام [illegible] و [illegible]

[illegible]. با [illegible] راه رفته بودیم امپراطور [illegible] خسته گشته منزل [illegible] راحت [illegible] شام [illegible]

[illegible] دارد [illegible]. امپراطور [illegible] اوقات [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] که [illegible] تا [illegible]! [illegible]

[illegible] و [illegible].»»

عادات و ساعات امپراطور. — [illegible] و [illegible]. — تفصیلات. — [illegible] امپراطور

در [illegible]. — [illegible]. — تفصیلات [illegible]. — امپراطور [illegible]

دوشنبه ۱۸ و سه‌شنبه ۱۹. — امپراطور [illegible] ساعت ده [illegible] اطاق [illegible] از

[illegible]

[illegible] بودیم. [illegible] در [illegible] ساعت [illegible] شغول شدیم. امپراطور [illegible]

[illegible] و [illegible] ساعت [illegible] که [illegible] و [illegible] نمود [illegible].

[illegible] ساعت [illegible] و [illegible] تحقیق

[illegible] امپراطور [illegible] و [illegible]

[illegible]. امپراطور [illegible] ساعت [illegible] است. [illegible] شام [illegible]

[illegible]. [illegible] ضعف [illegible] اوقات [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] اعلیحضرت امپراطور [illegible]

[illegible] اعلیحضرت

[illegible]. امپراطور [illegible]

[illegible] امپراطور

[illegible] و [illegible] در جهات [illegible]

[illegible] در هوا [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] در اطاق [illegible]

[illegible]. امپراطور [illegible]

[illegible] اوقات [illegible]

[illegible] ساعت [illegible]

و [illegible] شغول [illegible].

[illegible] ۱۹ [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

زوجهٔ عزیز) سر امپراطریس (ژوزفین) نوشته بود و [illegible] نوشته‌جات ترکیب جنبه و زد و خورد شیرین و [illegible] اسلوب رسیده بعقیدهٔ

مؤلف امپراطور [illegible] این نامه‌ها از لحاظ [illegible] جملهٔ دانسته و [illegible] معتبرهٔ در دنیا تحفه و مطبوع گردیده است . امپراطور

راهم بدینها ختم کنیم و [illegible] در زمان [illegible] کتاب کم فرمود «« واقعاً بسیار ظریف است ! »

حقیقت، هوا دیگر لازم است که ناپلیون همواره در مکاتبات و نوشته‌جات محرمانهٔ خود و ژوزفین سهو غلط که در املاء [illegible]

کلمات امپراطور [illegible] و عزیزترین) خطاب می‌کرد .

اول دفعه [illegible] مربوط به عشقهٔ امپراطور [illegible] و پس از [illegible] از ایتالیا می‌نمود . ژوزفین که

در دست [illegible] خطوط [illegible] تصحیح نمی‌نمود . امپراطور در نامه‌های خود چنین نوشته بود «« ژوزفین عزیز

دوست [illegible] حیات [illegible] امورات [illegible] و عجیب [illegible]

حقوق [illegible] معروف و مشهور [illegible] . واقعهٔ روز [illegible] ایتالیا [illegible] در تواریخ [illegible] وقایع و فتوحات [illegible]

دنیا [illegible] و منضبط خواهم شد . تو حتماً [illegible] اعلام [illegible] که واقعهٔ این روز

محض اکرام و اطلاع عموم مردم در روزنامه اعلان نمایم . . . »» بعد که در زمان [illegible] یک بار دیگر [illegible]

[illegible] در آن نوشته یافتم «« ملکه پروس حقیقتاً دلربا است و [illegible] از عشوه و ناز

[illegible] و آب [illegible]

قرار دارد [illegible] .

این [illegible] . و علاوه [illegible] تمام [illegible]

پرستش [illegible] آن [illegible] تمام خفیف شد . »»

[illegible] ژوزفین [illegible] ملکه پروس [illegible]

و ممتاز [illegible] امپراطور [illegible] ملکه [illegible] تقدیم امپراطور کرد

گفت «« [illegible] سئوال [illegible] و حال آنکه [illegible]

[illegible] »» ظاهراً این [illegible] ملکه [illegible] امپراطور تمام [illegible]

از امپراطور

از امپراطور خواهش و تمنا می‌نمود . این کیفیت و واقعه [illegible] است امپراطور که تمام خواهش را [illegible] می‌توان

استنباط کرد کیفیت و واقعه است [illegible] صحیح [illegible] .

[illegible] که در تألیفات مؤلفین انگلیس [illegible] به وقوع رسیده است [illegible] تحریف شده و غیر شخص را

تبقیه

گمراه کرده امپراطور در ایتالیا زمام [illegible] در پرده در [illegible] جلوه گر [illegible] است که [illegible]

داشته [illegible] این ملکه [illegible] در مقابل چشم [illegible] خانم

[illegible] در خصوص [illegible] مطلب در این [illegible] تحقیق کنیم [illegible] نمی‌توان تصور و خیال [illegible] ناپلیون

دعوی

در مقابل ژوزفین [illegible] چنین [illegible] مطبوعه [illegible] و ظرافت طبع [illegible]

و حال آنکه [illegible] در باره [illegible] تمام [illegible]

و [illegible] در ایتالیا [illegible] جلوه داده [illegible] این رقعه ناپلیون جواب

[illegible] ژوزفین در خصوص روزنامه [illegible] ملکه پروس [illegible] امپراطور

خطاب می‌کرد . و ناپلیون در جواب چنین نوشت

«« کاغذ [illegible] نوشته [illegible] رسید . اگرچه [illegible]

[illegible] و رقیق القلب و [illegible]

[illegible] . [illegible]

[illegible] . و علاوه [illegible]

[illegible] رقیق القلب [illegible]

[illegible] . [illegible]

[illegible] ! [illegible] !

[illegible] که چنین است [illegible]

[illegible]

در آن قضیه ۴ جزئیات با فرض اعتماد امین کنید. اگر دو ساعت دیگر از این رسیده بعد امپراطور برخیزد معقول و خوش بین شده بود.
لیبر ژرمانی عزیز بی تردید معلوم شده کرد. چه بر سبیل مثله زنان خوب و ساده لوح و هم الطاف امپراطور به نهایت است بیادم و در اجتماع
محترم می‌باشد ای است که این قبیل زنان شباهت تمام دارد. سنم نوامبر ۱۸۰۶ شب ساعت دو از شب گذشته.»
و در باب این که امپراطور و اهمیت مطلعه ضبطیه و جاسوسی که در کتاب مزبوره مذکور بود و در آن مکاتب اسباب گفتگو و بحث
خاص و عام گردیده بود اولاً کدام دولت کشتیبانی ملیون فرانسه در سیاست و تجربه یار کرده و سو ظن تر از فرانسه جاسوسان و خفیه
نویسان مهم است؟ ثانیاً کدام حکمران بیشتر از مملکت فرانسه احتیاج به جواسیس و خفیه نویسان داشته است! ثالثاً کدام کیفیات
چون کیفیات فرانسه مقتضی بود که بی آن گونه اتکاء همین است! سایر دول اروپا بعضی ایکه عیوبات و اعمال قبیحه خود را مخفی
و مستور دارند با این که همواره جواسیس و خفیه نویسان ایشان در اطراف و اکناف بلاد و ... بر پا کنند بود به غیر از آنکه امپراطور
در مخصات فرانسه و در تدابیر ناپلیون شمرده و تمام عمر خود را همه بعین نظر متوجه و منتهی کرده اند. با وصف این
تمام این قواعد و قوانین بود که اصول کثیر لازم و فروعاتش باعث رفتار و رفتارهای دولت است امپراطور کاملاً مورد تقلید
و مباحثه گذارده و در جنب این ثابته مختص امپراطور کامل میر کرده بلازم مهم است تحول داشته است. و بنده از ناشر
عاقبت دیده و شنیده ام که این مقاصد و بیان تام با امر اهم خصوصه اینها و غیر گفتگو در آورده و در تصحیح آنها کوشیده
و نواقص و عیوبات آنها وجدا قطع مهم است. بعضی از افراد و ادارات جاسوس استانبول ... وارد از آنها ...
تشکیل داده به باز دیده و سرکشی مجلسها ناموس ... و در اندوه ... است. ...
از پهلوی قبر ... اکیه در تمام ... استفادات ... و از اقدامات و ارادات امپراطور در ...
و جلوگیری ایشان ملزم نموده ام.
امپراطور از قرار یکه مکشوف در صدد آن بوده است که این شعبه حکومت سو که باعث ... عقاید فاسده ...
با طلب در انظار رعایا ... مختلف کرده و اگر ... خلق و خلق و حالات و طبیعت عالا
از راه پیدا شد ... باشد. در ۱۸۱۰ یکی از وزرا ... احضار شد. شاراليه ...
یا قریب تا آن. ... و ... تربیت و ... آنچه ... که او سو در نظر هر کس غیر از
شخص امپراطور

شخص امپراطور بعضه جلوه دهد. معذلک امپراطور در این جهت از دو استقلال منع کرده که اگر گفت دلیل در باره دیگران رشوه داده
رئیس ضبطیه بهم پاشیده و سو دستگیر خواهد شد. چون فرض کنید ... در انتظار ... دلیل فیه شاراليه در اینصورت رشته نفوذ
از او خواهم گسیخت و دیگر ... منافع و منافع جمیع قبایل ... ایست ... امپراطور اعاده در نوشت ... و
واقع شده با عرفه در اختتام کلام خود ... رعایت ضبطیه ... فوز ... کفایت نا حدود دادم فرموده بار
رشته برقرار و خلق امورات ... کاملاً ... باشد.»
و در باب گرفتن و باز کردن نوشته جات مهم در زمان سلطنت ناپلیون اول ... در السنه و افواه ... مشهور گردیده
وقت امپراطور ... که این واقعه ... در پستخانه و قوع به این که نوشته جات که مفتوح ... یا جمهوری ... ایشان سرد ...
غالباً جوانان ... بوده و ... ابتدای ... از اول خواهد شد ... از معمول ... این
... کشف ... نوشته جات سرحد ... مکتوبات با کمال ... مطلب ... مکان از دیگر
مکاتبات ... بعضی ... و این ... دلالت ... آنها
و دیگر ... جمیع احتیاطات ... امپراطور ... ملاحظات و مراقبت با
خارج از زمان سلطنت لوئی چهاردهم ... دفتر خانه ضبطیه ... پلیس ... بوده است. بعد از آن سلطان ... را
زمان تمام ... دفتر خانه ... و در قرار ... همواره ... جزئیات
و شاهد ... مردم ... است. ... ایشان ... در باب ... مختلف ...
الآن ... و هر کدام از ... در ... مخصوصه بوده و ... و نفوذ ... اقدام ... و وارد ...
داخله ... در ... این ... در دفتر این اداره ...
منضبط ... علاوه ... دفتر خانه ... مکاتبات ...
... بعنوان ... این کیفیات و عیوبات ... ممکن ...
و ... مخصوص ... کلیتاً ... با اهمیت ... رئیس کل ...
و لزوم احتیاط دلیلات و فرایض شاراليه بود.

امپراطور در این باب توقیفات و تعهدات زیادی میبود [illegible] بر توجه [illegible] باید

تا [illegible] اطلاعات [illegible] از خارج

آن بود چونکه این اداره در عرض سال‌ها [illegible] در خصوص نوشته‌جات

داخلی [illegible] اتفاق [illegible]

[illegible] ازین [illegible] مختصر و مستحکم [illegible]

مکتوبات خاصه با حالت و طبیعت [illegible] با این [illegible]

[illegible] کفایت نداریم؟ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

گذشته ازین امپراطور [illegible] در باره [illegible]

[illegible]

هر روز توقیف بعضی [illegible] تألیفات [illegible] تا زمانی که [illegible]

که درست [illegible] نکرد.

بعد حالتی که گفتگو [illegible] با اینکه در زمان سلطنت [illegible] در انتشار آنها [illegible]

[illegible] آمده امپراطور گفت که [illegible] در زمان [illegible]

مطالعه [illegible] تألیفات [illegible] در انتشار [illegible]

[illegible] نفهمیدم.

ازین بحث گذشته [illegible] امپراطور [illegible]

سؤال [illegible] قاعده [illegible]

و قانون [illegible] کیفیات است که در باره [illegible] قاعده و قانون [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] بود.

در بحث [illegible]

[illegible] حقیقتاً [illegible]

و [illegible]

کیفیات است. [illegible] امروز [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کرشاید تا بیرون نیاید ما نتوانیم در عمارت توقیر بجا آریم »

نخستین کوشش امپراطور با پاپ. — سخن دستور الاعظم وزارت آلمان امپراطور — روح وحش و شکوه و شکایت —

اقوال امپراطور — جوابهای وحشیانه و دشنام آمیز.

از چهارشنبه ۲۰ تا شنبه ۲۳ — امروز امپراطور صبح از [illegible] بیرون شده راه طرف [illegible] گرفتیم. در باغ کلیسای [illegible] ملاقات

کرده مصر بجهت [illegible] صبحانه خوردیم. تمام آن [illegible] و قطعه زمین [illegible] شده. و در ضمن امپراطور با طول [illegible]

در سایر [illegible] در باب [illegible] و مقاصد [illegible] گفتگو کرد و در زمان [illegible] اراده [illegible]

مقاومت و مباحثه نکرده است [illegible] در باب [illegible] جویا و مستفسر شد.

قطعه زمین [illegible] و دو [illegible] رسیدیم که عبور از آن با [illegible] مجبور شدیم که [illegible]

وحشیانه [illegible] قرار کنیم. پس از [illegible] عبور کردیم [illegible] رسیدیم [illegible] (علاوه) [illegible]

در [illegible] خانه [illegible] رسیدیم [illegible] خانه [illegible]

[illegible]. امپراطور [illegible] وحشیانه [illegible] منزل [illegible] از این خیال [illegible]

[illegible]

در قشر و وضعیت [2]

دستور الاعظم و وزرای انگلیز [illegible] با اعلیحضرت امپراطور [illegible] و حقوق ملل و [illegible]

که در اروپا [illegible] دستور الاعظم [illegible] بجا [illegible]

انگلیز [illegible] امپراطور [illegible] وحشیانه [illegible]

قابلیت محروم [illegible] امپراطور را [illegible] در [illegible] قرار [illegible]

شرم [illegible] چنین رفتار کرده است.

و هم چنین از جمله دستور الاعظم [illegible] هنگام [illegible] انگلیس [illegible]

شد در [illegible] حضرت امپراطور [illegible] حضرات [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] از [illegible] حکم [illegible] شروط [illegible]

صدور

صدور [illegible] نماید.

در این حالت هم دفعتم هر روز [illegible] بر باره [illegible] و کلالت ما افزود. [illegible]

[illegible] جز [illegible] بیشتر [illegible] نماید.

[illegible] احساسات [illegible] و [illegible] تمام [illegible]

[illegible] و [illegible] با عنوان [illegible]

رنگ و [illegible] امپراطور [illegible] قرار داد

[illegible] مستحضر [illegible] بیگانه

[illegible] در حقیقت [illegible] که برای این است [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]. دستور الاعظم و [illegible] در [illegible]

[illegible] امپراطور

که در تمام این [illegible] بتوسط [illegible]

[illegible] ایران [illegible]. تقریرات امپراطور [illegible]

[illegible] ایران چنین [illegible] در خصوص این مقاصد [illegible]

ایران [illegible] حقیقتاً [illegible]

[illegible]

تمام اروپا [illegible] آمد و حال [illegible] تمام [illegible]

[illegible] از جانب [illegible]

چنین [illegible]. امروز امپراطور [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

تعذیب ما قدری کاسته و کنون سه قبل او سوار [illegible] بوده و در ایام [illegible] و [illegible] لایحه و تحقیق است که مکافات با شاه

و رتبه امپراطور دارد و چنین کاری [illegible] از [illegible] نخواهم شد.»

[illegible] سیوم [illegible] و [illegible] دشنام [illegible] و [illegible] کرده. از این قصه که در جواب چنین نوشته [illegible]

چنین [illegible] امپراطوریت [illegible] کسی [illegible] نوشته از این عبارات و [illegible] [illegible]

اسباب حیرت عموم [illegible] شد. وغیره. وغیره... دیگر امپراطور [illegible] که این جواب [illegible] با [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] سؤال نامه که آیا امپراطور [illegible] که [illegible] نوشته [illegible]

شده وغیره. وغیره [illegible] عنوان [illegible] است [illegible] نوشته.

دیگر این جواب [illegible] امپراطور [illegible] حضور [illegible] از [illegible] این [illegible] حیرت و [illegible]

[illegible] که از [illegible] ... و [illegible] نقط [illegible] مقام [illegible]

[illegible] و [illegible] قادر [illegible] اگر چنانچه [illegible] حال [illegible]

[illegible] زبان [illegible] و [illegible] در [illegible]

[illegible] و [illegible] که چون امپراطور [illegible] نامه [illegible] محکمه عدالت [illegible]

جمع ملل و [illegible] محکمه دیگر [illegible].

خلاصه روز ۲۳ [illegible] در [illegible] در [illegible] امپراطور [illegible] آورد.

[illegible] امپراطور [illegible] و [illegible] و غیره. — [illegible]

[illegible].

یکشنبه ۲۴. — امروز امپراطور [illegible] در این [illegible] و [illegible] از [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] نوشته [illegible] و [illegible] آورده [illegible]

[illegible] حال [illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] نوشته [illegible] خلاف [illegible] است [illegible]

[illegible]

سالم است [illegible] از [illegible] لطف و [illegible] از آن [illegible] در [illegible]

مردم [illegible] است. [illegible] در اروپا [illegible] اعلیحضرت [illegible] مقام [illegible]

[illegible] است. [illegible] حقیقتاً [illegible] چهار [illegible]

[illegible] لطف و کرم [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] اعلیحضرت [illegible] نوشته [illegible]

[illegible] در [illegible] انتظام عالم [illegible] و [illegible] این است که [illegible]

این [illegible] و [illegible] باشد.»

امپراطور از این [illegible] و [illegible] از [illegible]

[illegible] خود [illegible] و [illegible] است؟ [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible] رعیت [illegible]

[illegible] و [illegible] طبع [illegible] حرف [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] رعیت [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] رعیت است [illegible] حقیقت [illegible]

است که [illegible] اظهار [illegible] رعیت [illegible] سلطان [illegible]

[illegible] اصلاح [illegible] رفتار [illegible].

[illegible] نیست [illegible] که [illegible] و [illegible]

و [illegible] در [illegible] ... [illegible] است [illegible]؟ [illegible]

این است [illegible] و [illegible] و [illegible] .» [illegible]

[illegible] که [illegible] است؟ [illegible] و [illegible]

و فرمایید که در دنیا دولتی که با این سینه بهتر از من رفتار میشود؟ در تواریخ در زمان کدام سلطان چون زمان من بهمه ملل
عدالت و رفق شده است که بنای سلطنت او بهتر از بنای سلطنت من بوده باشد؟ کدام رفتار و کردار مرا توانید
و نسبت بدهید؟ با اینکه جمیع دفاتر سلطنتی و نوشتجات شخصی مرا گرفته و ضبط کرده اند معذلک چه تقصیر و خلافی بمن توانسته اند
ثابت نمایند؟ کدام سلطنت است که خائنین اینقدر فرق متنفذه و عقاید ثابت داخله و خارجه برای فسخ سلطنت او موجود
شده باشد بجز خودم که در سلطنت من بکوشند و در دنیا اینقدر هیجان نبود؟ این حکومت

فقره [illegible]

و رفتار را نسبت به ساده دو و حدیث خود و چون طمع در الفاظ جلوه میکند تعجب و تحیر [illegible] بار از ذکر این [illegible]
مبرهن و واضح نمیکند که هر چیزی در این مجلس [illegible] است [illegible] حالت [illegible]
دایماً باید در قوام این حالت همراه [illegible] و قواعد حالت طبیعی اتحاد داشته باشند والا خود در [illegible]
انهدام و محو شده از حالت اکثر بهره خواهم برد و نه در بنای حالت طبیعی نتیجه بلکه اسباب [illegible] خواهم
[illegible] و تعقیب خواهم پرداخت. روز [illegible] گذشته حیات هر کس [illegible] نتیجه [illegible]
حقیقت حالتش [illegible] باشد. خلاصه مرا [illegible] از چه چیز توانند؟ ایا از [illegible] است؟ من [illegible]
[illegible] خود [illegible] رسانیده ام؟ [illegible] سلطنت [illegible] رسانیده [illegible]
[illegible] و [illegible] کرده ام؟ [illegible] این است که تمام این [illegible] بود [illegible] در [illegible] خواهم [illegible]
[illegible] و [illegible] باشم [illegible] ام؟ آیا چنین [illegible] که [illegible] جایات [illegible] علامات خود [illegible]
[illegible] و در الفاظ [illegible] ساخته ام. بر فرض [illegible] در حالت [illegible] ایا [illegible] این [illegible] ام؟
در این [illegible] و در [illegible] رسانیده که ایران با اتفاق [illegible] از [illegible] شده [illegible]
امپراطور [illegible] تمام [illegible] را وقت [illegible] و [illegible] نیست [illegible] و [illegible] خود و [illegible].
در این وضع و حالت [illegible] معلوم [illegible] ایران [illegible] بود. و [illegible]
چون [illegible] و [illegible] ایران [illegible] امپراطور [illegible] خود [illegible]
و [illegible] نماید. [illegible] اگر حقیقتاً [illegible] و [illegible] امپراطور
اراده

درباره [illegible] بعد [illegible] مداخله ایران [illegible] نماید. [illegible] این حالت [illegible] و [illegible]
[illegible] در اروپا [illegible] و [illegible] انواع [illegible] و اقسام احترامات درباره امپراطور [illegible] و حال اینکه
[illegible] و غرض [illegible] احترام [illegible] درباره او [illegible] شنید.

بار [illegible] امپراطور در ساعت [illegible] گذشت [illegible] زمانی [illegible] تشریف بردند. [illegible] اجازه [illegible]
که [illegible] حضور آورده [illegible] امپراطور [illegible] اند. اعلیحضرت امپراطور [illegible] او [illegible]
[illegible] در ساعت [illegible] و [illegible] نمودند.

[illegible] امپراطور [illegible] و [illegible] تا [illegible]
[illegible] و [illegible] که این [illegible] است [illegible] اینجا [illegible] است و [illegible]
[illegible] است

. . . .

[illegible] امپراطور [illegible] از این سؤال [illegible] الان [illegible]
[illegible] باشد؟

[illegible]

— [illegible] عرض [illegible] اعلیحضرت خداوند عالم و [illegible] است [illegible] اوست!
— [illegible] صحیح است [illegible] و [illegible] امروز [illegible] است
[illegible] امپراطور [illegible] مشغول است. [illegible] کتاب [illegible]
— عرض [illegible] اعلیحضرت [illegible] چنین [illegible] باشد [illegible] تا [illegible] نیست که [illegible]
[illegible] و او در [illegible] و [illegible] بپردازد.
— امپراطور [illegible] بیچاره [illegible]!
[illegible] خصوص [illegible] خواهر [illegible] مشغول [illegible]
[illegible] هم [illegible] است [illegible]. امپراطور
[illegible] از زراعت [illegible] و ظلم و [illegible] نیست که [illegible]

[illegible]

[illegible]

محبت‌های بی‌ریا و دوست‌دار از کجا بیابم؟»

بعد از این فرمایشات در عده‌ای دوستان جوانی که همه در خدمت دریا و نظام بودند و شناسا به اعلام و اطلاع بدهم. عرض کنم
که اعلام و اطلاع اینها بشناسانم ... حیات من است و از دو روح ما عقیده دارم ... که در ... خود مستقر ساخته
معلوم و آگاه و اوقات و عادات اوشان و غیره ... اطلاع خواهم داد.

امپراطور چگونه ... در خطها مجروح شده است. — قرائت کتاب ژروزالم دلیوره (بیت المقدس مستخلص شده)

دوشنبه ۲۵ — امپراطور که از روز شنبه حالت ... خوشی نداشت امروز ... از ملاقات ...
۵۲ عذر خواست. ... وسط روز ... کتاب قرائت ... جنگ‌های اول ایتالیا مشغول گشتیم. بعد
قرائت واقعه جنگ ارکول ... در ... مشغول شدیم.

حینی که قبل از شام تا ... در اطاق امپراطور ... مجتمع بودیم ... تا شام رسید ... امپراطور
... را ... که ... تا شام بخوریم. ... جوانان ... چون ما
بر ... ما ... صحبت کردیم. » بعد ... که ... بعد از شام ... تشریف بردند.
در حالتی که مشغول ... دست ... بر ران چپش که اثر زخم در آن ... بود ...
بر روی آن ... ؟ این اثر زخم سرنیزه است که در محاصره تولون
برداشته ام ... تقریباً ... نزدیک بود که ... مرا ... . که لباس ...
رسانید ... از جمله ... اول ... امپراطور ...
اول و حمله ... از انگلیس‌ها ... مجروح ... ساخت.

امپراطور ... گفت ... که ... مجروح ... این ... و ...
متمم التحیه ... «ولی ... در خطها ... تمام ... انقلاب ... مجروح ... »
و ... در ... در جنگ‌های ایتالیا
جنرل ... و ... مجروح ... ذکر نکنم.

وجنرل

وجنرل برتراند ... مجروح شده‌ام. ... گلوله ... پایم ... و در جنگ ... یا ... گلوله
... جراحت ... با ... و در ۱۸۱۴ در ... گلوله ...
رسید ... کلاه ... برداشت. و بعد از جنگ ... مشکوک ...
... که از ... دست ... مجروح
... و ... و جنرال ...
... در ... بالاست ... واقعه‌ای ... که در آن ...
... که در ... کتاب ژروزالم دلیوره (بیت
المقدس مستخلص شده) ... » ... که امپراطور ...
خود ... !

امپراطور گفت که ... در جنگ‌های ... عام در ... و ... انقلاب ... و ...
... در ... که ...
... ! ... مملکت بزرگ ... تمام ... اروپا
... »

و گذشته از این ... که ... این کیفیات ...
... انقلاب ... در ... صحبت ...
این وقایع شدم.

صحبت من با یک نفر انگلیسی

شنبه ۳۰ — امپراطور هنوز در اطاق خود باقی بود.

یک نفر انگلیسی که ... دیروز در ... صاحب‌منصب ... از ... امپراطور ...
... که ... این شخص انگلیسی ...

جنگ سود در مملکت فرانسه [illegible] و متوقف بود زیرا فرانسه سود [illegible] ضعیف. مبلغ از آن [illegible] بود در آن تاریخ هم محبوس

مردود و مشهور بعبارت [illegible] ورقه‌ای بود که بعنوان [illegible] قرض ملک فرانسه [illegible] و مبلغ آن هم [illegible] مقاوله و [illegible]

آوریل بعضی با داشتن و تقدیم [illegible] انگلیس [illegible] علاقات در [illegible] خود سفارش [illegible] اعلان و اظهار

معلوم باشد بخط تصرف خود در آورده بود محکم قبول امر [illegible] فرانسه توقیف داشته [illegible] واقعه [illegible]

وجه [illegible] ظهور [illegible] شده و حتی در [illegible] هم [illegible] از آن [illegible] جواب رد داده [illegible]

انگلیس از هم [illegible] معلوم است [illegible] از اتفاق [illegible] نگاه [illegible] از روی عناد و لجاجت [illegible]

هم [illegible] بعنوان [illegible] در مخالفت فرانسه [illegible] از هیچ [illegible] عناد و لجاجت [illegible] را این [illegible]

حضرات [illegible] مدت دوازده سال در مملکت فرانسه محبوس [illegible]

خلاصه این شخص انگلیسی [illegible] ایران [illegible] است که [illegible] در حالتی که [illegible]

اول [illegible] حالت [illegible] گذشت. چون [illegible] ایران [illegible]

با انگلیس [illegible] گفتگو [illegible] ایران [illegible] که [illegible] مطالب [illegible]

[illegible] وزرا [illegible] که [illegible] صحبت با

[illegible] ساعت [illegible] ایران [illegible] دولت انگلیس

و در [illegible] انگلیس [illegible] چون [illegible]

[illegible] دولت [illegible] افزایش [illegible]

[illegible] که وزرای انگلیس از روی [illegible] و غرور

و [illegible] در باره [illegible] داشته‌اند [illegible]

که در باره [illegible]

ایران [illegible] در این مورد تکلیف [illegible]

آن [illegible] که از کثرت [illegible] و اعتراضات [illegible] با [illegible] اعتنا [illegible]

(حاشیه:) تقریر

از

در جای خود [illegible]. آیا [illegible] اعتراض [illegible] که در این [illegible]

[illegible] اسم [illegible] با اسم [illegible] تاریخ [illegible] محفوظ [illegible]؟ [illegible]

که در اخلاق [illegible] ترجیح [illegible]

اگر ایران طالب [illegible] شد در این مورد [illegible] اعتراض [illegible]

آن شخص انگلیسی [illegible] در بعضی موارد [illegible]

[illegible] در این حالت [illegible] و صادق [illegible]

آن [illegible] و [illegible]؟

در قرار [illegible] از [illegible] ایران [illegible]

مطالب [illegible] ایران [illegible]

[illegible] انگلیس [illegible] معقول [illegible] حقیقت [illegible]

[illegible] تمام [illegible]

و [illegible] وزرا [illegible] حکومت [illegible]

و [illegible] قدرت مطلقه [illegible]»

در خصوص [illegible] انگلیس [illegible]

چهارشنبه ۲۷ — امروز چون امپراطور [illegible] ساعت [illegible]

را [illegible] و [illegible] در باره [illegible].

بعد از این [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] آن شخص انگلیسی [illegible] امپراطور [illegible]

و انگلیس [illegible].

[illegible] وطن انگلیس [illegible] که [illegible] انگلیس

بهم باشند و هم چنین حالا که انگریز بهادرت سود استقلال دارند و حالا که ما پیش انگریز بر ما مغلوب که تا این حد که شود والنون

پیش رفته باشند. مفتوح و عقاید دیگر در شأن سعادت که عالی است در این باب منظور نظرات جناب ایشان خیلی فقره مهم باشد. قادر باید

بگویم که از این ها السنه که جهاد رفته است خاصه از طبقه متوسط هم از طبقه که همواره علامت متواتره ملت است در شرف

است که بسیاری از وصف این ها غرابت و واقعات این طبقه ما مدیون حق شناسی خیلی هستیم. تعداد دیگر کار این ها که گفتم

دقایق جزیره و قواعد خاصه که در مقابل ما وضع کرده هم در عمل داشته اند بسیار صعب و دشوار است. و این همه صرف که

بواسطه رفتار خوش ذات است سوء معاملات دیگر منظمه و ادارات مجبور کرده اند و وقتی که این قسم اینها استوار یافت

هجوم قصوری در سایر قوه ها پدیدار گشت.

حضرت امپراطور از من سؤال فرمودند که آیا تو تقصیر از این معاودت ها داری هم است عرض کردم که من همواره راغب این بودم که

این مملکت را و هم خود مهم باشم و نظم و ترتیب معاشرت و تجارت و فنون و صنعت انگریز این چنان بود که با این عقیده

هر کس تعقیب داشت که بهره و نتیجه هیچ خواهد برد داشت.

حضرت والده در این مدت هر گز مرض مهلک دچار نشده است که تقصیر مملکت و ترک خانه ؟ — هم بار چنین مرض برای مملکت و سیر

کرده. امر کنیز و خلیفه که از این زود و موسم گلگون بود و بوالدش اکثر در اغلب حالات بیمار است من تعلق کرد

که همه برادرش نزد ما تیک بودم. چون شاه این عنوان ریاست و جاه و حب اختیار را با ما سپرد و منع از غایت

بسیار معتبر و جلیل القدر بود لهذا بیماران داشت که ادارهٔ متعلقات خود سومین برده و همه تمکنت مستقل است

و متعلقات دستگاه و اصرار خود فرمودن تقصیر نام و این لحاظ کنیز زن و مشهور و مستقل شده که در عرض

سه سال را گذشت و اقرب به این کرده. و این فقره مکنت و طمع بود رد ثروت و مکنت فارغ از وطن ترجیح داده را این

باب عزم کردیم.

در شهر دیگر این اشتهار بر شدت ملک ایشان بهره کرده که خواهش مشغول شده روانه دارند با آنکه شیخ در این امر من مایل کرده و حالت

فوق العاده از این مجموعه و خانه و متعهد کرده که در مدت تقلیل مملکت کنیز این عیش را نه مینیک بازیس

و ما یافتم که ما رفت بسیار رفیعه است و کسی که مانع از وصول این مقصود شد مشغول است. والذی درست حبت

٤٧

سال از این مقدمه بگذرد و منفک در دست ملی هستم (از این کلام اخیر چنین استفاده میشود که مسیو دولنگار زن ما

بیرون بابا میخواهد ما امپراطور فعلا در نزد دربست سال قبل با دعوا و حکم مملکت زیاد این عده میداد که باید حفظ بشد بافت و

کسی که این از پیروی تقاضای اصرار تا حق کرده و حالا امروز با آنکه بیست سال کسی این عهد و شرف مستعد به وفا

خیلا خود از ماها و روز وطن بدون بحث در شیوه ثبت ملی کرد حضرت امپراطور خود از ما این و حال شما را فرستادیم

لازم که سرچاره نبود در حق شناسی با مسیو دولنگار.)

و وصف این کار اتفاق را فلاکه حالا وطن با آنکه اختتامش چندان توقع نداشت اصول السبب رفت هم باشد. من در آن حال

بهادرت ما خود را از فن وجه فلاکت دیده ام و منفک هر کو ناویس و مدت بعد ام. بلکه فقط حقیقت تفصیل و حکمت

آورده هم با یکدیگر همواره حالات خود و حالات عمده لیکن که هم بحث آن از این قبیل برادران و بیره زنان و اولاد

و ایتام و کسانی که از همه قسم و ترتیب محروم بیهار و قادر را از این خانه فارغ و اوکاد و احوالات و سلیمه و ضبط

بعضی تقصیر قرب است محروم بیماران که می نمودم. کلام اولی ضرورت و اعتماد ارتقات بود و هر چه شود که این حصه

در صورت اطلاع فوراً اظهار میداشتم و در صورت عدم اطلاع شده در تصدیق آنکه کرده و روز بعد از جمعه شوال سال

دیدم. هم که اقرار کرده در تألیف الطف تاریخ نمیفهم ابواب سعادت طلاع و بر و این مطیع ساعت با آنکه هنوز خبراز

سوده و اطراف و چیز سعادت مطبوع منفک بعد حفظ آنکه در سه ماه هر چیز فرخنده اسباب توفیق آن است و در اطراف بعد دش

مرسم نتیجه نمود بخشیده و علاوه بر این رازق عالم المطلق از آنکه سبب الاسباب است بعض اسباب مقصود در امر

بوده فقر و مکنت گویا ثروت و مکنت بین اسم در حالت بوده سلسله عزم تا ثانیه خیلی بیچ متکام و در بد عملی که هر یک

در حق ما میرزا در کشتی بردن آمدم چون خبر از بعض هم با یکی خبر کنیم بعد از روز استعمال و ناچار تا لندن رفته شود

پیاده میرم در خود رفته نه سفارش ما نه بیش و اشتم و نه اعتبار بود در این موقع خیلی خشم و حالا زمان فرو رفتن بایست و کسی که خود

تماد ردهم هزار و با لحضه گفته بود داشتم و در آستانه لطف خود تقصیر که هم بود در راه ایشان از دهان خود بخاطر نداشتم. »

چون رشته کلام بدین مقام رسید امپراطور از من استفهام کرد که حالا مملکت بهادرت و حد این و طن داشت

می داد اقبال و قسمت من در چه حد بود؟ قال للفارس یکی را بی رایه؟ مه تاج کم و وجاهت منفعت فرزان و صنایع خود

در شعبهٔ خود کار بود و در فن نظامی متوقف شده لکن [illegible] خود بود در این فن ماهر نبود از جنبهٔ [illegible] دست نداد
و مهارت و احتیاط نمیدیدم در سلک سپاه همان سلک بود بحسن و از جهت لطایف و حوصله خود را آرام [illegible] عرض
اعلیحضرت با احتیاط بینی و تحقیقات لازمه که تا حال از ازدحام مردم که چنان بحر وقار رود و دریای متلاطم در تلاطم بود خود
سلک عمر با حفیه [illegible] در دوره کملا [illegible] در هر قسمتی از قوه [illegible] و حقیقت در جور ترتیب و ضابطه [illegible] و منظم
میساختند و از [illegible] الکیداً رعایت جمهور و [illegible] ملاحظه [illegible] قدر [illegible] کنند تا سود [illegible]
عبور داده. و مراتب باید ترازانی رساند.

بعد از اعلان این [illegible] بایگوییم که چگونه و در چه زمانه تا [illegible] باره داخل فرانسه شدیم. — عرض میکنیم [illegible]
بعد از [illegible] امینی و [illegible] اعلیحضرت شاه [illegible] بطریق دو قوه [illegible] که چیزی قبول [illegible] عرض [illegible]
[illegible] خود بود به پاریس رساند به باشم تو بسلطه تا جایی [illegible] از [illegible] معتبره انگلیز دهد [illegible] نمیکنیم. [illegible]
پاریس شنیدم در [illegible] جاده این خانواده بود و بسلطه [illegible] اعظم و چهار [illegible] رفته وقت [illegible] خود
بضابطه اظهار کنیم از جانب این اداره [illegible] داده بالضروره [illegible] در هر [illegible] بار [illegible]
نظر عالی و مباشرین این اداره جلیله [illegible] و لی نه اقدام در این باب کنیم و نه [illegible] وارد آمد. [illegible]
ولکن [illegible] خود بود چون از [illegible] و تحقیق [illegible] و منظم [illegible] از چیزی [illegible] داشتم [illegible]
این یک بار [illegible] در شهر [illegible] مهارت و [illegible] که چیزی [illegible] که از این [illegible] و قوانین [illegible]
و [illegible] وارد شود که در [illegible] عاجز و [illegible] کنیم. در [illegible] و [illegible]
[illegible] عالی [illegible] و [illegible] صمیم در [illegible] بردم و [illegible] از خانه بیرون [illegible]
[illegible] از خانه بیرون آورده در [illegible] بار [illegible] و [illegible] مشغول داشت. در [illegible]
[illegible] کنم [illegible] که [illegible] کامل داشتم [illegible] غفلت [illegible]
[illegible] شدم [illegible] باشم که در [illegible] نقطه [illegible]. در همه جا [illegible] ضعیف [illegible]
[illegible] نکنیم [illegible] خود [illegible] بگوییم. [illegible] شدیم

که رفیق [illegible] عتاب و خطاب آغاز کرد و گفت که چرا [illegible] و سود [illegible] قرار داد [illegible] در جواب [illegible]
چنین [illegible] که [illegible] میتوانستم [illegible] و حال آنکه خلاف قاعده و وقت [illegible]
نرسید. با استماع این کلمات [illegible] افتادم [illegible] و از هم جدا [illegible] نسبت [illegible]
شروع نمائیم. [illegible] قانون در [illegible] ضابطه [illegible] و مهارت و اسم عبارت و علامات و
[illegible] سؤال و جواب [illegible] و جمع [illegible] در باره [illegible]
[illegible] بدون [illegible] ناموافق [illegible] نمیتوانستم [illegible]. [illegible]
[illegible] و جهت [illegible] این [illegible] که [illegible] عبارت از [illegible]
[illegible]. [illegible] و در این [illegible] و حقیقت [illegible]
و کار [illegible] این [illegible] و سعادت [illegible] و [illegible] الاسباب [illegible]
[illegible] و همراه خود داشتم. [illegible] این [illegible] ممکن [illegible]
وارد شود؟ [illegible] اظهار [illegible] حقانیت و [illegible] با اقوال و مقالات [illegible]
و اعتقاد [illegible] بدون تقصیر [illegible] اعظم و چهار [illegible] عدل [illegible]
[illegible] این [illegible]! با وجود این اضطراب [illegible] سلامت [illegible] و [illegible]
[illegible] ضابطه [illegible] شدم.

در [illegible] اعلیحضرت [illegible] دو شنبه [illegible] که در [illegible] و [illegible]
سال [illegible] که [illegible] بقیه [illegible] یکشنبه از [illegible] دو شنبه و [illegible]
هرگز در این باب [illegible] و [illegible] اعلیحضرت شاه در [illegible] و [illegible]
[illegible] در [illegible] اداره جلیله ضابطه اظهار کنیم [illegible] در خواست کنیم. [illegible]
[illegible] چنین [illegible] در [illegible] آن [illegible] که هرگز نباید چنین اداره [illegible]
[illegible] و [illegible]. [illegible] از این [illegible] اعلیحضرت اقدس [illegible] و [illegible] کنیم

بود در جواب سفیر گفت که [illegible] اعلیحضرت [illegible] سفارت محرمانه [illegible] جنگ [illegible] این [illegible] مقام [illegible]

شاهد [illegible] این [illegible] اظهار [illegible] ساخت .

در مراجعت اعلیحضرت ناپلئون از جزیره الب در ۱۸۱۵ وقتی که خواستم [illegible] که [illegible] شاه [illegible] ایام [illegible]

[illegible] از [illegible] دولت [illegible] قدری داشتم تمام [illegible] مطالعه [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] خواستم [illegible] حالت [illegible] تمام [illegible] از [illegible] که [illegible]

در [illegible] و [illegible] دارد [illegible] که [illegible] از [illegible] انقلاب

چگونه [illegible] اتفاقات و [illegible] این [illegible] که [illegible] در [illegible] دو [illegible]

و [illegible] دارد [illegible] در هر [illegible] . و اگر [illegible]

در [illegible] خود [illegible] قرار [illegible] مکان [illegible] روزها [illegible]

[illegible] خود [illegible] و [illegible] در [illegible]

ساعات ایام [illegible] قیمت داشت [illegible] چگونه [illegible] خود [illegible] دارد [illegible]

امپراطور [illegible] این [illegible] زیاده [illegible] و [illegible] از [illegible] و [illegible]

میکردم .

امروز [illegible] از [illegible] و [illegible] روانه میکرد .

پنجشنبه ۲۸. — امروز [illegible] امپراطور [illegible] از [illegible] اتفاق [illegible] امپراطور

درباره [illegible] و [illegible] جهت [illegible] امپراطور [illegible] .

[illegible] این مکان [illegible] حفظ صحت [illegible] سازگار است . [illegible] حال [illegible]

[illegible] عارض [illegible] در این [illegible] . [illegible] در [illegible] از [illegible]

از [illegible] و [illegible] داشت . [illegible]

[illegible] در این مکان [illegible] از [illegible]

بود

بعد [illegible]

چون [illegible] از [illegible] در [illegible] امپراطور که

[illegible] از [illegible] و [illegible] وضع و حالت [illegible]

[illegible] صحبت [illegible] در خصوص [illegible] و [illegible] . در این [illegible]

[illegible] . در مراجعت امپراطور [illegible]

در [illegible] . [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] کردیم .

[illegible] امپراطور [illegible] . [illegible]

[illegible] در [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] که [illegible]

امپراطور [illegible] از قطع صحبت [illegible] کردیم .

[illegible] . [illegible] . [illegible] . [illegible]

داشت .

جمعه ۲۹. — در محوطه [illegible] است [illegible] در [illegible] و [illegible]

[illegible] عظیم است که در [illegible] و [illegible] . [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] . [illegible]

[illegible] مدت [illegible] در [illegible] هر روز خود [illegible]

و [illegible] هنوز در [illegible] هر روز [illegible] در [illegible]

[illegible] در [illegible] است [illegible] که [illegible]

در خیال

باشیم.

چند روز بود که سفرای متعدده متعاقب یکدیگر می‌رسیدند. امروز صبح لباس رسمی پوشیده [illegible] تا آن افغان‌ها [illegible] از عمارت
خارج [illegible]. وقتی که منزل را حرکت کردیم معلوم شد که امپراطور [illegible] و فردا [illegible] بیرون [illegible] است. [illegible]
[illegible] از آن [illegible] ایستاده [illegible] سوار شده [illegible]
که در [illegible] سوار شدیم. [illegible] در [illegible] و در [illegible]
الی آن افغان‌ها رسیدیم. [illegible] امپراطور [illegible] از [illegible]
و در [illegible] با حالت [illegible] از این جمع [illegible]
عاقبت از [illegible] پیاده شدیم. امپراطور [illegible] که با اسب‌ها و [illegible] از طرف [illegible]
و خود [illegible] در [illegible] بالضروره [illegible]
[illegible] تمام صعود و نزول [illegible] امپراطور از [illegible]
[illegible] از [illegible] [illegible] جای [illegible] باشد.
من [illegible] در [illegible] صعب [illegible] در حالتی [illegible]
[illegible] تواند [illegible] رحمت و اضطراب [illegible].

[illegible] از [illegible] جنبش [illegible] در این [illegible] باید [illegible]
[illegible] رسیدیم. [illegible] که ما از [illegible] که یک [illegible]
دیگر [illegible]. [illegible] که از آن [illegible] را [illegible] این [illegible] الله [illegible]
[illegible] در [illegible] که [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] در [illegible] در [illegible]
کردیم. من [illegible] از [illegible] در [illegible]
کنیم. آنگاه [illegible] امپراطور [illegible] که [illegible] تا ساق [illegible] و [illegible]
در [illegible]

در [illegible] خود [illegible]. [illegible] امپراطور [illegible] الجمیل [illegible]. [illegible]
[illegible] در [illegible] تعلق [illegible]
در خصوص این تعلق که امپراطور [illegible] و [illegible]. [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] «[illegible] که [illegible]» [illegible]
در این [illegible] در [illegible]؟ [illegible] امپراطور [illegible]
بیاد [illegible] خود [illegible].

با [illegible] در حالتی که [illegible] و از [illegible]
[illegible] و [illegible] در [illegible]
منزل [illegible] و [illegible] امروز [illegible]
[illegible] (دکتر [illegible]) و دیگر [illegible] (دکتر [illegible])
با [illegible] آنها [illegible] متعلق [illegible].

در ساعت [illegible] امپراطور [illegible] و [illegible]
[illegible] از تاریخ [illegible] اروپا [illegible] امپراطور [illegible] این [illegible]
[illegible] که تا ساعت [illegible] امپراطور
از طول [illegible] و [illegible] تمام [illegible] و از [illegible]
[illegible] باشد. از [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] تمام [illegible] منقضی شد.

وقتی که [illegible] امپراطور [illegible] که از روز [illegible]
[illegible] و [illegible] داشت. در این [illegible]

چون مالک رتبهٔ کنفوسیوس بود. و از این بعد تر از عادات معهود کنفوسیوس آگاه خود بهادر دست یافت و چنین از میل کنفوسیوس هنوز
هنر واقعه قبل از تمام در دل او باقی و برقرار است.

بعد از زمان تعلیم عمومی از جوانی نوشته جات چهار و پنج بود. چون خواستم به تکلیف قرائت قیام نمایم تنها از کلیه که جمیع ها
من علم و دیگر نه نمی بعلاوه مانع شده از ادای این تکلیف نیم نمود. من عرض کردم که چرا زود تنها ام صدمه بری داد
نخواهد شد. امپراطور اعتنائی به عرایض کم نکرده گفت که من همیشه گفته ام طبیعت مطیع تر شد و تنها سوار از آن باب سایم و قرع
الکتر مایم. کار تعجب نیست تا خود اصرار کنم.» الان شروع بحرکت کنیم و راه روشن و بیخود در آنچه که در دل داشت از ذهن
بیرون آمد. چه قدر در نگو کردار و وعده ها رحمتی خود نظام محبوب و دلربا میشود! چه قدر خوب و بامانت بود! زیرا
آنچه که میگفت راست و درست بود! و ما یک از آن کلمات شکلی که طبیعت فانی کنه قدر دل و حالت بسوطی پرکشف
میسازد. و من زمانیکه از شعر ترک گفتم آن چه بود که در مراد ولی بار آن در روزگار هر تمام محبوب گفتم «دسبان الحجره
امپراطور میان علم به هر معروف شده بود است!»

علاوه در اینجا گفتار رفتار مردم نسبت با امپراطور روزی به عقده ای است. الان اکثر از کسانی که مبالغه در توهین کنند امپراطور مینمودند و اینک
آنهائی تقصیر داشتند زیرا که همواره بر اسم او صفات مرسیه و بیانات عطف و به تمام آنها سعود و عادات ورزیدن با...
پرورش داده بود از این اوقات شروع کرده اند که یک کلمه بطلب عقل و خیال و تصور صحیح در باره خود و طبیعت او به اینه
با العقل قاطعیه اقرار و اعتراف دارند که هم روزه اشتباه از آن است فایده منع میشود و ما میبینیم در الآن با انتقادات
که منافع پولیتیکه و دوره قبل از فوق العاده او بود در تحت مناظره و مجادلات قبیحه و عیرو به توصیف شده اند. تمام آنهائی که او را بود
دیده و صحبت او را شنیده و با آنکه کار با او داشته اند محبت در این باب متحد القول اند. مگر هانی که از اول که با او اقبال
داشته ام از او شنیده شده است که بفقدان آنهم گفته است که حالت امپراطور بدون خلاف بهتر از حالت اتباع او است
و در انصاف و عدالت و ملوکت دفع با فرار حق ندارد. فی الحقیقه ایراد در کلام حرف صادق القول بود ملت
و طبیعت امپراطور در جمیع الجهات بهتر از ملت و طبیعت هر فردی از افراد ما بود.

وقت دیگر یکی از اهالی انگلیس که مدتی بار مقول بود و غالباً او را ملاقات مینمود با کمال وقتی و مانند کم ام از گوار

از گوار ارزشی خود تو به تمام اقرار و اعتراف کرد که از نفس خود فخر و شعر نبوده ام و همواره خود برملامت و سرزنش
ملایم که جمیع جمیع اوصاف مزبوره سوار قبیل سفاکی و تهاکی و سبعیت و حیوانیت و استیلای غضب و شهوت و خشم و قتل و
غارت و تاخت و تاز و حتی به ترکیب کلیه ور نشر صورت و قباحت منظر که در باره تاج خواران گفتم آنها در ذول
اعتقاد راسخ باور کرده ام. «دو میرزا از دول صحاف و دول چنین تلف که از هم جز که نشست من چگونه میتوانم که این
مطالب را باور کنم؟ و حال اینکه در السنه و افواه عموم ما که حالی شایع و منتشر بود و تمام کتب ما از این قبیل مطالب
مملو و مشحون و در همهٔ اعمیرز یک نمونه ای از شعر که زبانش در خلاف این مطالب گفت. — امپراطور تبسم کرده گفت بسیار
خوب! پس از استقرار این احترامات من از تلطفات و ترار تا است میبایستی نامم الحال کمال اعتنا از این
داشته باشم زیرا که بعض اشخاص مستند که تمام اروپا بسوی ترس خورده اند از بحویات و به ما که در باره من اتفاق اینقدر فهم هز
و محترمات که بعضی دیگر رفع اتهام از خود کنند چنین خواهند گفت که تقصیر از جانب ما نبوده و ما مقصر از جوانب در باب مطالب
گوارا و در باب ملت بقدم جز دیگر گفته و نوشته ام. و در باب مردود در حق نیاورده است از احوال قرن ما الحالت فی الحال
خود مقصد در این باب کرده همین گفته و همه شکایت از این قبیل مطالب هیچ کدام ذخیره داشته.

«در همه حال در زمان اقتدار و غالب آمدن از آنچه میداند کرده بود را از مجاهدت دفاع اینگونه اشخاص بکار بردم و دامن از این
رفتار تا به ترتیب عمومی و تحمیل خود شان سکنی شدم. عکس آن را دفع نموده با این اشخاص چه میدانید و مصرف داشته؟ از این
بود که مردم در حق من به گمان شده میگفتند که امپراطور نخواهم از زور دولت رفع اتهام از خود نماید! در آن وقت مدتی بیشتر بیحاصل
فایده کار و در جب به اعتبار این گفته! ما میخواهم همواره در جواب این اشخاص چه کنم که بهترین و کوتاه ترین جواب
در الغاء این اشخاص فتح جدید یا اصلاح عظیم جدید است. در دفع و حقیقت در راستی پیش بقدر بقدرت
عقاید و عقل اعتقاب از ترکی را به مانند المضری خواهد بود. ام چنین جمعه واقع شده است؟ هر چند
در طرف میشود وفور نفوذ میباید و روز بروز ترقی مانند بی خوش بره ترا در این خواهد شد که عنقریب تمام اروپا متفق
الرأی قائل بر حقانیت من خواهند شد. خلاصه کلام که هر وقت با ... دفعات ... و دفعه ...
شعر ... که تعقیب کردم در ... بزرگ ... شراب ... امروز و طبیعه ...

آنها همه بسیار خوب! ببینیم چه امتیاز داده اند؟ و چه برای شما بخشیده اند؟

دد برو فرگه اولین نمونه حسب خواهش شما اشخاص عاقل و کاملی که دارای قوه ممیزه اند بسمت من معاودت خواهند نمود و تقریباً دشمن عیار حمق یا اشرار بطرف شما خواهند آمد. در این صورت من میتوانم اظهار زیست کنم که آنها بطور طبیعت دیگر کار را نمایش قسمت توقع حوادث و کثرت عمل و معارضه فرق مخالف و نتایج و محصولات صنعت انسانی هر روز بیشتر از سیر تعالی و افتخارات تاریخیه وطن تر و روشن تر خواهند رسید. بعد از همه این تفصیلات نتایج گزاف و منافع خطیری که صرف کرده و بیانیه دیگری تألیف و تصنیف صفحه تعریف انسانی چه جواب داده و کدام نتیجه بخشید؟ خوب بسیار از آنها با شرح خواهند نمود و حالا اگر اطمینان دارید که من الان که ام خواهید دید که نتیجه مطبوع عرض کرده و بعد از این خواهم شد.

دد بدون از روز دیگر امپراطور قدرت التفاتی جهت نمود داشت به عباره تقصیر برای اثبات کنم و زبان طعن لیوم در دراز نماید. زیرا که تعهد تمام سموات خود را در جمیع ملل ایم و با تمام رسانیده است دیگر تا در ربایجا و اونیست نمی‌خواهم شد و بعد از این در وجه سلالی که در این نوبت خواهم که در حقیقت بیاد آورم بود.»

امپراطور بسیار بیمار بود. — پیشیز دونیار بیوه زن. — ملاقات با امیرال. — ترتیبات جدید. — پادوت کوتاه بلند.

شنبه ۳۰. — امپراطور قبل از ساعت هشت مرا احضار کرده بود. بنحوی که او مشغول آرایش بود یک نوشته جات به من که انتشار تقرات آنها بکنم تمام با تمام رسانیدیم. بمحض اینکه ملبس گردید بیرون تشریف برده بطرف مستقیم وارد اصطبل شد و اسب خود را خواست عده‌ای که تنها با من عازم گردید در همه جا گشته هنوز شغلی بر تهیه رکب ها بسیار عجله‌ای کرده‌اند. بدون اینکه مقصود و مقصدی معین در نظر داشته باشیم عنان اراده بسیر و گشت مشغول شدیم بحسب اتفاق به مزرعه‌ای که تقریباً نزدیک او رسیدیم. امپراطور از مرکب پیاده شد و دست خود را بدست من داده مبعوث گفتم حقیقت و کلاه واهی بسوی رفت کرده با کمال تعجب و حیرت دهقان بیچاره را طرف سؤال نمود. بیوه از فرد از زلفه جهت [illegible] بار برده بر آن بدون مقصود در فواید بیوه زن بیچاره کرده. و طوری که معلوم گردید [illegible] بالجمله در مراجعت امپراطور برای علاوه که در نزدیکی [illegible] ساعتی [illegible] انتقال بیچاره باکمال [illegible] در باره [illegible] خواهم [illegible] اینجور [illegible] در باره [illegible] و این انعام عبارت از [illegible]

ایشان بیوه زن بیچاره الیم کم

هر کدام در راه‌ها جمعیت وصف کرده‌اند. حفظ صفات شریفه بیشتر ما به ما از مسلم قلیلی منحصر شد که ما از تیقظ و هوشیاری انگلیسی‌ها ربوده بودیم و مخفی نگاه داشتیم تا [illegible] در این جا منحصر است و جبر قلیلی بود بر پیشرفت احساس و استنباط نمود این مبلغ بجهت اندازه عزیز او جمیع و جلیل تقریر رسیده است. فعلا در خلوت اولین مطلبی که بعرض رسانیدم در باب رعایت و پاک کردن این شخص بود و در ضمن گفتم که من شخصاً معتقد شده‌ام که چیزی را از این احسان خسروانه قبول نمایم. امپراطور از این کمال انزجار و جلوه چیزی من بسیار خشنودی گردید و جواب اصرار نمود در این باب با ما حریف [illegible] درگوش من گرفت و بسیار خوب! اگر احتیاج با آن مرا ربود لطف [illegible] نگاه دارید و هر وقت که بعد از آن احتیاج پیدا نمائید از کار تحصیل نمایم.»

بعد از نهار امپراطور گفتگو با عبارت پر از فروتنی مخفی تشریف برده و تمام بعض ایام نوشته جات اماکن رفع سکته بود که مشغول کار خود نبودیم که یکمرتبه امپراطور اذن دخول طلبیده وارد گردید. شاید مدت [illegible] با امیرال که فعلا [illegible] داشت صحبت داشته بود. امپراطور ترجمه نوشته قطع کرده [illegible] با ما دارد در اطاق کوچک که علاوه [illegible] برداشته بعض [illegible] امیرال به سالن تشریف برد. من از این مسئله بسیار محظوظ شدم زیرا که احتمال میدادم که خصومت ما با امیرال بواسطه این ملاقات مبدل بمودت خواهد شد و من تقریباً داشتم که در دقیقه با او [illegible] و موانعی که [illegible] خواهم گفت که با این روز وقت در تقویت اصرار از ما خواهم بود. فی الواقع چنین فهمیدم که تعقیبات و ملاطفت [illegible] تمام علایق اصلاح کرده است. در حقیقت [illegible] امیرال بسیار مسرور و خشنود از زینت امپراطور بیرون رفت و امپراطور هم از روی رفتار داشت و از آن خوشحال بود که با او از عداوت داشته باشد بلکه بر خلاف اظهار احترام با امیرال صمیمی جدی در قرار چنین فهمیدم که امپراطور به امیرال چنین گفته بود که شاید تا در حق ما بسیار بهتر است و بد طبیعی داشته باشید ولی بهیچوجه اطلاع از وضع و حالات ما ندارید. ما توقع از شما نداریم و جبر از تمام خواهم ممکن است که در زحمات و فقرات عزم ما [illegible] صرف نظر کنیم هم خودش و مفید کفایت نمائیم ولی [illegible] ما بنمائید.» امیرال در مقام اعتذار بر آمده و تمسک با حکایات و دستورالعملهای خود شد. پس از آن امپراطور چنین پاسخ داده بود که آیا میدانید که جبر [illegible] تقریر [illegible] دستورالعمل [illegible] در [illegible] احکام [illegible] حضور داشته باشد بالضروره [illegible] خواهم [illegible]

خواسته اید که بواسطهٔ فرزندان جوان مخالفت و بواسطهٔ نخستین فیاد حقیقه؟ و وزرا یا سکنه و دستور العمل خود میشود که اینها علامت

آغاز ظلم باشد اشتباه است انها میخواهند بگویند که جمعی از جمعیت تغییر و تازه در آنها در دست بر نیامده؟» امپراطور از این بیانات

متحیر و مبهوت مانده و امپراطور در تمامی ... خود مایل نبودند تمام خیر خود نهاده در این شغل بر طرف شده و عاقبت کار را خاتمه

گرفته بود. بالجمله قصد داین شده بود که امپراطور بعد از این مقدمات خاطر خود در فرصه ...ش نماید و صاحب منصبی

با ستر ... باشند بعد از این دوره در مراقبت و یکسال اقامت خواهد نمود. ... امپراطور در ... تا فرانسه

... خواهند نمود و اینها با اجازهٔ امپراطور که مستحفظ و حکام آنجا هستند بلکه با اذن و اجازهٔ کدام ... که در ... در خدمت

امپراطور است.

امروز کوچ ... مختصر ... لاچین ... به بیوت ... که از اهل ... بود ... این شخص از جملهٔ ...

بود که ما از او ... مقام خرمی در ... گذرانده بودیم. اخصوص او نسبت به امپراطور و خانواده ... که از ... وقت ...

خدمت ... مشغول شده بود ... غالب شده و ... مجبور ... بود که ... اجازه دهند که ... در

... با امپراطور ملحق شد.

انگلترن نایب الکوسه

یکشنبه ۳۱. — امروز نایب الکوسه که ... انگلترن و ... در مصاحبت ... باب ... و

احترام ... با اظهار ... و عرض عبودیت مخصوص با امپراطور اظهار نمود. بعد از صحبت طولانی که به

ترجمهٔ ... امپراطور ... امپراطور ... در ... بود ...

بعد باشد ... انگلترن ... از ملاطفت و مکرمت امپراطور ... دست داده با کمال ... و افتخار

دعوت ... و ... بود. ... سوار شده ... که ما ... نفصیل ...

... از این سیاحت ... دارد ... متعجب شده ... اظهار ... و ...

... امپراطور بعد از مراجعت ... انگلترن ... شام ... مشغول ...

... در باره ... منزوی داشت.

اهر سال

اهر سال. — نقشهای نگاری وغیره. — فامیل گوورنر ویکتس

دوشنبه ... سنه ۱۸۶۰ ... میلادی ... چهارشنبه ... — امروز که روز ... و در حقیقت روز عید بود

... ساعت ده صبح ... جمع شدیم که با ... بحضور رفته ... این ... عبودیت خود

با امپراطور عرضه داریم. ... ملاطفت ... و ... که اینها. در این

... که در عوض تبریک و تهنیت ... و ... خود ... تقدیم نمائیم. ... قرار ... که امروز بعد ... در سر یک خوان ... و ... افراد ... با یک ... غذا ... و تمام روز خود

با هم بسر بریم. ... بالجمله ... حالت غریبی ... در ... که در ... این ...

از دوری وطن ... بواسطهٔ ... و ... می ...»

... شهر ... در مصاحبت امپراطور بعزم تفرج به باغ رفتیم. در این محفل ... نگاری ...

که در این مدت ... ایران ضبط ... آورده ... امپراطور ... چونکه

... و ... از ... صید ... در میان ... با ... دیگر ... و ... و انعام

بواسطهٔ ... که ... و ... خالی ... با اوصاف و ...

... شده.

... بود که ... تقاضه ... امپراطور ... و در ... باشد

... که ... از آنها ... از این ... باطن ... چونکه ...

... . امپراطور ... این نقشها ... و ...

... در ... در ... از این ... میتوان ... که چون

... که از ایران ... بودیم؟ ... که در ...

دنیا ... در ... از ... در ... از اوصاف و ...

... و ... شب و روز ... اقامت ... و اسباب ... ؟ ... نقشه ... نگاری

ده تقاضه ...

اگرچه این کیفیت نه فقط بسیار کوچک است ولی مخصوص آن نقش کم که کیفیت ممتاز است و بهتر از سایر کیفیات حالت و
طبیعت، زحمات و صدمات ناشی و تشریح و بیان خواهم نمود. قاریان محترم ما را از همین یک مطلب پی ببرند [illegible]
روز سیم این ماه من نهار را در منزل مادام [illegible] صرف کردم و از آنجا [illegible] به اتفاق ایشان به منزل حاکم که ما را برای شام دعوت
کرده بود رفتیم. [illegible] منزل حاکم است و [illegible] مادام [illegible] است که در [illegible] یک ساعت [illegible]
با عمارات [illegible] که شهر [illegible] بسته باشند [illegible]. [illegible] از حظ طبیعت [illegible]
[illegible] شهر [illegible] تا شرف [illegible] که [illegible] به اقتضای [illegible] دارند. در [illegible]
چهار [illegible] و در [illegible] که [illegible]. [illegible] بسیار خوب
[illegible] که [illegible] سال [illegible] گذشته بود [illegible] اطفال مادام [illegible]
[illegible] متوقف شدیم. منزل این [illegible] بسیار [illegible] بود [illegible] سال [illegible] که [illegible]
امپراطور دارد [illegible]. این [illegible] در خانه [illegible] که [illegible] است و [illegible]
[illegible] و [illegible] سعادت [illegible] امپراطور است. از قرار مذکور
سعادت [illegible] کم [illegible] منزل خود را [illegible] کم بود.

[illegible] از حیث [illegible] و منظره بهترین نقاط این جزیره است [illegible] عمارت و باغ و متعلق است [illegible]
[illegible] و [illegible] که در [illegible] و ولایات [illegible] هزار [illegible]
این [illegible] در [illegible] و نظافت است. اگر [illegible] هم [illegible] شود چنین
[illegible] که [illegible] است [illegible] از سایر نقاط [illegible] در خیال و در خاطر نخواهم کرد. صاحب این
خانه [illegible] که قبل از ورود ما [illegible] بود ولی [illegible]
[illegible] است. این [illegible] صفات حمیده و [illegible] کمالات حمیده و بسیار خلیق و کریم النفس و [illegible]
طبع. [illegible] دارد [illegible] و [illegible] طلعت و [illegible].
[illegible] (حاکم) [illegible] دعوت کرده بود [illegible] و اسلوب [illegible]
[illegible]

[illegible] بسیار خوش گذشت و [illegible] از [illegible] تا امروز [illegible] و
[illegible] از [illegible] ممکن و [illegible] شود.
[illegible] نوع [illegible] و [illegible] یک قسم [illegible] که [illegible] وصف آن
[illegible] است. ما در مقام [illegible] بودیم که [illegible] تألیفات و
[illegible] ما [illegible]. [illegible] از [illegible] و [illegible] و تحقیقات [illegible]
که [illegible] صمیم قلب و خلوص نیت [illegible] تألیف [illegible] و [illegible] در خصوص [illegible]
ایام [illegible] که بعنوان [illegible] (متعلق [illegible]) [illegible] است تألیف [illegible]. این تألیف [illegible]
[illegible] حکمت [illegible] و [illegible] در [illegible]
[illegible] که با کمال سکوت و [illegible]
و [illegible] امپراطور [illegible] و [illegible] در [illegible] و [illegible]
قواعد [illegible] و [illegible] که در [illegible] و منطق [illegible] معروف میدارد.
در [illegible] که از [illegible] امپراطور به اتفاق [illegible]
[illegible] یکی از [illegible] (سیو [illegible]) گفت که امروز [illegible]
[illegible] ساعت امپراطور [illegible] در منزل خود [illegible] و [illegible] ایشان [illegible] و [illegible] کردم.
[illegible]. ساعت [illegible] امپراطور. [illegible]. القاب. [illegible] و [illegible] مات [illegible]. [illegible]
و [illegible] (مجید [illegible]). [illegible] و قوانین [illegible]. [illegible] و غیره.
از پنجشنبه ۷ تا دوشنبه ۸. امروز وقتی که [illegible] امپراطور رفتیم [illegible] از [illegible] شب گذشته [illegible]
[illegible] گفت [illegible] بسیار خوب! بسیار خوب! [illegible] [illegible]!
[illegible] که [illegible] و [illegible]. [illegible] و [illegible]
و [illegible] که [illegible] تازه [illegible] از [illegible] این [illegible]

هر روزه هنگام روز هوا البته گرم است و باید و حرارت در حد کمال بود و با عدم الرسم تقارن ساعت پنج و شش و عصر البته

بودیم که ما گفته و هوا البته تغییر کرد .

امپراطور از وقتی که به لندن وارد شد نزول اجلال کرده دیگر اینجا متعارف شده که عادت همه روزه بیان آن کرده گردش نمایم . اوقات

خود را عادتاً در این روزها نیز در خلوت خود قرائت بعضی کتب مصروف کرده اند و وقت ساعت سه و چهار از ایشان کرده ما

هم بعضی از روزها برای گردش به شهر تفریح برود . با اینکه اوقات هیچ در نظر ما طولانی نبود و لیکن آن که هاتف تغیرات . بیاناً

ما همه نسبت در شهر بوده که سابقاً مذکور شده اکثر اوقات یا از قسمت سفلی آن صعود کرده و از طرف دیگر راه منزل

منزل مراجعت می نمودیم با اینکه مختلف در این نقطه چیزی نبوده کرده در حالی نزول آن اسباب را کرده . بار دیگر با طرف

تمام حوالی این شهر گردش کردیم و خانوارها و ساکنین ممدود آنجا که در آن بخش هم به لا مانع وارسی و دیدن نمودیم و تمام آنها را

به چیز و به هر چه حال یافتیم . با الجمله در ضمن سیاحت غالب اوقات در چهار معابر مجمع المعبور شدیم که در عقب با سیر

در هر کجا به زیر آمده پیاده در طریق مانده و بعضی اوقات ملازم شده که از برج هایی که گذشته و از دیوارهای شکسته بالا رفته و ما

هیچ کدام از آنها عوائق و موانع نبوده که توانسته باشد مانع از حرکت شده .

در این گردش های عادی و همچنین در چند روز اول که در میان دره آبشارها نظر به تفرج خیابان ها را کرده بودیم و در این آبشارها

که اطراف و جوانب آن را تحت سقف های عظیم الجثه طبیعی آن طاق گرفته بود که زیر و بر قبه طاهر و عیان گشته بود . با سعی کرده تحت

سقف آن را محفوظ و مختصر صورت زیبا و چهره دلربای دختر زیبایی به نظر و تماشا نمودیم سال در نظر ما جلوه گر گشته بود . روز اول که

که این گنگ دره و آبشار و دختر سیاه دام آورده در کوت و شتافتیم از سیر آن فهم که لب دریا رسیدیم و طبع بود و نیز از زمان حال

چیز دیگر را اعلام نمی نمود . صبح الصباح و این دلربا که در شکسته ها پرکرشمه و ناز چون ماه تقیه خود را با سو ابر در دام زلف و دانه خال

حفظ با فشار بود لهذا در خود با این چنین استادن در کار بود و آن شکل خود داده بود که هر گاه ظاهر از آن همه مرموزیت در سیر گفت .

با الجمله در ایام این مکان دختر خوشگل و قشنگ هیچ وقت از خاطر ما فراموش نبود و به نظر مصنوعی در صورت و نیز از گل

گلزار شکوفه و چیز دیگری در انظار جلوه گر و بهتر . با وصف این ها هر روز چند دقیقه در این توقف کردیم و او نیز با همان

عشوه و ناز و غنج و دلال چیز قشنگ می شد که تا شده جنبه فرار به سود کلام کرده امپراطور عمداً بر او خطاب کرده آنچه معلوم

و همه

و همه از آنکه گذشته در این دهکده از دلربایی و جاذبات و محبت به او انیسیم . از این لحاظ به همه گذشت او التفات و تمیزی که

کنید و ما اقدام می بود و شاید آنها باهم جزو مخصوص مرحوم کرده .

امپراطور در غرابت خود نیز در خلوت عادت داشت که آنچه بود که در اطراف دیده بود تقسیم نماید . با سعی که در هم خاطر عزیز آن

وضع را چه چیز به همه شده که علاوه الرسم هر روز از آن کارها گذشتیم در این هنگام باهم در دره سیلانی و سکوت به خواندن و نیز بیان شیرین خود

هر آن کلمه که در بیان آن پس بهانه از اقدام داشت آنچه معتبر بود (آن که تمام بیهوده) و خالی از همه یاد بود که ما و نه از هوش و باشد

در حقیقت مقبول و حاشیه کرده با ارتفاع شیرین به لحن مرکب از سرچشمه عادات هر دایه و نیز در زبان گفته بود آن بود هنگام صبح و صفای شب

و اشتیاق و شوق به سیر و انبساط و زمان ها خلق و اوقات ما همه ایشان ... یک دیگر از ماها و هم چنین هر چیز به مناسبت موقع کمال

اسم و لقب مخصوص داشت .

هوا را باید گرم و زیاد علت خانه و پیشرفت ها لازم و متناسب مختصر است که به سبب طبع دیگر واردین شده و مکتوبات خود را به هزار آن

تزیین از آن زینت داده است . او هم قبل از آنکه شنا را به عادتم اداره به مکتوبات خود و بعضی قرائت کرده و اینها بود

خط او را به همین گفتیم در این جا جایی به خوبی شاید شنیده حکایات و قصه ها مانند جبر نمایش داده و اگر خواهیم حقیقت مطالب را که عرف

و بیان کنیم با به تمام اینها سو نظر داده . ظاهراً از کلمات این است که تحقیق مشترکات تحریرات خود را به حالت قطعی

مقدور و از قرار که معلوم شد تا با همه به اسباب سعادت همراه بوده شده و او شنا را با آنها سو و هم در آفاق و انفس کرده و بیان

همگی او را شنیده و مد طرف امپراطور بود است با و همچنین از اطراف و اکناف چون نور و صبح به واسطه قوه سقف طرح کمال

مخصوص و دره سیلانی شده علامات آن گنگ خرامان شتابان شده و از طرف دیگر عشوه و ناز و جاذبات و ما تو کار را

صورت داده با الخصوص زنان تا و لیپ و غیره معتبر و غیر با توجه کامل این که آیا نه و تماشا خات کرده .

در راحت از گردش ها یا این که امپراطور بعضی شاهزادگان دعوت کرده بود ستوده شان رسیده اند . این کارها از اینقدر بعضی از آن جمله

۵۳ و چند نفر از هر اصحاب شاهزادگان و زنان ایشان و امیرال و ملازم هر یکی خوشگل و زیبا و هر گل که امپراطور در این زمان

در ملاقات کرده و اطفال ایشان که بعد از گردش سیر کرده بود .

صبا از شام امپراطور در یک طرف و سایر افراد انجمن در طرف دیگر بازی و صحبت مشغول شده اند . امروز از همین روز بود که امپراطور

در منزل امپراطور شام خوردم. امپراطور [illegible] از وضع و حالت وزیر صحبت نمود. امپراطور گفت که قشون [illegible]
کم است و [illegible] است. امپراطور از شنیدن این کلام بسیار خندید و از امپراطور پرسید که [illegible] استعداد نداشته. بعد [illegible]
[illegible] گفت که [illegible] علاوه بر این از [illegible] قدر و قیمت ندارد و اهمیت [illegible] است نه به بروج و باروی [illegible]
بروج و باروی [illegible] از اسباب تاخیر چیز دیگری نیست. و نتیجه معلوم در هجوم [illegible] وقت تنگ و [illegible] مانع از قبول و وصول [illegible]
باشد منوط به استعداد [illegible] است که از آنجا بیرون آید.

امپراطور از امپراطور پرسید که به عقیده شما کدام یک از قلاع عالم محکم‌تر و قوی‌تر است. امپراطور در جواب امپراطور گفت که تعیین [illegible]
آن ممکن نیست زیرا که استعداد و قوت یک قلعه [illegible] و سایر مخصوصه او و کیفیات فارقه [illegible] است. مثلا یک باز
قلعه استراسبورگ و [illegible] و متز و [illegible] و [illegible] و [illegible] و جبل الطارق (جبرالطار) [illegible]. امپراطور
گفت که [illegible] جبل الطارق [illegible] فرض کنم [illegible]. امپراطور گفت که ما خودمان [illegible]
چنین قلعه [illegible] اقدام و دفع [illegible]. فی این قلعه [illegible] هر چیز [illegible]
گویا این [illegible] انگلیس [illegible] است که دولت اسپانیول
رنجیده خاطر خواهد ساخت. [illegible] که دولت [illegible] خیلی ترکیب [illegible] ولایت در عدم لیاقت [illegible]»

شنبه این ماه من و [illegible] برتران و [illegible] در بیرون پارس [illegible]
[illegible] و ظلمت شب [illegible]
[illegible] برتران [illegible] پیاده [illegible].

احتیاطات [2]

روز هفتم امپراطور [illegible] حکومت [illegible] دیگر از [illegible] تشریف [illegible]
[illegible] عادت [illegible] زیاد [illegible] و ترقیات [illegible] در جواب گفته [illegible]
۱۷۷۲ [illegible] قیمت [illegible]
و از این جهت [illegible] در صنعت [illegible] که این [illegible]
به [illegible] و عظمت [illegible] رسیده است که تا
کنون

نکنند هرگز چنین عظمتی [illegible]. و [illegible] از این است که [illegible] اعلیحضرت [illegible]
[illegible] است [illegible] دارد [illegible].

[illegible] وزیر [illegible] و [illegible] و مطلع [illegible] امپراطور [illegible]
خصوص [illegible]. این [illegible] در این [illegible] و توسط [illegible]
در انگلیس [illegible]. این [illegible] از حکام [illegible] در حقیقت
[illegible] است. و تمام این [illegible] الفرانسه [illegible]
قانون [illegible] و ضبط و حکام [illegible] استعانت [illegible] عالم [illegible]
[illegible]. در این [illegible] و [illegible] تمام اعمال [illegible] الفرانسه [illegible] علاوه
بر این [illegible]. [illegible] این اوقات [illegible] ۵۴
[illegible] هزار [illegible].

[illegible] از این [illegible] امپراطور [illegible] بوعلاوه [illegible]
[illegible] از استقلال [illegible] خارج [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] عظیم [illegible] امپراطور
[illegible] این سعادت [illegible]
[illegible] از این [illegible] کنم
در حالتی که [illegible] این [illegible]
[illegible] خاصه [illegible]
که از این [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] خاصه [illegible] در [illegible]

اطراف کنیم گفته که اسم ایام الصاحب و رفیق کسی خود بودیا درست کنیم . دو روز که این عمارت کسی نبودیم من و امپراطور در باغ تنها

بودیم گفتم از این ملاحظات خودش عرضه داشته و از این استعلام که منظور چه بوده امپراطور تبسمی کرد که قدری خود ترکیده اشته که

او سوار توپکی [illegible] چه کند؟ من از وطن و لشکرکشی و مرتب و [illegible] حرف زدیم . عوض جواب بسرعت تمام چندین بار اشاره به صحرا کرد

که دلالت بر رفاقت و اخوت را منظور بود . بعد بروی امپراطور که در تقاطع [illegible] ده بود خیره شده و چشم ها به سوی آسمان بلند

کرد و با خود شروع به ملاحظه نمود که عبارت از کلمات و اطوار و ایما و اشارات بود که قسمتی از صورت بزرگ و نیز [illegible]

و مغرب و جزو از [illegible] طلوع و رفیق القلب جلوه کرد حیات [illegible] بر [illegible] بود که [illegible] حقیقت کیفیت

تعجب و حالت احترام و تمنیات و سیر طلب او سوی [illegible] با [illegible] بیان نماید اشکال درست چون مردی به غلطان [illegible]

کان شروع بسیعی و جریان [illegible] گفت دد [illegible] و عزیز او [illegible] او [illegible] خواهم [illegible] سعادت

و خوشی عمر او هستم . ما هم [illegible] تا با این عقیده میباشیم و همیشه بقای عمر و دوام اقبال او سوی خدا خواهانیم »

در دستگاه در دست داشت که از روی [illegible] امپراطور تقدیم نماید و طلبه انستم که از بابت [illegible] خیال نمود [illegible]

احساس نمود که او سوار از او [illegible] این خیال منصرف داشت . [illegible] وقت به اختیار [illegible] با گود دعا [illegible] نمود .

امپراطور در [illegible] این کیفیت خودداری نتوانسته به حرف [illegible] شد [illegible] و [illegible] و کلمات [illegible] این [illegible]

صداقت چیز دیگری استنباط نمی شد . بعد امپراطور گفت دد [illegible] که قوه منقوره [illegible] چه قوه و قدرت است ! [illegible]

[illegible] دارد . [illegible] است که هر که [illegible] بشناسد و [illegible] [illegible] و فقط [illegible] در زمین [illegible]

احساس است که [illegible] کند و کدام [illegible] است که از [illegible] خوانم [illegible] در جمیع بلاد و اعصار و در تمام

ازمنه و اوقات در هر حشر [illegible] و [illegible] و [illegible] است ! [illegible] است که [illegible]

حکم و سلطنت [illegible] ! »

امپراطور [illegible] . — [illegible] ایرانی .

سه شنبه ۹ . — [illegible] که به طرف [illegible] و دو [illegible] شده است و مطلق [illegible] است که [illegible] ما [illegible]

[illegible] که [illegible] ساعت تمام [illegible] . [illegible] امپراطور مصمم شد که [illegible]

خود ط

و ما سواره تو جاده ها بود ... [illegible] ... دوره ۴۰ اطراف نزول نمودیم .

چون محیط جزیره کمتر از سی میل بود (سی هزار قدم) با سیر نمودیم که محیط مورطهم تا یک میل از نواحی دریا [illegible] باشد [illegible]

میتوانست هم [illegible] کنند که در سیاحات خود سه دفعه هر روز با [illegible] [illegible] میافت [illegible] نمودیم . در این صورت [illegible]

همچنین این [illegible] و [illegible] و حقیقت امر [illegible] [illegible] نمود [illegible] که [illegible] اگر در نواحی دریا [illegible]

قرار گرفته [illegible] و [illegible] امپراطور [illegible] [illegible]

امپراطور [illegible] و آگاه و مطلع باشند . صحیح است که این [illegible] بود در باره ما [illegible] بود که امپراطور مختار است و [illegible]

تمام [illegible] جزیره [illegible] نماید [illegible] در [illegible] [illegible] امپراطور [illegible] [illegible]

منزل بیرون [illegible] که در [illegible] مقید بودن و مطلق در [illegible] [illegible] بودن [illegible] . ایرانی در [illegible]

اخیر با امپراطور [illegible] تمام [illegible] که [illegible] امپراطور [illegible] و [illegible]

[illegible] که [illegible] و [illegible] [illegible] امپراطور [illegible] تا [illegible]

[illegible] و [illegible] امپراطور [illegible] باشد [illegible] که [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] که [illegible] و [illegible] طبیعت [illegible] و [illegible]

خیال [illegible] نباشد .

موافق این قرار داد امروز صبح امپراطور عزم نمود که در ساعت [illegible] بعد از ظهر [illegible] کنیم و دقیقه [illegible]

[illegible] تا [illegible] امپراطور [illegible] و [illegible] محروم [illegible]

[illegible] و چندین ساعت صبح [illegible] خیال [illegible] البال در [illegible] برد .

[illegible] امپراطور [illegible] که [illegible] منزل او [illegible] این [illegible] چنانچه

اظهار داشت که میل دارد که خود [illegible] کتاب امپراطور [illegible] و [illegible] باشد و در [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] است که [illegible] صاحب [illegible] باشد او [illegible] در عقب او [illegible]

در جواب او گفتم که امپراطور [illegible] این [illegible] خواهد [illegible] و [illegible] [illegible] این [illegible]

خواهد شد. «مطلب حیث تا نتایج در این مرحله دیگر ثمری [illegible] بلکه مطلق امپراطور در کشته عنوانش عنوان تحت نفوذ اوست خواهد بود»

صاحب منصب از استماع این کلام اندوهگین شد گفت بیرون آمد و در حالت و کیفیت این نظر تا اسباب زحمت است.

«گفتم در صورتیکه تا ناچار از استعمال اوامر و احکامات حقوقیه در این صورت ابدا [illegible] نیست ما توقع از تا نداریم و تمام تقصیر را به گردن خواهید داشت و به جا میکنید. البته تمام شماها میدانید که چه حد [illegible] و دوستیست [illegible] به بینید [illegible] این صورت [illegible] مشغول [illegible] خواهد شد و [illegible] دارند معین خواهد آمد [illegible] میتوانم بگویم که [illegible] خواهد شد. وقتی که بخواهند [illegible] بعنوان [illegible] مراقبت نمایند [illegible] ابواب الحاق [illegible] حصار شود. ظاهرا [illegible] فایده ندارد. هر روز وقتی که امپراطور [illegible] این موضوع [illegible] و اطلاع از وضع و حالت [illegible] وقتی که مراجعت [illegible] چه خبر دارد [illegible] و حصار شود [illegible] ساحل [illegible] تا آنکه در کمال [illegible] علی الدوام [illegible] اشارات و علایم [illegible] تلگراف کرده [illegible] همراه امپراطور [illegible] داشته باشند»

حالا صاحب منصب نتوانست [illegible] و حقیقتا [illegible] همراه من [illegible] امپراطور [illegible] کتاب [illegible] امپراطور [illegible] امپراطور [illegible] امپراطور [illegible] امپراطور [illegible]

امپراطور در این لحظه فتح عزیمت کرده از خیال کوشش منصرف گردید.

لکن [illegible] دست داده [illegible]

امپراطور [illegible] باطاق خود احضار [illegible] باینکه [illegible] اطاق [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] صاحب منصب [illegible] امپراطور [illegible] امپراطور [illegible] امپراطور [illegible] ایران [illegible] امپراطور [illegible] امپراطور بسیار [illegible] آمد.

امپراطور [illegible] اطاق خود احضار [illegible] کتاب [illegible] امپراطور [illegible] فرمود.

اطاق [illegible] — [illegible] امپراطور — [illegible]

چهارشنبه ۱۰. — مقارن ساعت چهار امپراطور مرا در اطاق خود احضار کرد. لباس پوشیده و چکمه نپوشیده [illegible] و خیال
داشت که سوار شود و پیاده در باغ گردش نماید. ولی بعد از چند دقیقه که باران [illegible] در وسط [illegible] بماند در روی [illegible]
هوا [illegible]. امپراطور [illegible] از [illegible] اطاق خود شد که اطاق [illegible] باز [illegible] تا آنکه [illegible] گردش خود را در
آن سمت [illegible]. همینطور که [illegible] گردش مینمود به تخت خواب [illegible] [illegible] در این [illegible]
عرض کنم [illegible] دقیقه [illegible] اعلیحضرت امپراطور [illegible] که [illegible] بسیار [illegible] از این [illegible] خواب [illegible]
[illegible]. «« گفت [illegible] احترام دارد [illegible] در موقع لزوم [illegible] عقب [illegible]
با [illegible] در سالن [illegible] باز بود امپراطور [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] که آویز [illegible] بسیار
[illegible] در [illegible] امپراطور [illegible] [illegible] است [illegible] از [illegible]
است سالن خود بسیار [illegible] کرده. از این جا میتوان [illegible] که در عالم هر چیز [illegible] بسته به [illegible] است! این [illegible] در [illegible]
زمانه [illegible] از این در [illegible] امپراطور که [illegible] [illegible] میلیون [illegible] است بود چه [illegible] میتوانست داشته باشد!
[illegible] اطاق [illegible] [illegible] [illegible] امپراطور [illegible] از خیال گردش [illegible] کرده [illegible]
[illegible] مارشان [illegible] بود. بعد از [illegible] روز [illegible] و [illegible] امروز [illegible] علاقه گرفته بود [illegible]
[illegible] وقت [illegible] شد. و من گفت «« [illegible] منزل مادام [illegible] »» [illegible] کرده ام [illegible] است. [illegible]
و [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] ام. [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] آپارتمان [illegible]
[illegible] [illegible] که [illegible] است [illegible] [illegible] [illegible] امپراطور [illegible]. [illegible] از اطاق مادام [illegible]
[illegible] [illegible] گردش [illegible] در [illegible] عمارت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است [illegible] در این
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]. «« گفت اطاق مارشان [illegible] [illegible] قرار [illegible] اطاق
[illegible] است »» [illegible] [illegible]. مارشان در منزل خود [illegible] و اطاق [illegible] بسیار [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]. [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مارشان [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در اطاق امپراطور [illegible]

زبان [illegible] خواسته [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] امپراطور [illegible] مجبور [illegible] از [illegible] [illegible]
[illegible] امپراطور مارشان [illegible] [illegible] اطاق خود [illegible]. [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] لباس [illegible] [illegible]
است. و [illegible] امپراطور [illegible] [illegible]. با آنکه [illegible] [illegible] باز [illegible] [illegible] تعجب [illegible].
در [illegible] لباس [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در زمان [illegible] امپراطور از [illegible] [illegible] آورده [illegible]
[illegible] این لباس [illegible] آنچه [illegible] [illegible] خود [illegible] [illegible] امپراطور [illegible] این لباس
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در آوردن آن [illegible].
دوم [illegible] در [illegible] [illegible] [illegible] ([illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] است
[illegible] امپراطور [illegible] [illegible]) این [illegible] [illegible] و [illegible] است که [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]. [illegible] [illegible] است که امروز در [illegible] [illegible]
که [illegible] امپراطور [illegible] [illegible] در [illegible] و احترام [illegible] است.
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] امپراطور [illegible] [illegible] از این [illegible]؟
دارم؟ — مارشان عرض کرد چهار [illegible]. — امپراطور گفت [illegible] دیگر دارند؟ — مارشان گفت [illegible] —
امپراطور گفت بسیار خوب [illegible] دارم [illegible] از [illegible] [illegible] است؟ — مارشان گفت [illegible]
این [illegible] [illegible] [illegible] است [illegible] [illegible] [illegible] است [illegible] و [illegible]
[illegible] اعلیحضرت [illegible] است. — [illegible] [illegible] گفت عزیزم [illegible] این [illegible] است. »» [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] [illegible] این [illegible] [illegible] با خضوع و خشوع تمام [illegible] [illegible] امپراطور [illegible] [illegible]
این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ایام [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]! ([illegible] [illegible] هر کدام از این [illegible] [illegible] [illegible] است که
در تاریخ ناپلئون [illegible] [illegible] [illegible] در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]) [illegible] در [illegible]
([illegible] سلف) [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

در نتیجه توانگری مغرور و برافراز [illegible]. و حال چگونه این همه را مستغرق شدم؟ و حال آنکه فقط در استقلال هیچ [illegible] دعوی [illegible]
نیم و در مقام عشق و اخلاص و وفاداری مرتبه‌ای است که دیگر چیزی ندارم که تقدیم کنم.»

حضرت اشرف [illegible] امپراطور [illegible] و [illegible] در [illegible] هیچ [illegible]
[illegible] است؟» [illegible] دست [illegible] ضعیف [illegible]
[illegible] است و [illegible]. «[illegible] است و [illegible] بیشتر
در این باب است که چشم خود [illegible] در [illegible] دست و [illegible] فرق نکنم.» [illegible]
در مقام [illegible] [illegible] حقیقت [illegible] اظهار [illegible]
[illegible]! [illegible]! [illegible] امروز [illegible]» [illegible]
ناچار [illegible] ژنرال [illegible] احضار کرد.

امپراطور [illegible] و غیره

پنجشنبه ۱۲ — امروز [illegible] و [illegible] ساعت [illegible] در [illegible] و [illegible] خود [illegible] دسته [illegible]
دیدیم که با ژنرال [illegible] آمدند. [illegible] امپراطور [illegible] روز [illegible] خود [illegible] رسیده [illegible]
[illegible]. از [illegible] است [illegible] گفت [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] گفت که [illegible] حقوق [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] که امپراطور [illegible] و در این [illegible] است. گفتم [illegible]
[illegible] ژنرال [illegible]. [illegible] ژنرال [illegible] و [illegible]
و [illegible] است. با این [illegible] امپراطور گفت [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] دادم [illegible] امروز [illegible] ساعت [illegible] که [illegible]
در مقام [illegible] در این بیان قطع کرد در این لحظه
اظهار

اظهار کرد [illegible] است و [illegible] خود [illegible].

امپراطور چگونه خود [illegible]. — مشغولیات شب. — کتب [illegible]. — [illegible] پولیتیک

[illegible] ۱۲. — امپراطور [illegible] روز [illegible] که [illegible] روز [illegible] با [illegible]
[illegible] است [illegible] و [illegible] با [illegible]. از [illegible] و [illegible]
[illegible] که [illegible] از [illegible] و [illegible] که [illegible]
[illegible] در [illegible] عقب [illegible] ما [illegible] امپراطور [illegible] ژنرال [illegible]
[illegible] ژنرال [illegible] از [illegible] ژنرال [illegible]
[illegible] که [illegible] است [illegible]
داده و [illegible] که [illegible] ژنرال [illegible]
که [illegible] است. و [illegible] امپراطور [illegible]
این [illegible] امپراطور [illegible] و امپراطور هم [illegible]
[illegible] از این [illegible] نبود.

امپراطور [illegible] خود [illegible] ساعت [illegible]
[illegible] در این [illegible] امپراطور [illegible]
داشته باشند [illegible].

امپراطور [illegible] خود [illegible] هر روزه در [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] که [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] از این [illegible] فقط [illegible]
امپراطور [illegible] و [illegible] که [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] ساعت [illegible]. در این اوقات [illegible] کتب [illegible] مشغول [illegible] [illegible]

که سوء مزاج کنیم و ما به نهایت برسانیم. با این که گفت در زمانها بوده که [illegible] زمان [illegible] خبر تماشاخانه و [illegible]

دیگر هم را اگر گرفته بود که با آنکه بعضی از نکات دقیقه نموده [illegible] اخلاق و سلیقه‌ها را زمان نوشته است و هم چنین

کتاب احوالات [illegible] بود که [illegible] بیست سال خوب است (ترجمه کرده که این کتاب اخیر و اتفاقاً [illegible]

که در این وقت بهترین کتابها است. نواب علی بخش میرزا [illegible] این جلد این کتاب را ترجمه کرده است) و ترجمه

قرائت این کتاب [illegible] ساعت یازده با لطف [illegible] دارند [illegible] محظوظ شده و اتفاقاً [illegible]

با طرز اظهار کرد و از فتوحات زمان اهم گذارده و این نوع فتوحات [illegible] بسیار [illegible] یافت.

پلتیک‌ها و زبیت خود داده است. تو [illegible] در هر شنبه یا چهار هفته یک بار یک بسته بزرگ از روزنامه‌جات از اروپا [illegible]

خبر روزی

و گویم. و این هم [illegible] بود که ما شوق‌های آورده و منظر بیان [illegible] که در این مدت به ترتیب و اختصار مطالب

و عبارات آنها [illegible] و به آن لطف اول عرض نمودیم. روزنامه‌جات [illegible] لکن که خبر روز قبل

وارد شده بود در یافت می‌کردیم. این روزنامه‌جات مخصوص است از [illegible] و در ایران [illegible] آنها را [illegible]

ما هرگونه [illegible] در دارالتوران [illegible] و مفرد اوقات این [illegible] در [illegible] و اصلح [illegible].

ما بین [illegible] عبدر راه میرفت و طور غیر محسوس ایمان ما به اروپا [illegible] و از وقت [illegible] بر جنبه لطف [illegible].

در همه از [illegible] با [illegible] تقریرات توجه خواهد بود؟ مخصوصاً [illegible] بکار رفت؟ آیا [illegible]

تو کدام است؟ چاره و وسایل چیست؟ شاه [illegible] عقیده [illegible] و [illegible] احتیاط که [illegible]

اصول و قوانین غیر کافی است در صورتیکه در [illegible] و در [illegible] و کفایت [illegible] در [illegible] باشند

اسم و [illegible] وزارت با قرائت و حال آنکه چه استعداد و [illegible] فرق این [illegible] لازم است! اختراع

و انتقال [illegible] در خانواده [illegible] است در صورتیکه از [illegible] و عقاید [illegible] است! [illegible] صحیح [illegible]

[illegible] در [illegible] و [illegible] که [illegible] مقاومت [illegible]! چه [illegible] و چه ترکیبات [illegible]

آماده و [illegible]! [illegible] عاقبت امر و نتیجه کار [illegible] معلوم دارد؟ عنوانات این [illegible]

[illegible] قرائت شد [illegible]؟ [illegible] که [illegible] کدام [illegible] ما چیزی با قرائت است؟ این عنوانات [illegible]

و غیره.

مقتضیات و صلاح چیست تمام [illegible] و تمام کیفیات [illegible] [illegible] سلطنت و [illegible] از ایشان [illegible]

باده و خیالات [illegible] در حقیقت [illegible] که در انظار [illegible] و [illegible]

و خوار و ذلیل نگردانند! از شما می‌پرسم که آیا در تمام اینها چیزی که دلالت بر نفع ملت نماید ظاهر است؟ آیا لمعه از این

[illegible] و مخالفت [illegible] ملحوظ است که [illegible] و استعداد سلطنت مفید باشد؟ چگونه جرأت [illegible] که از [illegible] و [illegible]

[illegible] صحبت [illegible] و حال آنکه او است که [illegible] ایشان [illegible] و [illegible]

[illegible] [illegible] با خصم و [illegible] ایشان [illegible] است! ... ایشان [illegible] شاه [illegible]

[illegible] که کافی است. ما در [illegible] او [illegible] و در باره او [illegible] و در [illegible] او [illegible]

..... ایشان [illegible] حقیقت [illegible] است و حال [illegible] معتقد [illegible] ... [illegible] این

عنوان [illegible] و [illegible] و [illegible] است و نه عنوان [illegible] ... در سلطنت شاه [illegible] این [illegible]

چیست؟ از جانب او [illegible] و این [illegible] و غلط [illegible] علاوه است! این فقره [illegible] مردم

در صورتیکه موقع [illegible] است. این [illegible] که در [illegible] و [illegible] از [illegible]

[illegible] باشد و [illegible] که [illegible] است [illegible]؟ [illegible] اعتبار او [illegible]

این [illegible] که اگر با او موافقت [illegible] و [illegible] ایشان و [illegible] خواهد کرد

در [illegible] و در [illegible] افراط [illegible] و اصرار [illegible] از آنکه [illegible]

[illegible] و [illegible] و مخالفت و [illegible] اظهار [illegible] و [illegible] خواهند شد.

[illegible] که احتیاط [illegible] و [illegible] در یک جا جمع [illegible] و [illegible] این [illegible]

است که [illegible] شاه [illegible] است.

[illegible] سال گذشته [illegible] با ملت [illegible] و [illegible] امروز [illegible]. [illegible] با اصول و قواعد [illegible]

[illegible] و از [illegible] و قواعد [illegible] حقوق [illegible]... از طرف دیگر [illegible]

حقوق [illegible] بایستی [illegible] ضعیف [illegible] نه آنکه [illegible]. بایستی [illegible] از او [illegible] و [illegible] آنکه [illegible]

با ۲۰۰ میلیون نفوس تنها در این جنبش رفتار کرد. فرانسویان که در آن حین جانب ... [illegible] خود ... رفاه و سعادت ...
تحصیل خواهند. در جای دیگر در صدد تحقیر و مذلت او برآمده با برهان داده و معلوم است که این حیله جهت مجبور نمودن ...
امپراطور جهت کلام کرده حال و کوچکتر از ... که مولف ... [illegible] ... غلبه نماید و زیاده بر این از ... نشانات و گفتار و ...

جنبش ... فرانسویان ... می‌بینیم.

در خصوص تاریخ مخفی خانواده ناپارت از تألیفات ... مسیو ... وغیره.

دو شنبه ... در گذشته بودیم شنیده بودم که ... در باب تاریخ مخفی ناپارت کتابی تألیف نموده است ...
در این هفته فراغتی پیدا کردم خواستم که این کتاب را تحصیل کرده مطالعه نمایم. ولی قیمت زیادی ... آوردم
... امپراطور ... که بر سر آن ... این کتاب رساله ... است که ...
... و گذشته از این از عنوانات ... بالضروره ...
... در مقابل ... و ... که نشانه ... است و آن ...
و مطالب این ... [illegible] ... اتفاق ... از این قبیل مطالب ... ملعبه و اسباب خنده ...
بود. ... که ... این کتاب ... در جمله ... است ... مولف
وارد خواهد آمد. بالجمله ... که این ... مولف این کتاب ... که ... امپراطور ...
... پاریس ... با امپراطور ...
... در صدد این ... که ... برآمده ... [illegible] ...
دشنامات و ... این کتاب را تحصیل کردم ... قبول ...
... از دشنامات ... و مضحکه و ... جمع نموده ...
و نقض عهد ... و ... به ناپلئون داده ... است
که ... مولف ... این کتاب ... [illegible] ...
... در آن ایام ... و ... [illegible] ... که ... اول

بقدری ... و ... که ... از جاده صداقت منحرف شده وقتی که ناپلئون ... برده یا ...
سال ... در ... مشغول ... و در حقیقت ... مولف این کتاب در لقاب ... نسبت
داده که ... که ... است ... از ... مطلق. بالجمله مولف ... است که ناپلئون در
... از ... در ایطالیا ... [illegible] ... و ...
... که ... به ۲۰ هزار ... مولف ... ناپلئون ... کوچک
... [illegible] ... است در ... مردم ... که ... ناپلئون ... کرد
و ... که ناپلئون ... این ... [illegible] ...
... در مطلب ... و ... در خصوص ... از ...
... و حکایات ... مولف ... شنیده است تألیف ...
... معلوم نیست. ... التحقیق ... پاریس ...
... و ... در ... و ...
... و ... [illegible] ...
... در ... اعتراف ...
که ... این کتاب ... طبقات عوام الناس ... در حقیقت ...
طبقه مردم ... سایر طبقات این کتاب ... تاریخ ... آن ... باشند.
... [illegible] ... این کتاب ...
... ولی مطالب این کتاب ... و ... است ... که ...
از آن ... وقت ... سعادت ... است ...
مطالعه ... مشغول دارد. ... و در ... که در ...
در ... است وقت ... است. ... این کتاب ... در مطالعه آن ... و علاوه بر

می‌توانم بکنم که بعد از این با کمال میل و رغبت تواریخ حکایات نمود و در دفتر و تصنیفات بپردازم که [illegible] عام الرسم پیش رود

باب کیفیات و مطالب [illegible] کاملاً معرفت به هم رسانم و چون به تحصیلات مخصوص در حیات خود با نهایت ذوق مشغولم

بچنین عقیده مذکور پیدا ارد. و نیز ببا [illegible] عقوم که بعضی [illegible] مطول از الوان کاذب و حقیقت است و صورت آن‌ها و این

بعضی است که [illegible] مقدارم و در حقیقت در سوء رای شخص واقع تحصیل کنم که مختار و مختصر [illegible] از مطالب ناده

و معلوم از کلمات معتبره و معظمات .

امروز صبح بگفته امپراطور بعد از نهار احضارم کرد و رفته دیدم که با حاشیه ای و در [illegible] خود دراز کشیده است

صحبت او و همراهان که از من پرسید که امروز بعد از نهار مطالعه چه کتاب مشغول بودی. عرض کردم که مشغول حاشیه

من سوء فهم و [illegible] این کتاب بود که در همه اعصار [illegible] امپراطور تألیف شده است و الا مطلب پاره از مباحث دیگر

این کلمات او بود امپراطور بیان کنم. [illegible] الا [illegible] حقیقه و [illegible] که [illegible] کتاب [illegible] ملاحظه کند [illegible]

فرستاده و کتاب [illegible] حاضر کنم. آن وقت [illegible] مطالعه آن مشغول شدیم. در مطالب آن [illegible] و [illegible] افزوده و [illegible]

برآورد که ای مسیح!..... و [illegible] بعضی [illegible] در نزد امپراطور علامتی بود که وقتی که با [illegible] عجیب و [illegible]

[illegible] فتح [illegible] در خلوت [illegible] و [illegible] و [illegible] که [illegible] و [illegible] . [illegible]

[illegible] سوء وقت [illegible] از صمیم قلب [illegible] داده علامت و [illegible] که [illegible] فوق و [illegible]

[illegible] در [illegible] . وقتی که [illegible] و [illegible] خواهد [illegible] و [illegible] که [illegible]

[illegible] قرار داده [illegible] تکفیر [illegible] که [illegible] است که [illegible] تصنیف [illegible] صفحات [illegible]

و در [illegible] که [illegible] با [illegible] و [illegible] در [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] اتفاق [illegible] است که [illegible] ([illegible]) [illegible]

[illegible] در [illegible] که [illegible] اخلاق [illegible] که [illegible] خوب در [illegible] که [illegible]

و [illegible] داشتم در تهذیب اخلاق خود کوشیده‌ام و [illegible] که طبیعتاً من [illegible] و [illegible] و [illegible] از این [illegible]

[illegible] که [illegible] نگذاشته بود که [illegible] بهترین [illegible] و [illegible] و افعال [illegible] کنم. [illegible] در [illegible] [illegible]

[illegible]

(حاشیه: [illegible])

دیدم که مادر او [illegible] و وصف کنم و [illegible] را [illegible] در [illegible] در تحت و القیاد [illegible] مشغول [illegible] . [illegible] که چنین با

[illegible] قوت و [illegible] دیده آه! ملام!... بیچاره ملام!... با آن همه قوت و غرور!... [illegible]

[illegible]!... [illegible]!...»

(حاشیه: [illegible])

[illegible] ساعت [illegible] که [illegible] در انقضا و آن امپراطور [illegible] قیام [illegible] و در این [illegible] دکتر [illegible]

در همین ساعت [illegible] حاضر کرد. «امپراطور در حالی که [illegible] خود [illegible] گفت: دکتر [illegible]

بخوانی یکی از بهترین تألیفات [illegible] که [illegible] است [illegible].» [illegible] و [illegible] که [illegible]

که چه کتابی است. [illegible] کتاب [illegible] چون کتاب [illegible] داده [illegible] و [illegible] گفته «امپراطور

[illegible] در [illegible] گفت [illegible] با هم [illegible] که هیچ چیز در عالم [illegible] در [illegible] این کتاب [illegible]

[illegible] است [illegible] که در [illegible] و [illegible] جواب [illegible] در [illegible] زندگی [illegible] و [illegible]

رساله [illegible] نام و [illegible] است که [illegible] اعتنا [illegible] پاره [illegible] از [illegible]

[illegible] جواب داده [illegible] است ممکن است که [illegible].» «امپراطور گفت چه باید کرد؟ از [illegible]

امروز [illegible] که [illegible] و [illegible] اختیار [illegible] در [illegible] و در [illegible] حیوانات [illegible]

و با [illegible] که [illegible] گفت که این [illegible] است که [illegible]

در این صورت چرا از دست من برآید؟ [illegible] این [illegible] هیچ چاره [illegible] نیست.» دکتر [illegible] رفت در [illegible]

که [illegible] در [illegible] گفت [illegible] و [illegible] طبیعی [illegible] که [illegible] در امپراطور [illegible].

امپراطور مصمم شد که انگریزی بخواند. — اولین درس انگریزی وغیره.

[illegible] — امروز امپراطور در ساعت سه مرا احضار کرد که در حین [illegible] صحبت [illegible] و [illegible]

رفته چند [illegible] در [illegible] گوش [illegible] . در ضمن صحبت [illegible] که در [illegible] خود [illegible] هستم که [illegible] خواندن انگریزی

[illegible] من [illegible] که [illegible] از آن [illegible] در [illegible] دادم [illegible] و [illegible]

درس [illegible] امروز [illegible] خواندن [illegible] کتب انگریزی برآید. امپراطور [illegible] که [illegible] که [illegible]

درس بود داده و ادعو مجبور بیاد کرد معنی تمام. چون صحبت از درس شد امپراطور عرض کردم که امروز نظر به خود درس از علوم ریاضی
شروع کرده‌ام. چون این رشته علم از علومی است که امپراطور بسیار علاقه دارد و در این علم کمال مهارت را دارد و تعجب کردند
من چگونه بدون کتاب و کتابچه از حفظ تدریس این علم می‌توانم بکنم و در ضمن گفتند من که در این علم چیزها را می‌دانم حفظ
داشتم که امپراطور اوقات تربیت به آن استاد و شاگرد خواهم پرداخت. در حین شام اینجا سوگند در جمله آن علم تصدیق کردم بودم قوانین
کرده است من هر سوال از ریاضی بسیار دقیق در تاریخ که هم چون در طبق آنها جواب شنیده و به سوال بسیار داده‌ام. با همه بسیار تعجب داشت که
در مدارس بزرگ چگونه در سن تدریس علوم ریاضی می‌پردازند و گفت که هیچ فایده ندارد و مقاصد مطلوبه که در بدو ط مدارس به
ضایع کرده و همه از مستوفی تا بسیار نگاه است که شاگرد را به هیچ مقاصد شایان ملاحظه در چیز که من در دو روز تعطیل از
روزی اجبار کرده که شعر علم عام و به طور کلی بخوانند.

اوقات درس انگلیسی و غیره

چهارشنبه ۱۷ — امروز امپراطور نخستین درس انگلیسی خود را کرد. و چون معتقد عقیده من برای این بود که خوب است بخوانم
اطلاعات در روزنامه‌جات خارجی می‌خواهم لهذا درس اول را مختصر ساختم که شناسایی روزنامه انگلیسی و ترتیب آن
آن و اشخاص مطالب مختلفه که هستند در روزنامه‌جات مکان معین دارند و هم چنین با فواید اعلانات و مقالات
از پولتیک. و در پولتیک طرز تمیز دادن مطالب صحیح از اراجیف
من معتقد شدم که اگر امپراطور در عزم خود ثابت و در عقیده باشد اخبار و حالات انگلیسی را بدون اطلاع ما و در عرض یک ماه کافی است
که امپراطور بدون امداد هیچ کس از ما ۴ سوار تمام روزنامه‌جات انگلیسی را بخواند. امپراطور تاریخ که چیز تمیز از آن ساختند
موضوع است که کجا است از لسان فرانسه اولین قدر ترجمه نامه (ترتیب و هر چیز فرود آمد (کلام) دیگر گفتم و با عادت
و جمله و هر لفظ مختصر و کوچک که کلمات ترتیب داده و افعال معنی و حروف تعریف سود در آن منبع ساختم هم و
ساعات کتاب لغت که با قلمی سایر لغات خواهد گفتم بعد از آن با انگلیسی ترجمه کرد لهذا با نیوتن چیز ...
که او هر روز کوشیده برتر ساخت. بعد از درس در ساعت ۵ در باغ شدیم. امپراطور و همراهان چیز ... تعجب
شد که از شدت سرما چنین منظره‌ای آن که این ابرها را که در وسط باغ است. امپراطور گفت که ابر است ... خواهم کرد
...

(و اتفاقاً ملکه گویم که او است که ترا اندازه می‌کند) لهذا عرض کردم که این آخرین دفعه خواهم بود که او ملکه را
با امپراطور ترا اندازه دو سفر نماید. چند امپراطور گفت و اتفاقاً بعد ده روز آنچه که بعد از این هنر را از ترس تو خوب بالکل
مختلف » من لشکرت بدون ایوب و کلاف نمیدانم که ما با شبانه روز مشتعل ساختم و از این صورت تمام این صورت کاغذ
کشف اسمه را بود که بعد امپراطور آورده بود.
بعد از شام و در ... که قهوه صرف شد امپراطور مجدداً در تنگنای بازی گیرد آورده و دست خطی بود می‌بایست داده بود
ایشان نخواست که من اندازه بگیرد من گفت چند من به توجه و به طلا تحقیق در آن و رستم نزد این هستم. عرض کردم که
این فقره مختص من نیست بلکه اعلیحضرت است. جمع کردن چنین است و لهذا ... باعث ... نخواهم شد
و در آخر صحبت داد و ملکه هرگز ... در این گونه کلمات توقف نماید.
عادات تو به ما. — صحبت با گوزنر و ملکس. — قشون. — تیمور. — پولتیک. — تحصیلات در باب ... —
دلفین ما در دام استانبول. — سیو ... و سیو کافی.
از پنجشنبه ۱۸ تا شنبه ۲۰ — بعد از حیات ما در کمال سادگی گذشت. امپراطور دیگر صبح از منزل بیرون رفت و تقریباً
ساعت ۵ تا ۷ درس انگلیسی شروع شد. بعد از فراغت از درس با گوش باغ تفریح کرد یا آنکه نظر به آن ...
اشخاص که ... تا خود سوخته ... شغل شد. و بعد از آن گوش مختصر با ورزش کرد که ... در ... با العرو ...
و قبل از شام بود و رسم و قایع حکمت ... با مصر پرداخت و بعد از شام تو ... شغل شد.
روز ۲۰ امپراطور گوزنر و ملکس را ... شاد ... در خصوص قشون و علوم و حکومت و ... و استانات سوخته
صحبت داشت. در حالی که در تنظیم و ترتیب سپاه انگلیسی صحبت می‌کرد در خصوص طریقه و تنظیمات خود توقف کرد و از
تعجب ... که در رکوع ملک که در این سادگی حقوق رعیت ... که هر بار که ... است ... کمال ...
... ملکس اعتراف کرد که هر بار ۱۲ انگلیسی نظر ... خلق شده اند و خود انگلیس هم ... از این
اختلاف بزرگ که در این باب در قشون فرانسه شاه نمی‌کرد. اما ... بسیار ... که هر بار در قانون ...
با ... نشان ... چند امپراطور ... که ... از ... هر بار کردیش است جناب ... این فقره

قرون فرانسه بهترین ترتیب را دارا است که هرگز جهان ندیده و این قانون معتبر است که در اخلاق و تمدن ما بسیار ترقی کرده

چنانچه هنگام هر حواله که رحمت قانون در سلک سپاهیان منسلک میشود بغیر از بالا رفتن امور دیگر در مخزن [illegible] خواهد شد

که هیچ دهقان جوان سوار نتواند حقوق قبیلهٔ خود را که نتواند دیون خود را ادا کند [illegible] باشند و همین علت ملی [illegible]

ترقی خواهد رسید. و وقتی که سرباز شدن [illegible] نباشد و هیچ [illegible] در انظار جلوه گر نشود بلکه یک نوع شرافت باشد

که هر کس در تحصیل آن کوشش [illegible] از دیگری بربایند فقط آنوقت میتوان گفت که ملت بزرگ و مغرور و قوی گردیده و همانوقت است

که در مقابل دولتهای خارج و تاخت و تاز دشمنان مقاومت میتوانند نماید.

نخواهد

و المقدرت قرون

(از این نظر) در این باب [illegible] که [illegible] خطرات [illegible] بخواهد دریغ نخواهد داشت و در قول خود صادقیم. چنانکه

در آن که موقع خطر عقل و تدبیر و شجاعت و تهور با قیافهٔ حرفه میدارد و این حیث مکرر [illegible] از اطراف [illegible]

[illegible] مستقر شد (در قدیم الایام فرانسه [illegible] واقع [illegible] رحمت [illegible] بسیار دلیر

[illegible] رشادت و جلادت [illegible] فرانویان [illegible] است که میتوان [illegible]

نامید. [illegible] در بحبوحه [illegible] در شدت [illegible] و قتال [illegible] ایستاده و [illegible] حالت [illegible] جوانی خود

[illegible] که چون [illegible] سو [illegible] و غیرت و همت و شجاعت از [illegible] ساطع

و لامع بوده است! »

اتفاق [illegible]

در [illegible]

در این [illegible] امپراطور [illegible] است که [illegible] در علم شیمی مهارت دارد [illegible] در این علم [illegible]

در ترقیات [illegible] که [illegible] در کار [illegible] با او صحبت داشت. و با [illegible] انگلیس [illegible]

[illegible] دارای شیمی دانان معتبر [illegible] و [illegible] علم [illegible] در فرانسه [illegible] است و [illegible]

[illegible] نتایج [illegible]. [illegible] فقط [illegible] علمیه [illegible] دارد [illegible] در فرانسه [illegible] اکنون [illegible]

[illegible] این مقالات معترف [illegible] که [illegible] امپراطور است که [illegible] ترقی حاصل

شده و هر وقت [illegible] و هر عصر [illegible] که [illegible] در علم باشد نتایج بزرگ [illegible] از آن [illegible]

[illegible] و [illegible] امپراطور گفت که [illegible] شیمیا [illegible]

[illegible]

[illegible] رسیده است که [illegible] حس و قیمتی [illegible] در جغندر [illegible] فرانسه. [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] که [illegible] محقق شده است [illegible]

[illegible] در فرانسه [illegible]. و هم چنین [illegible] که [illegible] مقام [illegible] است و [illegible] تمام [illegible]

[illegible] امپراطور گفت که [illegible]

قطب [illegible] ترقیات [illegible] فرانسه [illegible].

[illegible] صحبت [illegible] که [illegible] فرانسه و انگلیس [illegible]. امپراطور گفت که [illegible]

[illegible] گفت که [illegible] انگلیس [illegible] تقصیرات [illegible]

[illegible] است. در این باب امپراطور

[illegible] که [illegible] بسیار [illegible]

[illegible] و [illegible].

[illegible] صحبت [illegible] خطر [illegible] گوی [illegible]

و اطلاعات [illegible] و اخلاق [illegible] و حکومت [illegible] و [illegible] و غیره داشت

[illegible] امپراطور [illegible].

[illegible]

انگلیس [illegible] که [illegible] و [illegible] که [illegible] و احرازات [illegible]

[illegible] است [illegible] حقوق [illegible] است

[illegible] و بسیار [illegible]

[illegible] هزار [illegible] هزار [illegible]

[illegible] هزار [illegible] از [illegible] انگلیس [illegible]

نقط چهار هزار [illegible] و [illegible] این [illegible]

[illegible] و [illegible] این [illegible] خواهم ساخت [illegible]

احضار نظر ... و با ناپلئون سوم که ... از حیث عدد و طبیعت حقیقتاً در زمره و رتبه اول
بزرگ باشند. ولی امروز این ملت محقق ... تر از آن است که قبل از استقلال انگلیس بود چونکه تمشیت امورات
صحیح و ملایمت حکومت ... و قوی‌ترین ضمانت و کفالت آنها شده است. و نیز دقت کرده بود که
انگلیس ... انگلیس ... و اروپا ... از ... و ... ممنوع باشند. مطالب شامل ... که
من از صحبت ... و ملکیت ... تفهیم این مطالب ... بود.

دلیل ... که در تألیف مادام استانی است این اوقات مشغولیات ... شده بود. امپراطور او را ...
... و سلطنتش چنان وقتی در نظر ... است. ... که در ... [illegible] ... حرکت آورده
... که همواره ... این ... که از مؤلف این کتاب ... وصف تفرقات و مراجعات ...
شمار ... از ... ایران ...

بعض ... فتوحات ... ایطالیا ... مادام استانی ...
... در باره امپراطور ... از ... عقاید و احساسات ... در باره ...
... خویش بود (این کتاب است که مادام استانی تألیف کرده و علت ... کتاب ...
کتاب است ... در هر ... و توصیف ... این ... مردم ... عقاید و افکار ...
در هر ... داشته باشند). امپراطور گفت که این ... متعدده ... که ... کتاب ...
وارد است و ... که ... از اشتباهات ... و ترتیب ... که ...
... مادام ... که ... عدم ... محقق ... و ...
... که ... و ... که ... است.

... ایطالیا ... مادام استانی ... امپراطور ...
... امپراطور ... که ... بالا ... که ...
... امپراطور گفت که این ...
امرا

امرا ... که ... و ... مردم ... حقیقت
... که روز ... مادام ... لباس ... و ... با کمال ... بود
حواس ... بود ... جمع ... ندارد. تصدیق
بالطبیعه صحبت از مادام استانی ... امپراطور ... که وقتی ... و ... بیرون
... آمده ... و ... امپراطور ... آن ... که ... قبل
... در ... که ... کتاب ... و ... نوشته
نوشته و در آن کتاب اظهار داشت ... که ... مستحق ... و نه ...
... و در ضمن ... این مملکت ... نماید.

... این کتاب ... در وقت ... که ... ممنوع ... کتاب ... بیرون
... که ... شده و مادام
استانی ... و ... در این باب ... حکم شد که از فرانسه بیرون رود. ولی
... ناپلئون ... امپراطور ... که این واقعه ...
... و ... حقیقتاً این نوع ... که ...
... از این ... امپراطور ... که ... و ...
... که ... مادام ... و ... و اصول ...
و توصیف اعلیحضرت امپراطور ... امپراطور ... در ... آینه ...
و تجربه ... و ... حقیقت ... که ...
... (... و ...)

منزل ... شرح و بیان ... ملاقات ...

یکشنبه ۲۱ ... در منزل ... که ... سابق ... آورده ... کردیم

...... قطعه زمین که از منقطع [illegible] حرکت داشت تخته و فرش و وضع کم لطف [illegible] یازده پا و طول هیجده پا . و بر که آن دیوار کشیده‌اند
تقریباً یک پا و نیم [illegible] که اطاق را به یک طرف خواب کوچک آن [illegible] و در ارتفاع [illegible] با سقف [illegible] ترتیب داده‌اند
در تخته‌ها که پوشیده شده بود [illegible] قطعه‌ها [illegible] . حقه [illegible] و محیط آن [illegible] بود که مذکور شد . این حقه‌ها [illegible]
[illegible] که گذشت [illegible] بود [illegible] از آنها [illegible] تخت خواب که [illegible] و [illegible]
[illegible] . و دیگر [illegible] خلوت خانه [illegible] محبوس [illegible] دارا [illegible] بود که به [illegible]
[illegible] و حکم کم [illegible] و در [illegible] و [illegible] داده [illegible] و دیگر [illegible]
[illegible] و [illegible] دیگر [illegible] و تمام [illegible] و اسباب اطاق [illegible] که مذکور شد . [illegible]
در [illegible] که [illegible] منقطع [illegible] از اوقات [illegible] و [illegible] که از خانواده [illegible]
اطاق [illegible] و [illegible] از سقف و دیوار [illegible] گفت که [illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] منزل [illegible] که [illegible] خودش [illegible] از [illegible]
در ساعت [illegible] که امپراطور [illegible] گفتم [illegible] و [illegible]
چند دقیقه گذشته بود که [illegible] اطاق [illegible] مستقل [illegible] تمام [illegible]
گفت که این [illegible] دارد که [illegible] قرار [illegible] نقاط [illegible]
[illegible] و [illegible] خواب [illegible] گفت که [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] و [illegible] دیگر [illegible] حفظ صحت [illegible] آن [illegible]
[illegible] در [illegible] که [illegible] دست [illegible]
[illegible] بیرون [illegible] در اطلاع آن [illegible] . [illegible] اطلاعات [illegible] راحت [illegible]
محترم [illegible] که این [illegible] اعلیحضرت امپراطور بود .
[illegible] که [illegible] خواب [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] بود [illegible] که [illegible] در [illegible] حرکت از [illegible]

[illegible] شد که روز [illegible] و [illegible] بود . امپراطور با [illegible] زیاد در خصوص [illegible] که [illegible]
من در [illegible] از [illegible] و [illegible] گفت [illegible] با [illegible]
[illegible] حرکت و [illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] که [illegible] حرام [illegible] ؟ عرض کردم که [illegible] و [illegible]
امپراطور [illegible] گفت که [illegible] ؟ [illegible]
[illegible] ؟ گفتم اعلیحضرتا [illegible] این [illegible] که [illegible]
[illegible] و [illegible] داشت . [illegible]
[illegible] که [illegible] از خانواده [illegible] و [illegible]
[illegible] . امپراطور گفت [illegible] در این [illegible]
[illegible] ؟ عرض کردم [illegible] اعلیحضرتا . گفت [illegible]
[illegible] منزل [illegible] قطاع الطریق [illegible] و [illegible]
[illegible] . گفتم اعلیحضرتا [illegible] و [illegible]
[illegible] در سال ۱۱۰۰ [illegible] پرتقال [illegible] پرتقال [illegible]
[illegible] . [illegible] که [illegible] آمدم . اعلیحضرتا [illegible]
[illegible] که عرض شد

[illegible] امپراطور [illegible] . [illegible] . [illegible] . [illegible] . [illegible]
[illegible] . [illegible] . [illegible] .

در [illegible] ۲۲ تا [illegible] ۲۶ . — تمام این ایام [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] . و [illegible] از [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] که [illegible] از اوقات [illegible]

[illegible]

در این [illegible]

کوشش کنیم که تقریباً ایام شود با ترجمه و گرفتن مشق‌ها برای نشان دادن ورزیم. در این اوقات کار ما زیاد معمولاً صرف برای اولاد
مقطع در سطح عقب افتاده و اکثراً زیاد می‌گرفت. علی الرسم تمام هیچ شود تقریباً کتب مطالعه نمایند و رشته از تألیفات نیاز باشد
از الحمد الی الخیر قرائت می‌شود بعد اکنون جمع باشد و بهتر شد از شروع درس انگلیسی چند مختصر از تعریفی بخوانند.
کاملاً قصه‌جات ملام بر نمود که عبارات و نکات ابداً بیان حالات و اخلاق مردمان این زمانه بیان نماید. وقتی که
تردید تدریس و مراقبه که شود صحیحانه ملاحظه می‌شود که همراه خواهی و جانب داری ملام تو بیشتر به فکر لیاقت کم تر دشوار
و محبت انگیز در همراه خواهی دوستی و مودت سالم است.

تجربه

بعضی اوقات احوالات شاگردان را ذکر می‌کنیم. وقتی که واقعه مراقبه او شود با اشتراک همکاریکه در دفعه با نیاز شکایت شنید
در خنده حرف داری شنوانیده با انتقاد فرمایش که تیزش ذوق! تیزش ذوق! و از من پرسید که آیا در رفت او هم
در حقیقت یک عقیده هست؟ عرض کنم که من از دین مخصوص گشته و هم شنیده‌ام که این پادشاه دیروز پدر او بود که
کسانی هم معتقدی که عقیده جنایت گشته و گاه شود در سر دادند حرف دینی شود چنانچه مختصر می‌کند که کلید تیز نشان را رسیده بود که
طلبا نجات بود که از توکل و عقب سر خاطر شد. از آغاز دوره سه سال من گشته و هم شود در سیاره انگلیسی شاید حالات
کنیم و صرف با لرزش پیدا کنیم. اگر چه آنقدر زمانی من بسیار جوان بودم و لی منتظر یک کم در تر شرافت صحبت او شود در باب هم
بودم حتی اتفاقی من دعوت نیز داده بود که اکثر امورات پوشیده فرا نمی گشت تغییر بود در سطح فرانسه تجربه سلیقه دارد.
زمانی دیگر تقریباً تیر و دیر زندگی پر داخت و مطالب موثره در وقت انگیز اند که همراه ... و ملاحظه سفید بهتر
و سعی و دیر با قریب این که هنوز از حلق کلام و صداقت او به و کار دیده و معمول به انتزاعی شود حرف نظر نکنند
و بهتر آنکه که انگیزه مطالب بسیار بار دو ناقص و قبیح اند و در نظر من وقع دارند. و چیز ... بود که در عهد شان
تقدیر شیفته و معتقد این کتاب بودم که خود و خوانندگان زیاد استفاده بود.
دیگر امیر الطور بر دو در زندگی شود دست سیاست از آن تو دو نادر که از تألیفات‌های مؤلف است بسیار
متمیز بود. و تکلیف که در نازک که موضوع فیض بود از بهر سه حیوان بهره برداشت و این تألیفات چیزه مقتدرانه بود
که انجام مشترکی است و داشته که برای جواب بگویند در بر نادر دو در زمین ... ولی طولانی بود. لذا گرانی که
ایام

ریاضی دانان معروف بود بهتر از این خصوص همراه اسیران دو دار اسم صحبت میداشت دیگر که در باره ایشان در حلقه ما بود به
ان مقامی که ایران و مردم او شود در زیره حوزه کوچک و ملاها و منتسب بکار در است و اکنون او ملازم مانع آنان.»
و ایشان
بر نادر دو را طوری که عادت او بود و از دفعول امیر از حکومت علما شکایت می‌کرد. قبول امر بر نیک و دید بود
بر نادر در تو حساب دقیق تسلیم می‌شد؟ نگفت نه. قبول امر گفت بسیار خوب! هر وقت این علم را تحصیل
کنید تو جواب حقیقتاً خود شود خواهید داد.» بعد وقتی که مرتبه امپراطور را رسید هر وقت که او شود ملاقات کرد و معمولاً می‌گفت
دو سه روز بر نادر در بیرون درب زند و تو بیرون انداز هیچ وقت که بعضی ها را باز خواهید نمود؟ تا شود سنی است که در مورد شما و
این قبیل کتب بعضی ها فراهم نمایند.»
در خواندن کتاب و تو سیل زندگی که از تألیفات در تب است و نکته آن است که امپراطور الکساندر و ملازم در تاریخ بعضی
خطبه‌ها را که اغلب بعضی بیافت. و این شکایت عادت نادره در هر جا است تب جمع کتب و حقوق بگوید
که انتقاد در جواب بعضی عیب گیر بود و همواره در تصحیح آنکه کوشش مینمودیم. البته با همراه چیز زیاد که شود که نام محقق
بود خط لطیف ریخته و یقین داشت که بعدها از این حرف و اصطلاح کتاب در تب شود قوت و شهرت و اعتبار
زیاد تر از پیش خواهد بود. در دو مرتبه که دیدنی این کار بسیار نفیس و مستحسن است که بعضی انگلیسی از زمان وسیعه
و قوه ممیزه خود شود هر جزئی حتی کتب لسانی خود وقف نماید و من هم از مونه تشکیل کمی دیگر را شود برای خوانندگان که تو هم نشته
باشد در تألیفات و تصنیفات خود شود از این تقلیلات و تنقیصات امین دارند این ایراد را و دیگر اصلاح
بر تألیفات و او از دنیا بیرون. غالب اوقات زندگی شود مطالعه کرد و او شود که هم در کلام و لیاقت ضعیف یافت
و کرد به ملاحظه روحی زندگی در تلاش کرده برآمد. و از مصالح ... رسید و از این عمر کم که کتب با این بر الباب
و ابواب جوانی به همه شکایات می‌کرد. و تکلیف در حقیقت جامع این است که این کتب در واسطه او کلام و سلیقه ساده تألیف
و تصنیف شده اند و حال آنکه این آثار باقی که در عده و بنا بر معارف حیات ما همه با برتر واسطه معانی و لغات بر
سهو رشته تحریر در آورده باشند. تا چندی شود در این باب جنایات محض بسیار خوب در نظر بود و لی از خود اتفاق
و هر وقت ساعت مخصوص که ان ... شود موقع اظهار انگذار دارد.

امپراطور در تواریخ فرانسه مایل بود چیزهای [illegible] دیگری [illegible] از [illegible] چنانچه تاریخ [illegible] الفاظ و عبارات

در حیز [illegible] و [illegible] در تاریخ [illegible] . در [illegible] گفت که تاریخ مملکت [illegible] در [illegible]

[illegible] . » امپراطور [illegible] گفت [illegible] و [illegible] [illegible]

[illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] امپراطور [illegible] از [illegible] [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] [illegible] . [illegible]

[illegible] گفت [illegible] [illegible]

[illegible] . » [illegible] [illegible]

گفت [illegible] امپراطور گفت [illegible] [illegible]

[illegible] . »

[illegible] — [illegible] امپراطور در [illegible] [illegible] — [illegible]

— [illegible] — [illegible] — [illegible] — [illegible] .

شنبه ۲۷ — در حوالی ساعت ۶ بعد از ظهر امپراطور [illegible] [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] [illegible] .

چون [illegible] امپراطور [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] گفت [illegible]

[illegible] در خواب [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

در [illegible] [illegible] گفت [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] . امپراطور [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] ! [illegible]

[illegible] [illegible] . [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] . »

امپراطور [illegible] [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] .

[illegible] امپراطور گفت [illegible] [illegible]

[illegible] . [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] .

[illegible] گفت [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] .

[illegible] ۱۸۱۲ و ۱۸۱۳ [illegible]

[illegible] . »

[illegible] امپراطور [illegible] گفت [illegible]

[illegible] . [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] . امپراطور [illegible]

[illegible] [illegible] .

[illegible] [illegible]

نکند بعد بین معلوم خواهد [illegible] نمایید.

دو در [illegible] روز ۴ [illegible] به عبارت و دولت [illegible] که [illegible] و [illegible] خاطر [illegible] و [illegible]

[illegible] بود و احتمال [illegible] دور [illegible] حاضر شده [illegible] که [illegible] چنان [illegible] که [illegible] [illegible]

[illegible] و این قبول امر [illegible] است. [illegible] در [illegible] اعتبار رسیده بود که [illegible] مجبور شد که در [illegible] خود [illegible]

[illegible] نماید.

[illegible] امپراطور [illegible] صاحب [illegible] و [illegible] که [illegible] و [illegible] عدالت [illegible] و در تمام [illegible]

داشت. [illegible] که [illegible] در [illegible] وقت [illegible] بود و دیگر [illegible] که [illegible] در [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] و [illegible] بود [illegible] دست [illegible]

[illegible] و دیگر [illegible] قطعه قطعه [illegible] در [illegible] امپراطور [illegible] پیاده [illegible]

[illegible].

امپراطور دوم [illegible] مارشال [illegible] که [illegible] و [illegible] عبارات [illegible] میداد. [illegible] امپراطور

[illegible] او [illegible] و [illegible] حالت [illegible] و [illegible]

که او [illegible] در [illegible] میدارد. این [illegible] وقت [illegible] امپراطور [illegible] و [illegible]

که مارشال [illegible] بود [illegible] رسیده بود. «[illegible] که [illegible]

[illegible] و [illegible] در [illegible] شد. [illegible] امپراطور [illegible] که [illegible]

اگر مارشال [illegible] بود در این [illegible] که [illegible] و [illegible] دارد. [illegible] این است

که [illegible] امپراطور که [illegible] و [illegible] در این [illegible] که [illegible]

[illegible] و [illegible] امورات [illegible] که [illegible] مارشال [illegible]

[illegible] که [illegible] و [illegible] امورات [illegible] میداد.

[illegible] امپراطور [illegible] داشته و [illegible] امپراطور [illegible]

۱۷

[illegible] و [illegible] شد که در [illegible] و [illegible] دولت [illegible]

[illegible] و [illegible] و این [illegible] که [illegible] و [illegible]

[illegible] طالع شده [illegible] و [illegible] که [illegible]. و [illegible] خالص و مهذب الاخلاق

و [illegible] و [illegible] طمع و در [illegible] بی مثال بود.»

امپراطور [illegible] که در افتتاح و آغاز [illegible] و [illegible] وقت شده [illegible] و دیگر [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible] از این [illegible] که [illegible] و [illegible] داده و در حالت

[illegible] شده است. [illegible] امپراطور [illegible] که [illegible] و [illegible] داده و [illegible]

[illegible] که [illegible] و [illegible] در جواب [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible]. امپراطور [illegible] داده [illegible] که [illegible] توقف [illegible]

[illegible] و [illegible] امپراطور [illegible] که [illegible]

[illegible] که [illegible] و [illegible] که [illegible]

[illegible] که [illegible] قرار داد. [illegible] تمام [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible].

شد که این قضیه [illegible] امپراطور [illegible] و [illegible] داده و [illegible] آورد.

[illegible] که [illegible] و [illegible] تمام [illegible]

و امپراطور [illegible] و [illegible] و عقیده [illegible].

[illegible] است که [illegible] و [illegible] در [illegible] او [illegible]

[illegible] و [illegible] است و [illegible] که [illegible] در [illegible]

[illegible] که [illegible] و [illegible]. و در [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] که [illegible] و [illegible] و اعتماد [illegible]

حسن خبر آن شخص ممتاز رسید و لا او شد و قوه ممیزه عالیه بود و صفات العلیه از وی ظهور میرسید که واسطه شکسته نفس او و طبیعت
آن کارها کمتر کسی اطلاع یافته بود پیدا کرد.

در وقت امپراطور شد چیزی صورت بیان است نفرت شخص امپراطور رحمت داشت و آن و خود مخصوص بود که اعدام و اراده
میشود و پایه دو آن امپراطور و سلطان ثالث . در حالتی که احساسات و محبتها به طبیعت امپراطور تحصیل کرد و او نها بود در قلب حق
حاضر کرده در حقیقت حیات بود که مقطوع و بلکه استحقاق حکم کردن و مقابل کردن و ارشاد و محققان و اینها تحصیل کرد حیات
بار که ... در خشم امپراطور مضطرب و پریشان حال بود گفته است که ... بال خود عقاید زیاد
الحمد که نمود ... احساس است ... جلیل ... آن کار را که میخواهم خواهم شد . >> و اقا ... صدیق ... شاه
و هات موافق بود احمد ... که سوخو ... از ... در آن وقت ... امپراطور ...
گفتم ... است که خود ... اعمال ... خواهم بود و حوب و ... در خشم او خواهم دید . و امپراطور ...
داد و ... ضمن ... کرده بود و ... طبیعت ... در باره ... و ...
تا ... در نفس ... .

در وقت ... در لطف ... شده و قوت ... از ... ناپلیون ... گفتید .
... جنگ ... طرف ... جنگ ... تمام رسیده و تمام ... تمام شده بود . در وقت ... در
که باز ... صحبت بیان است ... دشمن ... آن ...
... در آن ... خود ... و ...

در وقت ... امپراطور ... و نفوذ داشت و ... در وقت ... از ...
مردم ... که ... در حیات ... که ... هرگز ... پیدا ...
... از ... در ... در حال ... و ... در ...
در ... و ... در باره ... در ...
... و در ... و ... در زمان ...

هم در وقت ... تقریرات خود از تقریرات امپراطور ... . و ... ما ... آنچه
و شاید ... مساوات ... که در ... امپراطور دارد ... باید .
... آن ... امپراطور ... در ... شد . ...
... شجاعت ... عجب ... که ... امپراطور ...
... در ... آنها ... . اقبالش ... شد . ...
... در ... امپراطور و در حملات ... فتح ... .
... تمام ... .

... امپراطور ... و ... امپراطور ...
... باشد .

در حالتی که او ... اقبالش ... جمع او
... در ... .
... عقاید ... .
... امپراطور ...
خواهد داشت .

بسیر ... در وسط آن ... . در جنگ ... از ...
... در تمام ... ناپلیون ...
... باشد . >>
در ... جنگ ... در واقعه ...
... از ... .
... .

من چیزی در قم از این واقعه تا حالا در صحبت کم دیدم. قضا و قدر ما را در تئاتر در یک جا جمع آورده بود. در اول دیدار
اگر فراغت بیم که هم در صحبت او را که ... او را تا از سخت چون که وطن پرستی شاه را به علاوه هم بود آن روز کلامش و حالش
مفارقت در من در این حالم شد که من گفت که در این بیت ... که آنگاه هم و بیشتر ... که تا هر یک بار دیگر ... و
حکایت ... . دو رفیق در عین ... و با این ... از لطایف ... است که در ... «غفلت ... »
افسوس! معتقد ... که ... این ... راحت نیامد!.

امپراطور ... است و در حقیقت او ... امپراطور ...
... و روی ... شد. ... در این ... شده ... حالت ...
... که ... او ... و ...
القاب ... در مقام ... دارد

امپراطور ... و ... که ... در ... که ...
... در ... و ... که ... و ... است ... تاریخ ... و ...
... در ... و ... است ... و ... .

... و ... سال ۱۸۱۲ ... و ...
... در ... جنگ ... .

در حین ... و ... ناپلیون در ... که ... تا ... داد و ...
... که ... در ... و ... ۲۰ هزار ... او ... که ...
چهار هزار ... از ... که ... و ... . این
... در ... و ... که ... و ...
... .

درس ... و ... و ... .

یکشنبه ۲۸ — ایام ما با امپراطور ... معلوم است در کمال ... . افسرده ... و ...
... و ... و ... امپراطور در ...
... و این اوقات ... و ... که ...
... و ... که ... حقیقتاً ...
... و ... که ... و ...
... و ... امپراطور ... و ... نتیجه ...
... و ... تمام ... و ...
... و ... و ... .
... امپراطور ... و ... و ...
... که ... و ... ؟ ... و ...
... امپراطور ... که ...
... که ... .

وعلاوه ... امپراطور ... و ...
... و ... امپراطور ... . و ...
... و ... و ... و ...
... و ... . و ...
... امپراطور ... و ... که ... و ...
... که ... و ... و ...
... . و ... امپراطور ...
... که ... و ... که ...

ترتیب است و دیگر [illegible] که [illegible] در هر جا [illegible]

و حال اگر [illegible] با این اهتمامات ترقیات [illegible] اراده [illegible]

هر قدر که عقل و ذهن [illegible] سریع الفهم‌تر و منضبط‌تر باشد در حصول تحصیلات [illegible] و دقیقه [illegible]
[illegible] ضبط [illegible] از ترکیب [illegible] در مقام حفظ [illegible]
[illegible] اسلوب [illegible] و [illegible]
مطرح و گفتگو در تحت قانون [illegible] ضبط [illegible] در موارد استعمال [illegible]
مسابقت [illegible] حفظ [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] الفاظ [illegible] استعمال [illegible]
الفاظ در زبان انگلیسی [illegible] حروف [illegible] اعراب تلفظ [illegible]
[illegible]
[illegible] ترتیب.

با وجود این [illegible] تلفظ [illegible]
[illegible] تلفظ [illegible]
[illegible] تلفظ [illegible]
[illegible]
[illegible] دقیق [illegible]
[illegible] کیفیات [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] این بود.

خلاصه امپراطور [illegible] مارشال [illegible]
پیوسته

پیوسته [illegible] جنگ و [illegible] مشغول بودیم [illegible] صورت [illegible] و قطع [illegible]
در ضمن مطالب این کتاب به نظر خواهد رسید

[illegible] امپراطور [illegible]
[illegible]
[illegible] شد بود.

[illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible]
[illegible]
[illegible] امپراطور [illegible]
[illegible]
[illegible] امپراطور [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]!
[illegible]! [illegible]
[illegible]!
[illegible]!...»

در این بین [illegible] مارشال [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] و شکار و سواری که کمتر [illegible] نوشته که [illegible] است حق [illegible] از این [illegible] نباشد هم. امروز صبح در حین [illegible] امپراطور گفت

که شکار و [illegible] بهتر از [illegible] ده منزل [illegible] که [illegible] و [illegible] گفته که [illegible] حق [illegible] است که [illegible]

در [illegible] الملکه [illegible] . در [illegible] امپراطور [illegible] کرد [illegible]

رسیده [illegible] لطف [illegible] باد [illegible] . امپراطور در [illegible] بیرون آمده [illegible] شکار [illegible] کرده [illegible]

که [illegible] رسیدیم [illegible] استعفا [illegible] شکار [illegible] است که [illegible] منزل [illegible] مراجعت [illegible]

من [illegible] این واقعه [illegible] و [illegible] دادم [illegible] که [illegible] آمده [illegible] در این [illegible]

[illegible] معلوم [illegible] که [illegible] و [illegible] این [illegible] و [illegible]

[illegible] ساخته اند.

[illegible] واقعه [illegible] مطبوعی [illegible] است که [illegible] متوافق است و [illegible]

مصدق [illegible] است [illegible] خود [illegible] ناپلیون [illegible] عهد [illegible] کیفیت [illegible] در [illegible] .

روزی [illegible] امپراطور [illegible] صحبت [illegible]

[illegible] در [illegible] امپراطور [illegible] تمام [illegible] که [illegible] در [illegible]

[illegible] . [illegible] اما من [illegible]

که [illegible] ناپلیون [illegible] و [illegible]

در [illegible] دست [illegible] بود. — [illegible] افتادیم

[illegible] که [illegible]

با [illegible] در این [illegible] امپراطور [illegible] است [illegible]

امپراطور [illegible] کتاب [illegible] رسیده [illegible]

[illegible] که [illegible] بود [illegible]

[illegible] ؟ [illegible] که [illegible]

امپراطور

امپراطور گفت من شنیدم [illegible] که [illegible] من باشم [illegible] .

[illegible] در [illegible] و در دم [illegible] بود. [illegible] ناپلیون [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] امپراطور [illegible] است [illegible]

و [illegible] و [illegible] امپراطور [illegible] و [illegible] ضعف

[illegible] ناپلیون [illegible] حالت [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] گفت [illegible] که [illegible] ناپلیون

[illegible] حضوری [illegible] که [illegible] ؟ [illegible]

که [illegible] امپراطور [illegible] است که [illegible]

[illegible] و [illegible] دارم [illegible] که [illegible] که

[illegible] حالت [illegible] در [illegible] . — [illegible] گفت [illegible]

این است که از این خیال [illegible] که [illegible] است.

فصل چهارم

فقرات [illegible] ایطالیا.

سابقاً مذکور شد که در این کتاب [illegible] از فقرات [illegible] ایطالیا [illegible] در دست داریم [illegible]

[illegible] آن است که [illegible] .

در [illegible] از یک طرف [illegible] فقرات [illegible] ایطالیا [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] و [illegible] نوشته [illegible] و [illegible]

[illegible] در باب [illegible] لهذا [illegible] از این فقرات [illegible]

[illegible] که [illegible] این فقرات [illegible] تحقیق [illegible]

که [illegible] فقرات [illegible] . امروز [illegible] نوشته [illegible] داده [illegible]

سپس من بار دوم بخیال این افتادم که تمام فقرات سوء حکمت ایلیا... را که مستحق تمام و کمال در این است که [illegible]

بیانه که این سوده شد با خیالات مخدوشه و متقابله ثانیه بسیار رضیه خلط شد چون من در حقیقت آن را که نسخه حل

این سوء را چنانچه نقد آن بوده گذاشته شد شنیده ام که بیشتر امور را این بیم که تمام آنها در کمال ارائه شیخ و قشنگی با

نقشه های جغرافیائی و غیره منتشر شد و عنوان آن کتاب اسم ... بیرون بیم باشد واز آنجائیکه فقط طول دارد که ترام

در هیچ جای این نسخه منقول نشد فلهذا در آنکار از بسیار بعضی بعضی فصول ازین است و فصول که در دست من است مختلف در

آخر هر ماه وجه در ضمن روزنامه منتشر خواهم نمود

فقط اولین فقرات این سوء حکمت از این قرار است وانده میر و حکمت ... و تمتر از فصل سیم و در جغرافیا

نقشه تپوغرافی (تپوغرافی نقشه است در وصف جلوی مکان).

سیزدهم واندمیر (۱۳ ماه اول سال جمهوری از ۲۲ سپتامبر تا ۲۱ اکتبر)

۱- تشکیل و ترکیب سال سیم.

سقوط شاه در ۲۱ ماه ... و فرقه دانتون و ژیرونده ... سقوط جماعت ژاکبن ... شد و دولت واستقلال

مقنن ... بعد . از آن به بعد کنوانسیون متوالیاً بجاهت تقویض شد که هیچ یک از آنها نتوانسته استقلال و تسلط بر حقوق — حکومت

تحصیل نماید چونکه اصول و قوانین پیدا آن تغییر کرد . هر کس در حق داخل جمهوریت ... نه ... ساخت و اعتقاد

در فروش افتاد و با اعتبار ... ها کاغذ هر روز ... گرفت وقتی که ... و بدون ... و ... واجب ...

و ... در ... مالیات ... از ... و ... شد . ... و ... از ... نا ...

هم ... . و ... که در ریاست و حکومت ... از ... قوانین ... که ... ... نمیکند .

قوت از تحصیل نتایج ... و وقت این ... قوت ... و ...

تخفیف ... دست ... و ... امور ... آنها شود .

جماعت خارجه که ... طایفه بورژن سو ... آورده ... با ... هر روزه در تحصیل استعدادات خود

کوشش مینمودند . ... مشغول ... در آنها ... و ... از ... و ... با ... هم

سر

سپهر گفته بود و تا روز ... جمهوری روس ... باقی نشد .

رولوسیون گفته و ... بود ... با ... و ... در حقیقت دولت و ... سلطانی بود

و ... در ... تا ... با کمال عناد و اصرار در رفع ... و هر روز ... از بیشتر مردم بود و ...

و قوانین که ... حکومت و قوانین و ... در ... رفت و نتایج ... رولوسیون داشته ... ترغیب و ...

... و ... شده بود و این اولین ... جمهوری ... از ... و در عنوان ...

... و ... حفظ ... و ... پرستان ... و نتایج اعمال ...

... و ... نمود .

در قوت ... جمهوری ... تقریباً تمام ... قوانین رولوسیون که در حفظ دولت آنها ...

... که ... و ... از ... در ... داری حقوق ... مانند .

جمیع فرق ... کنوانسیون در کنوانسیون ... شده بودند . ... کنوانسیون ... استقرار کنستیتوسیون بود

... وطن ... خود ... که ... نماید ۱۷۹۵

سنه ۱۷۹۵ کنستیتوسیون که باسم کنستیتوسیون سال سیم معروف شد قبول کرد . حکومت ... که تشکیل ...

دیرکتوار ... (قانون ...) و ... به انجمن ... معروف ... (...) و ...

(...) . این کنستیتوسیون ... با ... و قبول رعیت که در انجمن ... منعقد .

۲- قوانین اضافه بر کنستیتوسیون

عقیده عمومی چنین ... که ... سقوط کنستیتوسیون و ... از اعضاء ... از ...

... کرد . کنوانسیون ... که ... اضافه بر کنستیتوسیون ...

... کنوانسیون ...

... انجمن ... با ... از ... انجمن ...

اضافه

... کنوانسیون ... و قبول رعیت ... از ...

محبوب خواهند شد.

در این وقت عدم رضایت عمومیت پیدا کرد. خاصه جماعت فارغه که جمیع مقاصد خود را بواسطه این ترتیبات مقصود داده و علی‌الظاهر و باطن مردود دیدند. در حالت بسیار جانی [illegible] که این [illegible] (انجمن) [illegible] خواهند شد از زمان [illegible] که [illegible] به کنوانسیون [illegible] باشند و یا [illegible] که [illegible] داشته باشند [illegible] و [illegible] استیصال حقوق [illegible] قانون گذاری بخلاف کنوانسیون خواهیم رسید.

این جماعت در [illegible] جهات حقیقی [illegible] و عدم رضایت [illegible] ادله لیب [illegible] داشته [illegible] که حقوق رعیت پایمال شد. چونکه کنوانسیون که [illegible] کمیسیون [illegible] داشته [illegible] در [illegible] حقوق [illegible] قانون گذاری [illegible] و دلیل [illegible] کنوانسیون بر خلاف میل و اراده رعیت رفتار [illegible] این است که انجمن [illegible] میل و اراده [illegible] مکلف [illegible] دفعه واحده در [illegible] کمیسیون [illegible] قوانین اضعاف [illegible] با [illegible] هم [illegible] کنوانسیون [illegible] رعیت [illegible] کمیسیون و [illegible] این اضعاف [illegible] ؟ [illegible] این اضعاف با [illegible] و مطرود خواهند شد؟ [illegible] کمیسیون [illegible] در این [illegible] کمیسیون [illegible] ترجیح دارد در [illegible] که سابق وجود داشت و در این باب تمام فرق [illegible] و موافقت [illegible] . [illegible] است که [illegible] که عوض [illegible] رئیس باشد و [illegible] انجمن [illegible] که [illegible] بیشتر از این باشد [illegible] مقبول طبع عموم مردم شد و [illegible] در [illegible] این کمیسیون [illegible] . [illegible] جماعت فارغه که بواسطه انجمن [illegible] خود داده [illegible] که [illegible] اهمیت [illegible] کمیسیون بغیر از وصول [illegible] کنوانسیون [illegible] و این که اسباب ضعف و سلب قوه و [illegible] کنوانسیون [illegible] او کار را در [illegible] طبع بود.

داعیه اول[4]

۳ ــ قوانین اضعاف بواسطه محلات پاریس برده شد.

چهل و هشت محله پاریس با هم دیگر اتفاق کردند و چهل و هشت [illegible] که [illegible] ترین خطبا [illegible] و [illegible] جوان و [illegible] و [illegible] وغیره [illegible] آمده در آنها [illegible] کرده. اگر چه جنرال [illegible] که [illegible] بر خلاف کنوانسیون متوجه [illegible] که [illegible] منفعد.

شخت

به [illegible] تمام با [illegible] آمد. [illegible] کاردهای [illegible] داده [illegible] و [illegible] کارده [illegible] کنوانسیون در این کار [illegible] .

علاوه بر این [illegible] که [illegible] . با همه این [illegible] معیت [illegible] کنوانسیون در مقام [illegible] و قوانین اضعاف در پاریس برده و مطرود شد. محلات [illegible] در [illegible] کنوانسیون [illegible] عقیده خود [illegible] . [illegible] کنوانسیون [illegible] داشت که [illegible] عقیده خود [illegible] کمیسیون [illegible] این [illegible] خواهم نوشت. و [illegible] که این [illegible] داشت [illegible] عمومیت داردو [illegible] که در زمان انتخاب و [illegible] اوقات [illegible] در [illegible] سبتامبر بواسطه اکثریت آرای انجمن [illegible] مقبولیت کمیسیون [illegible] قوانین اضعاف [illegible] و [illegible] محلات پاریس [illegible] انجمن [illegible] منتخبین و [illegible] در [illegible] کنوانسیون [illegible] .

دقوانین اضعاف[4]

۴ ــ مقاومت محله محلات پاریس

محلات پاریس [illegible] استعداد [illegible] و [illegible] ضعف و عدم [illegible] کنوانسیون [illegible] این انجمن منتخبین انجمن یاغیان شد.

وجود[4]

کنوانسیون حکم [illegible] انجمن او داده [illegible] و [illegible] اعلام [illegible] انجمن [illegible] فرمان داد که [illegible] او [illegible] . ۱۰۰ [illegible] قوه عسکریه [illegible] داده [illegible] و این حکم [illegible] داشت. رعیت در [illegible]

او را وادار به جمعیت کرد و درباره مطالبات خود و تعرض و شکایات داد و ... اکثریت که در صدد مقاومت برآمدند.
حکم کنوانسیون که او را وادار به سلوک [illegible] اسباب تحریک غضب تمام محلات پاریس شد. محله لپلتیه که مرکز مخالفین بود
فی‌سنت توماس معروف بود چنانکه سابقاً [illegible] مرکز این شورش است. حکم از کنوانسیون صادر شد که محل انعقاد
مجالس این محله را به بندند و انجمن آن را برهم زنند و اسلحه مردم را بگیرند.

۱۲ واندمیر (۴ اکتبر) در ساعت هفت بعد از ظهر ژنرال منو با قوای نظامیه [illegible] و ضباط قوای داخله
[illegible] حکم کنوانسیون رفت به محل انعقاد انجمن محله لپلتیه. پیاده و سوار و توپخانه تا [illegible] در کوچه ویوین که
مقابل ایوان صومعه فی‌سنت توماس واقع بود جمع شد. ژنرال‌ها [illegible] این کوچه را متصرف شدند و اعضای انجمن
ایشان در حیاط صومعه حالت [illegible] اختیار نمودند و قوه نظامیه که ژنرال منو فرمان میداد خود را در مهلکه یافت.
[illegible] آن محله چون خود را در اول [illegible] مستقل [illegible] لهذا [illegible]
کنوانسیون [illegible] و بعد از یک ساعت گفتگو [illegible] به یک نوع مصالحه [illegible] ژنرال منو و سربازان بدون
گرفتن اسلحه مردم و برهم زدن این ازدحام و [illegible] معاودت نمودند.

۵. — منو از ریاست قوای داخله معزول شد.

محله لپلتیه [illegible] خود را مظفر [illegible] استقرار و استمرار [illegible] مأمورین [illegible]
محلات دیگر فرستاده [illegible] استعمال [illegible]
استعداد [illegible] کنوانسیون [illegible] لهذا تمام مردم [illegible] روز ۱۳ واندمیر [illegible] (حاشیه: خوشو)
[illegible]
[illegible]
[illegible] تمام [illegible] تا [illegible]
رسید که کم و تکلیف خود را معین کند.

کنوانسیون [illegible] ناپلئون [illegible] و جبر [illegible]
از عدم

از عدم قابلیت [illegible] نشان دادند. [illegible] آنوقت [illegible]
[illegible] دالّ بر عظمت آن بود. هر کدام از افواج
[illegible] کنوانسیون تکلیف نمود [illegible] قوه [illegible]
[illegible] ناپلئون [illegible] کنوانسیون تقدیم کرد و گفت که در [illegible]
لیاقت [illegible]
[illegible] اعضا [illegible].

ناپلئون که [illegible] از وقت [illegible] ساعت در خصوص این امر [illegible]
[illegible] (با [illegible] کلاه خود [illegible])

[illegible] کنوانسیون [illegible]
حکم [illegible] آیا [illegible]
[illegible] کنوانسیون [illegible]؟ در [illegible] (حاشیه: [illegible])
شکست [illegible] مادام [illegible].

[illegible] این همه [illegible]؟ [illegible]
[illegible]؟
[illegible] کنوانسیون [illegible]؟ [illegible]
[illegible] انفعال [illegible]
[illegible] تقصیرات [illegible]
[illegible]
[illegible].

[illegible] کنوانسیون [illegible] انفعال [illegible] دولت و وطن خواهد شد.

دو سبحان الله واقعاً جای حیرت است که شخص در سن بیست و پنج سالگی دارای این چنین عقیده باشد و اینقدر به استعداد

و تقدیر خود اطمینان داشته باشد!...» بالاخره معلوم شد وقتی که ده ملیون خاص شد اجابت نکرد. وقتی که وارد آن مجلس

شد نشست تمام بیانات کرد که چنین امر مهم را اسباب فراهم [illegible] تا آنکه در حین در کار [illegible] و خطوط ارتش

و خطوط سو دارد [illegible] قصیر داده [illegible] اسباب برای همت زیرا [illegible] و وحشت اظهار نمود که [illegible] در دو جهت

و عادت توجه [illegible] حاضر [illegible] که با شرایط [illegible] بالاتر از دیگران است و تنگ

مرجع که مطلوب و منظور در مرکز انجمن نشسته و با این [illegible] میان زند.

چون اعتراضات ناپلیون متوقف [illegible] بالاخره [illegible] که با شرایط [illegible]

طول [illegible] در کار جمع نماید [illegible] در این موقع [illegible] برای اصلاح کار [illegible] زیرا [illegible]

با این ملاحظه [illegible] ناپلیون اظهار [illegible] ناپلیون [illegible]

[illegible]. با این واسطه [illegible] اگر [illegible] باشد.

ملاحظه که ناپلیون [illegible] استعداد [illegible] که با [illegible]

که [illegible] تا اینکه در [illegible] استعدادات و جمع [illegible] و توپخانه [illegible]

[illegible] تمام [illegible] جمع [illegible] که در این وقت [illegible]

[illegible] یک ساعت بعد از نصف شب [illegible] ناپلیون [illegible] ۲۱

[illegible] توپخانه [illegible]

[illegible] ساعت [illegible]

[illegible]

[illegible] ساعت [illegible] تمام [illegible] توپخانه [illegible].

۵ـ کیفیات حمله و مداخلهٔ توپخانه

تجارت

[illegible] ساعت [illegible] ناپلیون جمع [illegible] توپخانه [illegible]
داده

و کوچه رهگذر و کوچه [illegible] و غیره و غیره قصد دارد و حفظ [illegible]

[illegible] کفایت صاحب منصبان [illegible] خاطر جمع [illegible] ساخت. [illegible]

[illegible] نقاط مختلفه [illegible] و کار [illegible] قشون.

طبیب

[illegible]

[illegible]

[illegible] حقه.

[illegible] ناپلیون [illegible]

[illegible] ناپلیون [illegible]

[illegible] ناپلیون [illegible] ۹۵ [illegible]

[illegible] ۹ [illegible]

[illegible] ناپلیون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible].

[illegible]

[illegible]

و دیگران

[illegible]

[illegible]

[illegible]

استعداد زیاد و دادن مهمات قشون شاه و مهمه آنها در میدان وقوف یک تیر طی شده.

از زوال کار قوا که با چهار صد نفر و چهار عراده توپ در پیش نظر قشون کمک و مأمور به کارات اجتماع بر سر جاهایی که [illegible]

در بیرون عقب نشینی اختیار نمود. در همان وقت یک باطالیون از کار و حیرت آتش باغ الفانت سوی محیط تصرف در آورد. این باطالیون

خود سوی هوا خواهان و محلی که الیون مرخوانه و محل اکثر این مکان سو و دوان اجازه متصرف میشد. در طرف دیگر [illegible] روش و تیاتر

فا جعه — و حمله خانه نو آتیز سو کار و حیرت بزرگ متصرف شده بود. [illegible] خانه ها را مقابل در زنگ دیگر در حواله داده تا با تمام قوم حیثیت بستند

هر آنچه بود نها سو در رفت و به جیوشان موقع الحمل پرش و کلید ها سو در هوا [illegible] داده با خط زنجیر آنها را حرکت داده

میشدند.

۰۷— جمعه ۱۳ واندمیر

آن باقی امورات مرتب نشد. در ساعت شش دو [illegible] رسول فرستاده که الیون سو مجبور شده و [illegible] دسته ها که در حیث سو

تهدید کرده و غیره اسلحه تیز رو زیست که سو نگیرد. این رسول با جشم زیسته و به تمام ملاحظات دقیق این جنگ در تمام

قراولخانه ها حضور نمود. و به این طریق روحیه جمیع خاص کارات (حمل و نقل) دا فرستاده و به واسطه تهدید اسلحه

او سو الیون استقرار حمله در ساعت چهار متفاوت مقاومت نمود. شب تخلیه شد و تحقیق سو که تمام یاغیان علاقه

ازدحام خانه — گرفتند. این مقدمه در تمام جاها با آنها ترتیب یاد و عمومیت شدید و حکم داده شده. [illegible]

متصرف قبضه یافته با دسته و تفنگ باقی [illegible] الیون آورده شد. از [illegible] الیون صلح شد چون بنت سر قوای شهر

رفعت — باشند. و این اکثر نعم رحمت از جهت و آن وقت ملتفت شده که عظمت دوران خط بیجا افزوده است.

با وجود در ساعت چهار و یک ربع صدای تیر تفنگ ودو [illegible] خانه نو آتیز که یاغیان [illegible] دا فرستاده سمع کرده و گلوله ها

آنها تمام به [illegible] ترتیب رسید. [illegible] ستون الدفن در خیابان [illegible] آتش و علت [illegible] رو به یک حرکت

شد. آن وقت حکم به با طرفها رسیده تیر اندازی نمایند. یک عراده توپ هفت به [illegible] رسید [illegible] بقدر بود

نزدیک [illegible] و سایر قراولخانه ها سو اعلام کرد. بعد از چندین شلیک سخت روش [illegible] شد. ستون الدفن [illegible] را تا باز

که در کنار خیابان [illegible] است و بالا در ریخته شده و در [illegible] رو به یاد رفته [illegible] منهزم کرده. [illegible] هزیمت

دادیم

و [illegible] هفت قوای آن و دفعها را با وره روشن کرده. [illegible] در [illegible] در محمد و مقاومت برآمده و با صبر کمال

قیاره در [illegible] آنها سو تا روبه رو برآکنده نمود. در ساعت شش [illegible] و از [illegible] یاغیان با قرار [illegible]

الیون آنها [illegible] صد ای تیر توپ سمع میشد [illegible] بعضی از ستونها [illegible] سنگرها ترتیب دادند

توپ [illegible] در نوار شیار [illegible] طرف هوا خواهان الیون [illegible] و مجروح نشده [illegible] این [illegible] یافته

در دروازه ها بست روشن بود توقع بود است.

در این واقعه سه نفر از تأمینه که مواجه به فرنگی و آن وقت سر لشکر رشادت و شجاعت زیادی بروز داده اند.

[illegible] و محمد خارج شده [illegible] الیون [illegible] و [illegible] این هم به واسطه اتفاق کند که

و [illegible] [illegible] آن محله سو صدمه زده [illegible] در استحکام و جهت [illegible]

آورده حفظ کرده باشند. سایر قراولخانه ها خارج [illegible] اگر چه اعانت [illegible] الیون [illegible] و در مقام [illegible]

نمی‌شدند. و این مطلب به روح است و اصلح نداده [illegible] اگر تیر انداز [illegible] باشند [illegible]

جنس [illegible] موجب [illegible] یاغیان [illegible] صحت دارد که [illegible]

[illegible] واضح و جهود است آن وقت تمام تیرها باز داشته.

۰۸— ۱۴ واندمیر

هنوز بعضی از [illegible] که در محله [illegible] وجود داشت.

روز چهار [illegible] طرف صبح [illegible] قطع [illegible] به واسطه خیابانها [illegible] بالاخره [illegible] ستون [illegible] در آمد. توپها در خیابانها

[illegible] قرار داده شده بود. عنقریب [illegible] تا ده و نیم [illegible] روز [illegible] نقاط [illegible]

[illegible] و خواندن اعلانات معروف کرده. [illegible] تمام کارها به تحت نظم و ترتیب آمده و پاریس [illegible] آرام شده بود.

[illegible] در این حادثه [illegible] قوای دولتی [illegible] الیون [illegible] حفظ [illegible]

بار [illegible] کامل سو [illegible] و [illegible] تمام [illegible] قوای [illegible]

بعد از آنکه از طرف [illegible] صورت [illegible] سو در [illegible] بعد از [illegible] امر [illegible]

ژنرال کلبر اوسو ... بر خلاص نخود ده ... ژوبر که گفت اگر هرآینه سو واجب القربات الفت ... نانیده فرانسه و ناتوانی
... و با نوزشیان ... و ساختن فوراً الطریق اولا واجب الفقلند ... این کار نمود اعمال و ... افغانستان ...
الحاله نقض شود اقدام نمود. انجمن سو ... عقد انجمن ... و شمالی ... جیره ... را تشخیص نمود.
ملات ... قوی ... چنین تو ... سوگند در حفظ اتحاد و ... داد. و تنها این حکم در باره ... را مجری شد. این ...
در میان این ... و در ... دست و ... در ... که ... با ... و ریاست ... دار و ... و ... خود ...
نمود ساخت ... از ... بر ... شد. این جوان ... از ... بود ... ساخته ... ماه ... چند ... تنها
جواب ... در زور ... احتیاط ... ریاست ... مانع از آن ... فرانسه ... خود ... موقع ... دهد ...
... دهند.

۹ ـ ناپلیون مستقلاً فرمانده ... و ریاست قونسولی ... نمود

هنوز ۱۳ ... ناپلیون در ... و تنظیم و ترتیب کار و ... که ... و الوقت ... و ... ناپلیون
... برآمد.
در آن وقت کار و ... و کار ... نیز ۵ ... مرتب ساخت. ... بود که ...
یکی از اسباب ... روز ... ۱۸ برومر ... . و ... این ... که ... خود ...
انقلاب ... قونسول ساخته بود که ... از ... دست ... با ... انتظام ... بود که در باره
دو احترامات ... و ... در ... با لباس ... بیچ ... این ... مانع ... در ...
هر لباسی که ... ساختم ... نیز ...
چنانکه ریاست قونسولی ... ناپلیون ... از اطراف و جوانب ... عدیده و موانع خطیره ...
هجوم آورده ... اتحاد ... مکومت تازه ... که تمام ... با یکدیگر ... ومعالجتا با
دارالفنون ها ... و ... و ... که ... با ...
... و از طرف دیگر ... و ... و انگلیس ... با ... قونسول ... نمایند.

حال احتیاجه و ... (در ...) از طرف دیگر جماعت کثیره ... و ... جمع نمود. و با اعتبار و ...
... که ... و اسباب ... شود ... عسکریه ... . لکن با ... تمام ... روز ... لشکر با
... و ... داشت.
... از ... تنها ... رسید ... که ... از ... و ... مکومت ... نمود در
... و ... و ... بر ... عقلیه ... و موانع ...
ساخته و با ... آرام ... .
انجمن ... قونسولی ... و ... در ... . که ... . ژنرال
... که ... این انجمن ... تا ... کرده ... این حکم ... ژنرال ... با ...
... ناپلیون از ... حضرات ...
... ریاست ... و ... در ... .
ژنرال ... و ... ناپلیون ...
... ناپلیون ... و ...
... ناپلیون ... .
در حالی ... ریاست و ... قونسولی ... ناپلیون با ... و ...
... که ... عمومی ... خود ... و ...
... ژنرال ... جمهور ... دار ...
... سلطنت ایطالیا ...
... ناپلیون ...
... ژنرال ... با ...
... ناپلیون ... ژنرال ... از این علاقه

ناپلئون هم با عجله تمام به بازدید مدام دو کاره شتافت.

لطف و کرم ژنرال و اقوال با عداوت و شکایات دلیرانه و جاذب او در همه جا مسلم است. خصوصیت و رفتار ساده عنقریب متحول به مودت و الفت شد و طوری کردند که حقیقتاً همه از جان به ایشان معتقد گردید.

۱۰.— ناپلئون ژنرال کل قشون ایطالیا شد.

تیرزیه که در ... قشون ایطالیا بود ... که تجربه دیده بود که باید از ... به تحصیل نام ... دست بیاورده بود ... هیئت و ... از این ... و کفایتش نیز ... بود. در ... که در ... از ... از ... عسکریه ... رسید. این ژنرال ... حقوق ... خود ... خدمات ... ولکن ... مقام ... در ... و حکومت ... نداشت ... روانه کوه آلپ ... در ... ژنرال ... آن وقت ... بر ... اقالیم ... به این ... در فرستادن ... ناپلئون ... به ... دارد که از ... جدا ... به دیگر ... ژنرال ... از طرف دیگر ... ژنرال جوانی ... سالم ... در قشون ... اعتقاد و اعتماد ... قشون ایطالیا ... به ... این ژنرال ... و ... در ... مردم ... که تنها ... این قشون ... و حالت ... و ... جلوه ... که در این ... او ... آمده و ... داشت ... ناپلئون ... شد و ژنرال ... از ... قشون ... ناپلئون ... در ... دیگر ... و علاوه بر این حکومت ... استقلال ... ملاحظه کردند.

جنگ مونتنوت

از ابتدای ورود ژنرال کل به نیس مطابق ۲۸ مارس ۱۷۹۶ تا متارکه جنگ شراسک مطابق ۲۸ آوریل یعنی وقایعی که در این یک ماه به وقوع رسید.

هفتم

۱۱.— نقشه وضع سیاسی و جنگی قبل از دخول به ایطالیا در صورتی که تغییر جهت داده از آنجا برگشتند.

بعضی از ... که وضع جغرافیائی و نظامی این ... حاجت آنها ناپلئون در ۱۷۹۶ در مخرج تمام ... میرود به پیمون قطع استحکام و تمیز داشت. و اگر بخواهند که در جبال آلپ رو به ایطالیا بیاورند بالضروره باید که این قطع متصرف شده و ایشان بالضروره ... که در یک طرف ... و طرف دیگر تمام این جبال ... سوئیس از برف ... دیگر ... پس بجای این افتاده که از جبال آلپ تغییر جهت داده و در نقطه به ایطالیا نفوذ کنند که این جبال در آنجا ... جبال آپنین شروع میشود. مرتفع‌ترین کوههای جبال آلپ کوه مون بلان است. ... از این کوه به بعد ... از ... کوه ... و ... جبال ... از طرف دیگر ... از ... جبال ... ژنو ... ساوون ... جبال آپنین است ... جبال آپنین ... حرکت ... و ... در ارتفاع ... ساوون واقع است ... پست‌ترین نقطه جبال آلپ و آپنین محسوب میشود.

ساوون که از بنادر دریا ... واقع شده ... نقطه ... راه ... ساوون ... در ... این ... نقطه ... ایطالیا ... از جبال گذشته باشیم. ... ناپلئون ... چشمه ... ساوون ... دریا ... مدیترانه ... اتصال دهند.

اگر از سمت جنوب شرقی به ایتالیا نفوذ میکردند احتمال قوی میرفت که بتوانند مابین قوه ساردنی و اطریش تفرقه بیندازند. [illegible]
به [illegible] دارد و [illegible] بود. و ممکن بود که از سمت [illegible] و از طرف [illegible]
[illegible] اطریشیها را [illegible] میکرد.

۲- حالت دو قوه

ریاست دو نفر [illegible] قوه دشمن [illegible] ژنرال بولیو بود. [illegible] [illegible] اطریش [illegible]
[illegible] این قوه [illegible] استعداد [illegible]
بر خلاف قوه فرانسه [illegible] استطاعت [illegible]
[illegible] اطریش [illegible] استعداد [illegible]
[illegible]

سرکرده بولیو

این قوه [illegible] قوه [illegible] اطریش [illegible] دیویزیون [illegible]
[illegible] دیویزیون [illegible] قوه [illegible]
هزار نفر [illegible] قوه [illegible] دیویزیون [illegible] دیویزیون [illegible] اطریش [illegible] هزار [illegible]
[illegible] اطریش [illegible] ژنرال [illegible] ژنرال
بولیو بود. [illegible] استعداد [illegible] قوه فرانسه [illegible]
[illegible] قوه فرانسه [illegible] دیویزیون [illegible]
[illegible] دیویزیون [illegible] هزار نفر [illegible]
[illegible] فرانسه [illegible] استعداد [illegible]
[illegible]
تمام [illegible] فرانسه [illegible] تمام [illegible]
[illegible] قوه [illegible] فرانسه بود
[illegible]

علاوه از این تمام [illegible] ایتالیا [illegible] اسباب جنگ و نقل
[illegible] و تمام [illegible]
در صورتی که [illegible] ایتالیا [illegible] قوه فرانسه در حقیقت [illegible] هزار نفر [illegible] قوه دشمن [illegible]
هزار نفر بود. [illegible] قوه فرانسه [illegible]
[illegible] استعداد [illegible]
[illegible] ایتالیا [illegible]
[illegible] ایتالیا [illegible]

۳- ناپلئون وارد نیس میشود.

ناپلئون روز ۲۶ مارس وارد نیس شد. [illegible] قوه [illegible]
[illegible] عسکریه [illegible]
[illegible]
[illegible] قوه [illegible]
ژنرال فرانسه [illegible] دشمن [illegible]
[illegible]

اردوی قوه فرانسه [illegible]
[illegible]
[illegible] ژنرال فرانسه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

معلوم بر تحت قدرت ما خواهند آمد و در این نقطه‌ها ثروت دولت و افتخار با ما و سپاه خواهد شد. بس ... در این صورت ای سربازهای

ایطالیایی دست در غیرت و ثبات خود خواهید برداشت!»

این مجاهده روز نزاکت ... که در ابتدای ... دشمنان قبل در قشون دشمن ... و ساوردی در این بر ... رسید

بود تمام قشون و فوق العاده با دو دست با کمال انضباط و اطمینان و شجاع و ... برفتند.

در حالتی که ... از جبال آلپ ... داده ... تمام حالت و ... ایطالیا ... تمام حالت ... ناامید

و ... بسیار خطرناک بود اگرچه به جبال آلپ ... بود. استقلال ... از اعمال دقیقه

فنون جنگی است. ... با دو ... خود در ... قرار گرفت ... در ... ملاحظه ...

و ... به عنوان ... قشون در ... و ساوردی ... حرکت ... قرار ... که

... در ... توقف شد. در ... ژنرال ... با ... و ... از ... کمی ... جنگی ...

... بسیار ... و اعمال ... کرده ... فوق العاده ... و ...

در دار الفوره ... کردند.

۴ـ جنگ مونت‌نت ۱۱ آوریل

بولیو ... با کمال استعجال با ... شتافت ... قشون خود ... لشکر

... از ... در ... از ... کرد. ... و ... قشون ... آرژانتو

مونت‌نت حرکت ... از طرف ... قشون فرانسه ... و ... کرده ... به سمت ... حرکت نماید

خود بولیو ... لشکر سوار ... و ... حرکت ... در ... این کیفیات و صورت

... که ... و کیفیات ... ملاحظه ... که بولیو استعدادات و قوای خود

... ارتباط مستقیم ... قلب ... قشون ... از ... جبال با یک ... الطبیعه ...

... قشون فرانسه ... که ... که در یک ...

... قلب ... دشمن ... و ... دیگر ... العزوره و از ... اضطرار

...

روز ... بودنش ...

ژنرال ... با ... که ... قشون دشمن ... در ۹ آوریل ... بولو در ... و روز ۱۰ ... از ... کرد

... که ... وضعیت ... از ... دشمن ...

در وضع دشمن ... ملاحظه ... حرکت ... از ... که ...

... شده. ... ژنرال ... که ... و ... در ...

... خسته ... ژنرال ... و ... این ...

بولیو ... روز ۹ ... روز ۱۰ ... با ... خود در ... مجبور شد

که ... روز ۱۰ ... روز ۱۱ ... با

تمام قشون خود ... و ... در ... از ... تا ۱۱ ... ژنرال ... با ...

... حرکت ... و در عقب ... ظاهر شد. ... قشون ... از ... اطراف ... حاضر

شده بود ... ژنرال ... و ... ژنرال ... کامل ... تمام

قشون ... بولیو با لشکر خود در ... واهی ... و این در روز

۱۱ ... ژنرال ... مونت‌نت ... به ... شد. ... که ... دست ... خود

جمع ... ترتیبات ... دولت ... نمود ... و ...

... جنگ میلزیمو ... قشون ... بولیو ... که خود ... رسانید.

۵ـ جنگ میلزیمو ۱۴ آوریل

روز ... از ... معسکر فرانسه در ... بود و قشون دشمن ... که ... به میلزیمو و ... به

...

... در این صورت ... بود از ... که ... و ... کنند.

در میلزیمو قشون ... در ... که ... سوار ... از ... و ... که ... بود ...

رفت زیرا اینها سواره بودند جمع آوری کردن آنها با شتاب ممکن نبود.

در دیگر امور این لشکر هم مشغول تعرض بودند که [illegible] اگر سوار مستقیما پیش برود میتواند عمارت و محافظت [illegible] سوار [illegible]

از بقیه السیف قشون که در [illegible] دست [illegible] ممکن نبود [illegible] که هر [illegible]

[illegible] سهولت [illegible] نمی کرد. [illegible] و سواره [illegible] دشمن [illegible]

که وقت ساعت [illegible] رفته شده و مختص بود.

[illegible] جنگ [illegible] دشمن [illegible] اطلاع کرده بود

[illegible] روز چهارم جنگ [illegible] قوای [illegible] سوار [illegible]

[illegible] سواره داده [illegible] لشکر [illegible] رفت [illegible]

[illegible] دشمن [illegible]

[illegible] روز ۱۳ [illegible] جنگ [illegible] دشمن [illegible]

[illegible] سوار [illegible] داده [illegible] مختص شده [illegible]

[illegible] در چنین حالت [illegible] رسید [illegible]

[illegible] ترتیبات جنگ [illegible]

[illegible] مشغول [illegible] تمام [illegible]

[illegible] سوار [illegible] استعداد [illegible]

[illegible] جنگ [illegible]

[illegible] تمام [illegible]

[illegible] دشمن [illegible]

[illegible] سوار [illegible]

[illegible]

ابن [illegible] سوار [illegible] قوای [illegible] محافظت [illegible]

در جنگ دوم ۱۴ آوریل

چون

[illegible] جنگ [illegible] ساعت [illegible] رسیده [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] دشمن [illegible] ساعت جنگ [illegible]

[illegible] دشمن [illegible]

[illegible] صاحب منصب [illegible]

[illegible] قوای [illegible]

[illegible] جنگ [illegible]

[illegible]

[illegible] تمام [illegible]

خنان

[illegible] سلطان [illegible]

[illegible]

[illegible] ترتیب [illegible]

[illegible] قشون [illegible]

[illegible]

[illegible] جنگ [illegible] قشون [illegible]

[illegible] روز ۱۷ [illegible]

[illegible]

ورقه بود

[illegible] دشمن [illegible]

اتفاقات جالی متعاقبی که در دره رودخانه ... مهم بود.

رسیدن قشون فرانسه بجلگه پیمونت ... از آنجا به بلندی ... چیز ... دره و نایان بود ... و صفحات ...

رودخانه عظیم پو و تانارو با لیوان از رودخانه‌های دیگر ... دریای ... و ...

... از رود ... و ... این قطعه ... ... داشت. و این ... عظیم ... که ...

... طبیعت ... و ... وقف ... در ... ... چیز ... که ... بود ...

... در ... ... ژنرال فرانسه ... در ... که ... جبال ...

جبال آلپ ... ... تمام ... ...

در ... مختصر ... تمام ... تانارو ... و ...

... که ... ... ژنرال ... ...

... ...

... رودخانه ... و رود تانارو ... [illegible]

۷- جنگ سن میکل و ماربه مندوی ۲۰ و ۲۲ آوریل

ژنرال سرورییه ... و استعداد ... در ... سن میکل جمع کرده بود. روز ۲۰ ... ...

... از رودخانه تانارو عبور ... سن میکل عبور نمود ... ...

... رودخانه ... ... در ... ...

... سرورییه ... ...

با وصف این ... سرورییه ... ...

ژنرال فرانسه روز ۲۲ ... ...

... استعداد ... ... در ... اقامت داشت. در ...

روز سرورییه ... ...

... قرار ...

ژنرال ... که ... ...

... تمام ترتیبات ... ژنرال کلی ... ...

... ... عقب‌نشینی اختیار ... ... ژنرال ...

مقام ... ... ژنرال ... ...

... ...

... ... ژنرال ... ...

ژنرال فرانسه ... ...

... ...

... ...

... ...

... ...

... ...

بعد از جنگ مندوی ژنرال ... شراسک و سرورییه ... ... رو بسمت آلبا روانه شدند.

۸- فتح شراسک ۲۵ آوریل

این ... در ۲۵ آوریل ... شراسک ... آلبا وارد شدند. ... در ... اقامت داشت. ژنرال

سرورییه ... ... اگرچه شراسک ... رودخانه استورا و تانارو واقع شده و ...

لکن ... ... استعداد ... ژنرال فرانسه در ... ...

در ... ... رود استورا عبور کرده ...

... اقامت نمود.

مخصوصاً اتصالی که در تپه با سواحل داشته که در سطح بلند دریا با ترتیب ارتفاعات داشته با تمام قوا از آنجا در هر قسمی اسرار قوای انگلیس و غیره نیک که
خیلی آسوده تلفات کشته اند به ما رسید. چون در ساحات مختلف اسباب قوای آنها کمتر گرفته و اسرای بسیاری دست آورده بودند لهذا آنها بودند در
اطراف مملکت دور پیاده شدند. چند روز بعد از دخول به شهر اسک قوه کلیه عراده توپ با تمام مهمات فرار کرده و اردو نیز در کنار ایالت
خود تخلیه نمود. هر بار که در آنجا پیاده در روز که در این جنگ استراتژی یافت به آنها قشون را شروع به شکست آنها نمود
عقب و غارت که در غش شروع به نظر عالی حتی سرعت و حالات است سرازیر گردیده و هر روز وضع امورات قشون در میان دو نفر
دو سه نفر که این جنگ قشنگ باقی به عرض می کرد و در میان نظر نهاد. و تلفات و خسارات در سرحدات و اصلاح کرد است. سرعت و حالات
و به پیروی دسته جات و خاصه قشون نظامی و دشمن آنها در نظر عالی اضعف و مضاعف لشکر فرانسه بود و بسیار کم اتفاق افتاده که نظام
دوره شده هم برابر هم باشند و قسمی که به مقابل ثابت که تعقیب آنها نمودند ضمیمه شد اسباب ترقی عالی و رعایت احوال جمع کرد و هم غیر ممکن
و علاوه بر این همگی آماده و قشون و طور که در لشکر وجود داشت کوشش و در دم شد در جمیع مدارج و مدارس و در بعضی خانه‌ها و منازل که بعضی
که در آنها با معاون و مواردی بود سرباز ها کرده گروه و دسته دسته با تمام تمام حقوق برای فرانسه رسانیده اند. در میان قوا
سرباز هایی که آمده و آنها جمله سرباز ها با ثروت قرات و در طعام و در شب هنگام سرباز ها فرانسه داشتند. خلاصه شکست که تمام آن
ژنرال ها در قوه فرانسه با علاوه در مدرسه بود که تحویل گرفته و ثروت گرفته و ما حسب ضابطه که در عوض چنین سال در هر جا هم انفراد
هست و افسر که چیز دیگر و در ایشان گرفته امروز گرفت که در تعقیب منظم بود و تا کنون که با اتباع پیاده و قسمت گرفته امروز در
اسبهای کوه و پیکر و سیار شده اند. در میان کلاه‌ها و ما در سال ترتیب از قوه که ستور در آنجا که تحمیل و گرفته که بعضی پر ز تماشا که
انجام اعطا کرده بودند.

۹۰- ستاره جنگ شراتسک ۲۸ آوریل

ما صد قوای از ترکی بیشتر از ده پیاده بود

در بار سلطانی در شهر حیرت خود سرعت و تحویل یافت و از داشت که قوس عزم سوی کیاه پس چون دو هر در زمیکه طرف قوای
خود سوی مردم که به طلوع دلی از دست داده و قوه اعظمی نمودند و دوم گشته و از سمت دیگر مدد خطر نمود که لشکر اطراف بیشتر در عمق
سرحد انقلاب و اسارت رسیده و کوه یکجای را پوشانیدند و عوامات عموم سیلی افتاده و تو نیز و اضطراب بر دم در بحور
یعنی

یعنی در جبهه رسیده و عرض او را اعتقاد و وثوق حسنت تلقی از دو دربار منعطف شد. به این جهت اعتبار و اقتدار و تمام تمام حقوق سومین ژنرال
فرانسه را مورد نشر شرکت کرده و اجازه مهلت داده و حکم سو عقدی که اخیر با هم دارند. ژنرال فرانسه در هشتم اسرا او سوی به رفته و سوی ملی نمود
با عادات رسانیده. اگر چه انگلیس از مردم ترتیب پیاده که لشکر بخش و در آمده و قوای سوی سفر نمود. و ما تو ژنرال های لیبیا را حکم است
انگلیس انگلیس به او است انگلیس سه نوع سازند تعمیر افتتاح او را نهایت دستگاه قوای لیبیا و معتبر اهل دوم بود که عده اسلحه جات ما با کوه
الکه داشتند. شاه هنوز قطع به تو نار در دست. با وجود این همه فتوحات که قوای فرانسه کرده بود با ژنرال ها شرط لازم و در کنار شهر
و تا سه عدد وقت حیوانات تمام سوم داد کمی و زیر و زیر تا به. در قوای دشمن با این همه کشته‌ها با حمله قبرانی و وارد شد
بود با ژنرال عده و معدود سه و در بر قوای فرانسه بودند. و قوای ما هم در هم داشتند و مخصوصاً توپ‌ها را داشتند که هنوز زخمی بوده
و سنگر را تکمیل نمودند. و قوای فرانسه با وجود فتوحات کثیره این اسباب تعجب فراهم بود و تا حال در عظمت و جلالت مقصد و مسئولیت
که در سر خطوط داشته ما است و تجربه نمودند و وقتی که به علت جمعیت ضعیف و سایر و وسایط سوق الجیشی بودند در اسلحه تحقیق حقایق
طبیعیه غافل بودند و تردید بر دوش در جلیقه. پیرامون حادثه شکوه که بعد از عقل بر دو مانع سوی که بعضی از افراق نمودند حیوانات کار است
طلوع سه و دست دو هم با صطلاح عوام رد که بر کنار ساخته. تمام صاحب منصب ها و حتی حقوق ژنرال ها هم در قسم گرفته که چگونه منع کنیم با
این قوای تقلید و تقویت به او دن اولاد و با لشکر انتظار ضعیف که از اصل و ملل وطن نیز دست به هم داده روز به روز اگر ضعیف
ترتیب نمودند توان تصور فتح الطلیعه نمود. اما در این احساسات دقیق به قوای در اعلان آتیه که ژنرال کمک و در شرانسک بود
ها جلو خطوط به هم نزدیک و اقع و لایح است.

دد سرباز ها! شاد و مسرت بانهم روز تشنج ملی ما این کرده ایم و بیست و یک ذخیره و پنج عراده توپ و چندین قلعه محکم از دشمن
گرفته ایم و عزیزترین قسمت میهن سو فتح نموده ایم. شما با هم هزار نفر اسیر از دشمن به دست آورده و متجاوز از ده هزار نفر
مقتول یا مجروح ساخته ایم.

دد تا کنون در این بارها تا به حال که هم کوه و کمره ها را فیروز بوده اند. اگر چه جاهای کم و دلالت بر قوت و اهمیت ما کرده و ما جمعیت
و شهری که طلوع وطن ما دارند. امروز هم ما که از تا سر زده با قوای منظم و معمور خلاصه در دم در برابر این سیستم بیچ شد که
جبه الهی هم چیز داریم. ما فتوحات کرده ایم بدون توپ و از روز دوم خانه کشته ایم بدون اثر و حالات مجبوره و عقب نموده ایم

شده‌ایم بدون کفش و در زیر باران خوابیده‌ایم بدون عرق و بیمار شده‌ایم [illegible] اوقات [illegible] داشته‌ایم . فقط [illegible]

جمهوری سربازهای آزادی تا هر نقطه که چون [illegible] و تحمل تاب و طاقت بیاورند ! آقایان [illegible] سربازها ! وطن حق‌شناس

خدمات شما را فراموش نخواهد کرد و همواره [illegible] از عظمت و ترقی خود [illegible] شما خواهد دانست . از [illegible] قشون [illegible] شما [illegible]

جنگ ۱۷۹۳ [illegible] قبل از وقت اعلام [illegible] فتوحات عالیه شما [illegible] اعلام می‌نمایم .

در آن موقع که در سابق با کمال حرارت [illegible] امروز [illegible] و وحشت تمام از [illegible] . [illegible]

[illegible] استهزا [illegible] و شکست [illegible] دولت [illegible] محافظ [illegible] و در باطن از فتوحات [illegible]

دشمنان [illegible] . [illegible] سربازها ! [illegible] داشت [illegible] باشید [illegible]

[illegible] که [illegible] بیاورده‌ایم . [illegible]

ایم ! حالا [illegible] . [illegible]

[illegible] دشمنان [illegible] است [illegible] . سربازها ! وطن [illegible] است [illegible]

[illegible] ! [illegible] خواهید کرد ؟ [illegible] است [illegible]

[illegible] باشیم ؟ [illegible]

[illegible] ترجیح دهم ؟ [illegible] سربازها [illegible] ؟ [illegible]

[illegible] ملت فرانسه [illegible]

[illegible] . [illegible]

[illegible] وطن [illegible] . [illegible]

[illegible] احترام [illegible] است [illegible]

[illegible] . [illegible] دشمنان [illegible] . اگر رفتار شما [illegible]

[illegible] ملت [illegible] . [illegible] و سعادت ملت فرانسه

[illegible] . فتوحات شما [illegible]

رقص

آورده

ما که در [illegible] آزادی [illegible] احترام و [illegible] و سعادت ما [illegible] خواهیم رفت . اما من و شما [illegible] اعتقاد

و [illegible] از [illegible] و خارج [illegible] قوه و قدرت [illegible] قانون [illegible]

[illegible] خواهم شد و از [illegible] سرافراز شده‌ام و از طرف قانون و عدالت [illegible]

[illegible] احترام [illegible] و [illegible] و شرافت [illegible]

[illegible] . و هرگز [illegible] خواهم شد که قطاع‌الطریق [illegible] فتوحات شما [illegible] و [illegible]

[illegible] جمیع قوانین و [illegible]

[illegible] . و [illegible] خواهم شد [illegible]

[illegible] . [illegible] سربازها [illegible]

[illegible] !

در ملت ایطالیا ! قشون فرانسه [illegible] شما [illegible] ما [illegible]

[illegible] ملت فرانسه دوست [illegible] جمیع ملل است [illegible] . [illegible]

[illegible] خواهد آمد . [illegible] دشمن [illegible]

[illegible] غرض دیگر نداریم . »

[illegible]

[illegible] . [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] . [illegible]

[illegible] . [illegible]

[illegible]

تغییر

با تمام مخارجی که و توپخانه در تصرف قشون فرانسه باشد و این قشون امپراطور که بالفعل متصرف است با اطور در تصرف خود خواهد داشت و

تمام طرق و معابر را که اسباب ارتباط قشون فرانسه به پاریس و یا به الساس آزاد خواهد بود و الا دشمن هر پایه فورا تخلیه شود

و تسلیم ژنرال فرانسه نمود [illegible] قشون خود را از [illegible] عده قشون [illegible] مملکت [illegible]

شد و دسته جات مرتب [illegible] که اسباب [illegible] قشون فرانسه [illegible] . بعد از این [illegible]

که این [illegible] و تمام دسته جات قشون آلپ [illegible] آماده شد [illegible]

و حفظ ارتباطها با پاریس [illegible] . با [illegible] اسباب [illegible] قشون در [illegible]

هیچ [illegible] اردو [illegible] .

۱۰ ـ [illegible] از [illegible] قشون [illegible] پاریس رسانید .

ژنرال [illegible] ژنرال [illegible] و یک [illegible] که جنگ [illegible] . ناپلیون این [illegible]

[illegible] در ۱۳ [illegible] از [illegible] ۱ [illegible] ایران [illegible]

در آورده [illegible] مملکت و ایران اعظم [illegible] . در جمیع عملیات [illegible] آن زمان [illegible]

داشت و [illegible] رشادت [illegible] از [illegible] .

الپ که [illegible] از [illegible] که [illegible] از [illegible] و [illegible]

[illegible] چنانچه قبل از وقت [illegible] . اگر ناپلیون [illegible]

[illegible] در [illegible] و [illegible] در [illegible] اولی [illegible]

از سایر ایالات [illegible] . بالجمله در مدت [illegible] روز [illegible] جمع [illegible]

داده و بزرگترین نتایج آن [illegible] و تمام [illegible] و [illegible] عدم

اتفاق [illegible] به [illegible] . [illegible]

در احوال سالهای ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۶ آورده [illegible] قشون ایطالیا [illegible]

وطن [illegible] آورده . [illegible] دقیقه [illegible] .

ابطی

بر طبق شرائط [illegible] که جنگ [illegible] . سه روز [illegible] صلح [illegible] . و این صلح در

۱۵ [illegible] فصل [illegible] . بواسطه این صلح قلعه اسکندریه [illegible] در تصرف قشون فرانسه [illegible]

[illegible] . و جبال آلپ [illegible] در تحت اقتدار و اختیار جمهوریت و نقطه [illegible]

[illegible] .

یک مرتبه [illegible] که در [illegible] این کتاب [illegible] خواهد شد . و [illegible]

این است که [illegible] این اختلافات [illegible] کیفیات و [illegible] ژنرال [illegible]

جنگ [illegible] حقیقت [illegible] استعداد [illegible]

[illegible] ژنرال [illegible] . و [illegible]

[illegible] استعداد [illegible]

[illegible] استعداد و قوه قشون فرانسه در این نقطه مجتمع شد . و [illegible]

[illegible] قشون [illegible] ارتباط [illegible] . و [illegible]

[illegible] در طلوع آفتاب [illegible] .

و [illegible] ژنرال [illegible]

[illegible] ژنرال [illegible]

که [illegible] دشمن [illegible] دارد

بعد از این [illegible] اختلافات [illegible] و [illegible] .

فقرات فصل سیم

۱ ـ ادله در [illegible] در [illegible] .

[illegible] جنگ فصل [illegible] و [illegible] در مقام [illegible] عبور از [illegible]

[illegible] . [illegible] که جنگ [illegible] قشون [illegible] قشون

اولی هم این خراب و اهمیت دارد و ما هیچ وقت نخواسته‌ایم که اگر یعنی سپاه ما مجبور شود به سوی غنیمت بتازد و از پهلوی [illegible] که در آن [illegible]

تمام

رو به [illegible] و به قشون ما [illegible] اند و اهمیت بیشتر خواهد داشت. دیگر کشور از حق [illegible] دولت که از [illegible] که قیمت آن [illegible] کم

واراده [illegible] اولتیماتوم (او [illegible]) اظهار دارد. پس در این صورت بدون اینکه شخص [illegible] سرحد [illegible] به اطمینان بیا آنکه باشد

[illegible] و عمومی که فرانسه و [illegible] شان [illegible] تا با [illegible] خواهد داشت؟ سوال این است [illegible] مادام که [illegible] جنگ [illegible]

داشته و با [illegible] دولت‌ها [illegible] وقت [illegible] حقیقت [illegible] برگشت و او بکار ما نشد! امروز وضع امور است و [illegible]

مردم [illegible] ما [illegible] [illegible] کشتی‌ها در این [illegible] و [illegible] [illegible] داد و در [illegible] جمهور [illegible]

[illegible] خواسته [illegible] و چشم [illegible] وادار [illegible] حقیقت [illegible] از استقامت و کینه دیرینه ایشان در حضور باشیم! [illegible]

خود [illegible] اسباب [illegible] خواهد شد چونکه همواره سلطه [illegible] در ایالات حکومت دارد و همواره [illegible] و طرفداران ما هم [illegible] در ایالات

سخت [illegible] باید در [illegible] و [illegible] در قطع و فصل و قرار داد امورات پولیتیکی کار را از دست ما [illegible] خواهد [illegible]

چه بسا [illegible] قشون [illegible] خطب [illegible] مردم [illegible] و [illegible] ایشان [illegible] خواهد [illegible] که

حکومت [illegible] ایشان ریاست [illegible] قشون [illegible] در موقع لزوم [illegible] هزار نفر در [illegible]

تا [illegible] و از [illegible] دیگر [illegible] [illegible] بخوانند. پس با این [illegible] در کار [illegible] توقف نمود؟ آیا [illegible]

است که از قشون [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] [illegible] و [illegible] و حرکت نمائیم؟ آیا عقل

حکم [illegible] که [illegible] [illegible] باشد که [illegible] در عقب سرحد [illegible] گذاریم؟ آیا [illegible] کار [illegible]

و [illegible] روشن [illegible] که [illegible] از روی عقل نیست؟ و آیا عقل برای ما حکم [illegible] که از هر نقطه [illegible] حکومت [illegible]

داده [illegible] کفایت [illegible] و [illegible] نمائیم که در اصول [illegible] چون [illegible] است؟ تا [illegible] در مقام ضرورت [illegible]

با [illegible] داشته باشیم؟ و اگر [illegible] بخواهیم روزی [illegible] و [illegible] آیا [illegible] که [illegible] پنجاه هزار

نفر [illegible] در آورد [illegible] که با دشمنان ما [illegible] همراهی آورند؟

۲.— ادله کلی اهمیت خط آدریز

با این مقدمات اینطور جواب [illegible] که قشون فرانسه با [illegible] هجوم [illegible] غنیمت [illegible]. و ما باید توقف نمائیم [illegible] بهترین خط

خط مدافعه نسبت [illegible] که عنقریب [illegible] [illegible] نسبت به [illegible] خواهد [illegible] آن خط خط آدریز است. چونکه این [illegible]

[illegible] بر [illegible] ایطالیا را وسط و [illegible] (دشمن) [illegible] ما [illegible] و [illegible]

دارد که [illegible] آنکه [illegible] [illegible] نمائیم [illegible]. در صورتیکه [illegible] نمائیم [illegible] جمع [illegible]

[illegible] فرانسه [illegible] [illegible] و [illegible] تقسیم نمود. [illegible]

که [illegible] ما [illegible] خواهد [illegible] بهترین [illegible] این است که در [illegible] سوار [illegible]

[illegible] چون [illegible] وقت [illegible] خواهد [illegible] و [illegible]

[illegible] ایطالیا [illegible]. و ما [illegible] قشون [illegible] نمائیم [illegible] [illegible]

[illegible] باید و [illegible] است که [illegible] و [illegible] و [illegible] ایطالیا [illegible] سواره [illegible]

قشون [illegible] و [illegible] دولت [illegible] و [illegible] خواهد [illegible] و [illegible] خواهد داد و امورات [illegible]

[illegible] است. و هر [illegible] که بخواهد اقدام [illegible] خواهد شد. [illegible] قطع [illegible]

[illegible] که [illegible] با [illegible] که [illegible] قسمت [illegible] خواهد

کفایت [illegible] باید. در طرف دیگر [illegible] سلطنت [illegible] خواهد شد [illegible]

[illegible] که ما [illegible] که [illegible] تا [illegible] [illegible] [illegible] ایشان در

مقام [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] باشد [illegible] [illegible]

[illegible] باشند [illegible] دولت [illegible] و اتفاق [illegible] داشت. پس [illegible] ایالات

[illegible] خواهد بود. و از [illegible] قشون [illegible] خواهد [illegible] و در [illegible]

ایشان [illegible] است که در مقام [illegible] [illegible]. در صورتیکه [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] ایشان [illegible] است که [illegible] و کشتی‌ها [illegible] باشیم

[illegible] کفایت [illegible] [illegible] خواهد بود. و اگر در [illegible] آدریز [illegible] [illegible]

در ایطالیا [illegible] است [illegible] خواهد [illegible] [illegible] خواهد شد و [illegible]

چنین شده از وقت می‌توانیم اصول قوانین آزادی را اعلام کنیم و حق وطن پرستی ایتالیا را سوق داده و این کلام از حکم خادم

سلطنت کوانیم و ملت بولنین و فرزند سوم صلاحیت باب تحریک نمائیم. در این صورت دیگر احتیاج به تحریک و تحریض نیست این

دشمنی نیست چونکه تمام نجبا و شعرا و روستائیان با اتفاق کلمه استقلال وطن ایتالیا را حرکت خواهند نمود. کلمه ایتالیا لیام ایتالیا

لیام! که در مسیله به بلین اعلام این نتیجه متوره خواهم بخشید لکن اگر از تیش چنین چیز اعلان شد ایتالیا را خواهم گفت و اعلی

قدم به پیش بگذاریم؟

طوفت

۰۳ – تیبر قرام از ایتالیا

حلقه‌های بزرگ ایتالیای شمالی در دامان حلقه‌های بسته که با این جبال آلپ واقع شده و آنها سواد فرانسه و سویس و آلمان جدا ساخته‌اند و ثانیاً

حلقه‌هائی می‌باشند که ترتیب و فضای سواد آن بین منفصل هستند و ثالثاً حلقه‌های بسته که با این بحر آدریاتیک واقع شده که در ترکیب

آنها وادی پو و وادی‌های دیگر محصور می‌شوند که رودخانه‌های آنها از شمال و از جنوب به پو به بحر آدریاتیک می‌ریزند. با این اودیه

چیزها صلاحیت و تغییر واقع شده که اگر لازم شود تمام میاه آنها با کمال سهولت می‌توانند یکدیگر مرتبط شوند. و از ترکیب این دره

ها مملکت تشکیل یافته که در عالم هیچ مملکت در حاصلخیزی و عظمت و ثروت تا آن حد نرسد. و این حلقه مشتمل است بر شهرهای مملکت

و با شهرهای که تقریباً ده میلیون جمعیت دارند و این شهرها عبارتند از تورین و لمباردی و پادوا و میلان و ونیز و بلونیا و فرار

زمانیه و مالکه و غیره.

۰۴ – دره پو. مجزو دره که منبع رودخانه پو در آنجا است

رودخانه پو سرچشمه‌اش در کوه ویزو است و ستوانیا مقصب مهم‌ترین رودخانه است با جمیع که مجرد دخول جنبی هو فاصله باشد ارائه

رود عظیم است که در کوه ترتیب می‌ریزیم که در حوالی قرارگاه از سمت شمال وارد پو می‌شود و کم کم با این ترتیب شیوه رودخانه پو بالا

است که از کرانه سمت بردارد و میلان و با این کانال و والالف بر رود شعبه تیز است و در بالا رودخانه تیسن است که وارد

پاجه ماژور و تقدیل شنمیل فرد می‌ریزد و خوابی میلان و لرکن رود آدا است که از دریاچه تیزو میلان و لگف برگو گذشته رود

او گلیو است که از دریاچه ازو رود خارج می‌شود و لفیک گو و نو رود منچیو است که از دریاچه گاردا منشعب شده. تمام این

رودخانه‌ها که مذکور شد از سمت شمال وارد رودخانه پو می‌شوند. ... رودها که از سمت جنوب وارد در رودخانه پو می‌شوند از این

قرار است

قرار دارد و تمام شعب‌های آن بین است و مهم‌ترین رود تا نارو است که در زیر دولت تریستی و اسکندریه وارد پو می‌شود و رود

دیگر بوربیا است که در زیر تورتن و کاستیل نوا با مجمع تریکیو و رود تربیا است که در بالا پیاچنزا وارد پو می‌شود و رود

فانارو است که منصب آن در فوق کانال آل ماتر است و رود کروستولو است که منصب آن مقابل گوآستالا است و رود سکیا است

که منصب آن در فوق استلیا چنین تواست و در رودخانه پانارو و رینو می‌باشند که منصب آن در حوالی فرار واقع شده و بالجمله

حق این رودخانه‌ها این عظمت را صورتی نمی‌یابد فرار از چندین دهانه وارد بحر آدریاتیک می‌شود. این سطر از جهت

لیه در دو دهانه‌های آن قبول و که در حقیقت یک نوع دریا است. این رودخانه در سطح خاک بر آمده است و بند‌های متعدد حد

اطراف تعمیر آن احاطه کرده که تنگ‌ترین نواحی ایتالیا مانند هلند از استیلای میاه محفوظ است. جریان آب هم نداده که هم تو

به ازای شعب‌های سمت چپ دارد معروف هر آن چونکه خلقت و طبیعت صنعت خود سواد آنها تمام کرده و مختصر و ما فوق هر آنها باقی گذارده

چنین بچه‌ها را بالتمام و تقسیم داده‌اند به پو و از هر جهت مرور اکثر اسباب حیرت و دریاچه نمونه لکن شعب‌های سمت یمین بعضی از جهت از

رودخانه تانارو گرفته تا رود رنو تا مطلع با نظر‌های بزرگ بسته و محتاج به بعضی تعمیر‌ها است که جریان آنها اسباب فواید و زراعت شود بیشتر

بهر سالانه‌ها سو هنر تو شده اند ایالت‌ها و در هر و مرد خاصه پادوا و شهری و بلنین و فرار و ساحل‌های آب محرق محفوظ باشد و

به واسطه این موانع و انکشاف خلقت و طبیعت است که دولت ایتالیا در عالم شهره و شهرت دارند و ترقی که هم از قدیم و کلیه

مفصل است که در صبر از کوهی میاه که کلوا به هر جان در فارسی لفظ مرز و دیو به آن یافته است بعدا که لفظ فرانسوی آن قانع شد و به مفعول آنها که

این مملکت در این شعبه اهم الغلامت و ترقیات خود سواره را در مهندسین عالم معالف نموده اند.

منصب‌های عارف پو از این جهت نیز اختلاف با یکدیگر دارند که تمام رودخانه‌های سمت چپ را به واسطه صلاحیت برای کشتی‌رانی

دارند و لا مکن العبور هستند به همین که در این رودخانه‌ها عبور از آنها امکان ندارد. برخلاف رودخانه‌های سمت یمین

ممکن العبور نیستند صلاحیت کشتی‌رانی ندارند. علت این اختلاف آن است که شعب‌های سمت یسار در حقیقه رودخانه

لکن شعب‌های سمت یمین تماماً از آب باران و سیل‌ها احداث می‌شوند.

در این جا قسمت این فصل تمام شد. ولی بسیار تأسف دارم که نظر آن بیرون رفته و همه جمیع در بیان این ... ایتالیا شرف با ...

... کامله در دست ندارم. اگر این بیان درست تربیت و جنب فوائد خود ایراد کنیم از تأمل تا سنه که بهم صنعت ...

از اطراف محو

حوض

بزرگ

است و تفصیلات طبیعی این شبه جزیره بحالت طبیعی خود باقی است لیب و تغییری نکرده .

مرج و تشارست ملن بواسطه امپراطور . — وسایل مخابره جزیره

و تشریح سو

بحضور امپراطور رسیدیم . — با سعادت ترین و با قدرترین فیلسوف و حکمت فیلسوفهاست که عقلائیت با اراده فعال این جنبه از کیفیات شیق که بالنسبه بخود متناقضات الحکمت است . بنیمانکه دو راین عقیده مذهب و تردید بیرون است امروز در تاریخ احکام القرع بهار گرفته که دراز بهجیر گذشته شهرت و صنف فوق و حملات منوط بالکه است ممکن است که جزیره شتن ملن نسبت باین قواعد باز لعل سلطنت را داشته باشد . اگر ما سوء در حوض این رقعه منزل و ما و سیاره نه بواسطه شده سره و برودت بیشتر از اینها صدمه برسد و دره صنایع و در دیگر دو برابر دیگر و برابر و انس البرلمان و در منطقه معتدله واقع شده بزرگتر از آنکه تیم رزشت حرارت و تابش اشعه آفتاب غلافت تمام بهالت برسیدیم . «دره اعاده در کلام بکمرگرفت اگرچه صحرای شت ملن غیر مثمر و بعلوه زمین فقیر است و هوای آن تساوی لیست و معتدل و مرطوب است لکن از حق متوقف حالت و اعتدال هوا عدیم است .»

آنگاه رشته صحبت بامپراطور شده دو زمین استسلام نمود که اگر ما مطلق الفنا و باختیار خود بودیم بهترین است که مسکن و عزلت گزینیم بر آنها بهتر بود یا امپراطور . عرض کردم که او بیبرا اعلیحضرت امپراطور در این علاقه کرده‌ای که قیمت نه و علاقه نه قولیت نه نماید و در استراحت و سکون تغییر کند و بعد از منزل و انقلاب عالم کناره گیرد امر را ترجیح داشت و اگر بنده بحضور و دعوت در قرابت با انکه دیدار خیالی دو خصوص است اختیارها به حضور کند و اختیار و انتخاب ما بهتر از اولویت داشت . وجهی که گفتم بود توصیف حقیقت تا که امپراطور از این صحرای غیرمثمر رفع عقب بانه امر آنقدر عرض کردم که ممکن است که انجا که لقب و قسمت اقبال که که جزیره شت ملن را طرد و فوق بهترین اخلاق عالم محدود و محوط نموده چونکه با انقراض ما در این جا و در با ما ایم در معرض تقدم لحظه ما که بعضی دیگران در تقدم است و ما در هوای منقبض بیکلم که خارج از هوای محیطه است که نمو و نشو ما در هوای ترقی و اوضاع ما فانیست و ما از زمانهای ممکن است که در انتها و فرصت ترقی ساعد زیان لقب و قتی که بگانه بهترین آئینه حقوق تعلیم نیایم . محققا منها را در دو آنها ما و صول بمجلس حقوق برده بود لهذا امتیه امر بیمار خیالی و سود در فاصله و ساعت اتی تشبیه بجهلی در آورده و در طرفه العین جمیع عوایق و موانع بود که بیا نه ما و رسیدن بتقدم حقوق عالی بعضی از میانه برداشتیم .

در حینیکه ترحم و منظر آن نمودم که خیال صحیح در باب سلطنت حقوق و سایر اقالیم در این دور سمع شده که باید در اکنوادات المعارف

معارف حقوق است که تم وقتی از استقلال بعضی از آنها همقدر صرف نظر کنم . مذکور شده که قوه لیاب رکاب بشو و عنقریب به‌پا خواهد شد . شرح امتیاز آن تمتع و تقدیر شه سفیدیه بهره هیچ امروز مقدار قطع از آن با قریست که انقلابی که من با علیحضرت امپراطور ذخیره کرده‌ام و طرح خواهم گشته که هم تمام خواهد شد و حالت اکثر از محصولات اصلیه مثل سوال است . جزیره ما که کمتر سوء داده و کفته که بر است که اکثر دره سافرت لطول الحیاة با اسم حقیقت راهبر برای قرار گرفت محل عظیم و رقت به پیدا خواهد شد . ما مقدر است ملن را بسته که اکنون ادا احتیاج کم صنایع ما را قلیه از این باب گفته و در قرار نشده و اگر در دم المطبوع نه باشد که اهالی بهار زیارت جمیع اکثر زمانه که در وصول گزارش تا رسد مفهوم را گفته که این مطالب را آنها هم فرستند محصول و محصول سودمند اکثر . ما حالا چیز که بیشتر از همه فقرای او البابه دوخت و دو هفت مالیات و مالسو ز اکثر از ممنوع سایر مخترعات متاثر خواهد بود بحث تصفیه آن کاغذ تحریر است . مذکور شده که در حوض شده هم که ما در اینجا رجوع آوریت آنها احترام دیگر کاغذ در انبار که گوی جنس هم مصرف نمیه اهمیت قدر باب آن است که ستاره کاغذ در این انبارها کم است با آنکه ما را در مصرف رسانیده‌ام . اگر فرض بنا صحیح باشد معلوم میشود که بهای آن اجتماع ما در در دو دشمن با هفت ما بسیار کوچک نقلیات کاغذ مصرف رسانید . اگر این تفصیلات ما در فقرای طبیعه و اخلاق خود سو متضمن کمتر معلوم خواهد شد که ما از محصولات دور و بی‌بهره و مجبور به‌ام ممنوع و محروم بوده که از اراده و سیر کمالات ما سوء از استقلال آنها مانع گشته و گمان که علف و هوا و اوراق انبار سود که در بیرون طاقه جزیره بعد از ما در غیر ممکن است . ایران را دعوت کرده بود که امپراطور میتوانه در جمیع حقوق جزیره تقدیم نماید و ما در سوق حقوق ممکن شده که در اتحاد ما نو را ایران چگونه نقص جهد نموده و چگونه که یک نوع صاحب بیغمبر اران چگونه رحمت آوارد و حمایت ایران اصرار داشت که حقوق بزرگ ما داخل نماید و چگونه امپراطور را داد روز از خیال گوی سفر رفته و ما را از آینه و تمامیات ما هم محروم کرده‌ایم .

حیات حیوانات ما لب رحقیر و مسکین است . این جزیره بیابواسطه آن است که انسان ما در و که بهتر از این نشو و یا بواسطه اهالی و تعلقات که در این باب بعضی حیوانات باز مخازن اطعمه و اشربه بجوهر ما که و مشروبات بر سر از ابعاد که برآورند مهمترین شرا ابعاد عالم است و روغن که لطایف مرتبه پر بر ترین و متعفن ترین روغنهاست و ذکر کردم که شوره که کم است و دفعه رفته به پیدا خواهد شد و گفتم که لذت بر حیثیت است با قبل جزیره شده‌ام . مطلب به‌هر کس واضح است که شخص حقیقت انه در تمام اینها صرف نظر کنم و بهای قوت لذویات اکتفا کنند و ماده صورت ساده و عامی گرفته که در زمانات اعتدال و شکوه با سلوک و رفتار نیق و در تربیه احتیاج ماها و طبیعه بعضی را که وزنه ما و صفات

حال ما چنین باشد عبارات آن دارد که در زیر و حالت و از ... [illegible] نمائیم . تا اینکه مردم بگویند ما ... [illegible]
ما نه ... [illegible] حقیقت است که در مقابل این همه صدمات و مصائب که بیان در قوه تحریر آن عاجز است توانسته ایم تحمل
نمائیم .

فصل نخستین ... [illegible] — امپراطور ... [illegible] .

جمعه ۲ . — امروز ... [illegible] فوق العاده ... [illegible]
... [illegible] انگلیزی ... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] حضرات انگلیزی ... [illegible] .

... [illegible] امپراطور ... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] اعلیحضرت امپراطور ... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
داشت با اشاره امپراطور ... [illegible] .

ترقی امپراطور در تحصیل انگلیزی

از شنبه سه تا سه‌شنبه ... — حالت هوا در ... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
تا اینکه ... از این ... امپراطور ... [illegible] ؟ چند روز است که ... [illegible]
اتفاق این ... [illegible] ؟ ... [illegible] ! ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] در مقام ضرورت ... [illegible] اعلیحضرت ... [illegible]

... [illegible] ... در مقام ضرورت ... [illegible] .

... [illegible] امپراطور ... [illegible] تحصیل انگلیزی ... [illegible] ترقیات او حقیقتاً روز بروز
... [illegible] امپراطور هم از ترقیات فوق العاده ... [illegible] ... [illegible] .
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] امپراطور ... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible] .

... [illegible] امپراطور ... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] امپراطور ... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] .

امپراطور از ... [illegible] متنفر گردید .

از چهارشنبه تا پنجشنبه ۸ . — ... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] امپراطور ... [illegible] ... [illegible]
این روزنامجات ... [illegible] ... [illegible]
این ... [illegible] امپراطور ... [illegible] ... [illegible]

انجام می‌گیرد که ما با نجابت وقت ده ۱۰ . ۲۷ و این تنها کاری بود که از امپراطور مسموع باشد. امپراطور جنبه [illegible] چون و [illegible]

[illegible] معلوم.

مورات که چندان شعور صحیح و [illegible] و طبیعت [illegible] و [illegible] مناسب و تجانس با این کیفیات نبود در [illegible] و [illegible] که [illegible]

[illegible] و امپراطور [illegible] استحکام [illegible] خود [illegible] . [illegible] احتمال [illegible] و [illegible] امپراطور [illegible]

و امید داشت [illegible] امپراطور [illegible] خارق عادت [illegible] و در این [illegible] خود ظاهر سازد . [illegible]

[illegible] اسباب [illegible] بود! در ۱۱۱ [illegible] و عبارات او [illegible] و [illegible] نیابت [illegible]

در [illegible] بی‌تجربه [illegible] السلطنه [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و حال آنکه [illegible]

[illegible] الفاق [illegible] که [illegible] و [illegible] و [illegible] و در [illegible]

[illegible] و راه ارتباط [illegible] سازد و [illegible] از [illegible] بگذارد.

امپراطور مدت‌ها [illegible] ارتباط با شاه ناپل [illegible] و [illegible] او [illegible] و [illegible]

[illegible] مورات [illegible] و عازم [illegible] و [illegible] خود [illegible] دارم که در [illegible] اطلاع [illegible]

[illegible] از این [illegible] و [illegible] ناپل [illegible] مورات [illegible] خود [illegible]

[illegible] نامه [illegible] و [illegible] و [illegible] که [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible] که [illegible] ناپل [illegible] مورات که [illegible]

[illegible] در [illegible] نامه [illegible] و [illegible] که [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] . امید دارم که در مقام اخلاص و ارادت نسبت به امپراطور [illegible]

حاصل شود.

۲۲ [illegible] امپراطور [illegible] که [illegible] مورات [illegible] که همواره [illegible] . [illegible]

[illegible] و [illegible] و احتیاط [illegible] که [illegible]

[illegible] در [illegible] و [illegible]

الوتن‌ها [illegible] و از این [illegible] و [illegible] قرار داده [illegible] که [illegible] و [illegible]

امپراطور [illegible] و اگر [illegible] استقلال و اقتدار [illegible] در [illegible] و همواره در مقام [illegible]

در خصوص [illegible] و [illegible] بود.

امپراطور قبل از آنکه مورات از در مخاصمت برآید و این کیفیت و [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] آورده بود. و [illegible] و [illegible] پیغام داده [illegible] که از [illegible] اطمینان داشته باشد [illegible]

[illegible] که سقوط سلطنت [illegible] و [illegible] مورات [illegible] داده و [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] که [illegible] و [illegible] و [illegible] حقیقت [illegible] که [illegible]

در [illegible] و [illegible] که [illegible] و [illegible] باشد. [illegible]

[illegible] و [illegible] . مورات [illegible] و [illegible]

[illegible] . ۲۲ امپراطور [illegible] که [illegible] و [illegible]

[illegible] که [illegible] فرانسه [illegible] که [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] که [illegible] و [illegible]

[illegible] که [illegible] در [illegible] است [illegible] و [illegible]

[illegible] مورات و در این کار [illegible] و حقیقتاً [illegible] و [illegible] این کار [illegible]

[illegible] که [illegible] و [illegible] .

[illegible] در [illegible] کیفیات [illegible] و مورات و در باب [illegible] در فرانسه و [illegible]

[illegible] که [illegible] و [illegible] مورات در [illegible] و [illegible]

و [illegible] در آن [illegible] و [illegible] . [illegible]

[illegible] و [illegible] مورات [illegible] و [illegible] ۱٤ [illegible] مورات [illegible]

در [illegible] و [illegible] و [illegible] و حال آنکه [illegible]

که نسبت بعضی و خانواده از پرجیر بود . فردینان بالضروره معتقد است اعلیحضرت ... و سعادت ... و ... در اراضی ... [illegible]

این کار را نکرده و این عمر و وثیقه سولت با ... [illegible] داشت .

حد ناپلیون ... در کلام ... و ... چه بسیار تفاوت است ... [illegible] ... تمام فرانسه ... در عقیده ... [illegible]

... از کشتن ... و ... و دعوت ... [illegible] ... در ... داشت ... [illegible]

... فرانسه ... [illegible] ... و خواهش ... [illegible] ... و مطلع ... [illegible]

حرکت ... و ... در تاریخ ... [illegible] ... جمعیت ... [illegible] ... والفاظ ... [illegible]

گفت و وجه ... [illegible] ... تمام ... فرانسه ... تمام ... [illegible]

... [illegible] ... تمام ... [illegible] ... و ... [illegible]

سلطنت ... [illegible] ... و ... [illegible]

... [illegible] ... سلطنت ... [illegible] ... و ... [illegible]

... و با دشمن خویش جنگ کنم . »

یولیه . — فردینان . — جمهور المقس

چهار ۹ —
در اخبارات ... امپراطور ... تاریخ ... [illegible] ... دسته ... [illegible]

... [illegible] ... دعوت ... [illegible] ... فردینان ... [illegible]

... از ... [illegible] ... مطلوب ... [illegible] بود .

امپراطور فرمود ... [illegible] ... در ... [illegible] ... من ... [illegible]

... [illegible] ... و ... [illegible] ... تمام ... [illegible]

... [illegible] ... و ... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... و ... [illegible] ... [illegible]

در ... [illegible] ... کردم ... [illegible] ... بیشتر ... [illegible]

فردینان

فردینان در ... [illegible] ... سلطنت خویش ... [illegible] ... از ... [illegible]

... خواهد شد . »

اخبارات ... تمام رسید و امپراطور ... [illegible] ... کتاب ... [illegible] ... مشغول شدم ... [illegible]

باب ... [illegible] ... امپراطور از این ... [illegible]

... [illegible] ... روز ... [illegible]

... [illegible] ... تمام ... [illegible]

... [illegible] ... و ... [illegible]

و ... [illegible] ... و ... [illegible] ... تخصیص ... [illegible]

سالیک ... [illegible] ... کتاب ... [illegible]

امپراطور ... [illegible] ... و ... [illegible]

... [illegible] ... و از ترتیب ... [illegible] ... و ... [illegible]

... [illegible] ... و ... [illegible]

از ... [illegible] ... (...) ... [illegible] ... این کتاب ... [illegible]

... ترتیب داده‌ام .

... [illegible] ... مطبوع ... [illegible]

... [illegible] ... تاریخ ... [illegible] ... حوادث

... اتفاقات ... [illegible] ... تاریخ ... [illegible] ... تألیفات ... [illegible]

از تألیفات ... [illegible] ... تاریخ ... [illegible] ... منظور رسید .

در ساعت ... [illegible] ... امپراطور ... [illegible]

این ... [illegible] ... و ... [illegible]

را جمهوری یا پادشاهی مستقل و مستقر پوشیده نشد. از کلماتی است که در میدان جنگ گاه گاه از زبان او درآمده و در دست ذوات پادشاهی افتاده است

امپراطور به پرسش محضر دوست را می‌شنود دوست واقع بود که یکی سیر و علاقه طبیعی بر او داشت بدان محبوب بیاید. کشش مایل در فرج گوهری که

گوهر شناسی که منظور و مورد نظر اوست کمال او را با هم در وفق داشته. این کشش که گفت که با شوق با طبیعت گوهر اوست ارتباط کامل می‌کند

سلوک و رفتار ما تأثیر. و عقیده اش این بود که ارتفاع رتبه و جلالت قدر و علو همت از زوال ایمن است که این علوّیت سبب قبول کم خیر

فقط نه بلکه با شخص امپراطور بهتر از اینها رفتار نمایم.

بعد از برخاستن شدن این مقاله امپراطور از آن‌جا دست برداشت. باز نیمه دوره سیر در صعود و هبوط و شکار ساعت سوار منزل برگشتیم چون اعتدال

هوا است و حال کمال و صفای آب ... درطرف ... امپراطور در باغ ... گردش نمود.

دوشنبه ... مطالعه و تحقیق در خصوص ...

شنبه ۱۰ ... امپراطور عادت تام در زبان انگریزی بهم رسانیده بود و حالا به اشعار کتاب ... می‌خواند از این جهت نظر نمایم

از ترقیات قطعی و ترجیح خط و لغت و از آن دو ... و بعد از آن فقط فقرات کتاب جامع العلوم برخوانده و بحث زیاد فرمودند

منقضی شد که امپراطور پاره‌ای تحقیقات و تدقیقات از آنها برداشت که در دفتر ۴ یعنی بعض مادرات او برقراری نمایم. از جمله آنها یکی

و دیگر آنکه بود که در باب تعریض امپراطور را سنیه بیم و ما ... الا لغو ... مربوط تقریر کرد. امپراطور گفت اعظم ... برقرار

تکلیف می‌کرد که ... و نیز از آنکه ... دایم است و ... قرار ... و ...

استفاده او ... و صحرا ... تجارت ... مهم و ... آنها ... در ... اختصاص ... برای کی

دارایی که برونس (یکی از سیاحان انگلیس ... در نقض ... و ... کوشش ...) این خیال ... امپراطور

تعجب می‌کرد.

در ساعت پنج امپراطور در درشکه نشسته و گردش در بستان باغ طبیعی ... و احتیاط ... قرار ... در ... درخت

درخت ... آورده بود و وقت اصلح ... و ... استاده ... به هنگام مراجعت چون بهر

و بسیار خوب بود ... در باغ گردش نمودیم. صحبت به ترغیب ... و ... در ... و ... از ... عمیق بود

که در باب ... و در عشق که اینها ... و در باب ... که با اینها ... این ...

کهم

کهم و ایراد است که بر آنها وارد آمد صحبت میداشتیم. امپراطور در تمام این فقرات با ظرافت و تفوق ... در خصوص اوست

منطق و تکلم می‌نمود.

ملاطفت و مساوات. ــ عجز و ملال. ــ وحدت و عزلت امپراطور. ــ صور هجویه و استهزائیه.

یکشنبه ۱۱. ــ امپراطور امروز بحث ... سود در کتاب جامع العلوم انگریزی قرائت می‌نمود و پاره‌ای تحقیقات که ... بعض ساعت ... همراه

داشت از آن کتاب استخراج نمود. این کیفیت به او بسیار مطبوع و پسندیده است چنانچه هر روز گوارا رو فرماید که در ترقیات و ...

در این فن نایل شده است. و حقیقتاً با فرزانه در این زبان پیشرفته که ... الحال ... می‌تواند از عهده قرائت هیچ کتب

انگریزی برآید.

در ساعت چهار همراه امپراطور به باغ رفتم و مدتی در آن‌جا ... راه رفتیم. ... سایر افراد ... با ملحق شدند. هوا ... ملایم

و معتدل بود. امپراطور ... توجه ... اعتدال و سکونت هوا و وحدت و انزوای ما ... نمایند. امروز یکشنبه بود و ...

علامات ... و ... که ... در این حالات ... از ... مشتبه ... ساعت ... حقیقة ...

ملاطفت و مساوات و عدم التفات و ... این حال ... صحبت بود است.

امپراطور ... این حالات ... سبب تعجب و حیرت ما شد. در جنب مساوات خلق و اعتدال طبع بر تمام ما تفوق

و برتری دارد و بسیار صعب است که در ایالات جنوبی او ... و راحت ... چنانچه ... در ساعت ده ... بود در

ساعت پنج ... بیدار ... بعد ... امپراطور ... از چهار ساعت ... و ... در حقیقت ...

محبوس است که هر روز ... از ... او ... از ... بیرون ... آورند. و ... حیات ...

... و ... امپراطور ...

که ... و ... در ...

... که ... این ... عظیمه که در این او ... آورده ... و ... چنان

... که ... چون ... که ... منزل ... حوادث ... امپراطور دارد

آورده ... از ... که ... اصلح ... و ... که ... ایشان ...

که زیر بار رکوبان ضرورت به اطلاع بهتر از من فرمش باشند و تیم در فعالیت سو بیش بیاد خوبم باشند و معنی استقلال واقعی عقل و فطرت حقیقی

روح اهل است.

لذت دیده

سرتیپ سوار کالسکه وقت گوش رسیده بطوریکه تیر وقع امپراطور بهتر تا نشی کوچک بود که دختر مادام برتران بود و امپراطور او سولپیار را شاه خود فرمود. ایستاده او سولپیار حرف خوانده و سه بار با غوغش تکیه میرشد که این دختر کوچک زبان بود و به ترتیب آن کوچک تمام بخوبی و ملایمه شنانه. در اثنای گوش مارشال گیر باره کلمات سخت و صلوات بچه‌ها و استهزا ایشه که از سلاطین دو زمان ملاطفه کنم بودم امپراطور نقل میکرد و در شرح و بسط بازه ترین اینها جا بعضی لطف و آن شتر بود جمیع و کیفیت بود که عبارت از رفتن بوده با بیوفا آن اولاد پیر شتر و استقلال داده بود که او سولپیار زاده و رفع آن تمام از تنو هر شب نمایید و در زیر آن عمل شخص عطوفت چنین آمیخته بود (عمل اعتبار و جبر یک غاصب) و نظر این عمل بود که هیچ رابطه با کیفیت امپراطور است و مطلب از استقرار بود که مادام برتران بیرون پیش خود سو با قدام شاه انداخته و عفو و بخشش بیرون بود و درخواست کرد که مونولگه شاه او سولپیار را و در جبهه قدم شاه ایستاده چیزی چیزی گفته و در زیر آن رقم شده (عمل ابوت سزاوار دهیت).

این عقده ماسو و ادوارد کوه که یاره از صور استهزا ایشه که بعد از دستور امپراطور ماخلق آنها بیوم بعض امپراطور انقلاب از شنیدن انقلاب پیر در رفتیه و بعضی حقایق از آنها او سولپیار تحقیقا آورده و آن تعقیب عبارت تو ملیه بود که یک دسته تازه و لیو قلمون فرمان فرمان را در دو عبارت واضح نیشد در حالیکه جو همه از سربازان هر ملت سلیح با تمام اسلحه و الات و الات و سیار عقب آنها سو میراند. و در بالا نقطه در تیره عبارت مختلف عقاب میرود بال گشاده برون آمده با طیران سریع و موقر از آن کلاه ها رسیده و در پایین این تابلو چنین خوانده میشد (تغییر سلسله سلطنتی).

امپراطور میفرمود که اگر گاهی از اوقات صور بچه به انتقام هیئت سو گشته و بیقطع حرکت میرفتند و جمعی را بطور تکان رفتار کرده باشند خوب است! ایبریاده از آنها سلطان استقلال گو از این عقده بسیار محظوظ گردیده که ژزوفین سال سیم در بعضی اشعار زاده طرف سقایان جمعیت را بسیار دو رکامت امپراطور بر تاب کرده و گلوله برداره و بیرون و در طرح خود است تعیین بازی!

گردش بعض ... و طرز ... امپراطور پیاده

دوشنبه ۱۲ — طرف ساعت چهار امپراطور در باغ تفریح کرده هوا هم بسیار ملایم و مطبوع بود و هر کدام از ما در یک گوشه تفرج

روزنامه

دو روز و نشوده هم دو روز و بامیز بعضی سوال میگذاشت و بعد از زمانیکه این وزیره وارد شده ام چنین شواره نعل با کوه پیرنه

بود. تا بعد امپراطور در سنگر خوابیده و میگفت که از آنها معلوم عاطفه عنایتی کرده و از راهی که منزل مارشال گر بیرون رفت کرده و جبهه

سو بگیرد که محیط است بر حوالی علیه در این مجموع و بالاخره در صورت امکان از این نزد ما ملال نموده به منزل در حوالی مالکین

که در پشت سرا گرفته و دو واقع شد. بعدکه منزل مادام برتران رسیدیم امپراطور او سو در کاغذ حرف که مادام برتران کشیدن خبر داد آن

بیوم لنا بینیما ... ماه که مواره و بعضی احتیاج در پشت سر در سنگر است خیلی منفعه. در حقیقت منزل مادام برتران کوچک ترین و اول ارتفاع

که در ابنات در زمان لیپ رسیده بالا و نا هموار بود. ایستاده از زمانی که گرد و تمام مطبع بر جبهه در وقت آنجا ملک تکیه کرده همیشه بخشیده

بالاخره مجبور شد پیاده بیشتر و در دروازه بر فت رفتیم در سنگر شایسته و کوچکی انگلیسی که مایل در صمیم قلب در یک لحظه او سو یادداشت

در آن حدود داده. بازی بیلیارد خود سو و در آن حوالی جمعیه یا نتیجه تفریح پیاده بقدری مطبوع طبیع شد که امپراطور سعی در سوار شدن کرد

بعد از زمانی چون روز در شرف زوال بود امر کرد که در سنگر تنها رفته تا در جانب خانه ما و حوالی مالکین رفته که او راه مرتب بپا کند

ملحقا در سنگر عازم شد و مانیز تفریح و کشانی که ما را سو رفتیم بیرون دیدیم. حقیقت هوا عصر لطافت و نظافت دیگری داشت که ما آفتاب

سیر خود را با تنهایی رسانیده و قمر طالع گردیده. و این گردش و تفریح پیاده مالسو ساقه ترتیب حرکت به بهترین که تنهایی که در بهترین

عصر ها تابستانی در اروپا در اطراف عمارات سلطنتی میکنیم.

در سنگر را حق گو و امپراطور با زمام مالی به سوار شدن نشد او سو فرستاد که در منزل مادام برتران منتظر ما نشود و وقتی که

ما بانجا رسیدیم با آنکه بسیار خسته شده بودیم معلک امپراطور خواست تا لنگ وود را او سو پیاده برویم بالاخره وقتی که به لنگ وود

رسیدیم خسته و کسل بود و توانایی تصور مسافت طی شده نبود این مسافت طی پیاده در امپراطور زاید بود چرا که در

مدت عمر هرگز تا این گونه پیاده روی عادت نکرده بود.

آب و هوای شوم و مضرت ... — ملاحظه در خصوص وقوع این روزنامه

از سه شنبه ۱۳ تا جمعه ۱۶ — سابقا مذکور شد که در دست نمودن ناچیز در کار نیست بلکه فصول این جزیره فقط عبارت است از روزهای

بسیار بارانی ... هوای خوب و ... هر روز استمرار با باران و باد و غیره از جنبه لطف و حقیقت بیرون رفتن منع کرده ام. تمام کمال

صورت سو خواهد داشت اگر بخواهم در اثنای این چهار روز چهار کلمه تعلیم تلاوت الخلاف و ذکر حرف استقلال کنم. دو ما میرود

شن

عبارت از این است که یک بار بعضی پیشه‌وران قاریان محترم این روزنامه را مجموعه مستحضر کرده‌ایم که اگر در بعضی مطالعه این کتاب گاهی از اوقات بیجا

بنظر برسد که چیزی در روزنامه‌ها در یک بحث ذکر شده مخصوص باب آن است که غالباً شایع و بر اکثر از آنها تحقیقات مختلفه رسیده و در اخبار

رسانیده‌ام به همین جهت بعضی از اوقات پاره‌ای مطالب آنها چون مطالب بی‌محل است بهم و بعضی اوقات بالعکس مطالب بسیار بزرگ را

دانسته که با اختصار ذکر آنها منقضی نیم و یا آنکه بالعکس بعضی دیگر را نخست وانمایت بدلالت دانسته و بهم حتی الامکان از ذکر اینگونه

چیزها احتراز کنم و اگر با وصف این باز بعضی از آنها مذکور شده بواسطه آن است که در رسیدن مقصود و غرض اصلی که از

تألیف این کتاب دارم که عبارت از شناسانیدن حالات و طبیعت امپراطور و در حقیقت منزله روح این روزنامه است از ذکر

آنها ناگزیر بوده‌ام . و در این صورت هم شخص مستعد استرضا رفیق چنان گفته‌ام که این شخص که غیر از حالات و طبایع مردم بچیز دیگر

دلخوش نبوده و همواره مطلبش این بوده که تمام مردم برای او مطیع باشند .

و علاوه بر این بجوهم کم نیست نکته دیده‌ام که این تلفیق که من جمع کرده‌ام نواقص و عیوب بسیار دارد لیکن تو لیکن جواهر نفیس

و لکن این تلفیق بسی رخوت ساعت داده‌ام و در تألیف مقدمه رخوت کرده‌ام و حتی الامکان در انجام آن سعی و

کوشش خواهم کرد لطف شعور انجمن خوانندگان ! از دیدن رضای خاطر ایشان انجمن باد !

پولتیک امپراطور در خصوص امورات فرانسه

نوادر

شنبه ۱۷ — در ساعت هشت صبح امپراطور رسید . در پارک گشتی زده و در راه او در نقاط دولت که همراه او بود سوار شده

کنار اردو سیر کرده نزدیک مارشال کبیر . در جلو در خانه‌اش را بدیدنش رفته و بجاده الحال است نور در جمله جات گشت نور مقبره لیستهام

و منتظر ورود موکب همایونی بود که بجلگه در مرحمت شان با اتفاق دوراً در یک صف قبله کرده و در راه عبور سواره اعلیحضرت

امپراطور رسمی و بجا بود . این جمله جات همه روزه شغل بجهات لشکر دو سه هفته با تحت حکم کرده . پالکنک پاشا نیز همراه

با صاحب منصبها صحبت کرده و با کمال التفات در بودن رفقای دیرینه خود مکرر شنیدم که گفته ایشان را از دیدار شوق و سرور

نمودند .

سابق نه گورشته که گاهی کاغذ پاره روزنامجات از اردو با بعضی ها میرسید که با خلاف مالی مشغول دانسته و همواره در اثنای

اسرار اسباب ایجاد شده امپراطور رسیده . امروز مجلداً چنان بنظر رسید که حالت فرانسه بجوهر ترقی کم دد طوالفروف

از آخر .

برحسب حقیقت امپراطور این دفعه بخود نخستگین عرض و تقصیر و تحقیر داده . چه در مقتضی‌ش و تفتیش در شرف غرفت میشد و نخوت ناهنجار

قانون هیچ بعضی حقیقتاً نگفته بود و وضع امورات بهیچ‌وجه رونق نپذیرفتم . امپراطور فرمود که مدار استقلال و حیات برو اتحاد منوط با عدل و قوانین آن

دوام است . این حالت حدوث و رجوع قوانین و محکم جمعیت است و تثبیت او با پیر در روز صدق اتفاق هم باشد . و وجود ار بخود

نفرت شد در این بر توقع خواهد بود . و وقت و اعتقاد کامله متملقین که بهیچ‌وجه توقع و وزن در انتظار ملت نخواهد داشت . هنوز پیشه

هیچ وسیله در تبار خواهد داشت و دیگر ضرر ایشان از سبب خواهد بود و بیانات اهالی قساوت بر ضد امور اسلوب آن خواهد بود

که از استماله امورات که در مقتضیات دولتی وارد است دفع شده و تردید در ملت بیاید و او سوء تحقیر کرده که بواسطه ملک در

صدد تقسیم و انقلاب دولت و ملت پیشه نتایج و تعصب و ملکت موجب رفتار خواهد داد ... » امپراطور را گفته‌اند که تکلم کرده که بعضی مخالف

و اعتراضات فقهیه دقیق بسیار خواهد بود و در روم سید بعض با رحمت و جبر و بغض بسیار خواهند بود و بعض ایمانی مردم کافر و بعض مطیع حاصل ایشان

نا نقیرات و که دیر یا زود یک فرار آتش فتنه تفت و تاج و دعاوی او بها خواه‌ها او سوء فراگرفته و تمام کجی دفعه و جواهر در دو رو

اگر جنگ اتفاق افتد مقدرات چنین مقرر شده که بوسعت کاسلطنت خواهد خود بر مقر ذلک این قوه در اختلاف و در تبار اتفاقات بروز

و ظهور کرده و تحقق خواهد پذیرفت . و کاملاً حالت اینها به مراتب بهتر از سالهای گذشته است . از زمانیکه کسی اگر بود پیشه که اینگونه عیوب

و واسطه این دولت و ملت ظاهر شد . هنوز مستقیماً اسباب تخریب آن را فراهم کرده شد بر خلاف امروز این نه در ممالک

تفتیش دشمنان مغلوب شده و قوم برود را جنبه دو فرار بالا که چون این قانون علت موجب اینها شده که در دو دهانه و فواید ملت و استعدادات

و اختیارات و امنیت او سوء فرام آورده‌اند و بهیچ‌وجه ترس و بیم ندارند که خانم او سوء با دشمنان تقسیم کنند و انفعال ده شایسته تسلیم سوء بالا

خود ذخیره کنند . در انظار تمام ملت فرانسه این در فرانسویت فایق شد و تغیر کم قدر و طراوت خود را نشان داده‌اند ... »

تا کنون در دو با در نظر امپراطور بیان استقلال و فتنه با انقلاب حقیقی نامعلوم است اگرچه فرانسه را سوء مصمم و منهدم ساخت و تا ممکن است

که اسبابات و تقویت اوم در روز پا در طلیعه و استقلال بعضی با رها می‌شود که همواره مدار پولتیک سلطنتی کرده‌اند و با آنکه نتیجه منزلت

قریب الوقوع باشد که احتمالاً قابلیت سلطنتی هنوز بوقوع خواهد پیوست .

اما در باب امورات که راجع بنفس است تنها و بهبودی بعضی آنها تصور رفت مگر بواسطه آلات ملکی واقف تحقیق است اما اینکه

و آنکه در حقیقت نامه پولتیک برای خود تصور کرده باشد یا آنکه وزارت تغییر کرد و صلاح در ملت کرده باشد و یا آنکه با وجود

احساس افق رحمتی یک درجه بیشتر عقیده و اتفاق را در اسلامبول متحرک سازد. لکن در باب فواید پولتیکیه و بواسطه بعضی تدابیر و ترتیبات
ایجاد آنها ممکن است که در تغییر و تبدیل احکام ایشان منوط نبوده و اتفاقات زمان است. و اما در خصوص احساس افتخار ملی کم
اهمیت‌تر سهل الادراک است. چه حساب وزارت عالیه او محفوظ و داشته و ملاحظه رعیت که دیگر چون او غیر تا ثرتی نداشته

توصیف سالن جنبه بواسطه امپراطور. — و خاقان فرنگ

یکشنبه ۱۸. — امپراطور در ساعت ده به طرف تازه منزل مراجعت کرد تا بعد از صرف نهار بروند. قبل از وقت طلوع و دانستم که
لکن را تشریف برده بودند و با خودشان نیز قسمی که در ساعت هشت سوار بشویم. هکذا من هم خواستم که خواب در جنابهای
را شنفته و مشوش کنم باشم. بارش پس از اینکه اظهار شیرین نمودند... [illegible] و با کره نبود و من در شامچه آن خوب داری نتوانستم. امپراطور
بسیار التفات کرده فرمود حقیقه این غذا که تعداد آن که طبع و غیره تا کول هستند و کم خورده آنها اشتها دارم که فوق العاده
لازم است. ما دوس بود تا یک ساعت طول دادیم و از وقت حدت حرارت و شدت گرما نیز استراحت نمود.
در ساعت پنج امپراطور بعضی فرمود به باغ تشریف برد و در آنجا شروع به توصیف رعیت و حشم و هنری که در ولایت مسکون و ولایت در قر
ولایت خود در مزارع و خانه‌ها از برای آن بر مستقر شده تعیین شد. واقعاً این نوع فلسفیت امپراطور خیلی تعجب داشت تمام
کجا در آورد و چون یکی از ما که زیاد تر از دیگران در جنبه امپراطور گوش داده بود و سکوت فرمود.
حدود و یکی امپراطور گفت که این سعادت را در دوره زمان حصول دشته اول حیث رو و همه تمام اسلامبول و دلتکرد و فرانسه
در جمیع آن بحر و ساحت و هر جا که خدا نظر این خط و ملت سنتی هیچ پس آنچه که توصیف کنم فقط خود فارغ نخواهد.»
و از وقت تعیین روی که تذکره از اطاق تو در خود بودیم و از باغ به توحیدها ه زبان طفولیت بعضی امور و از منزل و نمادها برای
و بواسطه آن چنانکه است که هیچ و طن ندارد. دیگر از مقدار بو و رسانیده که در دست دادند و تمیز تکیه کرد و شخص بیاز
غرق اعمال کم و خانه که بارو هم از شش زیست نمودم و اما فرق که و طن هر در این ترک نمودیم بازار آن چنانکه است که شخص وطن نا...
خود را از دست داده. چه بسیار اشخاص که با این درد مبتلا شده‌اند! و چه مردمانست در دنیا!
با جمله سوار بر در شکه شده گردش مختصر نموده خود را بمنزل آوردیم.
عصر وقت شام صحبت از خاقان فرنگ و مهیاً آنکه یکی از اندام بزرگ و لباسهای نظام مرضع است و دیگر از جمله
۸۱

او خوشگل و زیباست و لباس را خیلی بسیار با حلاوت و وقار تر و قواره و به مطبع بور کامل الیقات را مشغول است. دراز و بعضی
حضار مجلس و خصوص پیش دختر مطلع بعضی وقت کرد. امپراطور با آنکه دختر امپراطور شاهنشاه یک نسبت از او و لکن
ترکی مینوازد با مجلس با کمال آزادی اظهار داشت که اعلیحضرت امپراطور دختر را از جمیع هنرها در عقیده اداره جزء نشسته‌ام
شوهر پیرش. این عقیده بعضی امپراطور کامل نبود. پس از گفتگو این شخص را عفو شد و اظهار داشت رایج خلاصی به شیخ داد که این شیفته و معلوم
و به هم المیز چه نسبت که این کار است. کرم کرده لیکن محتاج به تبدیل شد و خود را مذاکره جنبش ببادیم که اگر خواسته باشم کنیزانجم
دختر را بسیار خوام و باز و اگر بتوانم که یکی بر پا نیمه صحبت دختر تا مدتی اعتبار خواهیم شد. امپراطور نسبت تمام فرمود به این قطعه
تا مدتی نفس صحیفه و به طور کمال فراگرفته شد. اعلیحضرت که در اعلیحضرت تا همین مقاصد و بنیانه کمال فرمودیم که به خلاف با مقاصد
و نیات من است.» امپراطور خندید و سفارشی کرد.
دوشنبه ۱۹. — امروز صبح بسیار زود امپراطور بیرون تشریف آورده که سوار شده بود و ساعت شش بیرون منزل کرد که خیمه بکنم. نزدیکم
قبل از وقت خود بستنی کم تعجب بکنیم. اما ما بر سر کم بود. امپراطور از دیدن تعجب کرد و در جواب من برخواست. با جمله از آنجا
مرتبه در بینه که بلاد را ده حرکت نمودیم. و در ساعت نه مراجعت بمنزل نمودیم در حضور یک مهمانی بسیار دیدم کرد.
امپراطور در ساعت چهار دعوت کرده بود و مختصر شام امروز آنجا طعم اقبال کرد و از هر چیز در این روز مسلط برایم که در اطاق و در خود
احساس نمود. در گوش بیرق نیز افتاده با این ها محمود شد و در حرف شام نیز در ملت خود با قی بود و حتی از بازار بشنیدم آنکه
گرفته با کمالات تمام نقوش خود تشریف برد.

کارهای امپراطور در خزینه‌ها. — سیر و صحبت مؤدب بعضی کالسکه با امپراطور

سه‌شنبه ۲۰. — امروز هوا نسبت به گرم و به نبود. امپراطور تمام شب را به لطف اتفاقات در این مورد لکن صبح هنوز بعضی بیدار نمودند
از ساعت پنج از اطاق خود بیرون تشریف بیاورد. در ساعت شش برای گردش شده و هم وقت برای غیبت نموده با در شکه در
پارک دقیقاً گردش نمودیم. امپراطور که با انعام کرد و از ایشان بسیار رد و نیم بادهای ماهی بازار پر کرد و خود را بکشند در نوزده تو سا
خیلی بهم امروز خیلی مرتبه در وقت بازنامه‌ها و بارها هم تحقیقات کرده کم بود. و لفظ کار را معین کرده شد که تا چارشنبه آنچه
الماسهای امجد در قصه داریم که بر گوشش کم که پیاده منزل برگشتیم. بازار شال اکبر و زنان و تمام گلها قرار بیاده نشد و دیگر به او بادست

دست و کت میداده. با همه پیری از رنج و محن لب و حرارت و شقیقها بی شمار نیز [illegible] راحت نکرده. در اثنای گردش صحبت ما از [illegible] بود. امپراطور از طرزی که در ایتالیا جنگیدم و از فتحهایی که نمایان بوده صحبت میداشت. و در ضمن گفت بهترین صنایع ایطالیا در تحصیل [illegible] کار گرفتن ایتالیا به کمک [illegible] حاصل گرفته و ذهنیت [illegible] علم [illegible] تصور می‌کنند.

در یک گروه الوان در روایت او در الوان و روایت [illegible] محبوب بشود. و روایت امپراطور عموم اهالی [illegible] شده بود که غالبا تقریبات به کار [illegible] خود عالم و دینی [illegible] کشته در این قوم سکوت است که ادا نمایم. تازه‌ای که [illegible] است که چه [illegible] در این ملت هیئت اجتماع آمده در حوالی جزیره الب [illegible] از اجتماع [illegible] مضطرب شده در مقام استنطاق برآمده که آیا بر حسب اتفاق خیال خصومت دارند؟ [illegible] خصومت با ناپلیون بگیرد؟ آه! ما ذاتا ... ما سو چه صد اینکه با صدا جنگ کنم!»

وقتی که [illegible] جزیره الب [illegible] از نیاد در [illegible] داخل شده در تمام [illegible] به تعلیلات شدیده پذیرفته شده. در حقیقت [illegible] که به سقط [illegible] خود معاودت می‌نمود. بعضی [illegible] که از [illegible] و [illegible] آتش [illegible] [illegible] اعلیحضرت [illegible] رسیده‌اند.

خود امپراطور در تتمیم و تکمیل کلام خود چنین فرمود که هر چیز در عالم [illegible] است و [illegible] الب که سال قبل [illegible] مرتبه بسته [illegible] مقام این وعده و محل حفظ و راحت است. [illegible] ! [illegible] که در آینده [illegible] اسباب [illegible]»

بیوتوسک. — [illegible]

روز چهارشنبه ۲۱ تا جمعه ۲۳. — اعلیحضرت امپراطور در [illegible] صبح [illegible] و گردش [illegible] فقط در [illegible] [illegible] تقدیم [illegible] دست [illegible] لکن [illegible] [illegible] مجبور [illegible] [illegible] راحت [illegible] تمام [illegible] [illegible] در حقیقت [illegible] [illegible] بیوتوسک [illegible] صحبت [illegible] وقتی که بیوتوسک [illegible] خود

خود هر چند و با وجود [illegible] دارد [illegible] خارق العاده با دولت [illegible].

بیوتوسک که اصل و نسب [illegible] معلوم نیست. [illegible] در زمان توقف امپراطور در جزیره الب [illegible] سرباز [illegible] که در [illegible] امپراطور [illegible] مشغول شده بود و در مراجعت از جزیره الب مرتبه [illegible] ملازم [illegible] از [illegible] حاصل [illegible] مقام [illegible] خدمت [illegible] باشد. لکن از [illegible] در [illegible] و در عداد اشخاص محسوب شده که دستور [illegible] انگلیسیها [illegible] امپراطور [illegible] بیوتوسک که [illegible] قدر بیشتر از سایر رفقای خود [illegible] و حالا [illegible] دیگران مزیت داشته [illegible] اجازه [illegible] در سنت [illegible] با ملحق گردد. و مع ذلک امپراطور [illegible] نشناخت و این اولین مرتبه بود که در سنت هلن با او متکلم شد.

[illegible] از ما [illegible] معرفت [illegible] اندیشیم. و انگلیسیها [illegible] که از ورود [illegible] متحیر شده‌اند. بعضی [illegible] [illegible] که در [illegible] بیوتوسک [illegible] و [illegible] رفتار [illegible] [illegible] [illegible] انگلیسی [illegible] [illegible] وزارت انگلیس [illegible] بود. در این باب [illegible] وزارت [illegible] امپراطور [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کنند.

مراجعت از جزیره الب. — تفصیلات دیگر.

شنبه ۲۴. — امروز امپراطور [illegible] از [illegible] که سالی گذشته [illegible] جزیره الب [illegible]. مارشال [illegible] کرد [illegible] روز یکشنبه ۲۶ ماه فوریه بود [illegible] اعلیحضرت امپراطور [illegible] [illegible] اطلاعات داشته باشند.»

[illegible] روز [illegible] از [illegible] تا ساعت [illegible] [illegible] تا [illegible] که از نظر [illegible] نا پدید [illegible].

امپراطور شروع [illegible] کرد بیشتر از یک ساعت از تفصیلات این واقعه که از حیث [illegible] و [illegible] اقدام و [illegible] [illegible]

که در تاریخ مختصر بود دست صحبت داشت. بالعکس از بیان آنها صرف نظر کرده بعد ها مذکور خواهم داشت.

مسافرت حکمای ایطالیا و مصر — حقیقةً امپراطور در باب سفر ایطالیا [illegible] — [illegible] در ۴ ساعت [illegible] — [illegible]

— تا [illegible]

از یکشنبه ۲۵ تا چهارشنبه ۲۸ — اکثر ایام را در بعضی جزئیات کمال شدت [illegible] بیکدیگر در [illegible]. و اکثر در [illegible] [illegible]

سرعت سیر کتاب در حمام [illegible] و [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] از آنها [illegible] [illegible]. و در [illegible] امپراطور

همواره در ترقی بود و [illegible] اعتراف [illegible] [illegible] [illegible] کرده و [illegible] [illegible] [illegible]

و [illegible] درس [illegible] و قواعد [illegible] وضع [illegible] [illegible] از آنها [illegible] [illegible] آورده [illegible] و [illegible]

[illegible] از جمله قواعد [illegible] در تدریس [illegible] این بود که یک صفحه از کتاب [illegible] شروع کرده [illegible] [illegible]

امپراطور [illegible] [illegible] صفحه [illegible] [illegible] ترکیب کرده در این [illegible] [illegible] و [illegible] با [illegible]

ایشان [illegible]. و [illegible] از اتمام این [illegible] صفحه [illegible] تکرار کرده [illegible] [illegible] [illegible] که جمیع اصول

و قواعد و [illegible] صرف و نحو [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ورقه [illegible]. اکثر [illegible]

ترتیب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خواندن

[illegible] صفحه [illegible] قاعده [illegible] [illegible] و از [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] خواهد شد. [illegible] یک صفحه [illegible]

درس [illegible] کرده [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible]. اگرچه امپراطور [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] در [illegible] از [illegible] [illegible] تمام کتب [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]. [illegible] [illegible] زبان [illegible] [illegible] و لکن [illegible] [illegible] و [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] داشت. [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]

[illegible] [illegible] از جمله [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible].

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible].

این اوقات امپراطور [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شروع کرده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که از [illegible]
[illegible]

رفتن [illegible] [illegible] [illegible] زبان [illegible] و [illegible] با [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] رسیده بود. [illegible] در باب این

حوادث [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حوادث و وقایع [illegible] [illegible] امپراطور [illegible] و [illegible]

تمام [illegible] [illegible] حافظ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حوادث و اتفاقات [illegible] [illegible] و افکار [illegible]

[illegible] [illegible] ضعیف [illegible] [illegible] [illegible].

امپراطور اکثر اوقات [illegible] [illegible] اوقات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ابواب و فصول [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] ابواب و فصول [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و فصول [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]. و این [illegible] [illegible] است که امپراطور [illegible] اقتاع [illegible] [illegible] [illegible] نام [illegible] [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

شد. [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خواهم داشت و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خواهم [illegible]. »

اوقات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و قصص [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و این ایام [illegible]

اوراق [illegible] [illegible]. امپراطور این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و از [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] فصاحت و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از اشعار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]. [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]. امپراطور [illegible]

[illegible] [illegible] و حقیقةً از اشعار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اشعار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]. [illegible] حقیقت و عظمت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible].

امپراطور [illegible] از اوقات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و این [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

ولی ... بود و مختصر ... است. این قطعه نیز به سبک ... بود و ... است و وارث وحدت و ...
و ... در آن ... حفظ ... و ... قطعه ... و ... که اگر ... این قطعه ...
... بود و ... و ... شده ... کار ... [illegible].

در این ... تراژدی ... که ... و ... اعتقاد داشت که ...
... و ... از یک ... اصلاح ... و ... است. لکن یک تراژدی ...
... از ... و ... تراژدی ... که ...
... که ... و ... که ... [illegible]
تا ... تراژدی ... که ... و ... [illegible]
... و ... از این ... و ... تراژدی ...
و ... و ... و ... [illegible]
... که ... بر ... [illegible]
و ... تراژدی ... که ... [illegible]
... و ... و ... تراژدی ...
از ... و ... است. ... که در جواب ... [illegible]
... از ... که ... سیور ... [illegible]
تراژدی ... که ... [illegible]
... که ... تراژدی. لکن ... [illegible]
... که ... [illegible]
... و ... است ... تاریخ ... [illegible]
... است. این ... که ... تراژدی ... [illegible]

کرنی ... که ... تراژدی ... [illegible]
... و ... که ... [illegible]
... که ... [illegible]
... تراژدی ... تراژدی ... [illegible]
... [illegible]
... و ... است. ... [illegible]
... و ... [illegible]
... و ... [illegible]
... است ... [illegible]
امپراطور ... تراژدی ... [illegible]
... تراژدی ... که ... [illegible]
این قطعه ... امپراطور ... [illegible]
... ناپلئون ... [illegible]
... که این تراژدی ... [illegible].

تا ... تراژدی ... امپراطور ... [illegible]
... امپراطور ... [illegible]
... ناپلئون ... امپراطور ... [illegible]
از این ... [illegible]
... امپراطور ... ناپلئون ... [illegible]
... ناپلئون ... [illegible]

اشعار ...

در تاریخ ...

تازه

ایضاً

پیدا شدن ... تراژدی ...

دیگر در این سبب به موقع اورت سو به خدمت [illegible] و تأثیر درستی [illegible] و در نزد [illegible] تا معتقد به دولت عظمت

شان قیصره [illegible] و حال آنکه [illegible] تقریر [illegible] و در بریتانیکوس [illegible] اعتقاد به علم و تقریر [illegible] ندارد و حکما ۲۲ و [illegible] که

این مرد دانشمند حقیقتاً مبرهن تعجبی است [illegible] در تصنیفات خویش به کار آورد.

چگونگی کارگذاران دخالت در روسیه. — اعتبار امپراطور در مراجعت خویش. — در دفتر [illegible] تحقیق [illegible]

وزرای مالیه و خزانه. — دفتر محاسبات کل ممالک.

پنجشنبه ۲۹. — بعد از فراغت از کار امپراطور [illegible] که در باغ کوشک [illegible] بودیم و [illegible] بردیم [illegible] مشغول شدیم. دیگر [illegible]

مراجعت معلوم شد [illegible] ثبت [illegible].

اطاق جوی ملاء — بعد از شام و در حینی که در سر [illegible] حرف [illegible] رشته صحبت کشیده شد به کارگذاران و [illegible] که در زمان دولت روسیه در بار [illegible]

کم [illegible]. یکی [illegible] از این [illegible] که امپراطور [illegible] و [illegible] در هر کار و [illegible] عقل و اسم [illegible]

[illegible].

[illegible] قبول امر [illegible] مادام [illegible] به [illegible] در [illegible] به [illegible] خدمات [illegible] در حین [illegible]

[illegible] بوده [illegible] و اعتقاد [illegible] در تمام [illegible] ممالک [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible] در [illegible] مادام [illegible] (طرفداران سلطنت)

ثابت در [illegible] خیلی [illegible] که [illegible] برود. [illegible]

[illegible] قبول امر [illegible] امر [illegible] در [illegible] حرف [illegible] از [illegible]

و [illegible] مادام [illegible] که [illegible] خود [illegible]

از این [illegible] و از [illegible] قبول امر [illegible] مادام [illegible] و طرفداران [illegible]

در قبول امر [illegible].

[illegible] که [illegible] اعظم [illegible] قبول امر [illegible] از [illegible]

[illegible] که [illegible] این طبقه [illegible]. امپراطور گفت که تمام ممالک [illegible]

از [illegible]

در [illegible] که از این طبقه که در زمان دولت روسیه در بار [illegible] آمده. و در [illegible] امپراطور [illegible] اقتدار [illegible]

این [illegible] ممالک [illegible] طرفداران [illegible] و [illegible]

[illegible]. در حقیقت [illegible] که [illegible] و [illegible] ممالک [illegible] از هر طرف [illegible]

و [illegible] در [illegible] و [illegible] کوشش [illegible]. [illegible] در [illegible] و [illegible]

[illegible] که [illegible] در [illegible]. [illegible] که [illegible] داده [illegible] این [illegible]

ممالک محروسه.

امپراطور گفت [illegible] از [illegible] بزرگ [illegible] این [illegible] و [illegible]

مادام این [illegible] که تمام این [illegible] و [illegible] مادام و [illegible] استحقاق [illegible]

[illegible] و [illegible] مادام [illegible] و [illegible] داده و [illegible] این [illegible]

که [illegible] و [illegible] داشتم.

امپراطور [illegible] و [illegible] این قاعده و قانون [illegible]

[illegible] و [illegible] که [illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] که در خصوص [illegible] در [illegible] کردم.

امپراطور گفت که در این باب [illegible] و [illegible] از این قرار که [illegible] از [illegible]

[illegible] از [illegible] که [illegible] و [illegible] داده [illegible] خود [illegible] و [illegible]

که قبول امر [illegible] امپراطور [illegible] که [illegible] در [illegible] که [illegible]

[illegible] اعظم [illegible] قانون) و [illegible] در [illegible] و [illegible] سابق

[illegible] که [illegible] و [illegible]. امپراطور [illegible] که تمام این [illegible] و [illegible]

در [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و لکن [illegible]

[illegible] که از [illegible] که [illegible] از [illegible] در [illegible] این [illegible] که

اداره

که موجب ملکیت معتبر از دولت [illegible] داشته باشد.

مسیو [illegible] گفت که حالت [illegible] بیشتر [illegible] سؤال مبهم در زمان [illegible] در حق تجدید اداره مالیه [illegible] لکن
[illegible] با [illegible] محو برده و [illegible] نشده بود. عقیده [illegible] و کار کردن [illegible] بعقاید [illegible]
که عقیده و اضافه داشته در این مدت کرچه [illegible] یک نوع ضمانت و کفایت [illegible] حقوق [illegible] در این خصوص
تجربه داشتن [illegible]. امیر [illegible] از [illegible] ابواب
اعتبار [illegible] ۸۰ تا صد [illegible] صد [illegible]
این وسیله و چاره که در بحبوحه اغتشاش [illegible] و [illegible] و تعلق [illegible] که در باره ادای چنین
[illegible] عقیده خالص و [illegible] و اعتقاد کامل [illegible] امیر [illegible]
اطمینان داشته اند. و این مذاکره [illegible] در آن زمان در پاریس [illegible] مردم [illegible]
که در [illegible] امیر [illegible] در راحت [illegible] این اعتبار [illegible] تصدیق نمود.
امیر [illegible] با این کلیه [illegible] استقلال [illegible] و علت اشتهار [illegible]
در این [illegible] در زمان [illegible] که [illegible] یک سال [illegible]
[illegible] یک [illegible] وزیر خزانه [illegible]
[illegible] حساب [illegible]
[illegible] داشته [illegible]
[illegible] حساب [illegible]
[illegible] در حساب [illegible].

وقت دیگر [illegible] و [illegible] که [illegible]
[illegible] الطاف [illegible] اطمینان [illegible] در پاریس [illegible]
وزیر [illegible] احترام امیر [illegible] امیر [illegible] که
[illegible]

[illegible] که [illegible] امیر [illegible]
[illegible] وزارت مالیه [illegible] وزارت خزانه [illegible] امیر [illegible]
[illegible] کفایت [illegible] اسباب [illegible] حساب [illegible]
وزیر خزانه [illegible] اقتدار [illegible] با کفایت ترین [illegible] در حقیقت وزیر خزانه [illegible]
[illegible] تمام انتظام [illegible] تمام
[illegible] در حقیقت [illegible]
[illegible] امیر [illegible].

در [illegible] که این تقویم و ترجیح [illegible]
تقویم و ترکیب [illegible] مملکت [illegible] و [illegible]
[illegible] زیرا [illegible] مالیات [illegible] حساب [illegible]
[illegible] امیر [illegible] در [illegible] عبارت [illegible]
و طبیعت [illegible] از [illegible]
[illegible] خالص ترین [illegible] ادارات [illegible]
[illegible] تفصیلات [illegible] افتخار [illegible]
[illegible] تاریخ اداره مالیه فرانسه [illegible] تمام.

[illegible] امروز [illegible] اعاده [illegible]
[illegible] از چوب [illegible]
[illegible] این چوب [illegible] که از این [illegible]
[illegible] ساخته شده اند. [illegible]
این یک نوع [illegible] انقلاب [illegible] عمارت [illegible].

شنبه ۲۰ — چهار ساعت بظهر مانده امروز صبح وارد ... شدیم . جمعیت کثیری ... در آنجا ... و ... از آنها هنوز در

در تصرف حصار

عقب است . ورود این سفرای ... ساکنه این ... وحشی بزرگ است . و میتوان گفت که بعضی ... و ... در و این ... است

... که ... و ... در آنجا ... و توقف ... خود ... بلند ... اعلم ... و ... ساکنه این ... محروس

تشریف بردن

در ساعت ... تشریف بردم و از آنجا پیاده ... که از آن ... بسیار که با کمال ... و ... ایرانی ... و ...

و ... است . آنوقت ... که از ... آیه ... (فاتوا ...) ... امپراطور

آورده بود . امروز عصر امپراطور ... از ... با ... که ... و ... بارک ... و ... که

این ... که این نوع ... در ... با ... که ... و ... خط ... عصر ... از ... امپراطور ... با ... در ... اعضا ...

... احساس ... و ... روز ... که ... است و ... است ... بسیار ... و ... که ... تشریف بود

در خصوص حمله بردن به انگلیز . — نصیحت

یکشنبه ۲۱ — امپراطور امروز در ساعت ... وقتی که ... تشریف ... مشغول ... و ... بود ... آمیز ...

... این ... که ... چون ... در ... خط ... که فقط ... خوب است . در این باب ... احساس

... که ... بسیار ... حقیقت ... که ... و ... در ... تمام ... و ...

... بود . و ... بود که ... عصر ... و ... در ... که ... بود . ... با ... شده

... که ... در ساعت ... ... و ... و ... ...

انگلیز ... این ... مشغولیت ... و ... از ... بود که ... گرو ... و ...

... را ... از ... استقامت ... شده . ... حسب ... از ... در ... اعلیحضرت ...

... در ... ساعت ... و ... و ... ... و ... که در زمان ... خود در

آنان ... و ... شده . و ... استقلال ... که

درباره ...

... از حمله بردن و ... وحشت ... ؟ ... اتفاق ... در این

باب ... بود ؟ — در جواب عرض کردم که اعلیحضرت ... از جواب این سؤال ... در ... که ... زمان

...

... ... از ... وضع ... اجازه ... از بیان کیفیت و ... مطلب ... و ...

در ... و ... پاریس ... این قوه ... و در این باب ... و انگلیز ... که در این گونه ...

... صحبت ... از این ... بود . ... که این ... و ... برده و اعلیحضرت ...

... عبارت ... که ... و ... ۲ ... و ... ۲ ... آب ...

... عبارات ... مشغول ... و ... — امپراطور ... رجوع ... در ... و

... که ... با ... در ... که ... او ... خواهم ...

... و ... وحشت ... از ... ... و ... خط ... که ...

... که ... و ... و ... او ... در ... اوقات ... انگلیس (...)

انگلیز ... و ... بود .

... ... این ... که ... عبارت ... ... باشد

... فقط ... که ... عنوان ... و ... ... قدم ...

... یا ... با کمال ... و ... نظم و ... و ... که در ... انگلیز ...

... در پاریس ... که ... ... و ... انگلیز ... ... حق ...

چون ... ... قدم ... که ... حقوق ... ... و ... که ... سلطنت ...

و در باب ... و ... در خصوص ... ... و ... قدم ...

... سعادت و عظمت ... قدم ... . این ...

... که ... که کمال ... و ... اصول و ... و ... و منافع ...

... واحد ... . و از آن ... جنوب ... در ... ایران و ولایات ... انگلیس ...

تمام ... که در زمان سلطنت و ... آن ... جنوب این ...

... . این ... و ... ... نتیجه ... . با کمال استحکام و استقلال

صورت تحریک و تحقق پیدا کند. و آنوقت چه مصائب و صدماتی که به وقت با آنها داریم و چه صدمات و مصائبی که هنوز
در پرده غیب مستور و محفوظ است از این دو چار گانه برطرف شد! هرگز امری که کوتاه عزم و قصور باین حرف و وسعت مقصود
مقاصد خود شود در تمدن و ترتیب ملت [illegible] نشود. و چیزیکه دیده شد این است که موانع و اشکالات
که تشریح شد و مملو از اوراق این مقاصد عالیه باز داشت هیچکدام از جانب نوع بشر نیست بلکه تمام این عوایق و موانع که پیدا شد
و خیالات موهوم ظاهر و باطن کوتاه نیز از عناصر و طبیعت بود از اینقرار که در جنوب دریا بود که [illegible] و در شمال [illegible]
ریخ ها زمستان بود که [illegible] بر آب و آتش و هوا بود که [illegible] از اوراق [illegible] شد و بغیر از این عناصر [illegible]
چون طبیعت تمام مسیر [illegible] در مقام مخاصمت با احیای عموم بر خواست! پس سایر حکمت های الهیه [illegible] است و [illegible]
[illegible] بلکه حکم بالغه و مشیت از لیه والا بر آن او بود! »»

بعد از آنکه چند خط سکوت اختیار نمود الان امپراطور با صورت تمام شروع نمود و بسط مقاصد عالیه که نمودند فالواقع [illegible]
[illegible] در مردم فرنگ و [illegible] تقدیم نمود [illegible] سعی [illegible] و مناسبی برای اجرای آن در میان [illegible]
[illegible] این قصد سوء نیت [illegible] و در اجرای آن چنان [illegible] که اصلا [illegible] آن نمود. بدین طریق که [illegible]
[illegible] بر اطراف مختلفه [illegible] و [illegible] و انگلیزیم [illegible] از عقب آنها جمع [illegible]
کنیم بود. اما در باطن چنین قرار بود که [illegible] و به [illegible] یک [illegible] و بنا بود که [illegible]
دیگر در موقع و وقت معین در [illegible] حاضر و آماده باشند و حساب کرده بودیم که [illegible] ماه متوالیا تمام این [illegible]
خواهد شد [illegible] ماه ممکن نیست که انگلیز [illegible] خود [illegible] حاضر سازند و [illegible]. و [illegible]
[illegible] هزار [illegible] دانستم که تا [illegible] و فرصت نمود. و صد هزار [illegible] مشغول [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] بعد [illegible] تمام ملت [illegible]
[illegible] انگلیز [illegible] خواهش [illegible] که [illegible]
[illegible] تحقق پیدا کند [illegible] کفایت [illegible] در نتیجه آن [illegible]
کنم و در [illegible] در مقام [illegible] و عقلا [illegible]
[illegible]

کارها سو مراقت [illegible] نمیداد. ملت انگلیز [illegible] و [illegible] که هم [illegible] از آنها رعایت نشود
[illegible] و [illegible] و غرض و [illegible] از [illegible] و [illegible] نیز از [illegible]
[illegible] [illegible] بر خصوص [illegible] و کلمات [illegible] (از او [illegible]) که [illegible] چون از [illegible]
با [illegible] [illegible] نمودیم. »»

و بعد از آنکه [illegible] امپراطور [illegible] تفصیلات [illegible] مقاصد [illegible] و بعد از آنکه [illegible] تمام [illegible]
[illegible] و [illegible] قطع [illegible] کنم [illegible] این است که [illegible]. »»
[illegible] در [illegible] و [illegible] که [illegible] بود و [illegible] روز [illegible] و [illegible] شده بود
با وصف این امپراطور [illegible] و [illegible] که [illegible] منزل [illegible]. [illegible]
[illegible] و [illegible] رتبه [illegible] این [illegible] رسید. و [illegible] امپراطور [illegible]
تهنیت و تبریک گفت.

امپراطور چون [illegible] خود [illegible] بود [illegible] سعادت [illegible].

تمام شد جلد اول [illegible] سنه یکهزار و سیصد [illegible]
در دار الخلافه طهران.

[illegible]
[illegible]
[illegible]

ترجمه جلد ثانی محمود ریبال دانشمندی

در تألیفات کرت ده دلار

ترجمه بی کوچک خانه سفر عثمانی

و ده مالی محمد طاهر نجیب

شروع ترجمه بشنبه ٢٥ شهر قریب محرم

سنه یکهزار و سیصد و پنجم

بحر ل

فصل چهارم

فقرات [illegible] جنگ ایطالیه

(تتمه و دنباله مطلب)

سفرای چین

دوشنبه ۴. — امروز اعلیحضرت امپراطور بعضی از کاتبین های سفارت چین را بحضور خواسته و مدتی با ایشان در خصوص [illegible] و دولت [illegible] و روابط ایشان با [illegible] و از اخلاق چینیها [illegible] . . . وغیره . . . صحبت داشت. این سفرای چین [illegible] از هزار و [illegible] تا هزار و [illegible] رسیده و نفوس [illegible] یک [illegible] ربع [illegible] و چهار [illegible] . و نفوس [illegible] این [illegible] است [illegible] هزار و [illegible] (نفوس در اصطلاح [illegible] هزار کیلوگرم [illegible] سفر [illegible] است) این [illegible] سفر [illegible] نیم [illegible] چین [illegible] ده میلیون [illegible] بر [illegible] میلیون [illegible] تجارت اروپا [illegible] وسعت خواهند داد.

چین [illegible] اروپا [illegible] در [illegible] است [illegible] و [illegible] اطراف [illegible] و کوشش [illegible] حقارت [illegible] با [illegible] رفتار [illegible] بهمین [illegible] جنایات [illegible] . و جمع [illegible] بر [illegible] اروپا [illegible] تحت [illegible] .

در [illegible] سفرای [illegible] بموجب [illegible] و [illegible] این [illegible] اجناس [illegible] و [illegible] از سفرای [illegible] و [illegible] این [illegible] و اهالی [illegible] ایران [illegible] الیوم

چین
نفوس
[illegible] دول
در عروض

رسیده [illegible] روز [illegible] و [illegible] که [illegible] دیگر [illegible] توقف [illegible] ایران [illegible] اطلاعات [illegible] و تو [illegible] معلوم نیست.

اعلیحضرت امپراطور [illegible] باغ [illegible] . در [illegible] صاحب [illegible] اعلیحضرت امپراطور [illegible] میشود.

دربار امپراطور [illegible] وغیره. — [illegible] . — صاحب منصبان بزرگ. — [illegible] . — [illegible] و [illegible] دربار [illegible] . — [illegible] سلطنتی. — [illegible] امپراطور [illegible] . — [illegible] دربار [illegible] .

سه شنبه. — امروز [illegible] امپراطور در خصوص [illegible] دربار [illegible] و مدتی [illegible] در صحبت امپراطور [illegible] از این قرار است:

هر [illegible] که در زمان [illegible] دربار [illegible] و [illegible] عظمت [illegible] دولت [illegible] و [illegible] دربار [illegible] دربار [illegible] و [illegible] (بود [illegible]) [illegible] دربار [illegible] نامه بود.

[illegible] ایران [illegible] دربار [illegible] در [illegible] سلطنتی [illegible] در دربار [illegible] سلطنت [illegible] این [illegible] بود که [illegible] دربار [illegible] مناصب و القاب [illegible]

[illegible] و [illegible] داد
[illegible]

یافته بودند. هیچ کس فکر نمی‌نمود که همواره چنین نظم [illegible] که در هر جهت [illegible] در پیش تعلق گرفت از قوه [illegible]
این امر بود و داشت که [illegible] هیچ [illegible] و درست [illegible] و کوشش بسیار در این انقلابات و عوایق بود و رفع ساخت. [illegible] چنین
نمود که [illegible] فتح و نصرت [illegible] تمام [illegible] کمال مراقبت در [illegible] و در انتظام این نظم و ترتیب جدید [illegible]
[illegible] تمام [illegible] امپراطور [illegible] تمام [illegible]
[illegible] تمام [illegible] مقام [illegible] در بار [illegible]
[illegible] در بار [illegible] ترتیب [illegible] و عظمت فوق العاده
[illegible].

[illegible] اعلیحضرت امپراطور [illegible] ملت [illegible] طبع [illegible] داشت [illegible]. [illegible]
[illegible] این ترقیات و تجددات که [illegible] در توفیق آنها کوشش [illegible]
[illegible] ترتیبات [illegible] داشت. و [illegible] این ترقیات و تجددات [illegible]
تحریص و مجازات [illegible] صنایع و کارها [illegible]. ضیافات و [illegible] امپراطور [illegible]
جشن‌ها [illegible] تمام جشن‌ها و ضیافات ایام سلف [illegible] احتمال [illegible]
[illegible] دیده و شنیده نشود.

در تاریخ امپراطور [illegible] این تحصیل [illegible] در بار [illegible] اروپا [illegible]
[illegible] در [illegible] این [illegible] حقیقه [illegible]
[illegible].

هم چنین اعلیحضرت [illegible] اوقات خواب و بیداری [illegible] لکن [illegible] حقیقی [illegible]
[illegible] فقط [illegible] قناعت [illegible] وقت [illegible]
[illegible] و دستورالعمل‌ها [illegible]. [illegible]
[illegible] در این [illegible] اعلیحضرت اقدس امپراطوری [illegible]

درخزینه [illegible]

[illegible] امپراطور اوقات مخصوصه [illegible] در آن اوقات [illegible] محترم [illegible] آورده [illegible]
[illegible] لکن [illegible] این اشخاص [illegible] اختیار [illegible]
[illegible] و خدمات [illegible] انتخاب [illegible].

هم چنین اعلیحضرت اقدس امپراطور [illegible] وصف و صفت آنها [illegible] حقیقت
لکن [illegible] تحصیل [illegible] در هر [illegible]
خدمات جلیله و استعدادات جلیله [illegible] تحصیل [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] در تاریخ [illegible] اخلاق [illegible] عشق [illegible]
[illegible] جلیل القدر و عظیم الشأن [illegible] روز [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] ترتیب [illegible] مشغول [illegible].

[illegible] امپراطور [illegible] قیمت [illegible] طبقات
[illegible] مخصوصه [illegible] مردم [illegible] خدمات [illegible]
مناصب [illegible] اعطای آنها [illegible] مخصوصه [illegible] و افتخارات [illegible]
امپراطور [illegible] سلطنت امپراطور
[illegible] مردم [illegible] مردم در تحقیق آن [illegible]
[illegible] اشتیاق [illegible] مردم [illegible] قطعه [illegible]
عنوان [illegible] قطعه [illegible]
[illegible] فرستاد.

امپراطور [illegible] این عبارت صحیح و عبارت [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] سلطنه [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] طبیعه [illegible] سلطنت [illegible] داشت [illegible] در این باب [illegible]

تاج نشد در مملکت [illegible] بود در جوار [illegible] محض تماشای ورود بزرگ اعلیحضرت امپراطور جمعیت کثیری از هر طرف [illegible]

در مقدم و [illegible] . در این امپراطور علاقه گرفت که تنها و پیاده در جمعیت [illegible] . در عرض کوچه که [illegible]

[illegible] . با جمعیت خود [illegible] پیره زنی [illegible] رسید چه خبر است این همه

[illegible] ؟ پیره زن جواب داد که این ازدحام [illegible] محض تماشای جلوس بزرگ اعلیحضرت امپراطور است . [illegible]

پاره [illegible] امپراطور [illegible] . [illegible]

امپراطور [illegible] ؟ [illegible]

این کیفیت [illegible] . [illegible]

[illegible]

[illegible] سلطان [illegible] اشراف [illegible] پادشاه ملت [illegible]

این [illegible] . [illegible] امپراطور

[illegible]

از عقلا و [illegible] کمال [illegible] را دارد .

امپراطور صاحب منصبان بزرگ [illegible] ترتیب داد . و این [illegible]

[illegible] امپراطوران و سایر طبقات [illegible]

[illegible] خانواده [illegible]

[illegible] . [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] . لکن [illegible]

[illegible]

اثنا بود

بود

کمیسیونی با [illegible] رفتار کنند ولی مادام [illegible] . این [illegible]

شرافت [illegible] . لکن [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] سلطنتی [illegible] شرافت و [illegible]

صاحب منصبان [illegible]

از [illegible] بوده .

در زمان [illegible] امپراطوری امپراطور [illegible] طبقات شرافت و نجبا [illegible]

این [illegible] امپراطوری [illegible]

[illegible] . [illegible] امپراطور [illegible] طبقات [illegible]

[illegible] . [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] خانواده [illegible]

از این خیال منصرف شد .

آکالاهیم

از این [illegible] خانواده [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] ! [illegible] امپراطور [illegible] سلطنت [illegible]

[illegible]

[illegible] اعلیحضرت امپراطور

[illegible] کمال شرافت و احترام بوده است .

زمانی [illegible] ([illegible]) [illegible] (شاه پرستان) [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لعوت برات ممکن و میسر خواهم شد. لکن چقدر تعجب کردم از این جوابی که بمن دادم: در عزیزم هیچ یک از این فتوحات که در کتبها

برای من اطلاع ندارد و زیرا که من شرافت و سعادت خدمت مولا و مالک رقاب شدم درک کرده‌ام که بزعم عموم مردم برد و ما تکلم

و سلطنت داشت و تا قدیم‌ترین و مسلط‌ترین سلاطین روی زمین بود. حال چگونه میخواهم که بعد از این بتوانم به ثبت خدمت بزرگی

بگیرم که حفاظت و ادراز علو منش و تاج خورشید سلطنت امپراطوری متواتر شد در ظهور ممالک اروپا سالها استبداد را محفوظ بدارم

میدرز روت و قوت است که شخص بعد از امپراطور که خدمت چنین کسی بود علیحده نشد. در حالتیکه وقتی که در روز‌ها

ما همه احکامات و اوامر اعلیحضرت اقدس امپراطور بودیم در همه جاها نجابت و احترام از ما که میگفتند که در حضور شاه

عظام است. ما که دیده شده که بعضی از سلاطین در بین ما در حالیکه از انتظار حضور اعلیحضرت اقدس امپراطور بود

و در حال مهمانی و میدانم که در زمان عروس امپراطوری در حالتیکه خانه وار عزتی و با همه بوسیدن او شد بعد از خود که گفتیم به

ما کجا شده که دو دری امپراطور اول بودیم. پس عزیزم باور کن که شخص بعد از کمون این درجات و دیدن این مدارج امپراطور

راضی نخواهد شد که در کمال حقیقت تن برداده در دهر و خدمت چیز دیگر بشود حتی اگر سلطان باشد که در درون قلب من

او بالاتر از این خدمت است.

نکته. و حصول دهر و روزگار که این در دهر بنظر شد بنگیم داده بود هم این نظم و ترتیب بود که اسباب حیرت و تعجب گشته شد بعد از استعفا

کردن و تشریف بردن امپراطور آنچه و خدمت و تقاضا اقدام شد و ضبط بود. امپراطور در مدت سالها چیزی که میگفت به ساعت

وارسی میبود. تاریخ حکومت و عمارات او معمور و زینت بود. بعد از او چهل میلیون ثلث است و چهل میلیون ظروف و آلات و

ادوات معمور در آنها موجود بود. دیگر چیزی باید که زینت کرد تعیین عمق از ادراک کار است که در این مدت مملکت شود

دهر قاصر شد.

امپراطور را که خیال لب رحمه در رتبه ظلم بیم که در عدم او از آن عمارات طول بود. و آن قصه‌ها و عقیقی ستمگری بیشتر از آنچه بطلبیم

که چنین است جنه خون بشود ما مورد ساز که عوالم عجیبه از دم شد و شیخ کنم بول عرضه دارد. چند چیز که از گفت که این عوالم بیرون

شد چند نفر از آنها لوح شده پنهان به آن شده بود که میل به داده که علاوه بر سلطنت میتواند عرض خودش را تقدیم بکند. دیگر

ورثه با یک نقد کامل بگویم که در روز عبرات به این زمان رسیدیم.

ن

حکایه — من با امپراطور عرض کردم که کمیسیونی که در آن وقت هم بودیم با اسم کمیسیون عوالم بخارات تصویب شد با خیال اعلیحضرت اقدس

وضع اسباب امتحان و دیدن هیئت مردم بود. بعد از مراجعت از عرضیه اسب اینجانب این کمیسیون من بودم و در ماه اول تجاوز

چهار هزار عرضیه احقاق حق شد با امپراطور تقدیم کردم.

شرایط — در رسمیت که آنها مراتع و کیفیات و دره و رسوم و عادات برای ما پس از اجازه و رخصت فرا دهند که تعرفه او را

امتیاز نصیب که اعلیحضرت اقدس در خلقت و ایران معنوی چیز به دفعات که بود برداردند که امتیاز ما بود که بلا

شک تأثیر و نفوذ فوق العاده در عقاید مردم احداث میکرد زیرا که این رأفت و ملاطفت کم میشود که امتیازات روزهای یکشنبه

درخش — این کمیسیون منعقد میشد کار آنها را به امضای اعلیحضرت امپراطور برسانند. در دکان ملبوسات و اقمشه ایرادات و مسافرت

حتی که امتیازات امپراطور اعطا میکرد و مخصوصاً حقیر و همه وزراء دست هم که این امتیاز چه بسیار در آنجا که مرقد وزرات

این کمیسیون جلیله است.

دیگر از امپراطور حفظ آن که و مقرر بود که این سلطنت شد از جمله رسومات برای سلطنت شود که هم بود که تمام احکام که بمعبود محرمه

شده خاصه زنها که طبق میل دولت که بدون عایق و مانعی بتوانند به حضور مشرف شده و عرض حال خود بشوند بنا به در اطاق

وارد شدند. امپراطور که در حرم به روز چند بار در آنجا حضور میکرد در حالیکه حضور حقیقت امر والفضل بود که در هر جا

و حوایج این نفوس آورده به اکثر مجلس برای ایلیای دسته ساز و دقت خود شد که بنام.

امپراطور فرمود که مرتب در این با در این حضور گرفته بود که ادارات بزرگ سلاطین قدیم شد بر آنکه با همه مردم بیرون

یکشنبه با تمام قاصرین خود در حضور عام شما میکند. در این باب مرا از زمانه خواهش بعضی این خیال تجدید تعیین کنم عرض

کرده که این شرط تأسیس به کلام اخلاقی به شخص و بعضی تحقیق بهترین نتیجه به مقبول و پسندیده بودیم. و علاوه برای

این حقوق خود و سیله بود که هر کس بدون عایق و مانع اقتدار شخصیت کی با رسمیات خود شود که بزرگ است. زیرا دیگر این خیال که

نه بنده بود و آنکه گفته که در اتفاق این کشور مس غیر از معمودیت و نعمات و سعادت و علامت موفقیت در تمام دنیا است

با اخلاق و لیاقت شما و فرمانروایی است. زیارت سلطان هم در کلیه ممالک هم در آنجا خانه بیشتر بود و در این هم اللّه

با درجه عالی ایشان با در مملکت عرض کنند با بعضی از لفافه ادبی بپردازند. و لطف دیدن او در حالیکه غذا خوردن اسباب تعجب کردن

قلیس

ثلثه

وسخویهٔ قوانین طبیعی است. رعایت و صلحی که وحشت و نیز خود امپراطور جنبهٔ ولایت و اقتضاء داشت به آنکه باید جلوه گرش گردد
عینی قوه و قدرت و نشاط و حرکت حیات بوده و یک طرف با الطاف جسیم خود مردم را با کرامات و احسانات بنوازد و از طرف
اصلاح خطاها و عیوبات و خسارات و رفتارات ناشایسته و از سمتی چارهٔ دفع امورات بکنند و از سمت دیگر عرض لشکر چنانچه
و مطالعهٔ کشور بپردازد و مخصوصاً متجدد و مستقر از عدم روش ثبات و عدم رعایات و دفع لشکر و از سایر اندیشه و اتفاقات
دیگر... قاعده و احسانات او باید چنین متین و متوالی باشند. جلوه و ظهور سلطان در هر لحظه و اوقات باید چون جلوه
و ظهور [illegible] در [illegible] باشد. عقیدهٔ مکتب [illegible] و عقیدهٔ ما این چنین بود.

شرور

باشند

دو خیم [illegible]! امپراطور [illegible] صحیح است که تقضیات وقت [illegible] این [illegible] سلطان [illegible] دائم [illegible] در
[illegible] [illegible] تمام [illegible] تمام احساسات و عقاید مستقیم باشد و در تمام [illegible] جلوه‌گر
شود.»

پس از آن [illegible] امپراطور فرمود که در [illegible] [illegible] داشتم [illegible] که [illegible] روزها [illegible] در [illegible]
[illegible] در میان چهار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از این خیال مانع شد [illegible]
که مبادا این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] جلوه دهیم.

امپراطور فرمود که چون عادت مردم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در این باب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] در این باب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] رسید.
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] التفات
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] باشند. لکن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] چنین [illegible]
[illegible]

آئین

نمائیم. مجالس و محافلی که مملو از تعزیه و عبادات است و مملو از [illegible] [illegible] و اسباب [illegible] و زینت است [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]. قواعد [illegible] اقتضاء و [illegible] [illegible]
[illegible] است. لکن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خویش [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]. لکن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تمام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
خویش [illegible] [illegible]. [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حقیقتاً سلطنت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]. لکن [illegible] [illegible] حقیقت سلطنت [illegible] [illegible]
مجبور [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

تحقیر

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]. سلاطین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تاج و تخت
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از امارت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]. سلطان [illegible] [illegible]
[illegible] سلطنت که همواره اسباب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible].»

باشند

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که امپراطور [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و حیات خویش [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عمارات [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عمارات خویش
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]. [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] امپراطور [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
امپراطور [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سلطنت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] اسباب [illegible] [illegible] مردم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] با تمام لوازم [illegible] [illegible] [illegible]

بعد تأنیث و تزیین اتاق‌ها و ... و کفایت ... . در ... و رغبت در منزل ... که
مهمانان خویش ... که چون ... اسباب احسان و تفقد را ... منزل ...
... این مهمانان گذشته ... همراه ... و الطاف امپراطور
... متوجه ... . امپراطور ... در کلام ... در این ... در هر ...
احتیاطات و تقیدات ... و ... و ... و زمان ...
حکم ... و ... حاصل ... وقتی ...
... اگر ... استقبال ... محققاً ... تمام ...
... زمان وقتی ... . غالباً این کلمات و تعارفات اخیره ... تکرار ... . چه بسیار ... که ... از این
... و چه بسیار ... از این ... تکرار خواهم نمود!

شطرنجی که از ژاپن آورده بودند. — توقف کاپیتان ... جهازات ژاپن.

چهارشنبه ۶. — امپراطور در ساعت هفت ... امپراطور ...
... . در ... اعلیحضرت امپراطور ... گذشته ... که از ...
... . یکی از ... یک نوع ... بالطبع ...
... . دیگر از این ... یکی از ... .
... امپراطور ... که در جشن ...
... از ... محبوب ...
... امپراطور ... در خصوص ...
... از ... صحبت داشت ...
... راحتی ... استراحت ... خود ... . در ساعت چهار و نیم
... . وقتی ... امپراطور ...

گشتی که ... فرموده بود. امپراطور همواره طالب ... و این ... . اگر چه ...
... در ... آن ... امپراطور ... تمام ...
... که ... چنانچه ...
... و ... امپراطور ...
... این ... این ...
بالجمله ... از ... صاحب ...
... . امپراطور ...
... امپراطور ...
... اعلیحضرت امپراطور ... زیارت ...
... امپراطور ...
... .

امپراطور ... . این ...
...
... امپراطور ...
... و ... و ...
... . وقتی ...
... امپراطور ...
امپراطور از ... .
...
...

وقت شام امپراطور لب را کم غذا خورد . حالتش چندان خوش نبود . بعد از [illegible] [illegible] شدید شد و [illegible]

[illegible] شده ، با محافظ [illegible] مخصوص تشریف برد .

نسخه

پنجشنبه ۷ . — امپراطور صبح لب رود [illegible] که بیرم [illegible] . امپراطور در وقتی که [illegible] از [illegible]

پرسید که [illegible] طبیعت [illegible] [illegible] که از ۱۲ ساعت [illegible] که [illegible] تعلیم [illegible] [illegible] امپراطور [illegible]

که [illegible] و [illegible] که [illegible] در [illegible] [illegible] که از این [illegible] [illegible] . من [illegible]

[illegible] که [illegible] با [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] با اشتیاق و رغبت تمام در صدد [illegible]

شاه [illegible] در این [illegible] [illegible] امپراطور که در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

کنم و خواست که [illegible] از او کم باشد . [illegible] بیشتر از [illegible] ساعت [illegible] در [illegible] تمام [illegible] اطراف [illegible]

[illegible] .

در مراجعت امپراطور [illegible] تمام [illegible] در باغ [illegible] .

[illegible] قبل از شام من [illegible] امپراطور [illegible] [illegible] . [illegible] خلوت [illegible] در [illegible] [illegible]

رقعه [illegible] داد که در روی آن نوشته شده بود [illegible] من [illegible] احترام امپراطور [illegible] [illegible] [illegible]

رقعه [illegible] . این رقعه با [illegible] نوشته شده بود [illegible] من کتاب [illegible] [illegible] [illegible]

که [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] تصحیح [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

این [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] این [illegible] . [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

که [illegible] [illegible] که [illegible] این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] . اما در

این [illegible] که امپراطور [illegible] [illegible] پرسید که [illegible] . [illegible] [illegible] که اول [illegible]

[illegible] [illegible] . [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در [illegible]

[illegible]

هیئت

در [illegible] . این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] [illegible] . رقعه [illegible] امپراطور نوشته بود . [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] . [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] از امپراطور و [illegible] [illegible] [illegible] امپراطور [illegible] [illegible] [illegible]

امپراطور [illegible] [illegible] [illegible] . — در باب طب . — [illegible] . — [illegible] . — در [illegible]

[illegible] . — طب باطن .

جمعه ۸ . — امپراطور دیشب [illegible] بود [illegible] [illegible] [illegible] رقعه [illegible] این نوشته [illegible]

[illegible] تصحیح [illegible] [illegible] [illegible] نوشته فرستادم . [illegible] [illegible]

در [illegible] [illegible] که [illegible] از این [illegible] [illegible] [illegible] .

[illegible] [illegible] . . . . [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] . [illegible] [illegible]

[illegible] . امپراطور طبیب [illegible] [illegible]) امپراطور [illegible]

در [illegible] شام [illegible] [illegible] [illegible] . امپراطور حالت خوشی داشت و [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] . [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] امپراطور

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] امپراطور در این

علوم [illegible] [illegible] . [illegible] [illegible] [illegible] امپراطور [illegible] [illegible]

که [illegible] [illegible] امپراطور در جمیع علوم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دارد . »

امپراطور [illegible] اعتقاد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

که [illegible] [illegible] حیات [illegible] [illegible] حیات [illegible] [illegible] [illegible] در صحت [illegible] خود

امروز

۳ بامداد

بگوشه. و اگر تا اگر بخواهیم ابواب سعادت و استقلال ایرانیات [illegible] سوء روزگار مفتوح سازیم باید او را سوء عادات در زندگی نجات دهیم

ساخت و در حفظ صحت و حیات خویش خواهیم کوشید. بدینها ناظر ساخت که حیرت است که با چه حیله و نیرنگ با شیرینی ساعت ساعت او را

به بازیگری اول حیات و مرگ [illegible] و در ازای [illegible] و در تباب و [illegible] زشته. برای اگر یک نفر نزد در افق

و معادت اعادت سوء حیات او را سوء اطلاع که در عوض سبب پرواز به اعمال و نادانی اسباب تخریب او میشوند...»

ملیدا امپراطور [illegible] فکر [illegible] در مواقع نادره و آنهم در اطراف موضوع [illegible] تجربه و مرور ایام طلوع

ایرانیان مردم شناسایی [illegible] و الوقت طبیب [illegible] که در [illegible] از روی قواعد و اصول تجربیه

رفتار [illegible] اتفاقات [illegible] قوانین [illegible]. با همه امپراطور [illegible] که در [illegible] قاطعه [illegible]

استقلال ایرانیات [illegible] خدمت [illegible] و [illegible] تا به حد این قانون محقق بوده و نافع [illegible]

و [illegible] ملت [illegible] که [illegible] و علم [illegible] قاطعه ملت این قانون

را که اسباب نجات ایرانیان [illegible] و [illegible] میشود.»

امپراطور در باب طب [illegible] بگو و بگذار [illegible] که اعلیحضرت ایرانیان [illegible] خیال که در باره [illegible]

[illegible] و سوء [illegible]. [illegible] با امپراطور [illegible] داشته و همواره در استقلال ایرانیان [illegible]

با امپراطور [illegible] ملت [illegible] طبیب [illegible] که ایرانیان [illegible]

[illegible] هر چه [illegible] حضرت امپراطور [illegible]

[illegible] ساعت [illegible] طب [illegible].

امپراطور [illegible] که [illegible] سوء [illegible] اعتراف [illegible] است که [illegible]

و [illegible] امپراطور [illegible] و [illegible] طب

[illegible] نتایج [illegible] شد؟ [illegible]

در روی [illegible] اعتراف [illegible].

[illegible] ممکن است که در عالم [illegible] آدم [illegible]

[illegible] اعلیحضرت امپراطور [illegible]

گذشته باشد؟ [illegible] دارم که [illegible]

[illegible] و در این [illegible]

[illegible] اعلیحضرت امپراطور نیست. امپراطور [illegible]

گذشته [illegible] ایرانیان [illegible] رسیدیم...»

امپراطور [illegible] پرداخت. در آنجا [illegible] حیات [illegible]؟

که چگونه او را قبول میکنیم؟ [illegible] دیگر است؟»

[illegible] عبارت از [illegible] صحیحه [illegible]

[illegible] در این

[illegible] این [illegible]

[illegible] در گوشه [illegible]

که از وحشت و دهشت و از حیرت و بهت [illegible] حفظ [illegible].

و گفتم از [illegible] سؤال [illegible] جواب [illegible] عبارت از تحقیق

[illegible] اراده و مشیت [illegible] عبارت از تحقیق [illegible]

داریم که اراده و مشیت [illegible] نداریم.

و در این بحث [illegible] امپراطور [illegible] این [illegible]

[illegible] این [illegible]

[illegible] رسیده [illegible] در این [illegible]

روحانیه و عقلیه است. چنانچه [illegible] امپراطور [illegible] این [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] ایرانیان [illegible] این [illegible]

تمام این مطالب

آن کسی است که در [illegible]

قوا

که در میان ما شیوع پیدا کرده مرض طاعون نیست بلکه یک نوع تب خیلی سخت است. و حتی منتقد شده بود که بهترین وسایل برای رفع صحیت ... قوای خود را انقدر این مرض و حالات خفیف و شق آن و ما نور های ... است چونکه تقویت قوه هوایی و ... بوجود آنها ... دانسته بود در خیال طاعون منصرف شده است.

و بعد از امپراطور به دکتر گفت دکتر ... تفریط عقلت ... داخل شود ... خواهد شد؟ آیا بالقطع والیقین میدانید که او کاملا دفع این ... خواهد یافت؟ حال ... ایمان او ... خواهید فهمید؟ ... چیز را ... وضع ... در ... خواهد شد؟ و بعد به کمال ثبات کلام خود را ختم کرد و ... در ... طب ... از این جهت است که هر مریض ... هرچه باشد در حلق ... و ... اوقات ... واقع شد ... و ... میشود ... این مرض ... و در صورت ... آن میدانید؟ ... به ... آن الله ... دانسته ... که ... باید از استعمال ... احتراز و اجتناب کنند.

شنبه ۹. — امروز ... در حضور امپراطور ... که ... رسید. ... بخشیده با ... و ممنون ... نوشته بود که ... و حال ... که ... ملی ... اهالی ... از ... تا ... هم ... که ... شده ... خواهد شد. سبحان الله ... این ... حالت چیز! این علاقه و محبت و این اخلاص ... و درجه ... از آن است که ... چونکه ... پرده غیب ... و ... با ... این ... داد ... که ... بعد ... و ... رسانیده باشند که ... او ... چه توقع دارد؟ آیا ... عفو و بخشش ... نیست ... بلکه فقط ... این است که ... تکلیف ... این ... که از کتاب ... قم

حالی روز نامه ... که ... رسید.

... کالسکه ... در باب خُلق و طبیعت زنان. —

... — وقت ... امپراطور.

از یکشنبه ... تا شنبه ۱۲. — ... که ... میرفتم که ... از منزل ... و در باغ ... روز نامه ... که ... حضرت امپراطور ... استعداد و ... در این ... تفصیلات ... در خصوص ... که در این ... امپراطور ... حقیقت ... و ... در ... با القطع والیقین ... نفع ... که ... و ... و سفت ... ممکن است ... منصرف شده ...

... امپراطور ... در باب ... و ... که ... طبیعت ... و ... که در ... که ... و ... دانست. در حقیقت ... که ... و این ... و ... این ... و ... که ... حالت ... که ... در این ... و ... امپراطور ... که ... و ... در ... که ... امپراطور ... در ... که ... این ... خواهد داشت. ... چنین ...

واقع شده بود و اگر حیات مستقره او نیز کفایت میکرد و تیز تر از آن بر نگار رشته مطلقه وارد در آمد. در الکسیس امپراطور عیب و ذکاوت نه
میتوانند برد. او هیچ عیب و نقص بر تقاضای و اراده این است که معقود و مقرر نماید. لکن مسئله شد برود حظور و ذکر و تعدد مردم قدر میتوانند
شد و بر بهانه مداخلات و حرکات مستقر شود و راه حدات آن را ترجیح داده و همواره ... ایقاف میکنم.

امپراطور یک قوه و زمانی بود که مستغرق بود لکانکه قدر و اثر و اراده او مفقود شده بود و اظهار نشده بود که با تفاصلات دائمی این خواهد جوابگو تقاضا
نیز از عبارات و الفاظ اصطلاحی و راه ارتشی مرکوز شد و او اسلوب دستگیر مختی بود. نگارنده آن شرح مفصل در باب این
کاملاً نگاشته و بسیار مرتب و دقیق و مسئول از طرف ما نگرد و چیزی او بود ترتیب داده بود و حتی اوقات هم با روحیات عوام برای عموم
کم بود. شد و در ذکر و تنویر جهتی که چه گذشت بود بعد نسبت میباشد که امپراطور آنکه در خود عقلت نداشته و هر کس راهم خویش در تقوای
لوازم نمی کرد فی برتفه. در هر کس بعضی اشیاء هر از رسته او سو قدر او نگه و فا هر کرد اولا بیان را بود خیلی نگاشته بود که در
ملتفت بود که امپراطور در آن ایام هر چیز حقیقه رسانیده و چگونه در هر موقع و هر لوازم الکل همراه داشته (عبارت خود انسان بود) این کلمه
اخیره چنان تأثیر در امپراطور کرد و دفتر او بود بیمار آورده که بالاسک در شنیدن مطلب هم اینطور نشان می‌نماید. در یک نوع متفق و اگر
که کاملاً مختصه بود فرمود بر از این قرار این عبارت الکسیس حالا باکه حیوان و حتی گاه از کتب حقیقتاً ممکن است که تو هم خیال و حقیقت
القاب ... بای با ... و مقام رسانیده باشند؟ یا برتنی و کمال کرد از قرار که بگویند شیر گاو آبی است (گاو و چشم نه سفید ایام که در

قدیم الایام مصری بود و چون آنها او سو پرستش میکردند) مانند هر فرد از افراد نوع بشر که به محبت او از آن حیث شنیده و راه میتوانند
بهره برده اند و اینک تقدم و ترجیح گرفته اند و از این و ترتیبی نمی کند؟ ...»

ربط الله کنند کاملاً محترم و واضح و محقق است که کتاب و ترجیح عوض اصلح که نگارنده این روز نامه در عنوان انحطاط روسیه داشته
و اینها در شرح و بسط آنها گذشته را امپراطور گسیل بجا اندازه تا به کلی دلنوار بودیم و حقیقه رسیده در حیرت و کلفت اند اخته
و مع ذلک راهی کس معلوم و انگارش که اعلیحضرت امپراطور مقصر است که مراتب کمتر از تمام بعیر در فکر راحت و آسایش خود بوده
و کمتر از سایر مردم بخویش میپردازند. لکن از این که چراغ را و حرام شو اختلاف عادات شهادت در جواب بودیم و آنچه از خوان
و حضور مات او نقل میکند لهذا امپراطور اقرار و اعتراف داشت که حکم اعلی شده اسباب راحت و آسایش کم کم دائماً
بنهم. چون غذا را دانی وقت معین نداشته و همواره در اوقات غیر منظم غذا میخوردیم او را ملتفت امپراطور شد غذا و حضور
را اراده

همواره مشام و رفتار او که با کمال نگرد و جمله که در عبارات توضیح برای حکم و هر سیر بود حاضر و آماده داشتند هر آنکه غذای ...
فوراً سفره برای او گسترده میشد. حتی امپراطور را از مراقبت او در تکلف و عجب بود که قدرتی که همیشه لباس استعمال میکرد
حکم خارق عادت یا اعجاز دیگر است. در صورت با نظر حال اتفاقاً یک شراب معین در سفره او حاضر بود همواره در هر نقطه
در نقاط عالم که بود شراب او شراب بوردو (بوردو و شامپانی) بود که بر راحت میداشت و او سر و جو حوض ساز کار دیگر او
مریض. این شراب مخصوص در آلمان و اسپانیول و حتی در سکوم هم او حاضر بود. از روی حقیقت میتوان گفت که استغراق
ظرافت و خوش سلیقه که مع الظاهر در دل الطبع او در اطراف او ساری بوده داشته که در تمتع و تنفذ عیاشی او کسی استقرار
یکی دیگر بر بیاید. بعد روزنامه نگار الکسیس شرح و بسط اشیاء کثیره پرداخته ام که اگر در کاملاً وجود داشته اند و از امپراطور
العطر به خوبی ایفا داشته.

بیرون اینکه ما سلو با نزول و او کوشش ... امر کرد و دو حضور امپراطور حیرانی مونس اتفاق نیافتاده و حکم با العکس این اوقات سبب تخلیق
و خوش صحبتی هم شده بود. در باب ملاقات معروف و مشهور در زمینه تفصیلات بسیار موثق و شرح دقیق بیان فرموده و اینجا که
از بیانات شرح اعلیحضرت امپراطور استخراج و استفاده شده ایجاد در این قرار است.

وقوع این ملاقات در اوقاتی بود که هنوز ادراک بمیوه نابغ در حد رسیده بود آن و در حقیقت از زمان او سو شاهنشاه و ممالک او
کمال آرام در رسیده بود. در این ملاقات امپراطور خیلی خوب مجذوب شده بودم که با هر حد الکمال در تجربه و رفتار امپراطور لطیف که بزرگ میبود
جبر و مکنون شده. این سلطان جلیل با دستگاه و سیر زیر منزل معین بهم حق نداشته و حالات الک خود امپراطور و روس هم در تیلسیت و حرکات
نظر حالات ایشان بودیم. با وجود این حفظ اینکه منزل معین نداشته تا در حضرت ناپلئون امر میکرد و غذا و میوه خیر حضرت اعلیحضرت ثانی
تناول میکردند. امپراطور فرمود که این حال سکونی و غیره رسم میکردند و این شخص امپراطور بود که تشریفات را آنجا اعتراف داده و بسیار ...
داده بود. چنانچه ذائقه او هم تعین معین برخود میدانست و او هم از این عقده امتیاز داده این حالت. ملاقات و ملاقات امپراطور او سوی چه کار
در معدلین شد در الطاف و حلوه میداد. در دو بار دیگر تیسیت هر کس که بود نقل مجلس او در آلمان و دو اسم ها در قسمت مستغرق کرد اینها. با
با امپراطور عرض کردم که آن اوقات در دو بار یک غذا بر باد رفت و الزم در اطراف اعلیحضرت ایشان چنین اعتقاد کامل داشت امپراطور
بر وجود مقدس خالق و بر ارباب نعمت. در این مطلب مستقل بسیار و رفتار الا با در که کسی با دل دو راه این او سو مطلق نامیم

که متحفظ و مراقب احوال امپراطور الکساندر باشند که ساکن در کار بود. چه در نهایت احترام داشته چون که او واقف بود که در باطن خانواده و بزرگان

با عرض و ناموس بیعم که به وجود خطر برایم سخت و رنجیده اگر تا یک مورد است بیم ابتدا. و در این ساعت که هست مقام نا امید که سلطان جمع

و با مروت ساکن بود و نه دعا و چیزی را که نمی‌خواهم. علاوه در این سخن بود دکه معتقدات این بزرگان بیچاره بود بیمناک و جز پادشاه

ساکن بود منابع و منافع که برای ما بسیار و دیگر در خطر رحمت معترف و در این که خود را سپاه و وطن هستم. تو صحیح اتفاق افتاد که همگی یک از تقلیت

بر بکشتم در مار رسان و خود چشم من از قبل سلطان ساکن رفته و اظهار کرد در رقعه جانی نوشته شده بود: امپراطور ناپلیون رقعه بکرت

نوشته و خبر بود از جای خود دست کشیدم لهذا عرض این حرف و اعلیحضرت امپراطور در جواب پیغام که در ماه بود در نوائر

امپراطور ناپلیون چه جواب باید داد. امپراطور در جواب این رقعه چنین گفت که ملتفت هستم که در این روزها خود هم عازم و در دست

هستم. و هم که در اره و در دست شد این از دو رج لطف حادثه نا گفته آمده لهذا مانع شد ملتفت است که امر قطعی بگرد. چه که من گفته بود

این مصالحت چه در حیات بعد از آن داشت و هر روزه خلف بعد دنبال امپراطور ناپلیون باشد. ساکن بود در این روز که توانا کننده. لکن اگر به عکس

مانع این ازدواج شده بعد بر نفس آلوده متعلق فرانسوی امپراطور بود در این مدت حیث ها و بود در این دو کرنده نیز در هر گز و نیز دو که بود

روز به قانونه و دست علی محو کرده بوده است. »

ناپلیون در دوست آلمانی فراغت نداشت تمام اوقات مشغول کار بود و ما در تحریر مطلب اینکه ایشان فراغت از هر چه بود مخصوص تمره و نتیجه

توانا بود بود و دیگر باشند به فرست در منزل خیر بردن سیرت. فرانسوی امپراطور ناپلیون که کار مهم بود و در کوچک هم بود مشغول شده بود

چیزی را ازین امر و او خودت دهر و در امر خود و ممنون تقلید و خیال ایران است که این کار بتقویت باب کتب است و قوانین ترقه و اختلاف و

اهمیت شغلیه است. بنظر که عرض امپراطور و امپراطوری در بردن یا ما در ترتیبی است که مخصوص برود و مسکن در افکار و عبور هم. امپراطور

الکساندر بسیار می‌بود داشت که مادر لویز را گفت و تفویض به ما حسن حد حفظ می‌کند به نشینی او مشغول بود انشته و او مشغول عادت است. و خیالی

داشت که بدون انقطاع سلوک باید که دختر زن بهتر است. لکن حد حفظ اینکه از حیث سن جوان بود داشت با ماری لویز نداشت. تجربه الکوی رفتار

نخواهد کرد لهذا در آن شیوه هر چه حرف نظر عنوان مودت با او مصاحبت می‌کرد. فعلاً بنظر می‌آید که وقت آن است که ماری لویز بود ها هر چه

دو زمینه اتفاقات و تربیت او شد و سلوک و در بین که و هر که دست فعال از زن امپراطوری بود عرض کنم. چه امپراطور فرانسه که اگر چه سلطنت ما را

فوز احترام او به امپراطوری و مانند بکلی از آن بیرون داشت زیرا که در همه مدت تقریر تمام اروپا تمام عالم حکم داشت. » یکی از خواهر سلطان

عمو

و

سیرت کرنیلی حضرت نبوة بزرگ

شرح و نمونه

نمی‌گذرد امپراطوری و خرمی در امان ماری لویز بود. چه در تعلقه که حکم ایران را بنظر و کینه محضر و سخن که تمام جمع طبقه بنوان است

چنانچه می‌گوید با او در دل نداشت و آنهم به واسطه چهار صحبت کرد که هر روزه با کمال محبت و نادر و عادت و محبتانه ایشان مبادله

سپه تسخیر بود که و رشته از ایران با قرن ماه. »

امپراطور ناپلیون به نهایت مراقب و مواظب ناپلیون ثانیه و لنت با او معمول و ادا دعوت و ناز مخصوص و رشته ما داشته که امپراطور حضور

داشت لکن بعضی اینکه او مشغول زانوی عادت بود تمام حیات مشغول راه بعد وقت نبود است که ماری لویز بود با سلطنت اعلام او رفته در دو

موسم هر جنبه از او صحبت با زوجه اتفاق هر که او در ماری لویز بود و نتیجه و خیر او کار که با موافق و دو وجه در دست رسته از دو ما به حال آن

و آسوده دست او را به ماری لویز بیا خواهم عهد اسلام و گرد داشت از اعراب بیرون است. چه عده را این امپراطور و فرد که او خواه عهد و

مهارت و عقیده و ذکاوت هر و حیات که در هر شخص سلوک و ملت نبود. چه هر دو در مسلح ظلم و صوره ها در مجرم و دو فرمان حقیقت

حیران گفت که علی حضرت اینها هر خوب نظر بجهت مراد است در کس نشده بود و مانند نظر است در زن تنقیحات.

چه اما در او صاف امپراطور ناپلیون تنفیذ رسیم او مشغول حلم و رأفت و مرحمت است که در سیاه کاران ایران نیز ببخشد که خواهم او سلوک نیکنامی

داد. و سیرت خیر شد است تا با دو به احوال که.

چه با دو شاه روس ذات او صادق و سیف بنا و خوش خلق است لکن در ذکاوت و درایت پولتیکی بود که طبیعت

با قضا و زبان ترکی و کرم نداشته. با وجود تقلید خیال داشت ما دام که قوه و استعداد در کار با شد و اینکه بعد قوه و قدرت شد دیگر

بر او حکم نمی‌تواند کرد.

چه اما امپراطور روس با وجود این در جمیع الفقرات است در عقل و ذکاوت و لطف و ذکاوت است و در تعلیم و تربیت در هر

کمال است. و در علم و فضائل و ذوب ادبی بی طرف و مهارت تمام و امور حکمرانی بی دستگاه از اوضاع سیاسات او اولی و انسب

نیکو هر گونه بر امور صادقانه گذشته و در پی حقیقت هر کس بستن نیز سبب ستودن شد است در لباس انسانی مع ملک ذلک

در صحبت کرده از هر چه سیون او ان که حقیقت باشد به دو بی‌طرف بعد و ما هر امر از حقایق و آنها رتبه و مراتب

رتبه او است. امپراطور الکساندر که با خانواده که بیاید و دو حال شد هر که با در کوچک حیث که چه امپراطور داشت که علاقه

دو روات در سلطنت بود و ولی است که دقت شاه سیاست و سراو او در حیث که داده با آن تابع و لغت سپاه سپاهی شد. شاه روس از کمک

اخوی

تمام فصاحت و بیان و لطافت [illegible] کرده‌ایم و حکمت و منطق که بیدا [illegible] بکار بردیم [illegible] که این دولت و سلطنت [illegible]
راحت ملت و سعادت رعیت [illegible] باشد [illegible] لب [illegible] ما هم [illegible] و ممکن است که کار [illegible] بر [illegible] . اگر در این [illegible]
[illegible] عموم [illegible] اروپا [illegible] حقیقی [illegible] خواهد شد . [illegible] تا دارد [illegible]
[illegible] اروپا [illegible] قسطنطنیه [illegible] است چنانچه [illegible]
[illegible] در این [illegible] دولتی [illegible] و [illegible]
[illegible] این مملکت [illegible] مشترک و نقطهٔ افتراق و انفصال [illegible] دولت [illegible] باشد [illegible]
[illegible] که از طرف دولت [illegible] . اما در باب [illegible] امر [illegible] دیگر است ! » [illegible]
[illegible] مملکت [illegible] امروز [illegible] که [illegible]
[illegible] ! . . . این [illegible] ! . . . امپراطور روس [illegible] و [illegible]
[illegible] ! . . . [illegible] انگلیس [illegible] ! . . . [illegible]
[illegible] مملکت [illegible] دارم ! . . . [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] .
« مملکت یونانی یا [illegible] خواهد شد . و این [illegible] باشد . . .
[illegible] مملکت [illegible] و قسطنطنیه [illegible] است [illegible] دولت روس [illegible]
[illegible] مملکت [illegible] چنین خیال [illegible] در بارهٔ فرانسه داشته

[illegible] امپراطور [illegible] منطق [illegible] و مقام [illegible]
[illegible] و [illegible] فطرت [illegible]
[illegible] عموم [illegible] . [illegible] که [illegible]
[illegible] و عام [illegible] باشند . [illegible] اعلیحضرت امپراطور

امپراطور [illegible] اوصاف و کیفیات [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] همواره [illegible]
[illegible] اعلیحضرت امپراطور [illegible] . . .

[illegible] صورت [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] حقیقی [illegible]
[illegible] دارد . [illegible]
[illegible] « [illegible] دربارهٔ کیفیات [illegible]
[illegible] است . »

رشته

در باب اخلاق و طبایع امپراطور [illegible] و [illegible]
[illegible] ظرافت طبع و لطافت [illegible] اوصاف [illegible]
در باب حسن و جمال [illegible] استغنا [illegible] اتفاق [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] اتفاق [illegible]
[illegible] حسن و جمال و ظرافت و لطافت [illegible]

در ظرافت و دلربائی

عصر . . . .

در باب استقلال و [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] اعتراف [illegible]
[illegible] دولت [illegible]
[illegible] . [illegible] دولت [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] ! [illegible] است [illegible]

چون کلام بمقام رسید مادام برتران فرمایش آورد که محقق مارشال برتران ... و ... ولایات رفتار کرد امپراطور تبسم نمود

گفت مادام معنی این است که مارشال ... و ... دارد . امپراطور بعد ... و ... رسانید که ... اقوام

که ... ترتیب داده بود که ... امپراطور و اسباب و آلات ... از پاریس ... آورده

امپراطور گفت که اگر اطلاع داشتم ... شد ... لکن وقتی که امپراطور ... از این قبیل

امورات اتفاق افتاده ... بطلوع ... .

در آخر این صحبت امپراطور بسیار ... است ... یازدهم مارس ... امروز یک سال تمام است که در ... در این

... و ... کردیم . امپراطور ... در ... امپراطور ... و ...

... که در ... امپراطور ... جمله ... پادشاهی

... و ... عالم ... ای ... آه ... این ... که ...

در توصیف کیفیات ... و ... :: ... امپراطور ... در ... از آن ...

و ... در ... تمام ... و ... این صفحه ...

که نشسته ام ... در هر ... گفته ... مضطر

... چه ... و ... است

و ... در ... وطن ... و ... ! اگر ... باقی

... و ... ساعات و اوقات ... در

... این است :

... که ... اعتدال ...

... لکن سلاطین و رعایا ... که ...

... تمام ... تازه ... لکن ...

... که ... در ... که ... خود ...

ما بیست ... و ... وطنیت ... که ... آغاز کرد . لکن ... استحقاقات ...

... داده بودیم . ... که اعتراف ... ندارد ؟ ... ضعف ...

سلطان ... و ... سلطان ... حکومت ... مطلقه ... مستقله ...

... در خصوص این خوف و رعب سلاطین و رعایا ... در ... صحبت داریم ...

و ... سلاطین ... باید ... ؟ آیا ... ؟ لکن ... استعداد ...

... و ... و ... این ... و ... مردم ...

شد . تمام اروپا ... قوانین ... وطن ... قوانین ...

... اتفاق ...

... این ... مستقله ... و ...

چگونه ... و ... و ... از ...

... و ... ! ... از ...

... چه ... ؟ ... سلطنت ... ؟ لکن ...

و ... که سلطنت ... سلطنت ...

... جهان ... صورت ... در ...

... و ... خیال ... که ...

... ؟ ... خوف ... سلاطین ...

... ؟ لکن ... اصول و قواعد ... ؟ لکن ...

... و ... و ...

مردم ... تمام رعایا ... و ...

... ! ! ...

تعقیب خواهی کرد!! وقتی که این وقت برای ایشان مسلم خواهد شد که اگر چنین صحبتی در بین موجود بود البته تا کنون سلطنت منقرض، لکن ایشان در این

صورت طرف [illegible] که دست شاه را از دامن سلطنت کوتاه بشود.

در دعوای بزرگ که بین خود و [illegible] و دیگران در حفظ منافع و حصول مقصود در راه طریق و سلوک [illegible] و سیر [illegible] به واسطه رعایا طریق [illegible]

در راه حق بود سلاطین [illegible] به واسطه سلاطین رعایا بود [illegible] در دو ام سلامت [illegible] لکن هر کس میداند که وقتی [illegible]

ناصواب داخل شد [illegible] که در راه [illegible] قدم زند در [illegible] است ان [illegible] صعوبت دارد باز دانش ایشان در این امر کم

در بین گرفته [illegible] بر درجه [illegible] اعتقاد به عقل و ادراک سلاطین [illegible] اوطان و النسب [illegible]

که محض منافع باین واضح [illegible] و هر که بر آن [illegible] نمود. لکن [illegible] اشتباه [illegible] عقل و اعتقاد [illegible]

و [illegible] و در بردار [illegible] و [illegible] اعمال [illegible] از ایشان باز [illegible] تحریک نمودند.

چنین باشد. نتیجه [illegible] در [illegible] خواهد بود!!!

دد الان [illegible] آیا از این راه بود که [illegible] ساده [illegible] به درجه سلطنت رسیده؟ یا [illegible]

سرشتی [illegible] دیگران شود؟ لکن [illegible] که [illegible] از آن رتبه [illegible] در [illegible] و [illegible] اسباب ترقی [illegible]

و [illegible] تمام [illegible] خویش [illegible] اخلاق ایشان [illegible] و در [illegible] ایشان [illegible]

و در [illegible] ایشان [illegible] و تحقق [illegible] کفایت [illegible] وصول [illegible] بردن رقبا [illegible]

[illegible]. [illegible] از این [illegible] تا آن سلطنت [illegible] حقایق [illegible]

[illegible] تحقق آن به واسطه [illegible] آمده [illegible] ایشان [illegible]

که به واسطه [illegible] تحقق [illegible] زیرا [illegible] هزار [illegible] خواهند شد قبل از آنکه [illegible]

که [illegible] جمع شده [illegible] حال [illegible]

[illegible] که در [illegible] سلطنت [illegible] ایشان [illegible]

و سزاوار آن [illegible] و تعقیب [illegible] تمام مقام [illegible] از سلاطین [illegible].

دد از طرف دیگر میخواهم [illegible] که [illegible] و از کدام [illegible]؟ آیا [illegible] محض [illegible]

[illegible]

در [illegible]
[illegible] بیک بار

ایشان آمده ام؟ لکن [illegible] صحیح [illegible] حقوق ایشان بود [illegible] این [illegible] و [illegible] از [illegible]

قوت و [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]

در [illegible] که [illegible] مباحثه و معارضه [illegible] و [illegible] تقسیم [illegible] میخواهم [illegible]

[illegible] که [illegible] و [illegible] که [illegible]؟ آیا [illegible] و [illegible]

در [illegible] و [illegible] و [illegible] تمام [illegible]؟ [illegible]

این عدم اعتماد ایشان در [illegible] از [illegible]؟ آیا محض این بود [illegible] دقت [illegible] تمام [illegible]

و [illegible] و [illegible] و [illegible]؟ لکن [illegible]

امروز [illegible] که [illegible] ایشان [illegible]؟ [illegible]! [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible] که [illegible]

[illegible] آیا حکومت و سلطنت مطلقه [illegible]؟ در [illegible] وطن در [illegible]

[illegible] در [illegible] و [illegible] [illegible]. اگر [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] این بود [illegible] از ایشان [illegible]

و [illegible] اگر [illegible] و [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible] آیا آن [illegible] و [illegible]

این حالت و کیفیات که [illegible] و وطن [illegible]؟ [illegible] سلطنت [illegible]؟ [illegible]

[illegible] آیا [illegible] که [illegible]؟ تاریخ [illegible]

احقاق حق [illegible] و [illegible] از [illegible]. [illegible]

[illegible]؟ [illegible] اعتقاد [illegible]. [illegible]

[illegible] و در [illegible] تمام [illegible]؟ [illegible] وطن [illegible]

دین [illegible] از [illegible] و [illegible] و [illegible] وطن [illegible] سعادت [illegible] سعادت [illegible] و عظمت [illegible]

اجمال

جلوه

صریحاً

ترجمه

سلطنت [illegible]

رسیده‌ایم. و همین جهت است که علی رغم این همه بی‌خبری‌ها باز مقولات عاشقانه با یک فرانسوی بیان داریم. و این یک نوع سیر طبیعی و قانونی

عدالت ایرانیان در جانب اینها.

در دوره سلطنت کدام سلطان است که تقدیر از فرانسه داشته؟ مگر چندین صد میلیونها در خزانه موجود بود و چندین صد میلیون دیگر مستغلات و تشکیلات فوق العاده داشتیم. تمام این مکنت و ثروت فقط شخص پادشاه داشت. پس چه شد؟ اینها است

که تماماً در هرج و مرج و در ریاست وطن صرف شد! چنانچه اگر امروز در پاریس جای در دوره این صفحه حالا ملاحظه کنند خواهند دید

که فقط با عمارت و حوادث بهم! و جبران آنها به حقوق نیاورده‌ام چرا که مکنت و ثروت مخصوص به مکنت و ثروت فرانسه بود! در آن

حالت چه چیز که تحت این ساعت کرد و ملاها این رتبه منع و در دفتر رفیع رسانیده جز از حقه داشتم تمام فرانسه ملکه

و همین مستحق فقر ایشان بود و فقرا را با تقریرات و الکار و فطانت به اکیم بودیم که دو هزار از وجوه ثروت در رتبه تصور بودند. کدام

[margin: فقرا از این]

است و تدبیر دیگر را میتوان گفت ملاها این مقام عالی در برابر؟ و در تمام اعتراف من عظیم آیا هرگز دیده و شنیده شده که در این عصر

دقیقه از مهمات وطن غفلت کرده و نفع خود برده و هر باشیم؟ هم سرمایه که حفظ و عدالت خویش بود در حفظ و لذت عموم ملت شما مردم

در مردم و تمام اهل سرور و تمام جوش در پیدا شده و این حالت مرده در وجود مردم است که دولت کرده و زمانی که سی نفر

[margin: انهاسو]

با قوام صنایع و صرف دانش مزخرفات زیاد و ملاحظه اسم من نفر نقاشی را در کارها را استاد و ماهر تحصیل نمود با کمال تمام

[margin: این]

در سرای سلطنت و در مقابل چشم من ملاها را نگهبان کرده بعد از آن ملاها میکنیم و ملاها سرد و قلب نخواهیم بود چونکه اشیاء نفیسه در

سرای سلطنت گذاشته تمام نفیسه در اطاق موزه هستند.

دوره! ملت که فرانسه هیچ کار بزرگ درحق من نکرد! زیاد تر از آنچه هرگز امیر در بار رعیت کسی نکرد! اکنون کی گوید

امپراطور اینقدر در حق در راه ملت خود سعی میکرد! کی بود که در عالم ترتیب او اینقدر رسم و کوشش نمود؟...

که هرگز اینگونه افکار و اطاعت با ملت و وطن پیدا کرد؟...

دوره کنیم برویم سر مطلب. در تمام این مدت گذشته میخواهم بدانم که کسی خوف ملت را درین انجمن دانستیم؟

آیا دارالشورای و مشروطیت و قانون حریت را در اول انقلاب از آن تاریخات و تنظیمات کافی نبود؟ این تمدن و فضول

مضافا که این همه اسباب ترقی و کمال مردم شده در نفس دارای تصحیحات و معاملات مطلقه نبوده؟ چگونه من میتوانستم از ملازمان

رفتار

[margin: حیرت / گم]

رفتار کنم؟ ملاها که را گفتم و درست و بازو را در کار نمود و شهرها را یک یک تن واحد نه کنیم؟ با ملاحظه که اتفاق ازدواج شد تو اینها

سوخته با ملاحظه میتوان گفت مطالب کنند و در صورت تحقق چنان حل و عقد باید دیگر با چه نقص قدرت حاصل کنیم؟ اینک وقت آنها

چه مرتبه کمالی دارند؟

دوره کنیم در اوقاف با وقف دولت انگلیس است. آنها همه که معروف و مشهور است و رنگ و عادت او است من از چه جهت بپرسم؟ حقیقت

من چه جهت معرفت دارد. آیا به بسط اعتبارات و انعقاد قانون جدید و عمل و اعتدال این کیش و آیین و صد قبول کنم بعد دو در مملکت

و طریق ملت او در حفظ شده بودیم؟ آیا همین مشغله‌ها از این وسیله سلطنت و قانون و در آن لوای ملت شد؟ و فرقه خراجی نظیر

و همه ایشان را از سرای مردم با پاره رعیت‌ها و حقوق ارض مشتعلین تحول با مستغلات در انگلیس از وقت هر دولتی عالی

فوائد و منافع رعایا طبیعتاً در بازو دیگر گذارده و دولت و ملت ترقی پیدا کند؟ آیا بعد ناحیه سو عظمت که در داخله ملک تمام

و به خاک این مملکت بنا مستقر شده باز مملکت در امور آزاد و آیات ملت هر بیش مملکت در عمل تجارت کلان توافق و یک شکل سو

با یک دیگر دارند حالات این ملت هم ترقی تا این رتبه و مقام رسیده بود در حس تحصیل او را ذخایر و علمی همه مردان مملکت به کدام از

این ملت است که دیگر ایشان چه بود هیچ پیدا شده که الآن این ملت به اندازه سرمایه و فواید و منافع آیات حقیقی ملت را همه کند

و هم ترتیبات و تشکیلات حربیه ممکن نبود بیان، آیات به قدر کم؟ آنچه که صحیح و محقق است این است که با استقرار مالیات قانونیه

[margin: انگلیس]

حربیه وزرای انگلیس را تمام افتخار و عظمت وطن خویش و تقریرات عالم سو به قدرت حمله کرده‌اند. اگر امپراطوری دولت سو

شکست داده و حمله اخیر سو فتح نمودیم اسباب تعجب و حیرت و حتی بخش مردم کردیم، بلکه آن فتح و غلبه انگلیس صحیح

[margin: بردیم]

گفتم. نبرد این شخص میشد که با کمال اقتدار از زبان فواید و منافع رسید. در عوض این شاید انگلیس از روز ازل این فتح

و غلبه که در دو اردو با بنای دولت داد بخورند!

دوباره بگویم. رعایا و محصلین در باره من حفظ کنند. من در اول سلطنت و بنای اعتماد ملت شیخ و ستم کرده اینها

که امروز بهم انقلاب که همان اراذل و اجانب در سر من حفظ باشند. من هم ملت منصفانه حقوق همه سو ثابت کردم بعد در

[margin: قوم]

اعزاز و اکرام و در تقریر و تفهیم احکام کوشش میکنم و کمال در اعتدال [above: مجلس شد] بنام مطلقه و غیر مستقله مجلس است که از بار رعایت

تحویل گذارند. و دست ستمگر نگشایند. و آن حقوق سو ضایع نشده مظلوم نمانند.

در کشف عظمی

در دعوت و رجوع و بعثت و حلول ... این دعوا ... صداقت معقولیت عامه به ادراک مبنا دعوی سید علی و دعا یا

بحقیقت مربوط است ... برای مقصود ... رسیده نبود. اگرچه امروز نیز ... دعوی ... صحیح ... گفتگو در اوراق

دیگر ... اقوال ... که از دعوت آن ... نشد. آن وقت ممکن نبود که ... امروز ... غالب ... است

که تمام گفتگو ... شروع خواهم شد. چیزی ... نبود که ... راحت ... برای ... حاضر ... از آن بر

... لکن امروز ... ضعیف ... است که ... آزادی و صلح عمومی ... و مرجع اختلال ...

... ! ... افسوس ... این ... بیچاره ... ! ...»

در معتقدات و عقاید ... با ... و تأثیر ... حقیقت ... اطمینان و ...

... انتشار ... و مسرور و فرح ... حاضر ... که در باب این معتقدات

و عقاید تقلید ... است آورده ام که ... حقیقت ایشان است ... که هر ... از این قبیل ...

و تقلیدات ... این ... است ... کنم

فقره مزبور ... دو وضع ... و مقاصد عالیه و عقاید ... خود ... ملاحظه کنند ...

کنید. ... بیانات ... اعلیحضرت ... است که ... شود

... بیانات ... هزار ... در ... آن ...

... بیانات ... شنیده ! ... تاریخ نیز ... خوشبختی است ! ...

... ذکر ... واسطه ... در باب اعتبار ... تأثیر ...

... واسطه ... این کلمات ... در ...

... مذکور ... بیانات و معتقدات ... مذکور ... مقاصد

عقاید و ... است که ... رسید از این قرار که

... این گفتگوها ... چند روز ... از جمع ... بیانات ... نابلیون ... یافتم.

... شروع ... است ... از ... مذکور ... که ... به ...

...

سطوره ... . گفتم ... است و ... مستقر و ... شنول ... حواهم ... و ...

... ...

در ... المطالی ... بیانات و معتقدات ... خواهم نمود.

... نابلیون ... و ... مقاصد و ... وضع و حالت امروزات ...

... بیانات ... و ... صحبت ... در این ... در ... جمیع ...

... در ... که ... و ... تا ... دعوت ... و ... بالکل

... و ... نفع ... و ... صحبت ... و تحقیق و ... که قرب ...

... است که ... ممکن ... است. بعد از تقدیم این مقدمات ... که ... صحبت نابلیون ...

... که از ... و ... در راحت و آسایش است و قرب ...

... و ... نیز ... و این ... آسایش و راحت ... میرزا ... در خیال ...

... خطابت ... و ... ترتیب ... وقت ... چنین ... ، ... این ...

... که ... بالله ... قدرت و ... سلطنت ...

... قوه و قدرت ... ؟ ... اقتدار ... دعوت ... ...

امروز ... تغییر ... حکومت ضعیف ... منافع ... عادت داده ... منافع ...

... و ... حکومت ... امروز ... قوانین ... و احکام شریعت و ...

... در شرف ... است ... لکن ... که این ... است که چنین

... رعیت ... کثرت خلق ... چیز دیگر نیست. آیا ... ملاحظه ...

که ... کثرت خلق ... در ... و ... سبقت ...

... ؟ در ... از ... که ...

حکومت ... عنوان ... و غیره ... مردم ... امپراطور ... چنین ...

ثمن

مردم

خبر از امپراطور است که غریب و باعث رنجش عوام الناس [illegible] ... این هم استثنایی نیست ... [illegible]

[illegible] که رجوع ملت من است پس یک نوع سیر طبیعی و اتفاقی دوره‌ای است [illegible] باید رجوع باشد. رفتار [illegible]

آن رفتاری است که [illegible] صاحب امتیازات و تشخصات دارند. ثمره و نتیجه‌اش [illegible] نسبت به ایشان اجتماع [illegible]

[illegible] ... با کمال عجز [illegible]

وحشی [illegible] ... در میان جمعیات سلطنت [illegible]

خانواده [illegible] و [illegible] که در اتصالات و نجابت [illegible] خانواده

[illegible] ... لکن [illegible] مناسبت [illegible]

از اوقات [illegible] و ترتیب [illegible]

[illegible] ... با رعیت [illegible] این است ... [illegible] موافقت دارند [illegible]

من از [illegible] رعیت [illegible] ... این [illegible]

[illegible] با [illegible] و [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] ! [illegible] است که [illegible] طبیعت [illegible] است ! [illegible]

[illegible] ؟ ... والا

[illegible] در [illegible] دارند در [illegible] معقول خواهند شد [illegible]

از [illegible] و [illegible] درجه قرار است ! ... لکن [illegible]

[illegible] سلطنت داشته باشم ... اگر [illegible] است که [illegible]

سلطنت [illegible] سعادت ... چون [illegible] سلطنت [illegible] ... لکن [illegible]

[illegible] که [illegible] باشد ... [illegible] سلطنت تمام [illegible]

چنین رتبه و مقام [illegible] ؟ [illegible] سلطنت خود [illegible]

[illegible] ... [illegible] و مخالف [illegible] لکن از

ای

اوقات

رز این [illegible] که [illegible] رعیت [illegible]

چنین چیزی [illegible] ... آنچه [illegible] حفظ [illegible] و اطوار [illegible]

انقلابات مستقله [illegible] ؟ و ترقیات و مذاکرات جمهوری [illegible] ؟ یا آنکه [illegible] طبقه [illegible] ؟

[illegible] این کیفیات [illegible] ... خلاصه آزادی [illegible] و مطبوعات [illegible] است و [illegible]

[illegible] محقق است [illegible] ... [illegible] رعیت [illegible] اگر رعیت [illegible] آزادی [illegible]

[illegible] وقتی [illegible] سلطنت جمهوری [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible] خود [illegible] این [illegible] ... [illegible] در باره [illegible]

[illegible] ... [illegible] الکنون [illegible] [illegible]

من [illegible] است که [illegible] و [illegible] که [illegible]

[illegible] ... من [illegible] آزادی [illegible] ... لکن [illegible]

[illegible] از [illegible] آزادی [illegible] ... [illegible]

که ترتیبات [illegible] ... [illegible] نتیجه [illegible]

سال وقت [illegible] ... علاوه [illegible] است [illegible] تحقیق [illegible]

[illegible] ... من [illegible] ... اگر چه [illegible] مذاکرات در [illegible] است [illegible]

[illegible] ... [illegible] و استقلال [illegible] ؟

[illegible] ... وضع و حالت [illegible] است و [illegible] وضع و حالت [illegible]

دارد [illegible] شده‌ام. [illegible] استراحت و [illegible]

یک [illegible] ... [illegible] این [illegible] سلطنت [illegible] خواهد داشت ».

(روز [illegible] و [illegible] در [illegible] در خصوص [illegible] و [illegible] تألیفات [illegible] گذشته است.)

چهارشنبه ۱۳ — امپراطور به مارشال [illegible] که رفته به [illegible] نوشته [illegible] استقلال [illegible] که [illegible]

تقاضای [illegible] استطیع و اشغال

السلطنه نوشته بعد او فرستاده خواهد شد یا نه.

در راپرت راه آهن — طرف ساعت چهار [illegible] نایب [illegible] در مصاحبت زنش [illegible] رفته خواهش کرده که بحضور امپراطور مشرف شده و عرض عبودیت خود را [illegible] عرضه داره. ولی [illegible] با حد لطف تمام پذیرائی نمود و مخصوص تفرج همراه خود [illegible] برده [illegible] باغ بود و [illegible] حرکت [illegible] با حوصله [illegible] سمت دریا روانه گردید. تمام روز [illegible] و [illegible] کرده بود [illegible] یکی از جهازات [illegible] آورده [illegible] تمام [illegible] حرکت [illegible]

دشنام به امپراطور و [illegible] — [illegible] — فرار [illegible] دولت

[illegible] — از پنجشنبه ۱۲ [illegible] — جواب [illegible] در [illegible] رسید [illegible] و [illegible] که [illegible] اصلاً [illegible] امپراطور [illegible] نوشته [illegible] که [illegible] نایب السلطنه خواهد فرستاد [illegible] دستور العمل [illegible] حضور [illegible] بعد از [illegible] روانه خواهد داشت

حقیقت مطلب این است که این رقعه [illegible] در حیرت و [illegible] بحد [illegible] است. قسمتی از دستور العمل که [illegible] را شاره [illegible] شده [illegible] و [illegible] بود [illegible] مناقات [illegible] با آن [illegible] و تغییر [illegible] که این صاحب منصب [illegible]

[illegible] که [illegible] نبود و [illegible] که حکومت [illegible] تواند [illegible] حکومت [illegible] انگلیس [illegible] در [illegible] با [illegible] رفتار [illegible] که مجبور [illegible] اطلاعات خارجه [illegible] در این صورت این احتیاط ضروری است [illegible] فایده [illegible] اولاً [illegible] اینکه [illegible] احتیاط آن بود که [illegible] مناسبت [illegible] انگلیس [illegible] آن [illegible] باز [illegible] بود [illegible] سلطان [illegible] و [illegible] این [illegible] حکومت [illegible] و [illegible] در [illegible] که [illegible] نوشتیم [illegible]

[illegible] — [illegible] مباحث [illegible] خود [illegible] و [illegible] مطالب و اسرار [illegible] آن بود. [illegible] و [illegible] اگرچه [illegible] است [illegible] ممکن است که چنین [illegible] اگر [illegible] که این [illegible] در [illegible] سلطان [illegible] باشند [illegible] بعد از آن [illegible]

[illegible] — شد. در حقیقت [illegible] این [illegible] اسباب [illegible] و [illegible] سلطان است و [illegible] او

[illegible]

دعوت [illegible]. در حقیقت [illegible] با چنین [illegible] سلطان [illegible] است!

[illegible] که [illegible] رابطه و [illegible] با ایران [illegible] جواب او در [illegible] اوقات [illegible] برای [illegible] که [illegible] از دست [illegible] ایران [illegible] ۴ امپراطور [illegible] شاه [illegible] است که [illegible] عموم [illegible] خواهم [illegible] جواب [illegible] نهایت [illegible] امپراطور [illegible] از این [illegible] که [illegible]

[illegible] — [illegible] رقعه امپراطور [illegible] که [illegible] با [illegible] جواب ایران [illegible] که [illegible] امپراطور [illegible] و [illegible] پرنس و کلال.

[illegible] که [illegible] و [illegible] بود [illegible] دو [illegible] که [illegible] بود [illegible] پرنس [illegible] بیچاره و [illegible] فرار [illegible] دولت.

[illegible] — [illegible] امپراطور [illegible] که [illegible] از [illegible] که [illegible] و [illegible] است [illegible] را [illegible] که از [illegible]

[illegible] — [illegible] باشند. [illegible] عفو و بخشش [illegible] اشراف و [illegible] دولت [illegible] استقلال و قوت حکومت و [illegible] سلطان [illegible] که مردم در مقام [illegible] که [illegible] عفو و بخشش [illegible] امپراطور [illegible] در حقیقت [illegible] و [illegible] حکومت [illegible] سلطان [illegible] مردم [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] که [illegible] عفو و بخشش در مقام [illegible] دولت [illegible] فرار او [illegible]

ولی مواقعی و موقعی حرف که در باب تکفیر سیاست سیر و خواهش‌های مانند گلوب ؟ بود و ثابت درباره دوره اکونت
شروع شده و از این گذشته اروپا در اختلال و هرج و مرج تام و تمام افتاده بود چنانچه همه حق شناسند و به درد قبول
اهمیت پولتیکی شود رفقه و هر چه که به دست سلاطین ایرانها و در نظر آنها شخص [illegible] و حال آنکه در زمان من با وجود
که در این قبیل [illegible] ملت [illegible] سلاطین از زمان [illegible] اقدامی و قضایای [illegible] آورده‌اند. ولی
امروز که خودشان غالب و ظاهر [illegible] و مطلق العنان و سر خود شده‌اند [illegible] کرده و مرتکب حفظ و حفاظت همه
که اگر [illegible] آن وقت [illegible] از این قبیل [illegible] در مقام [illegible] و سرزنش [illegible] آید. پس کدام جابر
و امیری [illegible] رعایا و مکارم اخلاق مردم [illegible] کرده‌اند؟ زمانی فرانسویها آنقدر عقاید و احساسات قلبیه
خود را به من که مشهور و معروف [illegible] گفته شد [illegible] آرام [illegible] بود که [illegible] و از این جهت
جنایت [illegible] که مادام [illegible] اظهار اخلاقی و ارادت [illegible] مردم داده و ما دوام دولت
هم [illegible] که خودشان مشهور و معروف تمام اروپا بوده‌اند.»

پیغام به نایب السلطنه

شنبه ۱۸. — امپراطور مجمع العلوم [illegible] را نزدیک خود [illegible] داشته و از کتاب [illegible] در [illegible] خوانده. در این کتاب
واقعه [illegible] خواند که [illegible] این شخص [illegible] گرفتار شده و محکوم شده بود که خودش [illegible]
و [illegible] معلومات [illegible] باید [illegible] در [illegible] متخلص شده [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible] خوانده این واقعه [illegible] این [illegible] باشد که [illegible] و [illegible]
و اهمیت [illegible] داده. این [illegible] که [illegible] است و [illegible] این تفصیل [illegible] که [illegible] داده
و چون چندان اهمیت نداشته لهذا [illegible] نرسید.»
حوالی ساعت چهار [illegible] کشتی [illegible] که از [illegible] به [illegible] کشتی [illegible] که [illegible]
با امپراطور عرضه داشته. امپراطور بسیار [illegible] و [illegible] بود و چندان حالت خوشی نداشت فلهذا [illegible]
با حضار گذشت. [illegible] ایشان [illegible] که [illegible] امپراطور
[illegible]

این سئوال شش [illegible] در جواب [illegible] باشد من [illegible] که از [illegible] تصمیم [illegible] دارم که [illegible] نایب
السلطنه [illegible] خواهد داد؟ [illegible] آنکه معلوم شده [illegible] این عبارت نایب السلطنه خواهم رسید الوقت امپراطور [illegible]
[illegible] که اعلیحضرت امپراطور [illegible] این بود [illegible] نایب السلطنه [illegible] نایب السلطنه [illegible] ایران
[illegible] که [illegible] نماید [illegible] ملاحظه اینکه این [illegible] که [illegible] رتبت و عظمت اعلیحضرت [illegible]
[illegible] سزاوار رتبت و رفعت نایب السلطنه [illegible] آن [illegible] انگلیس [illegible] گرچه [illegible]
[illegible] قوانین انگلیس [illegible] ولی [illegible] امتیاز [illegible] بالفعل [illegible] ایران [illegible]
[illegible] این [illegible] و [illegible] و احضار [illegible] و در [illegible] امپراطور
[illegible] احترام [illegible] و [illegible] و [illegible] است و در [illegible]
[illegible] است. [illegible] امپراطور [illegible] که [illegible] تا [illegible] از آنها [illegible]
[illegible] اوست [illegible] در [illegible] و [illegible]
[illegible].

رجوع عبارات او به [illegible] فرانس

یکشنبه ۱۷. — [illegible] انگلیس [illegible] رسیده و از [illegible] فرانس [illegible] صحو [illegible] که [illegible]
[illegible] حاضر [illegible] . امپراطور [illegible] ساعت [illegible] بود که [illegible] در [illegible]
[illegible] که اعلیحضرت امپراطور در ساعت چهار [illegible] خوانند [illegible]
[illegible] که [illegible] امپراطور [illegible] و [illegible] دولت [illegible]
[illegible] وقت [illegible].

امپراطور چندان حالت خوشی نداشت و چند ساعت در حمام توقف کرده بود در ساعت چهار [illegible] رفت
[illegible]. امپراطور در باب [illegible] فرانس که [illegible] و [illegible] انگلیس [illegible] . [illegible]
[illegible] و عظمت و [illegible] این [illegible] و [illegible] دولت [illegible]

پس میرزا محمد، اینکه روزنامه‌ها یکی لیبر و فرانس و در حیطهٔ تصرف فرانسه خارج شده و به تملیک انگلیس درآمده مگر آنکه تمام تمامی این بحث
مدارد و ماهی کلمش را امپراطور در باغ تنها مانده‌ایم. در سبب جملات عرض کنم که عوام الظاهر ذات ملکوتی صفات اعلیحضرت در لیبر
سکنه لیبر و فرانس لیبر رموز دنبقیم است و از قرار که کلمش مذکور روایت شده است بمیرند در این تجربه زیاد کرد به تقرب تقرب و تقطیع و صحبت
نام اعلیحضرت نزد این سکنه این جابجا می‌شود رفت و افتاده با ایشان دولت میرم. و مدتی که جمع شده در فرانسه خارج شده و در
همیشه نزد اهالی فرستاده جشن و عید بزرگ در آن کوچ و نیز منعقد کردند تماشا با بستن لیبر و پرچم‌ها در آن وقت و جمع کرده
و در ایام روز جشن تاریخ شد کشیدند از کوچ‌ها ۸ سفید و خواه سیاه در تمام جمعیت عموم سیاسی فقط انگلیس‌ها ...
که در تماشاخانه سهرت و سیم و هیکل‌ها را عرض کرده حاضر بودند. امپراطور از اهالی جزایر انگلیس فرمود در این خطبه[2] باید
ثابت کرد که سکنه لیبر و فرانس بیرون از عصبیت فرانسوی خوش قدر شدند و از آنجایی که سر لشکر ایشان هم تمام دولت میرزا نه
وجه ادبیت نظر امپراطور است لهذا مخزون و ملول شده‌اند. عرض کردم که کلمش گفت که لشکر حکومت چون انقلاب
سیاسات ایشان وارد آورده جمع آن انگلیسی‌ها را ترک کرده‌اند که اعلیحضرت باید نوشت که عکس در خفا
و فهمانیدن وجوه و رای بابت تصور نداریم هرگاه دولت کار در کشور امپراطور است چنانچه خبر از ... اسم مبارک گرفته لکن
دایر باره هیچ اثری نکنند و این کلمه در بیان ایشان کلمه تقدیس و تبرک است. این خصوصیت[3] ارسطو تا ... چه ... که بالخصوص
فریاد بر آورد بیچاره فرانسوی‌ها! بیچاره رعیت! بیچاره ملت! این لیاقت تمام این شئونات سودا نشد! تو سوار سیم ...
دست پیدا شد! لکن تو محقق سزاوار این جمله سخنان که تو بجوم آورده‌ای در اطراف و جوانب نفوذ و سکنه جمهوری و بیدار تو
انداخته‌اند منحوس آه! اینقدر تو لیاقت آن نبود داشتی که نفس خود را مخصوص و منافق کرده‌ای! لکن ... کمتر شده که هم
در ذالت و دنائت و جهالت و جبانت را فراوان داری! » و آنگاه فقرات کلام عده شده و بعد عرض
اینکار رفقا و دوستان که در قریه نشسته زمین هنوز هست تا که در بارهٔ ایشان طلب هنوز طور دیگر است.»
غالباً بارها کنایات و ملاحظات و اشارات و کلمات مخفیه سر رسید که مانند این کیفیات لیبر و فرانس هنوز و حاضر
الحمد و نفهمیدند که چه دل سوختگی دارند چنانچه فریاد استیفون (صبحو و صبح) که در حوالی آب ... خیر نکرده و تردد
نمود. در وقتی که ما در این جا به میتیم انگلیس‌ها بخیال این افتاده‌اند که در اینجا دارائی ... و استقرار اینجا کنند. کاملتر که تا مرور
د.

[2] حرف لطف انگلیس کهم وغیر

[3] تند رو

رضبطاتی بود در مراجعت خویش با کلنل که در حالی بروی آمد از کنیز و از این جهت سبب تعجب و تحیر گردیدیم که در کنار
ساحل و اطراف و جوانب فرار مردم به زنده و با بنیه از نابینوان کبیر! خبر بود.
در واقع و روزنامه‌جات خبره که بار سیده بود این کیفیت و حکایات متعدده بجهت اینکه لسان سطر سیده که باز بی‌سواد تمند خواهم
شد مگر وقتی که اهلی او سوره بود و کنند. این نوع مطالب مانند جنبه قطره انگلیس بوده که در جام افسانه‌ها ریخته شده
مقاصد و نیات امپراطور در بارهٔ رم. — عدد از گروه. — بر تیا نیکوس
روز شنبه ۱۸ تا شنبه ۱۹ — امپراطور در حوالی ساعت هشت سوار بر اسب شد. و در زمانی بود که از سوار اجناب جمیع و سبب این
اجناب فقرا این مکان‌ها در سبع است. و صحبت و عفت او به اسطه ترک سوار انگلیسی‌ها ناتمام است و حال تعجب است که عدم مشی و
حرکت ترکی که همه روزه نسبت شعر آنها را تماماً از این صدمه و ضرر رسانیده. در مراجعت امپراطور صاحب حقیقت ما در حالی
تا که رسیده بود. پس از آنکه رحمت از هرکولانوم و پومپئی و از علامات ظاهره و تاریخ و انهدام آنها و روز زمان و اتفاقاتی که
تا زمانی که اسباب[1] از دفینه و غرائب انها که اسباب حیرت ما شده از ... آمد. امپراطور فرمود که اگر رم در تصرف او باقی
مانده بود سالها در آن‌ها اعمار ... که ... بود زلف فقیر رحم شیم تا جنه بود که حتی المقدور آثار قدیمه او و به طرف کنند و اهم
که ممکن است در دقت به و اصلاح آنها کوشند. و یقین داشت که وقتی که جای خیالی در حول و حوش آن انبساط و وسعت اراده
رفیق بهره‌ای که بود حالت هرکولانوم و پومپئی نیز اصلاح می‌رفت.
هنگامی که تمام شد امپراطور به ساعت دو در ذکر از مجلدات کتب و نسخه‌ها که نتیجه نقشه‌ها هرکولانوم و پومپئی است لطف و انتها
با نظام ترک پایانی و علوم و طبیعت او را ما خوانده. و حوالی ظهر عصر استراحت کرده و تشریف برد.
در ساعت شش بعد از ظهر در سکنه شهر کوش متعدد و معمول بود که باز آوردیم. امپراطور رسید و ملازم انگلیس سوار که محل سوار شده
بودند و با خود سوار برده در شکه مخوف بود.
در مراجعت بعض طرف هم امپراطور در باغ زلیست کرده بیادت را از آن گوارا که سرعت بود در حالی که بود تشریف
لیه از شام روز سر میز برخاسته و داخل تالار شدیم. در ضمن صحبت روز تو صیف عده‌ای که صرف کرده بودیم خود در این تزا که
هم عرض شد اما که الوجوه چیز که ما کول باشد در سر میز و صحبت داشت. ما این سبب به و شراب که در طبع و کوشت ...

[1] الکن قوانین فوق

[illegible]

۲۰ مارس. — تغییرات وضع مزاج امپراطریس

چهارشنبه ۲۰. — [illegible] (مطابق ۲۰ مارس) اعلیحضرت امپراطور [illegible]

[illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible]

ایشان می‌گویند [illegible] حاضرم. ›› اوقت هر روز [illegible] امپراطور [illegible] و جمعه و [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] امپراطور [illegible] وزارت [illegible]

[illegible] تمام در مقام [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] امپراطور در حقیقهٔ [illegible] مردم [illegible] امپراطور

[illegible] امپراطور [illegible] حقیقتاً [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] تمام [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] وزارت [illegible]

در [illegible] فرار [illegible].

در [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible]

[illegible].

اتفاق فرقهٔ کاتولیک — [illegible] — [illegible] — [illegible]

از [illegible] امپراطور [illegible] امپراطور

[illegible]

[illegible].

امروز امپراطور در تاریخ [illegible] اتفاق فرقهٔ کاتولیک [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] *مصنوعات*

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] *اوقت*

[illegible]

در

از [illegible] باید [illegible].

تخفیف [illegible] حقایق [illegible]

[illegible] تاریخ [illegible]

[illegible] مردم [illegible]

[illegible] حقیقهٔ

اعلیحضرت امپراطور [illegible] حقوق [illegible]

[illegible] علم [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] حقوق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] باشند.

تمیز [illegible] اشراف [illegible] تمام اروپا [illegible]

[illegible] حکومت اشراف [illegible] مردم [illegible]

[illegible].

امپراطور [illegible] در تاریخ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

امپراطور گویند. این تمرین و تقسیم معتبر کار که تعقیقه ها اسباب تکمیل کارهای مطالعات است در احوال خیلی [illegible] هم از مقدمات است و غرض [illegible]

هر کار خیلی ساقط با اشتهار و تمریح و تسریع آن است. اختلاف در زمان امپراطور به وضوح است که در صحت و استقرار این قاعده معلوم [illegible]

مخفف شود که در طول ایام و که [illegible] [illegible] و هیچ حرکت و این هم اول. یک روز در بعضی و خیال [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible]

که با تغییر [illegible] و [illegible] حساب [illegible] [illegible] [illegible] و این یک کار بسیار و [illegible] و مطلع [illegible]. [illegible] [illegible] که تا آن وقت [illegible] [illegible]

کار بود و این ضرورت [illegible] و [illegible] [illegible] این [illegible] [illegible] [illegible] امپراطور [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

تازه کار است [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]. [illegible] امپراطور در جواب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خواهد شد.»

در زبانها — امپراطور با [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تاریخ [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]. [illegible] [illegible] این [illegible]

دال بر این است که [illegible] [illegible] [illegible] خیلی [illegible] در [illegible] [illegible] و حالات [illegible] [illegible]. [illegible] [illegible] [illegible] که این حکایات [illegible]

[illegible] و [illegible] در [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] و در باب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

اظهار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است و [illegible] اسم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

تجربه کنم — [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

ترجمه صحت — [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

است که [illegible] اظهار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]. اما [illegible] [illegible]

در تعلیم — [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

اتقد ایت [illegible] — [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است.»

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

بی تقطیع — [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]. [illegible] امپراطور گفت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible].» امپراطور [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

کوفی

کوفی را در طبیعت این نوع [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اسباب آن است که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] و در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است [illegible] [illegible] [illegible] اگر [illegible] این [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دارد.

در [illegible] [illegible] — امپراطور [illegible] که در [illegible] و [illegible] در تاریخ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است. [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

تمام [illegible] [illegible] و در [illegible] [illegible] و در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

تهیدی — [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]... [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است. [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است. [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]. و خیال دارم که [illegible] در این عنوان [illegible] [illegible].

[illegible] [illegible] این تاریخ [illegible] [illegible] است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]. در ایام [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]. امروز [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است. [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است [illegible] [illegible]

و [illegible] و [illegible] است که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible].»

ضعف — امپراطور [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

شده بود.

امپراطور [illegible] این حقایق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

در مدافعه لگاریبو [illegible] نمونه عظیمی که در خارج از خط اصلی بسمت دشمن راست شد و این خط سوم با تشکیلات مقدار کثیری

در توپها و صحرا [illegible] تمام جمعی و نفر [illegible] داشته باشد [illegible] دشمن در [illegible] شده تا [illegible] خود مجبور [illegible] که فوراً [illegible]

[illegible] که بعضی حمله [illegible] توپها [illegible] از استحکام توپهای ضعیف بود و علاوه بر این آن عده عظیم که [illegible]

توپهای کوچک [illegible] جمع [illegible] تیرانداز [illegible] قرار [illegible] بواسطه [illegible]

تمام حرکات دشمن [illegible] مسلط بود. وقتی که [illegible] مدافعه [illegible] آنوقت بعضی دشمن [illegible] محاصره لگاریبو [illegible]

[illegible] لگاریبو [illegible] از آن [illegible] خندق [illegible] بطرف [illegible] فرصت [illegible]

حقیقی [illegible] امپراطور [illegible] در مدافعه [illegible]

لگاریبو و در مدافعه [illegible] حقیقیه [illegible] مدافعه [illegible] لگاریبو.

خلاصهٔ گذارشات سه ماهه که منقضی شد.

یک سه ماهه تمام است که من مشغول نوشتن روزنامه خود هستم و [illegible] که در [illegible] ترتیب [illegible]

[illegible] اصلی من از [illegible] یادآوری [illegible] این [illegible]

[illegible] ناپلیون [illegible] حالات [illegible] است. [illegible] بالضروره [illegible]

اینها [illegible] قرار [illegible] گذارشات [illegible] سه ماه به سه ماه [illegible] مقصود [illegible]

وقتی [illegible] یک ماه [illegible] اعلیحضرت [illegible] حیوان [illegible]

با لطف [illegible] سه ماه طول کشید.

وقتی که در این جزیره از کشتی پیاده شدیم [illegible] شدیم.

[illegible] سه ماه [illegible] که در [illegible]

خلاصه این سه ماه [illegible] حالات ناپلیون [illegible]

تمام اوقات [illegible] ناپلیون [illegible] قرار داده بود.

[illegible] است که [illegible] [illegible]

در [illegible] تمام [illegible] حالات او [illegible] ناپلیون [illegible]

در [illegible] کرد. [illegible] نهایت [illegible] شده و [illegible]

[illegible] شد. هر کس که [illegible] نهایت [illegible] خاتمه

[illegible] امپراطور [illegible] در [illegible] حالات [illegible]

[illegible] این [illegible] که [illegible] کنند.

اوقات ما در [illegible] دیگر [illegible] دیگر

[illegible] امپراطور [illegible] عادت [illegible]

[illegible] در [illegible] عادت [illegible]

[illegible] اوقات [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] تمام [illegible] روز [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] اوقات [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] این [illegible] دیگر تعجب

[illegible] ناپلیون [illegible]

این [illegible] مجموع [illegible]

[illegible] ما در [illegible] امپراطور [illegible] این [illegible]

[illegible] در حقیقت [illegible] گذارشات [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] این [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible]

هر کجا که در باب صور و اشکال یا بعبارت دیگر در خصوص قوانین و قواعد اظهار رغبت و در باب قصد و [illegible]

ایشان صحبت میکند. [illegible] عادت [illegible] . [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] و تعلیم و تکریم عظیم ظاهر و عیان گشت.

این [illegible] چنین [illegible] امپراطور

در ذهن و الفاظ [illegible] که در [illegible]

این موقف [illegible] است.

امپراطور در صحبتهای خود [illegible] به تحقیق امورات [illegible] پرداخت. [illegible]

[illegible] و [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] اعلیحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در صحبت و معاشرت اعلیحضرت امپراطور در مدت [illegible]

[illegible] عادات [illegible]

[illegible] استحکام [illegible]

[illegible] امورات [illegible]

[illegible] استحکام [illegible] در صحبت و معاشرت اعلیحضرت امپراطور ظاهر و عیان گردید.

تعجب در این عبارات! [illegible]

[illegible]

مانند قوانین صوریه [illegible] این علت و معلولات موجود است.

[illegible] امپراطور

[illegible]

از شنبه ۲۳ تا سه شنبه ۲۶ — [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

از اوقات [illegible]

در دولت ... مقتدر و ستم ... [illegible] ... است و در تبعیت ... [illegible] ... یکی از ... [illegible]

... [illegible] ... در این باب ... [illegible] ... در محاکمه ... [illegible] ... شد.

امپراطور ... الواقع اعتراف ... [illegible] ... امروز ... [illegible]

... [illegible] ... در دولت ... [illegible]

... [illegible] ... است. ... [illegible] ... اگر ... [illegible]

سلطنت ... [illegible] ... مقتدر ... [illegible].

... [illegible] ... در دولت ... [illegible] ... است ... [illegible]

... [illegible] ... در دولت ... [illegible]

خواهد بود.

امپراطور در باب ... [illegible] ... و عدالت ... [illegible] ... است. ... [illegible]

... [illegible] ... امپراطور ... [illegible]

است ... [illegible] ... این کیفیت ... [illegible]

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... امپراطور ... [illegible] ... تمام ... [illegible]

... [illegible] ... امپراطور ... [illegible] ... است ... [illegible]؟

... [illegible] ... امپراطور ... [illegible] ... اعتراف ... [illegible]

... [illegible] ... بوده است.

... [illegible] ... در باره ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... امپراطور ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... امپراطور ... [illegible] ... حقیقت ... [illegible]

... [illegible] ... بود. ... [illegible]

... [illegible] ... در این باب ... [illegible] ... امپراطور ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... بود.

... [illegible] ... امپراطور ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... چه واقعه ... [illegible] ... ندارم ... [illegible]

... [illegible] ...»

... [illegible] ... امپراطور ... [illegible]

... [illegible] ... امپراطور ... [illegible]

... [illegible] ... چه قدرت ... [illegible]

... [illegible]؟

... [illegible]؟

... [illegible] ... امپراطور ... [illegible] ... است ... [illegible]

این ایام ... [illegible] ... در زمان ... [illegible]

امپراطور ... [illegible] ... در زمان سلطنت ... [illegible] ... حکومت ... [illegible]

... [illegible] ... امپراطور ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... در زمان ... [illegible]

خودسر

تنزل کرده‌ایم و ... دیگر کدام روی است. — در صورتیکه دفتر بار به سلطنت مشروطه شدیم باز اگر مملکت بیرون و دزد [illegible] خیلی [illegible] سیر است

واقع میشد. زیرا که اولاً اعتراض ... در کوهها دشت که ... ملک [illegible] در ملک‌ها کاملاً خودسری [illegible] که در

مرتبه دیگر پنج ساعت ... از ... ملت... بیرون است در جمیع رعایا امکان کم بود در کوچه ... که خیرات [illegible] در مضایقه نکرده‌ایم. آنهائیکه مطلع

هستند و طبعت ... در این مسئله متحیر بوده و میدانستند که ما در هر حال دیگر ... دولت بافته ایم ... مسئله ... انتفاعات ...

هر یک ... دیده ... امروز ... ملاحظه ... مضایقه و دریغ کم ... نداشتیم

مگر ... علامات ... —»

از رفیق ... مرحمت ... که در سفارت ... عقل ... درس ... به کار ... ماست ... — و ... که

که رفیق ... ایشان ... مرتکب در کار ... است ... خود ... نیستم.

... بریسیدم ... دولت ... وقت ... در مقابل ... امپراطور ... بخوانیم ...

... و ... ندارند.

در باب عظمت و شعشعهٔ سلطنت امپراطور ... بزرگ ... امپراطور ... سلطنت ... دو ... بار ... است

رعایت

و ... که در زمان ... ملت ... است. شاه ... و ... مسئله ... اعلیحضرت ... امپراطور ... ملت

... تمام ... در ... ما ... حوادث ... امپراطور ... رسیده! چه ... ترقیات فوق العاده ...

کشته! چه عظمتی ... ! و چه ... در روز ... پرا اگر ... ! امپراطور ... کلمات ... خوب ...

تمام ... نقدی ... است ... مخصوص ... در ... و اگر ... نقدی ... عجیب ... بهشت ... میکند ...

... که در ... عوام ... ایشان ... باشند ... نام ... ! » ...

حضور ... و ... امپراطور ... و ... میدانست ... بود ... است.

ما حقیقت ... عرض کردیم که در ... که ... اعلیحضرت ... که در

... اسم اعلیحضرت ... در تمام ... در تمام ... ملت ... تمام ... ما ... خاص و عام ... و

... در ... اعلیحضرت ... که در زمان سلطنت ... نتوانسته‌ایم

کم

که در صورتیکه اعلیحضرت ... قبول ... ملک ... است ... اعلیحضرت ... نام ... در ... است

و ... کار ... فقره ... رسیدیم ... مخصوص ... در ... متعلق ... کل ... مجبور ... در ... از ... که ...

برحق ... بود ... ابدا است ... راحت ... و ... انقلابات ... صاحب ... نا ...

... در ... قبول ... در ... کار است.»

یک ... روز ... در ... روز ... صاحب ... چیز ... نشده ... کار ... امروز ... کوش ...

چنین ... امپراطور ... و در ... که ... بود در

این ... علم ... ملک ... چنگیز خان و تیمور لنگ و غیرها.»

... در ... اول ... امپراطور ... چیز ... که ... و ...

الملوکات ... که ... ما ... که ... شخص ... کرد ... و ... کلا ...

... ایران ... ما ... ایران ... امین ...

... و ... امپراطور ... در ... ایران ... کم ...

شخص ... در ... تمام ... در ... ما ... و ... استقلال ...

رفته ... ما ... که ... در ... کار ... امور ... که ... عالی ... در ... مقام ... و ...

از دولتها جاری ... در ... کار ... کردند.

تنزل اگر ... شخص ... نوشته ... کتابی ... در ... وقت ... خرید ... در ... و ...

... شاه ... و ... پادشاه ... در ... پادشاه ... و ... امپراطور روس ... عمل

شرمی ... در ... سلطان ... سلطان ... شاه ... امپراطور ... حقارت و ...

... نمیشد ... از ... که ... دولت ... کلام ... نام ... که ...

... سوال است!»

از مائین عقیدهٔ پولتیک — ... حقیقت ... ملت و عظمت ... — ... امپراطور در خصوص ... فرق. —

مارسوت . — مورات . — مرتیه

چهارشنبه ۲۷ . — امروز امپراطور با تفاق مارشال کبرو[illegible] در باغ گلگشت کرد . رشته صحبت با سو[illegible] کشید که عقیده پولتیک خود را

در آن باب گفتیم .

امپراطور در مراتب [illegible] رحم و راستی خود در عقیده و مذهب [illegible] . و [illegible] خیالات [illegible]

[illegible] و وطن پرستی [illegible]

[illegible] حقیقت [illegible] احترام [illegible]

[illegible] .

مارشال کبرو [illegible] در دهم [illegible] دولت [illegible]

[illegible] .

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] . — [illegible]

امپراطور [illegible] . — [illegible] وطن [illegible]

[illegible] وطن پرستی [illegible] در سلطنت

امپراطور .

— چطور [illegible] ! [illegible] اعتراف [illegible] مملکت و وطن [illegible] ؟ — [illegible]

[illegible] اعتراف [illegible] .

[illegible]

[illegible] !

[illegible] وطن [illegible]

[illegible] قانون [illegible]
[illegible]

[illegible] وطن [illegible] . تا [illegible] سلطنت امپراطور [illegible]

[illegible] عقاید و اخلاق [illegible]

[illegible] در [illegible] سلطنت است . [illegible] . [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible]

[illegible] وطن [illegible] .

[illegible] » .

[illegible] امپراطور [illegible] و اخلاق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] . [illegible] .

[illegible]

[illegible] .

[illegible] . [illegible]

[illegible]

[illegible] . [illegible] عقیده [illegible] اخلاق [illegible]

[illegible] . [illegible]

[illegible] عقیده [illegible] . — امیرالمؤمنین [illegible] در اشتباه [illegible] ؟ — گفتم اعلیحضرتا بسیار [illegible]

وقتی که در [illegible] اعلیحضرت [illegible] در حیثیت [illegible] و حیرت [illegible] اعتقاد [illegible]

[illegible] اطلاعات [illegible]

[illegible] عقیده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] . [illegible]

[illegible]

[illegible] مراقبات [illegible]

[illegible]

[illegible] عقیده [illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible]

[illegible] ترقیات [illegible]

[illegible] .

[illegible] ترقیات [illegible] .

[illegible]

[illegible] .

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible]

[illegible] انقلابات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ترقیات [illegible]

[illegible] . [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] . [illegible]

[illegible]

[illegible] . [illegible]

[illegible]

[illegible] . [illegible]

[illegible] . [illegible]

حالت او [illegible] و ما [illegible] که در [illegible] سبک [illegible] و در [illegible] سر می بود . [illegible] در [illegible] [illegible]

از کلیه طبقات مردم ، [illegible] در صورتیکه [illegible] و [illegible] و انقلاب [illegible] ؟ در [illegible] که [illegible]

چهار [illegible] هستند [illegible] از [illegible] [illegible] بوده است . [illegible] از [illegible] و [illegible] در [illegible]

که [illegible] کنند . و از این [illegible] که [illegible] [illegible] . و [illegible] از [illegible] که [illegible] جوانان و [illegible]

[illegible] و [illegible] . در [illegible] و [illegible] که [illegible] [illegible] و [illegible]

[illegible] [illegible] افتاده بودیم . پس [illegible] که [illegible] از [illegible] [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible] هزار [illegible] و [illegible] که [illegible]

[illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] جوانان [illegible] که [illegible] از [illegible] آورده [illegible]

[illegible] و [illegible] در [illegible] [illegible] .

[illegible] ! [illegible] که [illegible] و [illegible]

[illegible] که [illegible] [illegible] از [illegible] که [illegible]

[illegible] از تمام [illegible] [illegible] که [illegible] ؟ [illegible] تمام [illegible]

[illegible] و در [illegible] که [illegible] و [illegible] [illegible] که در [illegible]

شروع [illegible] و [illegible] [illegible] و [illegible] در [illegible] تمام [illegible]

[illegible] . [illegible] [illegible] از [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] [illegible] که [illegible] و [illegible]

[illegible] که [illegible] . و در [illegible] که [illegible] [illegible]

[illegible] که [illegible] . [illegible] و [illegible] دشمنان و [illegible]

صورت [illegible] و [illegible] که [illegible] و [illegible] [illegible]

[illegible] تمام [illegible] [illegible] . و [illegible] که [illegible] و [illegible]

اتفاق

اتفاقاتی [illegible] در [illegible] اعتراض [illegible] که [illegible] اتفاق [illegible] [illegible]

آنچه که [illegible] [illegible] [illegible] دارد بیاد دارد .»

[illegible] وقت [illegible] و غیره . — [illegible] بسیار صحیح .

پنجشنبه ۲۸ . — امیرالمؤمنین [illegible] در خصوص [illegible] و [illegible] که در [illegible] که در [illegible]

۴ [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] . [illegible] و [illegible]

و [illegible] که [illegible] از [illegible] است . و [illegible] از [illegible] که [illegible]

از [illegible] هزار [illegible] و [illegible] در صورتیکه [illegible] هزار [illegible] که در این جنگ

[illegible] [illegible] . در [illegible] از [illegible] هزار [illegible] [illegible]

کشی این جنگ [illegible] از [illegible] [illegible] و در [illegible] است . [illegible] در تمام [illegible] که [illegible]

[illegible] در ۴ [illegible] [illegible] آنچه که در [illegible] [illegible] از آن است که در [illegible]

[illegible] و [illegible] [illegible] .

[illegible] [illegible] . امیرالمؤمنین [illegible] صحیح [illegible] و [illegible] از [illegible]

[illegible] که [illegible] آورده [illegible] . در [illegible] که [illegible]

در [illegible] [illegible] و [illegible] در [illegible] [illegible] از [illegible] که [illegible]

[illegible] که [illegible] است [illegible] و [illegible] که [illegible] و [illegible] که در

[illegible] و [illegible] در صورتیکه [illegible] که [illegible] اتفاق [illegible] که [illegible]

[illegible] . و [illegible] از تمام [illegible] و [illegible] است [illegible] دشمنان [illegible]

[illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] .

امیرالمؤمنین [illegible] از [illegible] و [illegible] [illegible] جوانان [illegible]

[illegible] [illegible] .

حکایات و ملاقات در سنت هلن

جمعه ۲۹ — هوا اندکی خنک بود و الحال مدتی است که نتوانسته قدری بگردش رود باران و رطوبت هوا به اندازه ای [illegible] نمی تواند بیرون برود

در مزاج ... و تمام ایام ... هوا در اینجا ... دارد و [illegible] است . و امپراطور در ... سنت هلن ...

... که ... در ... و ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... در سنت هلن ... دارد .

در ... ساعت ... امپراطور ... [illegible] ...

و ... اعلیحضرت امپراطور ... [illegible] ... مزاج امپراطور ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... امپراطور ...

... [illegible] ...

... امپراطور ... [illegible] ...

... [illegible] ... کتاب ...

... [illegible] ... .

مقالات امپراطور در باب ... در مشرق زمین

دو شنبه ۳۰ ... — امروز ... [illegible] ... امپراطور ...

... [illegible] ... .

روز ۳۱ ... امپراطور ... [illegible] ... امپراطور در این صحبت ...

... [illegible] ... در مشرق زمین ...

... [illegible] ... .

دفتر ... [illegible] ... امپراطور ... [illegible] ...

... [illegible] ... وضع ... عالم ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... امپراطور ... [illegible] ...

... وضع ... عالم ... [illegible] ... !

وضع ... امپراطور ... ساعت ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... امپراطور است ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... !

... امپراطور ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... .

... [illegible] ... امپراطور است ... [illegible] ...

... امپراطور ... [illegible] ...

... اعلیحضرت امپراطور ... [illegible] ...

در خلوت دور آن [illegible] و [illegible] بر دور او گذارده اند.

با این همه [illegible] در [illegible] است که مجلس امپراطور است لیکن [illegible] امپراطور [illegible] او است و در دور او [illegible] از جنبهٔ

بزرگی امپراطور است.

در دور این تالار [illegible] و چند عدد دیگر نقاشی گذارده شده است از این قرار: در طرف راست صورت

[illegible] که [illegible] و در طرف چپ تصویر دیگر آویخته شده که نیز صورت [illegible] است و در

[illegible] نشسته و [illegible] پاک می‌کند. این هر دو تصویر کار [illegible] استاد [illegible] است موسوم به [illegible]

پایین‌تر در دور تالار نیم تنهٔ کوچکی است از مرمر که نیز مجسمهٔ [illegible] است. بالجمله [illegible] و

[illegible] که [illegible] امپراطور در آورده [illegible] زینت و [illegible] تالار را [illegible] تمام کرده اند.

بالجمله در پای تخت و در دست [illegible] نظر اعلیحضرت امپراطور [illegible] روی آن تخت دراز کشیده باشد تصویر

[illegible] است که [illegible] این منزل [illegible] این ترتیب که [illegible]

امپراطور حکم [illegible] نوع [illegible] و [illegible] کنم.

[illegible] در طرف [illegible] و [illegible] از [illegible] ساعت بزرگی است از نقره که [illegible]

بزرگ و این ساعت یک قسم [illegible] است که در [illegible] افتاده و در طرف راست ساعت [illegible]

[illegible] ساعتی که در زمان ریاست قونسول [illegible] ایطالیا و مصر [illegible] ساخته شده. این ساعت از هر طرف [illegible]

[illegible] که دارای علامت [illegible] است. وصف و [illegible] اطاق [illegible] از [illegible] که مذکور شد.

اطاق [illegible] خلوتخانهٔ امپراطور است [illegible] در [illegible] دیوار [illegible] در سمت [illegible] تخته [illegible] در روی [illegible]

[illegible] قرار گرفته اند که در روی آنها [illegible] با [illegible] و ساعات [illegible] هر کدام از [illegible]

اعلیحضرت امپراطور نوشته‌ام نهاده شد.

با این [illegible] است [illegible] و در مقابل آن تخت [illegible] است [illegible] به تخت خواب [illegible] که در روی

[illegible] از اوقات [illegible] روز [illegible] اعلیحضرت امپراطور استراحت [illegible] به خواب [illegible]
افتاده.

[illegible] تخت خواب [illegible] و [illegible] رفته باشند.

[illegible] در وسط اطاق [illegible] است با [illegible] که [illegible] امپراطور [illegible] می‌نشیند.

امپراطور در اطاق خواب [illegible] می‌پردازد. [illegible] خود [illegible] که [illegible] باشد [illegible]

[illegible] از [illegible] افتاده [illegible] که [illegible] و [illegible] که [illegible]

[illegible] که صورت [illegible] که [illegible] باشند. [illegible]

[illegible] که [illegible] آورده [illegible] می‌نشیند [illegible]

[illegible]. [illegible] و ترتیب صورت [illegible] امپراطور [illegible] در دست [illegible] حجره [illegible]

[illegible] و [illegible] در [illegible] اوقات در [illegible] صورت امپراطور [illegible]

[illegible] که [illegible] است [illegible] باشد. و اگر [illegible] در صورت [illegible]

[illegible]. [illegible] صورت [illegible] امپراطور [illegible] حرکت [illegible]

بعد از [illegible] امپراطور [illegible] صورت [illegible] در [illegible] اطاق [illegible]

که در [illegible] صورت [illegible] بعد از فراغت از [illegible] صورت [illegible]

[illegible] وقت [illegible] آورد. امپراطور [illegible]

[illegible] و [illegible] دارد. [illegible] آوردن [illegible] صورت [illegible]

[illegible] و [illegible] خلوت [illegible] که [illegible]

بعد از [illegible] صورت [illegible] که [illegible] استقلال [illegible]

که [illegible] در [illegible] که [illegible]

[illegible] استقلال [illegible] قناعت [illegible].

وقتی که [illegible] داشت [illegible] از [illegible] غالباً در [illegible] و [illegible]

خلوت [illegible] و [illegible] به [illegible] کلمات [illegible]

سر برون کشیده داشت.

محقق اینقدر است که بعضی کسانی که [illegible] سخن گفته‌اند که چنان مستغرق در وجود امپراطور بودم که هر کس [illegible]
مرا [illegible] تمام او سو [illegible] ! [illegible] اوقات امپراطور [illegible]
با آنکه او سو [illegible] کسانی که [illegible] که این [illegible] امپراطور همواره [illegible] و
الطاف [illegible] داشت [illegible] درباره هر کس [illegible]

در حق مرحمت امپراطور بود.

و اسطه‌ای [illegible] مقالات و [illegible] شنیده‌ام [illegible] این [illegible]
([illegible]) در [illegible] در تحصیل علم [illegible] بخشید. [illegible]
در تحصیل آن جمیع [illegible] در القاب و [illegible]
[illegible] که اعلیحضرت امپراطور در مقام [illegible]
[illegible]
[illegible] طالب آن است ...»

امپراطور در اطاق خود [illegible] همواره [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جیقه [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible]
[illegible]
[illegible]

همواره یک دستمال [illegible] از [illegible] در بر داشت. [illegible]
که حضور [illegible] کلاه [illegible] این کلاه [illegible]
[illegible] محترم این [illegible] کلاه او
که [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible]
حقیر [illegible]!

من تقریباً [illegible] حضور داشتم.
یک روز وقتی که [illegible]
[illegible]
[illegible] اوقات [illegible]
اعلیحضرت [illegible] درباره اعلیحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

عنوان اختیار [2]
و فتوحات او [3]

هیچ وقت از خیر و شر دیگر [illegible] که گفتم [illegible] عبارت بعضی از اتفاقات و [illegible] محرمانه که پرده و اضمحلال [illegible]

سینه [illegible] و استعداد خود [illegible] خود [illegible] حق دادم و تمام مراقبت و احتیاط

[illegible] به این تعویق نکنم. و چنین احتمال [illegible] که [illegible] سلاطین با تمام [illegible]

[illegible] عاشق [illegible] حصار و محوطه [illegible]

سینه [illegible] در اطراف [illegible] سلطنت [illegible]

[illegible] و علاوه بر [illegible] خارج [illegible]

[illegible] در عبارت [illegible] حالت [illegible] که در [illegible] چه جای [illegible]

[illegible]؟ چنین [illegible] عظیمه [illegible] و اتفاق [illegible] صحیح

[illegible] در [illegible] و دستار

[illegible] عظیمه [illegible] قصه [illegible]

[illegible] .

ناپلیون [illegible] روز [illegible] و [illegible] او [illegible] بار [illegible]

[illegible] داد [illegible] دیگران [illegible] قصه [illegible] ملزم [illegible]

[illegible] که [illegible] اتفاق [illegible] .

امپراطور [illegible] از اقبال [illegible] وجود [illegible] کیفیات [illegible] که از [illegible]

[illegible] این [illegible] داده [illegible] خیال [illegible] وقت از [illegible]

[illegible] دادم. [illegible] ذات [illegible] اختیار [illegible] علاوه [illegible]

[illegible] شام [illegible] تماشا

تماشاخانه [illegible] ... آن [illegible]

نتایج [2]

قصه [illegible] عظیم [illegible] سرانش [illegible] و [illegible] از [illegible]

[illegible]

سرانش [illegible] اتفاق [illegible] در [illegible] قبول [illegible] افتاده و قرار [illegible] داده [illegible] او [illegible]

[illegible] تماشاخانه [illegible] قبول [illegible] که [illegible] تماشاخانه [illegible] و وقت

[illegible] خود [illegible]. و وقتی که [illegible] تمام [illegible] و [illegible] بعد.

امپراطور [illegible] قبول [illegible] و [illegible] حقیقت خود [illegible] دستکاری [illegible] در [illegible]

او دعوت [2]

او [illegible] قسم [illegible]. این [illegible] و [illegible] از [illegible] او [illegible]

[illegible] در این [illegible] که [illegible] ناپلیون [illegible] در خلوت [illegible] حقیقت [illegible]

اصلاح [illegible] و [illegible] .

و از این [illegible] امپراطور [illegible] در شرق [illegible] ناپلیون [illegible] جنین [illegible] و [illegible] چنین [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] رسم [illegible]. در واقع [illegible]

[illegible] داده [illegible]! زیرا که [illegible] در [illegible] این [illegible] مقصود [illegible]

او [illegible] یاورد!

این خیال و قصه [illegible] که [illegible] در این [illegible] و [illegible] ناپلیون [illegible]

[illegible] و اختلافات در [illegible]! این [illegible] قبول [illegible]

[illegible] که [illegible] از [illegible] که [illegible]

[illegible] و [illegible] اسباب [illegible] مطلق [illegible]

[illegible]. [illegible] او [illegible] او [illegible] که [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] ناپلیون [illegible] تمام کیفیات [illegible] .

در [illegible] ناپلیون [illegible] که در [illegible] اعظم [illegible]

و [illegible] در [illegible]. امپراطور [illegible] امپراطوری [illegible] تمام [illegible]

[illegible] و دست [illegible] امپراطور تمام [illegible] کیفیت [illegible]

و اولی با برودت دیپلماسی تمام حرف او را می‌خواند.

امپراطور گفت که نفس متعصب از این جهت بزرگ است که هیچ کار از [illegible] [illegible] در ملاقات [illegible] [illegible]
که در [illegible] [illegible] ... [illegible] تمام [illegible] [illegible] در [illegible] [illegible]
چند [illegible] [illegible] ... [illegible] [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
در [illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... امپراطور [illegible] ... [illegible]
و [illegible] [illegible] شدم!»

[illegible] امپراطور [illegible] ... [illegible] ... [illegible]
را [illegible] ... [illegible] ... [illegible]
و [illegible] ... [illegible].

امپراطور [illegible] ... [illegible]؟ — گفت [illegible] ... [illegible]! — [illegible] ... [illegible]؟
[illegible] ... [illegible]؟ — گفت [illegible] ... [illegible]
امپراطور [illegible]؟ — گفت [illegible] ... [illegible]! ... [illegible]!
[illegible] ... [illegible] ... [illegible].
امپراطور [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]؟ — گفت نه. — [illegible] ... [illegible]؟ —
گفت [illegible]. — [illegible] ... امپراطور گفت [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
در حق او [illegible] ... [illegible] داده‌اند.

اختیار طرق و آراء [illegible] از واقعه واترلو

چهارشنبه ۳۰. — امروز صبح امپراطور [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible].

[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible].
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]؟ — [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible] ... [illegible]
امپراطور گفت [illegible]! ... [illegible]

مقام نخواهم ساخت که با این قوم او سوء [illegible] کرده‌ام؟ [illegible] که این مطلب است که تاریخ [illegible] خواهم [illegible]

استمداد از او می‌جویم!

خود و خصم هم بعضی اوقات از نفس خود می‌پرسم که آیا آنچه که [illegible] این ملت [illegible] دارد و [illegible]

او منظر آورده‌ام؟ با این [illegible] که او در حق من کرده! آیا این ملت هیچ مطلع و آگاه خواهم شد که چه زمین گذشته آن [illegible]

خیال [illegible] می‌سپرد [illegible] خواهم [illegible] از [illegible] و [illegible]!

خود در [illegible] خیال [illegible] ملت [illegible] و [illegible] تعلیم [illegible] و دست [illegible] از [illegible]

با [illegible] طریقه [illegible] اختیار [illegible] [illegible] صورت [illegible] و [illegible]

من [illegible] با [illegible] بالضروره [illegible] تعلیم [illegible] و [illegible] خیال [illegible] و [illegible] در او [illegible]

جو [illegible] در [illegible] المراد [illegible] گذشته از این [illegible] اسباب [illegible] سلطنت [illegible] و [illegible]

نه [illegible] شخص [illegible] و در آورد.

خود خیال [illegible] در [illegible] و [illegible] دارد [illegible] که در [illegible] آن [illegible] بزرگ [illegible]

[illegible] دانسته باشد و از وقت [illegible] اسلام [illegible] و در [illegible] [illegible] کار و [illegible]

اسم[2] از [illegible] ؟ و [illegible] در [illegible] ! [illegible] آیا من [illegible] ملت خود [illegible]

در [illegible] و [illegible] از [illegible] که باشد [illegible] [illegible] کرده‌ام؟ در

[illegible] از سلطنت [illegible] که [illegible] حضرات [illegible] و [illegible] در [illegible]

من [illegible] و [illegible] خود [illegible] ملت [illegible] ام. [illegible]

[illegible] و [illegible] دشمن [illegible] ! ... من [illegible] می‌کنم ! ... [illegible]

[illegible] ؟ ... آیا تمام [illegible] از [illegible] و [illegible] افکار [illegible] از [illegible]

[illegible] که [illegible] ملت [illegible] در [illegible] اختلاف [illegible]

از آنکه [illegible] داده باشند؟ [illegible] از [illegible] در [illegible] خود [illegible] [illegible]

از [illegible] دو کار [illegible] و [illegible] که [illegible] ملت [illegible] عرض [illegible] ؟

و [illegible] حفظ [illegible] وطن است؟ [illegible] تمام [illegible] و [illegible] وطن [illegible]

در [illegible] محفوظ [illegible] ؟ [illegible] که [illegible] الملل [illegible] و [illegible]

الملل هم [illegible] [illegible].

در [illegible] جواب [illegible] از [illegible] سلطنت مستقل [illegible] ! [illegible] و [illegible]

[illegible] ! [illegible] تمام این [illegible] و این [illegible] [illegible] الوجه [illegible]

در دست [illegible] ملت [illegible] ؟ و از وقت [illegible] تمام [illegible] و [illegible] این ملت [illegible]

[illegible] ملت [illegible] ! [illegible] معترف باشد! [illegible] در [illegible] این ملت

[illegible] در [illegible] ! ... و [illegible] عدالت و [illegible] تاریخ [illegible] »

[illegible] این [illegible] و [illegible] از [illegible] ملت [illegible]

[illegible] و [illegible] داد.

[illegible] در [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]

و [illegible] در [illegible] [illegible] را [illegible] و [illegible] کرد [illegible]

[2] [illegible] و [illegible] که [illegible] زد. [illegible] [illegible]

که [illegible] جمع [illegible] هم زد.

[2] [illegible] و [illegible] در [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] ؟

این است آنچه که از [illegible] خود [illegible] و [illegible] شنیده شد:

[illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] و [illegible]

[illegible] ! [illegible] ! که [illegible] است و [illegible] دارد [illegible]

[2] [illegible] و [illegible] [illegible] که [illegible] ... « و از این [illegible]

بهترین دوستان ناپلئون رفته بودند گفت «دیدید اینکه پیمان و دلبستگی‌های بعضی افراد و اعضا و وکلا نسبت با علیحضرت امپراطور [illegible]
کمال [illegible] و علاقه مخصوص و [illegible] چاره دیگری نیست اما اینکه در مقام مدافعه برآئیم و تمام قوه و قدرت امپراطور را [illegible]
[illegible] دیدید اینکه [illegible] امروز [illegible] امپراطور [illegible] است.»

دوستان ناپلئون در شب این بحران و اغتشاش که [illegible] فریب خورده بودند [illegible] که از اول [illegible] بلکه از تلقینات
[illegible] آنها [illegible] و [illegible] وکلا [illegible] در صدد [illegible]
که بهترین دوستان ناپلئون در قرار [illegible] رفتار کنند و خطر [illegible] است. [illegible] در تقدیم [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] خواهم ماند و [illegible] تقصیر و اتهام [illegible] آنها را وارد خواهم شد که وقت و فرصت [illegible] داده و در مقام [illegible]
[illegible]»

[illegible] ناپلئون صورت گرفت و [illegible] سلطنت [illegible] و [illegible]
[illegible] ... آه فرشته! ... فرشته! ... [illegible] امپراطور [illegible]
[illegible] که [illegible] تمام عالم را [illegible]!

امپراطور [illegible] گفت [illegible] که [illegible] این [illegible] سلطنت [illegible] بلکه [illegible]
متعدد [illegible] ممالک [illegible] فرانسه [illegible]
[illegible] و [illegible] علمیه و عقول [illegible]
[illegible] تمام [illegible] عقل سلیم [illegible]
[illegible] اعتشاش [illegible] و [illegible] و خیانت [illegible]
در [illegible] قانون [illegible] و عدم ظرفیت و [illegible] و عقول [illegible] و [illegible]
فرانسه [illegible] خارج کنیم.

[illegible] که [illegible] در [illegible] وزراء و رجال [illegible]
[illegible] دشمن [illegible] در [illegible] که [illegible]
[illegible]

[illegible] تمام [illegible] و [illegible] گرداب [illegible]
[illegible] در [illegible] بحران [illegible] خارج [illegible]
[illegible] اطاعت [illegible]؟ اگر [illegible] و [illegible] اطاعت و انقیاد [illegible]
اغتشاش و [illegible] بشود؟ [illegible]! آیا [illegible] در [illegible]؟ [illegible] در [illegible]
و انقیاد [illegible]؟ [illegible] مردم [illegible]؟ [illegible]
[illegible]؟ در [illegible] و [illegible] از [illegible]
این [illegible]؟ [illegible] و [illegible] در [illegible] امروز [illegible] مردم
[illegible]؟

[illegible] امپراطور [illegible] مردم [illegible] و [illegible] قوه [illegible]
در [illegible] تمام [illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible] مردم [illegible]
در [illegible] استعفا [illegible] سلطنت [illegible]
و [illegible] تمام [illegible] چاره [illegible].

[illegible] قانون [illegible] در [illegible] و [illegible]
[illegible] در ۱۸۱۲ [illegible]
[illegible] در ۱۸۱۵ [illegible] در [illegible]
[illegible] تاریخ [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] جان [illegible] استعفا [illegible]
[illegible] و [illegible] از [illegible]

اوقات حالت ناپلیون مثل حقیر رخ خواهد شد و طعمه حیوانات درنده بشد.

از امپراطور پرسیدم که آیا با بستمانت گرگز میو تیف [illegible] تا چه اندازه [illegible] و طول منظور سازند. علت تا [illegible] که این [illegible] بسو با کمال اطمینان

تقدیر [illegible] که نام [illegible] از جهت آن دارم.

«در جنگ ... در مدت [illegible] با [illegible] در اکثر [illegible] و دشمن [illegible] بر سر [illegible] و [illegible] ایام اسلحه را تیز داده [illegible]

کثرتی و در [illegible] هشتاد هزار نفر [illegible] جنگ [illegible] سیصد عراده توپ [illegible] جمع [illegible] در [illegible] پاریس جمع آورده بودم. در [illegible]

چند روز جنگ [illegible] و [illegible] و [illegible] پاریس [illegible] قطع [illegible] هشتاد هزار در [illegible] لباس [illegible] در ترتیب

[illegible] در [illegible].

«در [illegible] که [illegible] نتیجه امر [illegible]. در سنه ۱۸۱۴ هنوز [illegible]. ناپلیون [illegible] و [illegible] و [illegible]

هنوز [illegible] ۱۲۰ [illegible] با [illegible] جنگ [illegible] که [illegible] علامات [illegible] آورده

[illegible] حجم [illegible]. در قرار [illegible] اوقات [illegible] هزار مرد [illegible] و [illegible] ضربت [illegible]

[illegible] و حقیقت امر این است که [illegible] و جمعیت در انظار جلوه داده [illegible]

[illegible] و [illegible] بالطبع [illegible] ناپلیون [illegible] عوام الناس [illegible]

[illegible] کیفیات و انقلابات [illegible] که [illegible] وارد [illegible] ناپلیون [illegible]

[illegible] در واقع اوقات [illegible] رفته بودیم که در قصص و حکایات [illegible] مذکور و مسطور است!

«در [illegible] که در [illegible] صورت [illegible] و عظمت خطر و التهاب و حدت [illegible]

[illegible] هزار [illegible] هزار [illegible] هزار [illegible]. اوقات [illegible]

[illegible] که [illegible] اعتقاد [illegible] جمع [illegible]

«در این [illegible] طبقات [illegible] اعتقاد مردم [illegible] در انظار [illegible] ترتیب

[illegible] حکومت [illegible] قوت حقیقیه [illegible] ترتیب [illegible] که [illegible]

تمام [illegible] اروپا [illegible] در [illegible] ناچار [illegible] صلح [illegible]

مضمون [illegible]!...

«در [illegible] این کلمات [illegible] که [illegible] که [illegible] نتیجه این [illegible] در [illegible]

[illegible]؟

«در [illegible] تاریخ و علامت [illegible] تاریخ [illegible] در [illegible] گفتار [illegible]

[illegible] نخواهم کرد و [illegible] در [illegible] دیدم [illegible] که [illegible]

[illegible] و نتیجه [illegible]. در [illegible] و [illegible] اخلاف و اخفاد [illegible]

[illegible] در ضعف [illegible] این [illegible] و [illegible] خواهند گفت [illegible]

[illegible] تقریرات [illegible] که در باره او [illegible] آورده. لکن [illegible]

[illegible] و [illegible] در این صورت [illegible] اوقات [illegible]

[illegible] در انظار جلوه دادم!... [illegible] ۲۱ [illegible] صورت [illegible]

[illegible] روز [illegible] عقیده [illegible] این [illegible]

[illegible] و [illegible] در صدد اصلاح و تغییر [illegible]. لکن [illegible] اصلاحات [illegible]

[illegible]. حقیقت [illegible] در این باب [illegible]. [illegible] حقیقت [illegible] خواهم نمود!...»

[illegible] این کلمات امپراطور [illegible] و [illegible] ترتیب [illegible].

پنجشنبه ۶. — امروز در ساعت [illegible] امپراطور [illegible] امروز [illegible] آورده بود [illegible]

[illegible] ناپلیون [illegible] از [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible].

کلمات متفرقه.

[illegible] شنبه ۸. — امپراطور [illegible] ساعت [illegible] و [illegible]

[illegible].

نمی‌توانم تصریح کنم که چرا در بلجیک نه خیابانهای آراسته دیده ام و نه هوا و هیچ چیز دقت ندیده‌ام [illegible] در بارهٔ اشخاص و اشیاء [illegible]

در مملکتی که [illegible] حقیر و ذلیل [illegible] باشند . و هر کس [illegible] از آن استثنا [illegible] در [illegible]

[illegible] نمی‌توانم بگویم که در عادات [illegible] که در آن [illegible]

غیر محقق باشند .

[illegible] تحقیق شده [illegible] در این [illegible] خطور کنم . [illegible] خلقت و [illegible]

[illegible] بواسطه [illegible] اوقات [illegible] که راه [illegible]

[illegible] درستی [illegible]

[illegible] اینست [illegible]

[illegible] داشته باشند .

با بیوه [illegible] روز [illegible] در دل داشت [illegible] واقعه [illegible] و به نهایت [illegible]

[illegible] بلکه [illegible] کاملا [illegible] عنوان [illegible]

[illegible] داشتم [illegible] افتاده ام [illegible]

این [illegible] ! ... » این [illegible] و طرز صحبت و بیان او [illegible]

[illegible] صورت [illegible]

[illegible] اگر چه [illegible] ناشد [illegible]

[illegible] ؟ [illegible]

[illegible] . »

[illegible] و از [illegible] وضع و حالت [illegible] و نفوذ [illegible]

[illegible] داشته باشند [illegible] . و افکار [illegible]

[illegible] این [illegible] دست داده [illegible]

ادام

آذروی
آذرول
رنش
[illegible]
آلرف

ادامه میدهد که با تمام استعداد از روس [illegible] بگیریم . [illegible] چنین [illegible]

[illegible] . [illegible] اعلیحضرت [illegible]

[illegible] عرض کنم . » [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] داشته [illegible]

[illegible] نکنید . »

در حقیقت [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] .

بلژیک . — وضع و حالت اروپا . — نفوذ و [illegible] خیابانهای [illegible] .

سه شنبه ۹ — چهارشنبه ۱۰ . — روزنامه [illegible] انگلیس [illegible] روزنامه [illegible] اخبارات [illegible]

داشت . امپراطور [illegible]

[illegible] است .

[illegible]

[illegible] . پادشاه [illegible]

[illegible] . در انگلیس [illegible]

[illegible] .

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] . خدا [illegible] !

[illegible] !

[illegible]

انشاءالله ! »

دراموارد
با [illegible]
[illegible]
اروپا [illegible]
آنها [illegible]

بعد در باب بحث اعاده کلام کردیم با صحبتی که تا بحال از اعلام نمود چنان استنباط کردم که دکترین ریولوسیون بر خلاف اینکه
بشر را بر حقوق عاقبت باید در ریولوسیون حریت و مساوات کند. ما اصول و قواعد حکومت را هم بعنوان قرینه حقوق
حکومت خود ملاحظه است زیرا که ما از این هیچ چیز را نمی‌توانیم بقدم با محو کردن قواعد بزرگ ریولوسیون ما سلف

تقریر — این حقایق عظیمه و متحدیه باید همیشه ثابت و برقرار باشند زیرا که ما باید آنها را صاحب و سلطان و ملکه و ممالک و غیره قبول
قربیه محکم ساخته و یکدیگر مربوط و مستقر نمودیم که در همه روز خود را با قوتی که بحال هیچ تحقیق لوث و خراب آنها بشود در آنها
افرادی و مساوات خواهیم بود از این کار پرهیز نمایند! اصول و قواعدی که از کرسی خطابت فرانسه بر دفاع آنها و در زمین حکومتها اراده
و رسمی شده و در ملکها و ریاضی فتوحات برپا گشته و به تحقیق و تا زمین بر رفته شده و در اسطحاب اوات و اتفاقات سلطنتی
مقدس گفته و کوشش و در زمین سلطنتی با تمام اتصال که هیچکس اطلاع ندارد که ما از این بی‌قید و مستور کند!!!

بالفعل — دولت ما بر تمام کبر حیات دارند و اروپا سودا را خود در روش گرفته و در فرانسه ختم شده اند و این است پایه که از آن اشخاص
تمدن و تربیت حقیقی کرده تمام دنیا بسوی رفاه و روشنی خواهد شد.

حد ضبط و سلطنت هم شرط وجود آنها خواهد شد و این اصول و قواعد آئین و مذهب و ادب و عبرت تمام ملل خواهد گشت
و این تاریخ تابناک منسوب و مربوط شخص من خواهد شد زیرا که از همه چیز گذشته این است که تحقیق شعله دانش و تمدن را
مشتعل کرده و اصول و قواعد این مساوی مقدس نموده‌ام و که امروز ظلم و تعدی دیگران معدوم گشته آنها کرده اند. دولت و دشمن
تا ما مدعی مرا و بازو و نابینا امر خواهند کرد. حتی در مصر رسیده و عقب هم خواسته‌اند باز تمام ملل سر نهاده کوکب حقوق ولیاقت
خواهم بود و اسم من بنام رحمت سالها و روزها و ملت‌ها بیاد ایشان خواهد گردید.»

عقیده امپراطور درباره چند نفر مردمان. — بونو. — ژول بورگ. — برتیه. — باساتی. — کلارک. —
کامباسرس. — ژرژ. — فوشه.

پنجشنبه ۱۱ و جمعه ۱۲. — امپراطور بعد از صرف چای سواری برای امضای ... رفت و ناهار و در باغ میل فرمود بعد صحبت با کمال
سرشاری و ... در خصوص حیات و زندگانی و بعد صحبت خانواده و امثال هم که برادر و اهل خانه را داشته و در
خصوص کارهای عامه و از آنها در بیشتر مواقع سر زده اعتراض داشت.

دیگر

دیگر گفتگو در دوری انگلیس و بیان شد. در سر خود نشسته بود و با وقایع که در باغ و جزایر خارجی گوش داده و
در این صورت معلوم است که تصور در نظم و ترتیب او زیاد و وارد آنجا حکومت اداری سلطنت و بروز ترقی کرد عبارت
دیگر در ۴ سال ... افزوده شد.

امروز در ساعت پنج کوکس مورد خود شد با درشکه انجام داده و صحبت از حکایات و لطایف وزارت و در خصوص
اشخاص معتبر که اشتهار و معروفیت پیدا کرده‌اند.

ناپلئون تاریخ بیاد مورخ دوره بزرگ شد که از هم آن در زمین او بود و در روز شده ... محمود شده و حتماً لشکر کرد. و این شخص
ها است که در حق عقیده مردم انگلستان امپراطور در روسیه تعمیم گرفته بود بنام بادری و کشتن و اولیه ناپلئون خود شد که
نسبت به او باید داد. دوره در این باب امپراطور سوی که شاه بود ما با همین اشخاص یک فقره تقریرات فرانسه و تمدن و تربیت او در
امپراطور کفایه — در جمع طلبه امورات و هیئت عالم سر ساحل شود و در این اداره هستند و نفوذ در زمین دوره باز روی بیرون کرده بود. در ۲۰ مارس

. . . .

چون مطلب بسیار دقیق بود بعد از مطالعه کتابی که بعد از آن نوشته از نوشتن آن صرف نظر نمایم
اما چنین شنیده‌ام از اطلاعات بسیار بود بیشتر جاسوس دکو خواهد بود.

بعد بزرگی حالات سیو برتیه پرداخته فرمود که این او است که . . . .

بعد امپراطور بزرگ حالات و کارهای وزرای مخصوص خود مشغول گفتیم. چنانکه معتقد بود که ارتباط و ... با اشخاص نفوذ او در آنها
در دست و صرف اقتدار وکلای که اکثر در زمان او بر حسب عقیده امپراطور باید مطالعه حالات و سود و حق او همان اکثر متوالیا وزیر مختار و غیره
و وزیر داخله و وزیر امور خارجه و غیره. . . . ژوزف ... وقتی زیران بواسطه کیفیت و ذکاوت وحید و تنور که در آن وقت بود یعنی
که از آن فایده و مراد او را برگزیده و منتظر بود و در ... ارتقا آنکه اطلاع بیشتر داشت شد.

بعد نوبت به کامباسرس رسید. امپراطور فرموده که شارل ایشان هم نظم و انتظام برای ما بود، او و هم مایل با اصول و قواعد ...
داشت و در همه جا بر خلاف آنکه گمان کرده بود ما بر می‌آمد مخالف بنام اصول و عقاید خود رفته بود، شاید این وظیفه
امپراطور را مایل نکند که حالات و تصورات او ... و این لطف او و هم خیلی قابل ... که قبول او ... خوب بود در بیان آنها قرار داده.

بود که در آن اوقات بین لطافت و سعی که او بود الهام میرسید و واردات عمومیه نگفته .

میگوید . . . و ویشنو نیز در این محبت تام و تمام داشته . امپراطور مبرّا در باب آنها هم راه داد . اکثر شده در خصوص امپراطور

و هم از تمام در باب صاحب کانه که دارا رتبه و مقام بعض صحبت داشت دائم چنین در باب سعیدم هم حسب پرتکیه با عقیده اطمینان

که آنها بود و داد و میگوید که با کمال بی تقیدی آزادی هر روز تجربه در اعتقادیم که هم اینک یک نوع حکومت کنند سعید وز گفتگو بود و در فرو

کنند تا به و فقرا آن سلطه جبری که از قدیم الایام در مملکت ما گذاشته شد و همواره . . . گفتگوها و هرج و مرج هم ایستم ملتفت آورد

و قیمت دار در شیرها و تربیت مینو که قرار است سعید نیامده است و . . . رو تحصیل بود و روستان و جمعیت عشق تاسیسات و احترامات

حقوق ما مردم و خانواده طبیعی بسته را احتیاجات باشیم .

در تمام این مطالب امپراطور چنین احتیاط میکرد که سعید طبیعی فرزند نا باید به ندار حوادث اخیره مملکت و عواقب جبر در تحقیر و توهین

حق که دارا انگیز چنین متوقف که کم باشند حد سعدوه اعتنا ارشاد و در طبیعت امورات و اینها و در وحشت مراتع و کیفیات و

حکومت عوام مملکت بود عنبر و کم و حکومت خواهی ارا محافظت و نظام اداری که ما بدل هم با رونق آن رشته و جلب قلوب بود که شایسته . . .

باشند کم بود . در کار اعتنائی مرد خود بود موجب حکومت عوام میدانست فلهذا تحقیق برای آنکه با تحقیق محفوظ شد با قصد

وقت رفتار بایه بود حتی اینکه خود بود که سلاطین قرار دهم و او بود از طرفان حکومت عشق و احترام تقدیر و جبر بکوانند . »

آنچه که در باب در باب میگوید . . . و ویشنو که هم انسانان کثیر تحقیق امپراطور خود از قرار تفصیل بیزار است حتی املاک در دوره

این شتم که طلا کثیر است رفقاء در این جوره ذکر شد .

حد امپراطور و میگوید که از جمله کارهای کم از میگوید . . . . ناظر شد این بود که هرچه وقت ساعت در هیئت کارات سلطه میبود در باب سلطان

که باید تر از تقدیر گر باید مقصد تا حد راه چنین . لکن القصه و شر شرکت محل مانع بود که امپراطور با یک خود بود بسته ال کموانع و شاید هم کار میش

ما محنه شاه را به اسباب این شد که ملوک از معرفه او روبا افراج ملک که در طلوعه تحت جمن منزل و نا و وام داده .

دد میگوید و . . . همواره در فرق خیانت بود لکن اقبال و بخت در این قوم و خیانت بیشتر بادل بزرگ میکرد . احتیاط و احترازش

در حد کمال بود و رستانی خوش طور حرکت و رفتار بود که کمک دشمنان او باید باشند و با دشمنان خود در ملک درحال سلوک میکرد که

اتفاقات در رحم شان او خواهند شد . میگوید . . . در وقتی محرمیت زرنی هیچ در ذهنی مخالف سطر آمده . و در این طرق

طرق موت در امپراطوری رزمین میگوید و او بود که باعث شد جنگ ایشان تبدیل شد اگرچه خود بود در الطاف رحم

به طرف مخالفان آن شاه میکردند . » و چند امری بود دانست که آیا این مرد با سیلو خود چیره و جبان تر بود که بلیونی دا الدین را حقیقتاً

کم بود که این بود تاریخ ربایه قرار دهم . دد خلاصه امپراطور میگوید که آن اصلح و اما سعید با مرکب که دا شرح میگوید

بود . »

در قرارگاه با بیست مرد بود با دیگر مردم به دام سوران آورده است) او سلطان هیچ ستوده دد شاراید و تحویه که او بود الا در کنه

او بود مانند جمعه جمع جوابیه وقت نفر ایلخانی داده که کلا در خوف و دلهره مانند العیر مشرح با تنه و الحق در مقام شئوال پرتیاقه

مرد دارها را اختیار بود از دست نگرفته عقوبت دیگر مرتفع او خواهد شد . »

در حقیقت هر که معتبر از همه امپراطور بود از این وزیر مذکور و آن زمان حالا کواینه اتفاق اول آن بود که امپراطور تنها با و لیبیا

آورده بود حد با بیست و میگوید که مطلب بسیار مهم بود میگوید . . . گفته و در مملکت دانش آن تاکید زیاد کیفیت بعض جنبه ساعت

بعد تمام کیفیت بود طاقت النفس با النفس زمانی باشد که کردن که ملاحظه امر حصار این وزیر مقصد که در انکیوم که این شرایط

که تنها با همین مرد توپ کیفیت آن سطح بود ولکن مدار اینکه شده را به حضور هم باید کاشف بود آمد که چنین بود کار هم معتبر از امپراطور

بر کیفیت سطح شده اند . »

دد امپراطور میگوید که بسیار میگوید . . . با اندازه عدم آن نیز حاکم هرکس نمی تواند جبل از او انتساب شد در انتقام آلات

با موروات ترسید نیز و میگفته که اگر کسی با میگوید . . . در مقام محبت برآید و از لذت سرکشی برنشسته او نیز به تعداد

عدم آن نیز حاکم که از او نشر در سیاه او ظاهر خواهد شد . »

میگوید . . . در خلوت بسیار علایم الطبع و نفس با محبت بود . بر رفیق و عاشق او بود که است میداشته و خیانت را خلاص

و اراردت بود با و دانسته .

در خلوت او و نشینی مشرح است که با کمال محرمیت و شفقت از تنگ نشینی خود با آنکه مجبور دائما این سلسله میهم

و با آنکه او منه همه برادر و دیگران بعض محبت میداشته . روزی که ولذت و کیف آهنگ و مقام وصلی که در اوقاف

او تر نم میمنود میگوید که از این آهنگ ملاحظه آنکه مجبور است که میدان رود برنامه که مجبور است سرعش آهنگ کمال از قرار

حاشیه: آیین — گفتن — ازان — چون زن فوتی شد — ازاین جهت

سر باره، واد علیه [illegible] هموار[ه] متنفر هستم.

یک وقت دیگر یکی از همراهان او در سر شام صحبت و حکایات می‌کرد. بسیار خیالش متوجه [illegible] دیگر بود چنین سئوالی [illegible]

از محبت است. در اثنای صحبت ناپلئون گرم صحبت بود چنین گفت که [illegible] آدم [illegible] در حقیقت

[illegible] باشد بسیار [illegible] تا [illegible] بود [illegible]

در آن وقت [illegible] (دارای [illegible]

[illegible] ناپلئون [illegible]

[illegible] است [illegible] بسیار [illegible]

امپراطور در اوقات [illegible] بسیار [illegible] مقرر قرار داده

[illegible] این حق [illegible] حقوق [illegible] و طلق [illegible]

[illegible] می‌شود... [illegible] زیاد [illegible] رفت.

ناپلئون در [illegible] سفارت [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] می‌شود... [illegible] امپراطور [illegible] خیال [illegible]

[illegible] که امپراطور مجبور [illegible] دارد.

امپراطور می‌گفت که [illegible] ناپلئون [illegible]

[illegible] می‌باشد.

[illegible] کس [illegible] می‌باشد.

[illegible] است [illegible]

[illegible] تمام [illegible] می‌باشد!... وهمواره [illegible] تمام [illegible] می‌کرد.

هنگام [illegible] وقتی که [illegible] در وزارت [illegible] بسیار [illegible]

[illegible] که [illegible] او [illegible] بردم [illegible].

ولکن

[illegible]... [illegible] وقتی [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] و اطمینان او. [illegible]

[illegible] می‌کند.»

[illegible] گفته [illegible] است [illegible]

[illegible] این [illegible] و تمام [illegible] حالت و [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] می‌خورد.

[illegible] در واقعه ۱۸۱۴ [illegible] در حقیقت [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] ناپلئون [illegible] احتمال خطر در وقایع و حوادث [illegible]

[illegible] است [illegible] همواره [illegible]

[illegible] وقت [illegible].»

امپراطور [illegible] رعایت می‌کند.

در ۱۸۱۵ [illegible] امپراطور [illegible] در واقع از [illegible]

[illegible] اعتبار [illegible]

[illegible] این [illegible] این شخص [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] این شخص

[illegible] ناپلئون [illegible] تمام [illegible]

[illegible] می‌خواهم [illegible]

[illegible] حقیقتاً [illegible]

خوب مسیو [illegible] این ترتیب [illegible] که [illegible] علامات [illegible] در [illegible] تلگراف [illegible] ماموریت [illegible] فرستاده [illegible]

از وزیر فرستاده [illegible] علامات [illegible] امپراطور [illegible] علامات [illegible]

این [illegible] باشد [illegible] در این قرار است. [illegible] امپراطور [illegible] از جیب خود بیرون آورده با امپراطور ارائه نمود. — امپراطور [illegible]

ملاحظه [illegible] که ماموریت خود [illegible] انجام داده اید؟ — گفت بلی. — امپراطور فرمود که ماموریت [illegible] فرستاده است؟ —

عرض کرد درست نمی‌دانم.»

آن [illegible] ساعت بعد از آن شخص [illegible] روانه شد. امپراطور که [illegible] ماموریت [illegible] علامات [illegible]

با [illegible] مطالعه و تفکر [illegible] و حتی چهار [illegible] این [illegible]

[illegible] در [illegible] این شخص [illegible] خود [illegible] امپراطور [illegible] در صورتی که [illegible]

داده بود [illegible] امپراطور [illegible] که [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] عالت [illegible]

[illegible] اعلیحضرت [illegible] روز [illegible] که [illegible] اعلیحضرت [illegible]

[illegible] ... لکن [illegible] هجوم [illegible] است ... [illegible] اطراف [illegible]

[illegible] ... که در این چند روز [illegible] ...

[illegible] آورده ام.»

در این وقت امپراطور [illegible] خطاب [illegible] مسیو [illegible] دانسته باشید [illegible] که [illegible]

[illegible] این روز است [illegible] و [illegible] دارم [illegible]

ماموریت [illegible] فرستاده اید یا نه؟ — [illegible] که [illegible] اعلیحضرتا. — فرمود که این [illegible]

خواهم [illegible] که [illegible] واقع شده [illegible] شده.»

در قرار [illegible] وقایع و حوادث [illegible] عدالت [illegible]

هنوز

هنوز ماموریتی تمام نشده است و [illegible] را او دارد [illegible].

یادداشت‌های اروپا. — بولتن

شنبه ۱۳. — امپراطور تا [illegible] در باغ [illegible] تمام [illegible] یادداشت‌های جدید [illegible]

تمام [illegible] حکومت و [illegible] صحبت کرده است. [illegible] این [illegible]

و [illegible] می‌دارم.

در امپراطور گفت [illegible] ۱۳ [illegible] عظم [illegible] دارای [illegible]

و [illegible] و [illegible] بوده [illegible] روسیون [illegible] روسیون [illegible] هنوز [illegible]

که [illegible] این [illegible] بر خلاف [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible] استقبال [illegible].

[illegible] امروز! اگر [illegible] و [illegible] حکومت [illegible]

این حکومت [illegible] و [illegible] گرفته. [illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] در صورتی که [illegible] این حکومت [illegible] تمام [illegible] است [illegible] دارد و [illegible]

[illegible] رفتار و قدرت او فقط [illegible] تمام [illegible] و [illegible] ...

[illegible] روسیون [illegible] و [illegible] در [illegible] پرورش [illegible] که [illegible] در [illegible]

[illegible]. پس [illegible] که [illegible] حقیقت [illegible]؟ [illegible] و قدرت [illegible] که [illegible] این امورات [illegible] در [illegible]

۱۴ [illegible] تمام [illegible] روز [illegible] جان و دل [illegible] امروز [illegible] که این [illegible]

[illegible] است [illegible] امروز [illegible]

[illegible] و قدرت [illegible] و [illegible] که [illegible]

[illegible] این [illegible] در [illegible]

[illegible] اگر [illegible] خواهم که [illegible] احترام [illegible].

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در هر بار این درست روز و در حالت مرور حاضر شده بعضی که در این وقت مجموع است که در حکم صحبت بود و چون هر قدر [illegible]

شور و رحمت و حرکت [illegible] بزرگ ملاحظه عدم اطلاع مختصر همین آورده ما چاره است که از فتوحات ما در انگلیس و [illegible] و [illegible]

فتح ایالات عبارت اقرار از شخص کردیم تمام و [illegible] کرده و جمع از ۶ ساعت مشغول ساختن صحبت کنند . . . .

در یک چنین حالتی و در تاریخ عمر و نظیر ندارد از هر طرف که او ملاحظه که تغییر از [illegible] فرانسه چیز دیگری محفوظ نیست . برای (؟)

این کیفیات چه نتیجه بیرون خواهد آمد ؟ نتیجه محقق و واضح این خواهد شد که دولت در [illegible] ممالک دیگر [illegible] و در [illegible]

[illegible] و [illegible] اقبال صلح و صفا [illegible] خواهد بود و در [illegible] که عنقریب [illegible] خواهد شد .

در عنقریب این جنگ و غضب بر تمام اروپا [illegible] خواهد رفت . اروپا [illegible] خواهد داد [illegible] دیگر [illegible]

دیگر [illegible] از این مردم [illegible] رعایا و [illegible] سرحدات [illegible] خواهد شد [illegible] از یک دیگر [illegible] حقیقت [illegible]

خواهد شد . [illegible] اختلافات و [illegible] و جمع [illegible] ! [illegible] اروپا [illegible]

سقوط نیست ! . . . [illegible] دشمن [illegible]

تهران [illegible] رفت [illegible] از این [illegible] خواهد شد [illegible] مردم [illegible]

[illegible] احتمال [illegible] دارد که [illegible] دیگر [illegible] پردازند ! >>

ورود حاکم .

یکشنبه ۱۰ . — [illegible] روز [illegible]

معلوم [illegible] حاکم [illegible]

امپراطور [illegible]

ترقی امپراطور در [illegible] الگلیس

دوشنبه ۱۱ . — [illegible]

[illegible] شد .

امپراطور [illegible]

[illegible]

[illegible]

تشریف برده است . امروز تمام روز [illegible] . با هجوم [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible]

اول دیدن حاکم . — [illegible]

سه‌شنبه ۱۲ . — حاکم جدید [illegible]

ایران [illegible] امپراطور [illegible]

امپراطور [illegible]

[illegible] حاکم [illegible]

در جانب ایران . حاکم [illegible]

[illegible] و ایران [illegible] .

حاکم [illegible] رفت .

[illegible] حاکم [illegible]

[illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible]

[illegible]

صحبت این دستورالعمل [illegible] امپراطور [illegible] که [illegible]

در نوشتجات [illegible] باشند این دستورالعمل [illegible] الهام [illegible]

[illegible] وقت [illegible] داشته باشیم . بس [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

خیال [illegible] دارد .

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

این [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

صحبت متفرقه . — [illegible] . — [illegible] . — تمام [illegible]

امپراطور . — [illegible] . — [illegible]

چهارشنبه ۱۲ . — در باغ [illegible] امپراطور [illegible]

توقف اعلیحضرت امپراطور [illegible] .

[illegible]

در وسط روز [illegible]

امپراطور . [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible]

[illegible]

صرف [illegible] . انسان [illegible] حیات [illegible]

[illegible]

[illegible] .

اقوال

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] .

[illegible]

[illegible]

سبب رجوع [illegible] است و سبب [illegible] است که ما در روز [illegible] حیات جمعیت [illegible] بعد از این [illegible] مواظبت‌های اخلاص و رأفت معتقد است

که [illegible] الا [illegible] و ملکه [illegible] سلطنت [illegible] و شاید [illegible] که [illegible] در این رتبه و مقام است و [illegible]

که در [illegible] تمام [illegible] تکلیف [illegible] خود [illegible] تکلیف [illegible] و ذکر [illegible] از دنیا

فانی است ... عرض [illegible] این وقت [illegible] بود که [illegible] مشروع [illegible] رفتار [illegible] در [illegible] تمام [illegible] خلقت [illegible] افتخار

[illegible] مقام [illegible] تمام [illegible] محمد [illegible]

[illegible] امر [illegible] مقام ››

رسید — چون رشته کلام باین مقام می‌[illegible] امپراطور [illegible] کنم [illegible] امپراطور [illegible] تا [illegible]

[illegible] سلطنت داشته؟ [illegible] عجیب است . [illegible]

[illegible] که [illegible] سلطنت [illegible] قرار [illegible] دیگر [illegible]

[illegible] ملکه [illegible]

[illegible] ریاست [illegible]

[illegible] عوام الناس [illegible]

ملکه — [illegible] مملکت [illegible] و [illegible] تاج و تخت [illegible] سلطنت

مستقل [illegible] جمهوری [illegible] ریاست [illegible]

[illegible] مملکت [illegible] سیاسی [illegible]

[illegible] در این صورت [illegible]

[illegible] تاج و تخت [illegible]

این [illegible] خواهم [illegible] صورت [illegible]

[illegible] ملکه [illegible] ملت [illegible]

او دو — [illegible] خصوص [illegible] سلطنت و سعادت [illegible]

دیگر

[illegible] ››

رمانف — در [illegible] امپراطور [illegible] سلطنت [illegible]

چونکه معتبرترین [illegible] دارد [illegible] وجود داشت [illegible] سلطنت [illegible]

[illegible] تاریخ [illegible] سلطنت [illegible] تاج و تخت [illegible]

کرنشینده — [illegible] سلطنت [illegible]

این [illegible] در [illegible] سلطنت [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible] علاقه [illegible]

تاریخ [illegible] افتاده . این [illegible]

[illegible] داشت [illegible] افتاده ››

در این مقام [illegible] حاکم [illegible] امپراطور [illegible]

با امپراطور [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] حاکم [illegible] امپراطوریس [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] امپراطوریس [illegible]

[illegible] حاکم شد

این [illegible] خلق [illegible] علاقه [illegible]

با امپراطور داشت

در این [illegible] امپراطور [illegible] امپراطوریس [illegible]

[illegible] امپراطوریس [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

در [illegible] امپراطوریس [illegible] تمام [illegible]

[illegible] .

باری بعد از رفتن حاکم در باغ [illegible] امپراطور [illegible] شکست خوردن و منسوب بودن ایران [illegible] در این کیفیت [illegible]

[illegible] اتفاق [illegible] ایران این سانحه را روی داده بود . اما امپراطور در این [illegible]

[illegible] مانند اطفال [illegible] تنها [illegible] بود و [illegible]

[illegible] بار رفت [illegible] جواب [illegible]

[illegible] ایران [illegible] در [illegible]

[illegible] این [illegible] !

[illegible] ایران [illegible] از تمام [illegible] این تقصیر حاکم است [illegible]

[illegible] ایران [illegible]

[illegible] حاکم است [illegible] ایران [illegible]

در حضور [illegible]

در بر داریم [illegible] تمام عالم [illegible] احترام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

اما [illegible] ایران [illegible]

[illegible]

از جمله [illegible] امپراطور

مانند [illegible] رتبه و مقام [illegible]

[illegible]

زن [illegible] امپراطور [illegible] ایران [illegible]

او [illegible] احترام و [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] منزل [illegible]

در [illegible] منزل [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

در [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] احترام [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] احترام و رتبه [illegible] امپراطور [illegible]

ایران [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible]

سرزنش‌ها از علائم اظهار دوستی حقیقی گذشته در تمام این مدت ... امپراطور ... [illegible] ... اثر ... بوده است

داده است غیر از ... بعضی علامات امپراطور اختیار ... طریقه ... در باب اشخاص مشخصه ... حاضر

دارد ... بیشتر ... نتیجه ... که معمولی ... است مخصوصاً ... امپراطور ... حالت

بود ... آن ساعت امپراطور ... بار حضور ... داد ... امپراطور ... رسم ...

تحقیق ... عادت ... معمولی داشت ... و در این ... امیره ... و ... این ...

و سرور ... از ... الضمیر او خبر میدهد

مع ذلک ... در میان ... خلق داده است ... امپراطور ... حقیقه ...

برشته تحریر در آوردیم بدون تردید معترف هستیم که امپراطور ... آدم ... دارای بعضی خصایص و

صفات مستحسنه ... در خلال حالات او ... و ظاهر ... کلیتاً ... المزاج و ...

میخواست ... باشد ... عالی ... رسول ... روز ... ترجیح ...

خوب ... در این حیث شخص ... حق ... از او ... بعنوان ...

بی‌ادب ... گستاخ و ... از ... دارد ... الشخاص ... نبوده باشیم.

در همان ساعت ... امپراطور ... با ... منزل ... رفت در باغ ...

صبح ... صحبت داشت ... در این ماده ... از ... حضار ... مزاج ...

... روز ... ورود ... حاکم ... بوده ... اول ... سرکش و ... داد

شایسته ... معاشرت ... بیانات ... امپراطور ... آن شخص ... میزد داد

در ... صحبت ... حالت ... منزل ... مرد ...

... رفیق ... یک ... صاحب ... چشم ... مستقیم ...

... امپراطور ... مکارم اخلاق ...

... رفیقه ... با ... امپراطور ... بوده باشد.